

آیین اوستا

جهان آریایی بامیش از ۷۰۰۰ سال پیشه تمدن
در سیدوش اوستا



Bien penser, Bien parler, Bien pratiquer
نیکی یاد در پندار، کردار و گفتار
Perse 7000 Ans de Civilisations
Think well, Speak well, Act well

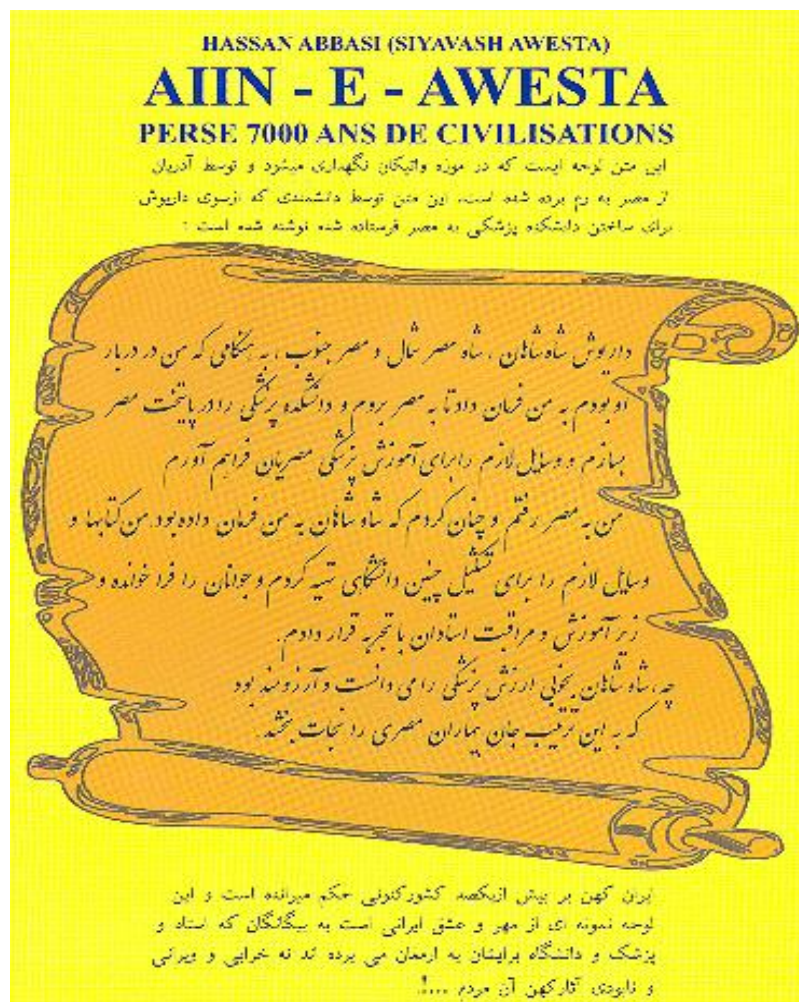
بایامهائی از فرنیختن جهان آریایی

دکتر گویند آریایی	محمود سید
دکتر محمود خوشنود آری	امداد خوشنود خالون
دکتر شامخ آریایی	روزگار سید
امداد دگر محمود آری	امیر سید
دکتر یاسر آری	جستار حسن آری
فریدون آری	فریاد سید
ایوان آری	دکتر محمود آری
دکتر غلام آری	دکتر غلام آری
امداد آری	دکتر غلام آری

چاپ: پارس چاپخانه



چاپخانه کتابخانه آریایی
تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، پست ۱۱۱۱۱۱



آیین اوستا

ایران با بیش از هفت هزار سال
پیشینه تمدن

نوشته سیاوش اوستا
چاپ چهارم پاریس

پیش در آمدها

شادباش به سیاوش اوستا

دکتر کورش آریامنش

رادیو آوای ایران به سرپرستی آقای حسن عباس «سیاوش اوستا» در فرانسه، گام به هشتمین سال خود گذاشت. کسانی که دست‌اندر کار رسانه‌های گروهی می‌باشند، به خوبی میدانند که گرداندن یک رادیو با چه دشواری‌های توانفرسایی همراه است. از این رو کسیکه سالها بتواند در برون از کشور و با این همه بی‌انگاری هم میهنان، رادیویی سرپرستی نماید، کارش ستایش انگیز است. ما سالگرد پایه‌گذاری این رادیو را به دوست گرانمایه مان آقای حسن عباسی «سیاوش اوستا» و همه یاران پشتکار دار و پرتکاپویش شادباش می‌گوئیم و امیدواریم روزی برسد که این رادیو را در ایران سرپرستی نماید. به پاداش مهرش به تاریخ 7000 ساله نوشتار زیر برای درج در تاریخ پیشکش میشود.

**خودمان ، نیاکانمان و ایرانمان را بشناسیم
تا از بردگی و خواری و سرسپردگی به بیگانگان دست بکشیم و
بر سر و روی و والایی خویش برگردیم**

هیچ دردی بدتر و رنج آورتر از این نیست که کسی همه چیز داشته باشد، با این رو نداند و با خواری و پستی: گدایی کند: پناه می‌برم از جهل عالمی به خدای که عالمست و به مقدار خویشتن جاهل امروز اگر بند بردگی تازیان برگردن بسیاری از هم میهنان ماست، برای آن است که پیوند ما را با گذشته‌مان بریده و ما را بی منش و بی تاریخ کرده‌اند. از این روست که تاریخ را هم، گریز یک تازی از شهری به شهری دیگر برگزیده‌اند و ایرانیان هم بی‌آنکه بدانند چرا باید چنین تاریخی را به کار گیرند، همه جا در نامه‌هایشان به کار می‌برند و در گفتارشان می‌آورند. گویی ایرانی ننگ دارد که از گذشته تابناکش سخن بگوید و از نیاکان نیرومند و دانایش یادی به میان آورد؟ چنین است که بسیاری از هم میهنان ، سرگردان و درمانده و بی خویشتن، پی در پی سربر آستان این بیگانه یا آن بیگانه می‌سایند و با بی‌آبرویی، بند بردگی آنان را برگردن می‌آویزند و بر پایشان می‌افتند و ستایششان میکنند.

**هنر ایرانی در هشت هزار سال پیش در موزه لوور پاریس،
نشانه‌های «میترا و درفش کاویان» در ته بیشتر کاسه‌ها
نمایانند**

پیر آمیه Pierre Amiet، دبیر یکم (دبیرکل) نمایشگاه‌های باستانی پاریس (موزه‌ها) در پیشگفتار نسکی (کتابی) که موزه لوور زیر نام «شوش، شش هزار سال تاریخ پیش از مسیح» با فرتورهای رنگین بسیار دلنشین و شورانگیز به چاپ رسانده است، مینویسد:

«ما بی اندازه سرفرازیم که میتوانیم در موزه بزرگ خود، اندیشه مردمی جهانگیر کشوری را نشان دهیم که همه ریشه‌های شهریگری و فرهنگ ما از آنجا سرچشمه گرفته‌اند.»

در رویه بیست و هشتم همین نسک، آمده است که مانده‌های هنری که از این شهر به دست آمده‌اند، دست کم تاریخ بیش از شش هزار سال پیش از زادروز مسیح را نشان میدهند.

ادیت پورادا Edith PORADA، استاد دانشگاه کلمبیا در پیشگفتار نسک خود زیر نام «ایران باستان» که پر از فرتورهای زیباست مینویسد که ایرانیان، با هنرهای خود شاهکارهایی آفریده‌اند که کمتر در نزد دیگران دیده میشوند.

دکتر پا سبک فرانسیسوی در نوشته خود زیر نام «بهترین خوراکیها» یادآوری میکند که ایرانیان شش هزار سال پیش، گندم کاری را به جهانیان آموختند و شیوه کشاورزی را یاد دادند. از این رو جهان امروز باید ستایشگر مردمی باشد که بهترین پیشکش را به مردم جهان ارزانی داشتند.

**ایرانیان آفریننده چاپ سنگی‌اند
که این دستگاه در موزه لوور پاریس است**

آندره مالرو، نویسنده سرشناس و بلند آوازه فرانسه که وزیر فرهنگ و هنر ژنرال دوگل بود در گفتگوی خود با شادروان محمدرضا شاه چنین میگوید:

«در موزه لوور پاریس کی دستگاه چاپ سنگی یافت میشود که از دوره هخامنشیان میباشد.»

آندره مالرو به دنباله نوشته خود چنین مینویسد:
پادشاه چنان به شور آمد که ذوق و هیجان از همه رگه‌های رخساره‌اش به چشم میخوردند. از این رو با شگفتی و شادی پرسید:

- به راستی یک دستگاه چاپ در موزه لوور از ما؟
- آندره مالرو میافزاید که پاسخ دادم:
- آری، این دستگاه چاپ، استوانه‌ای سنگی است که بر یک رویه هموار (صفحه صاف) میلغزد و بر این استوانه واتهایی (حرفهایی) کنده شده‌اند که چون میان استوانه با رویه‌ای که تکان نمیخورد، کاغذی گذاشته شود و استوانه به دوده (مرکب) آغشته را بر آن بلغزند، یک برگ چاپ شده به دبیره میخی به دست شما میدهد.
- آری شاهنشاه، این دستگاه چاپ هخامنشی، نیای چاپ دستگاه گوتنبرگ بوده است که ما آنرا در موزه لوور پاریس نگهداری میکنم.

- آندره مالرو به دنبال این سخنان میافزاید:
- پادشاه ایران که سر از پا نمیشناخت، با شور و شادمانی باور نکردنی، پی در پی از من سپاسگزاری میکرد و سپس گفت:
 - از استاد سپاسهای بسیار دارم که از این دستگاه مرا آگاه کردند. زیرا مرا بیش از پیش درباره تاریخ هنر و فرهنگ و شهریگری (تمدن) ایران به اندیشه واداشته اید.»
- آندره مالرو در گفتگویی با گزارشگران رسانه‌های گرو‌هی درباره هنر پیکرتراشی ایرانیان گفته است:
- ایرانیان، نخستین پیکرتراشان و چهره‌نگاران برجسته جهانند.»

ژنرال دوگل: پایتخت فرانسه سرفراز است که نمایشگاه بزرگ هنر ایران را برپا می‌کند

- ژنرال دوگل در سوم اکتبر 1961 در پیشگفتار نسک (کتاب) «هفت‌هزار سال هنر و فرهنگ ایران: مینویسد:
- به سرفرازی دیداری که شاهنشاه ایران از فرانسه کرده‌اند، پاریس پایتخت فرانسه سربلند است که نمایشگاه هنر و فرهنگ ایران را بازگشایی نماید.»
 - او به دنبال این نوشته خود چنین می‌گوید:
 - «ایران، چهار راه جهان است، از این رو در درازای سده‌ها، هم همیشه در زیر تازش بیگانگان بوده و هم بر روی همه کشورها نشانه‌هایی بسیار ژرف به جای گذاشته است. ولی همیشه خرد سرشار ایرانی بخشنده بوده است. زیرا بیش از آنچه که دریافت کرده، بخشیده است. نمونه‌های روشن آن کورش بزرگ، داریوش بزرگ و خشایارشا و دیگرانند. همین بخشنده‌گی و والایی، مایه و پایه بزرگی و شکوه این کشور شده است.
 - این نمایشگاه برای نشان دادن و آشکار کردن همین بزرگی است. همه کشورهای جهان، به ویژه سرزمین‌های خاوری، از شهریگری و فرهنگ ایران به ویژه در دوره هخامنشیان و داریوش بزرگ شده‌اند. در زمان سانیان ایران پل بزرگ پیوند میان رم با آسیا و هند و چین شد.
 - ایران در زمان چیرگی اسلام، نیز از پای درنیامد و چهره درخشان ادب و فرهنگ پرتوان خویش را نشان داد و هنری را آشکار کرد که روانها را شور و شادی میبخشد و بر سراسر جهان به ویژه خاورزمین، سایه شکوه میافکند. امروز، کشور ایران همچون گذشته، ارزشهای بی‌همتای خود را نشان میدهد.
 - فرانسه به خود میبالد که ایران که اکنون بزرگداشت 2500 سالگی شاهنشاهی ایران را برگزار میکند، گواه مردمی بودن و رادمردی مردمی آزاده است که در جهان بی‌همتا میباشند.»
 - آندره مالرو در پیشگفتار همین نسک مینویسد که هرگاه نام ایران و ایرانی برده شود، نخستین واژه‌ای که در اندیشه راه مییابد، شهریگری (تمدن) است.
 - او میافزاید:

- هنر و فرهنگ و شهریگری ایران، پدیده‌های شکست‌ناپذیر این کشورند که از آسیای میانه تا ژرفنای آفریقا و از هند تا همه اروپا را در بر گرفته‌اند.

گیرشمن، باستان‌شناس بلند آوازه و دانشمند سرشناس فرانسوی که در شوش از دیرزمان دست به کندوکاو زده بود، با یافتن يك استوارنامه (سند) در این شهر، مینویسد که ایرانیان نخستین مردم جهانند که شمار زنی (جدول ضرب) را پیش از آنکه فیثاغورس به آن دست بیابد، آفریدند، زیرا در روی يك تخته سنگ دیده بود که نوشته بودند : $3/45=1/153$.

اینها چکیده سخنان بزرگان و دانشمندان و کشورمداران نیرومند سرزمینهای بودند که با خواندن آنها، خون در رگ و ریشه هر ایران پرستی به جوش می‌آید و در او گران منشی و بالیدنی ژرف و گسترده آفریده میشوند.

هنگامی که ما از بزرگی و والایی خود سخن میگوییم، برخی از خودباختگان و پذیرفتگان خواری و پستی که نام خود را ایرانی نهاده‌اند و سر بر آستان بیگانگان میسایند، اینها را به ریشخند میگیرند. ولی این با ایران پرستان است که بر دهانشان بکوبند و این ایرانیانها را از خو برانند که پیش از آنکه بیگانگان برای ایران و ایرانی‌ها سناک باشند، این بیخردان، ترس‌آور و دلهره‌آور و نابکارند.

اوستا و شاعران!

دکتر خوشنام آوازه

«آیین اوستا - ایران (با) هفت هزار ساله پیشینه تمدن»، نوشته «حسن عباسی» پیش از هرچیز معرف عشق و ارادت توفنده نویسنده به زرتشت و میترا و به طور کلی ایران باستان - و حتی ایران پیش از تاریخ - است. «حسن عباسی» در این عشق آنچنان سرو جان باخته است که نام خود را به «سیاوش اوستا» برگردانده و از آن گذشته با حساب و کتاب‌های ویژه تاریخی، «تقویم» تازهای وضع کرده که بسیار فراتر از «تاریخ شاهنشاهی» می‌رود. براساس این تقویم که «آریائی - میترايي» نام گرفته، ما اینکه در سال 7026 به سر می‌بریم!

- «اوستا» آئین زرتشت را «مذهب واقعگرائی و خردگرائی» می‌داند و می‌گوید (شاید بر اساس همان خردگرائی) هجوم و حمله اساسی زرتشت متوجه روحانیان است که از آنها به عنوان «دیو» یاد می‌کند.

از جمله درجائی به دیوان - که گویا همان روحانیون باشند - خطاب می‌کند که: «شما با اندیشه و گفتار و کردار زشت و تباه کننده‌ای که اهریمن به شما آموخت، مردم را از زندگی خوب و جاودانی گمراه می‌کنید و فریب می‌دهید.» اوستا، اینها را می‌گوید ولی در مقالات دیگری که در مجموعه آمده، ریشه همه آنچه را که همان «دیوان» یا به قول او «روحانیان»، دستاویز نیرنگ و فریب خود قرار می‌دهند و در دین‌های دیگر از جمله اسلام نیز آمده، در آئین زرتشت هم پیدا می‌کند مثل «مهدویت، پل صراط، جبرائیل و ...»، کتاب «آئین اوستا» اگرچه نشان دهنده کوشش در جستجوی نکته‌های تازه در ارتباط با کیش‌های باستانی ایرانیان است، ولی اینجا و آنجا تناقض‌های فاحشی را پدید می‌آورد که تنها شاید خود سیاوش اوستا بتواند آنها را از میان ببرد!

- اما در یکی از مقالات مجموعه، نویسنده دقتی به کار زده است در نگاه به شعر برخی از شاعران معروف پس از اسلام که به گفته او «با حفظ شعائر اسلامی، در درون (و حتی گاه) در سخن و کلام و چکامه سرائی پیرو اوستا بودند و بسیاری از این «مهربان یاران» جان را در راه اندیشه خود نهادند...» یکی از شاعران که به گفته نویسنده «جان در راه اندیشه اوستا» داده، «دقیقی» است. او «به محض آن که شروع به سرودن شاهنامه می‌کند» به فتوای فقها در جوانی کشته می‌شود. دقیقی، زرتشت را چنین ستوده است:

- «خجسته پی و نام او زردشت / که اهریمن بد کنش را بگشت»

- «فردوسی» با دسترس داشتن به بخشی از اوستا که افسانه‌های کهن آریائی بود «شاهنامه را پدید آورد: او نیز به «اوستا باور داشت و اسلام دین ظاهری او بود».

- نویسنده «ناصر خسرو قبادیانی» را نیز «مُبلغ اندیشه‌های اوستایی می‌داند او فقیه‌ان اسلامی را «اژدها» نامیده است:
- «از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم / کز بیم مور در دهن اژدها شدم!»
- اوستا، بسیاری از شاعران دیگر را نیز جانبدار «کیش مهر» می‌داند. از جمله «اوحدی مراغه‌ای» را به این دلیل که سروده است: «کافر از بهر چنین بت که توئی نیست عجب / کز پرستیدن خورشید و قمر باز آید». «خاقانی شروانی» را چون گفته است: «خورشید پرست بودم اول / اکنون همه میل من به جوزاست»! خواجه کرمانی را نیز به این دلیل که سروده است:
- «دلم از زلف کُرت جان نبرد، زانکه در او - هنداونند همه، کافر خورشید پرست»
- «صائب تبریزی»، «مولوی»، فخرالدین عراقی، سلماس ساوجی، نظامی گنجوی، ابوسعید ابوالخیر، امیر معزی و حتی عبیدزاکانی و شاه نعمت‌الله ولی و عارف قزوینی هم هر یک به شکلی پیوستگی خود را به آئین اوستا (و کیش مهر - خورشیدپرستی) اعلام کرده‌اند!
- عارف، اوستا را «بهین دستور دربار خدائی» نامیده و از جمله سروده است: «به خون دل زیم، زین زیست شادم / که زرتشتی بود خون وتبارم»!
- جستجوی «اوستا» به زمان ما نیز تعمیم پیدا کرده و در شعرهای مهدی اخوان ثالث و فریدون مشیری نیز عشق به زرتشت را پیدا کرده است: «گرانمایه زرتشت را من فزون‌تر / هر پیرو پیغام بر دوست دارم» (اخوان)
- از کشفیات جالب نویسنده یکی هم این است که «آیت‌الله علامه طباطبائی» نیز در پایان عمر متوجه آئین مهر و اوستا شده و شعر «کیش مهر» را به «جهان آریائی» ارمغان کرده است!
- ممکن است برسید که سیاوش اوستا، چرا از «حافظ بزرگ» یادی نکرده است! چرا!! چنین کرده ولی آن را به دلیل اهمیت و گستردگی مطلب در مقاله‌ای دیگر آورده است که ما نیز باید واری آن را بگذاریم برای فرصتی دیگر. فعلاً این را از پایانه مقاله حافظ داشته باشید که او نیز چون شهیدان و فرهیختگان بسیار دیگر مانند عین‌القضات، سهروردی، ابن‌مقفع و... در پی حکم قوه قضائیه به رهبری روحانیون اسلامی به قتل رسیده است!

آئین اوستا دائره المعارف

امان منطقي

(نویسنده: شاعر و کارگردان سینما)

آقای حسن عباسی (سیاوش اوستای) کنونی، از من خواسته اند مقدمه ای همراه اظهار نظر خود بر کتاب (آئین اوستا) بنویسم. با اینکه به هیچ وجه خود را نسبت به اظهار نظر بر آثار دیگران ذیصلاح نمیدانم. چه میتوانم، کرد که سخت گوشي ایشان سرانجام مرا وادار بکاري کرد، که همواره از آن گريزان بوده ام.

کتاب آئین اوستای آقای «اوستا» «در حقیقت يك جزوه بود که سالها پیش منتشر شده، و در همان زمان بوسیله ی ایشان به من اهداء شد. آنچه به یاد دارم این است که، مطالب آن جزوه بسیار فشرده و متراکم بود و زمینه های وسیعی را در بر میگرفت. علاوه بر آن نویسنده از متن موضوع عنوان جزوه «آئین اوستا» خارج شده و بسیاری موارد تاریخی دیگر را پیش کشیده بودند. آنهم موضوعاتی بسیار مهم.

این جزوه شباهت به دایره المعارفی داشت، که در آن بطور اختصار بر مفاد تاریخ های متداول نوشته شده بود از آنجا که آن جزوه گنجایش ارائه ی اسناد و مدارك لازم را نداشت، اینطور به نظر میرسید که مقداری از مطالب مندرجه، از کشفیات شخصی آقای (سیاوش اوستا) میباشد.

فرصت «فرس ماژری چهل و هشت ساعته» که جهت اظهار نظر برای تعیین کرده بودند، کار را دشوار تر می ساخت. نگارنده هر چه در میان کتاب ها جستجو کردم جزوه ی «آئین اوستای اهدائی» را برای بازخوانی نیافتم، و چون آقای اوستا گفته بودند، چاپ سوم کتاب مزبور تمام شده و فقط مقدمه ای آن باقی مانده است، ناچار در ساعت مقرر «آخر شب یکشنبه نهم ماه فوریه سال 2004» مطلب زیر را با توجه به آنچه که از متن جزوه به یاد داشتم در مهلت مقرر تهیه نمودم.

در جواب تلفن شبانه ی آقای اوستا که درخواست ارسال مقدمه را نمودند اظهار داشتم.

- متأسفانه مقدمه، نسبت به تعداد صفحات جزوه طولانی شده و دیگر فرصت تعویض و تلخیص آنرا ندارم. ایشان با خوشحالی گفتند:

- خیلی هم بهتر شد، زیرا چاپ سوم تاریخ اوستا به سید صفحه رسیده است!!

بنا بر این اظهار نظر مخلص بشرح زیر، مربوط به همان جزوه ی قبلی است و محفوظات چند سال قبل یعنی از همان مطالعه ی چاپ اول است!! و من هنوز چاپ سوم سید صفحه ای را، حتی رویت نکرده ام. چنانچه خوانندگان عزیز چاپ اول آنرا در اختیار دارند بهتر است مطالب زیر را به آن الصاق فرمایند.

در سالهای اخیر جنبشی شایسته ی ستایش، در میان دانشمندان جوان ایرانی خصوصاً در داخل کشور، بوجود آمده

است. هدف از این رستاخیز ملی، مبارزه با تحریفات فرهنگی و تاریخی ایران کهن است که بوسیله‌ی مورخین غربی در تواریخ گذشته، اعمال شده است. این دانشمندان آثار ارزشمندی را برای آگاهی هموطنان به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند. مهمترین نکته‌ای که در این نشریات جلب نظر میکند، احساسات میهن دوستی و عشق به ایران است که در لابلای جملات نوشته شده در کتابها به چشم میخورد.

آقای «سیاوش اوستا» هم همین راه را پیموده و می‌پیمایند، توفیق ایشان را آرزو میکنم. البته بعضی از گرایش‌های مکتبی و سیاسی که مورد طرح قرار گرفته میتواند بعنوان عقاید شخصی ایشان محسوب گردد.

به گواهی تاریخ، «ایرانیان»، هرگاه در شرایطی قرار گرفته‌اند، که روند فرهنگی و سیاسی در کشورشان دچار تحویلی ناخواسته شده و امکان مبارزه مستقیم با فرهنگ تحمیلی را نداشته‌اند با یک پرش بلند به تاریخ کهن خود می‌پیوندند. دوباره نام زرتشت و کوروش و داریوش بر زبانها جاری میگردد، شکل قره و هره و نقشه‌ی ایران زینت لباسها میشود، افتخارات دوران گذشته پیش کشیده شده، اشعار شاهنامه‌ی فردوسی زمزمه میشود و سخن از «خرد» و خردگرایی به میان می‌آید. نامهای کودکان با استفاده از شخصیت‌های اساطیری انتخاب میگردد و حتی نام شرکتها و موسسات تجاری و شخصی رنگ ملی میگیرد.

به گواهی تاریخ ایرانیان در مقابل هر نوع شکست نظامی و تهاجمی فرهنگی، با شهادت و پافشاری به مقابله برخاسته و زندگی تازه‌ای را با شکوفائی و درخشندگی بیشتری آغاز نموده‌اند. معنی این خیزش فرهنگی و میهنی، مقاومت در برابر خطری است که ملیت ایرانی را تهدید میکند.

با تجربه تحلیل تاریخ (ده هزار ساله‌ی) کشورمان به نکاتی جالب برخورد میکنیم که راز دیرپائی و جاودانگی ایران را روشن میسازد. اکنون با یک بررسی کوتاه و متناسب با ظرفیت این کتاب به شرح دلائل این «پیوند ایرانیان» با دوران کهن خود اشاراتی میکنم.

کشور ما (ایران) با سابقه‌ی فرهنگی بسیار کهن، دارای چهار دوره‌ی مشخص و جداگانه‌ی تاریخی به شرح زیر است:

دوری اول تاریخ ایران از دوازده هزار، تا هفت هزار سال پیش

دوره‌ی اول، که در کتب باستانی ایران مانند (اوستا - بن دَ هَش - گزیده‌های زاد اسپرم - مینوی خرد و روایات پهلوی و سایر متون پهلوی)، آمده و خلقت جهان، در دوازده هزار سال پیش، و نخستین آدم و شاه ایران «کیومرث» متعلق به ده هزار سال قبل ذکر شده است و قدیمی ترین جغرافیای تاریخی و اساطیری جهان محسوب میشود، که تاکنون کشف گردیده و به زبانهای مختلف مورد ترجمه قرار گرفته است.

کتیبه‌ها و آثار کشف شده در دهه‌های اخیر موید مفاد این آثار گرانبها میباشد. در این آثار، جغرافیا و تاریخ جهان از آغاز خلقت عالم، بوسیله‌ی (اورمزد - هرمز) شرح داده میشود و مهم اینجا است که در کلیه کتب مذهبی ادیان بزرگ «اوستا - توراه - کتاب مقدس و بالاخره قرآن» موارد تاریخ اساطیری این آثار، با تفاوتی بسیار اندک عینا نقل شده است.

ماجرای طوفان نوح - بهشت و دوزخ - اسکندر ذوالقرنین و عبور از ظلمات در جستجوی آب حیات و زندگی جاویدان عینا در آثار کهن ایران ذکر شده و فقط نام قهرمانان این حوادث تغییر یافته.

در آن دوران بسیار دور، تاریخ زمانهای کهن را به (هزاره ها) تقسیم کرده و هر هزاره را سرآغاز یک تحول عظیم در سراسر عالم محسوب داشته اند. در ضمن هر هزاره را با نام مشخصی نام گذاری نموده اند. در این تقسیم بندی اشاره میشود که:

- «... در هزاره ی هفتم اهریمن بر زمین تاخت و زمین به هفت پاره بگسست و هر پاره را اقلیمی خواندند که در پهلوی «کشور» خوانده میشود، پاره ای که به اندازه ی همه ی شش پاره ی دیگر بود در میان، و شش پاره ی دیگر در پیرامون آن قرار گرفت..... پاره ی بزرگ میانه را (خونیرث)¹ و (ایران شهر) نام نهادند..... از «مشی» و «مشیانه» نخستین زن و مرد جهان و نژاد های گوناگون و گونه های مختلف آدمی پدید آمد که شش نژاد و گونه از آنها در «خونی رس - ایران شهر» ساکن شدند
«....»

منظور از این اشاره ی تاریخی ذکر این موضوع بسیار مهم است که نام «ایران» و «ایران شهر» حداقل بیش از ده هزار سال سابقه ی تاریخی دارد. «این نکته را همین جا داشته باشید تا درباره آن گفتگو شود»

بنا بر این نخستین دوره ی تاریخ ایران شامل این دوران یعنی از هزاره ی اول «دوازده هزار سال پیش تا هفت هزار سال قبل میلاد مهر یا میترا» میشود.

در این دوران سراسر خاک اروپا هنوز در زیر توده های عظیمی از یخ مدفون بوده و نژادهای آدمی فقط در «خونی رس - ایران شهر» زندگی میکردند. نام های شش کشور که در پیرامون «ایران شهر» قرار داشته به شرح زیر ثبت شده، و شاهان پیشدادی و کیانی بر آن «هفت کشور» داوری میکردند. تاریخ به وجود آمدن این کشورها در کتاب مجمل التواریخ و القصص چنین آمده است:

«هفت کشور نهاده اند آباد عالم را، و زمین ایران در میان و دیگرها پیرامون آن پری سان... نخستین کشور هندوان است - دوم کشور تازیان است - سوم کشور بربریان است - چهارم ایران شهر است - پنجم کشور روموسقلاب - ششم کشور خزر و ترک و هفتم چین و تبت.

حد زمین ایران که میان جهان است از میان رود بلخ است، از کنار جیحون تا آذربادگان و ارمنیه تا به قادسیه و فرات و بحریمین، و دریای پارس و مکران تا به کابل و طخارستان و طبرستان و این سره ی زمین ایت و گزیده تر. در اوستا نام این هفت کشور بشرح زیر آمده است:

ارزهی Arzahi «در آثار پهلوی بجای ارزهی، ارزه نوشته شده و این بخاطر لهجه هندیان میباشد که در پایان اغلب واژه ها پسوند «هی» را اضافه میکنند»

خونیرث «خونی رس» Khvanirath

سَوَهي Savahi «در آثار پهلوي نوشته شده، اسوه»

فرد ذَفشو Faradazafshu

ونيري ارشتي Veiryarshti

ويد ذَفشو Vidazafshu

و نور و جرشتي Vourudjareshti

همچنين در فرگرد بيست و نهم «بن دهش» از هفت کشور نام برده شده و اضافه گرديده که در هر يك از يك كشورها داراي يك «زد»² بوده اند و اسامي اين ردان قيد گرديده . در اين اسناد تاکيد شده که «رد» کشور خوني رس، يا ايران شهر «زرتشت» بوده است.

از آنجا که اين مطالب که در «بن دهش Bon Daahesh» آمده است و معني نام اين کتاب بسيار کهن «بنیاد بخشش و عطاي» اورمزد مي باشد و زمان اين رويدادها مربوط به آغاز آفرينش عالم است، معلوم ميشود که نام و آئين زرتشت سابقه اي بسيار قديمي تر از «شت اشو زرتشت» پيامبر بزرگ ايران و «فرزند دغدو» دارد که زرتشتيان عالم زاد روز آن بزرگوار را «خرداد روز» فروردين ماه يزدگرد باستاني «نه يزدگرد ساساني» اول هزاره ي دوم و برابر با هزار و هفتصد و شصت سال قبل از ميلاد حضرت عيسي ميدانند.³

در اين دوران اول، پيشداديان و کيانيان بر «ايران زمين» و هفت کشور، پادشاه بوده اند و کيومرس نخستين پادشاه مي باشد. در اوستا از کيومرس به عنوان نخستين بشر و نخستين پادشاه ياد شده است:

«..... فروهر کيومرس پاک را مي ستائيم» «نخستين کسي که به گفتار و آموزش هاي اهورامزدا گوش فرا داد، از او خانواده ي کشورهاي آريا «ايران» و نژاد آريا بوجود آمد. فردوسي بزرگ در شاهنامه از کيومرس چنين ياد مي کند: کيومرس شد بر جهان کدخدای نخستين به کوه اندرون ساخت جاي

سرتخت و بختش برآمد زکوه پلنگينه پوشيد خود با گروه از او اندر آمد همي پرورش که پوشيدني نه بد، و نه خورش

حکيم توس در اين ابیات اشاره مي فرمايد که:

(کيومرس، غارنشيني را آغاز کرده و لباس او و يارانش از پوست پلنگ بوده و قبل از او آدميان لباسي بر تن نداشته و شيوه ي تهيه غذا را نمي دانسته اند.⁴)

دوره ي دوم تاريخ ايران از هفت هزار تا دوهزار و يانصد سال پيش

آثار کهن تاريخ ايران در يورش وحشيانه ي اسکندر گجسته بسرقت رفته، و نسخه هاني از آن به يونان فرستاده شده و بوسيله مترجمين يوناني «که تمدن و دانش را طي دويست سال گذشته از ايرانيان آموخته بودند» ترجمه شده است.

متاسفانه اين مترجمين به علت ناآشنائي به علوم مختلف در آن زمان نتوانسته اند اين آثار را به درستي ترجمه کنند. در اين برگردان هاي ناشيانه نه تنها اصول و بنياد علوم مختلف از ميان رفته بلکه شيوه ي عددنويسي «هندسي» ايرانيان را نتوانسته اند بياموزند.

عددنویسی هندسی که بار دیگر، بوسیله دانشمند بزرگ ایرانی «خورزمی» سی سال قبل از درگذشتش کشف شد. (سال سیصد و پنجاه و هفت قمری برابر با سیصد و چهل و شش شمسی و نهمصد و شصت و نه میلادی)، متأسفانه بوسیله مورخین غرض ورز غربی که همواره از به میان آوردن نام «ایران» در هراسند،⁵ بعلت تشابه تحریر با رسم الخط فارسی در میان دو واژه «هندسی و هندی» در تمام کتب خارجی «عدد نویسی هندی» نوشته شده در حالیکه در آثار هندیان تا چهار قرن پیش، شیوه عددنویسی بصورت اشکال بوده و عددنویسی هندسی از قرن شانزدهم میلادی در هندوستان آنهم از طریق هنرمندان ایرانی متداول شده است. ایرانیان از دوران به قدرت رسیدن قوم سومری در ایران، با دو نوع عددنویسی آشنای کامل داشته‌اند. نوع اول بصورت دهگانی برای تمام محاسبات در امور جاری کشور و نوع دوم عدد نویسی ششگانی برای محاسبات علوم و نجومی.

لازم به یادآوری است که در آن دوران پیشرفت‌های حیرت انگیزی در ایران زمین در امور نجومی شده بوده. آنها سال شمسی را سیصد و شصت و پنج روز، با محاسبه سالهای کبیسه تعیین کرده بوده‌اند و علاوه بر آن هر سال را دوازده ماه و هر روز را بیست و چهار ساعت، هر ساعت را به شصت دقیقه و دقیقه را به شصت ثانیه و هر ثانیه را به شصت واحد یک شصتم ثانیه، تقسیم کرده بوده‌اند. ضمناً فرمولی برای تبدیل این دو شیوه عددنویسی به یکدیگر وجود داشته که اخیراً این فرمول کشف شده است.

عددنویسی فارسی هندسی را «لئونارد و داوینچی» در سال هزار و دویست میلادی از مسلمانان اسپانیایی می‌آموزد و موفق به تبدیل آن به حروف لاتین می‌گردد، ولی کلیسای رم این نوع عدد نویسی را کفر و الحاد اعلام داشته و ترویج آن ممنوع می‌گردد!!

سخن از حمله اسکندر و به تاراج رفتن کتاب‌های بیشمار علمی، طبی، ریاضی و نجومی و سایر علوم، از جمله آئین سخنوری، کشور داری «شعر، موسیقی و نزد ایرانیان بود. خوشبختانه در کشفیاتی که در نیم قرن گذشته بوسیله کاشفین آمریکایی در تپه‌های سیلک کاشان و فیروزآباد فارس و تل دزفول صورت گرفت، بسیاری از اسرار نهان شده از پرده‌های اسرار خارج شده است تا آنجا که «لویی گارنه» محقق فرانسوی در کتاب خود می‌نویسد:

- «یونانیان حداقل دو هزار سال تاریخ علوم را به عقب کشیدند.»⁶

غارت آثار علمی و کتاب سوزاندن اسکندر و اختفای حقیقت در دوران حکومت سلوکی‌ها و حتی اشکانیان ادامه داشته است. پس از ترجمه آثار مکتوب ایرانی به زبان یونانی اصل کتاب‌ها در «دژنبشت» مخفی می‌ماند. ولی پس از تسخیر یونان بوسیله رومیان این کتب بدست فاتحین رومی می‌افتد ولی باز هم از افشای این راز جلوگیری به عمل می‌آید.

در دوران پادشاهی بلاش اول (54 تا 78 میلادی) به جمع‌آوری «اوستا» اقدام شد، و در زمان اردشیر بابکان بنیان گذار سلسله ساسانی در ایران (222 تا 240 میلادی) با مرمت و اصلاح و یاری تنسر Tansar هیربد هیربدان به پایان رسید.

درباره‌ی کتاب اوستای باستانی و سایر کتب علمی و تاریخی ایران در کتاب «زین الاخبار» که در زمان سلطنت عبدالرشید پسر مسعود غزنوی، بوسیله‌ی ابوسعیدعبدالحی بن الضحاک بن محمود یزدگردی نوشته شده چنین آمده است:

«..... سکندر ابن فیلقوس⁷ پادشاهی بگرفت و از ایرانیان بسیار بکشت و جایهایشان را ویران کرد و حصارهای ایشان کند و خراب کرد، علم‌های⁸ ایشان که مرا ایشان را هاربدان⁹ خوانند همه را بکشت و کتاب‌ها که اندر دین مغان زرتشتی بود همه بسوخت و آنچه در طب و نجوم و حساب و دیگر علم‌ها بود، فرمود تا آنها را ترجمه کردند و به روم فرستاد و همه گنجهای ملوک ایران را برداشت. آنچه حمل توانست کرد، حمل کرد و به روم فرستاد و آنچه نتوانست هم به ایران‌شهر، اندر زمینهای بیابان و کوه‌ها و جای‌های محکم دفن کرد و گنج‌ها ساخت و طلسم‌ها کرد، که کس را دست بدان نرسد و به استخر رفت و آنجا مردم بسیار گرد آمده بودند از روزگار همای بنت بهمن و جایی بود که آنرا دژ نبشت گفتندی یعنی دارالکتب اندروی بسیار کتاب و از علم دین زرتشتی و فلسفه و حساب و هندسه و هر علمی. اسکندر بفرمود تا آنها را ترجمه کردند و بروم فرستاد و فرمود به مقدونی‌ها بنیادند و آن مجهولان مانده بود اندر زاویه‌های ولایت (ص 17)

«..... شاپور بن اردشیر¹⁰ قصد قسطنطنیه کرد و چون اهل آن ناحیه بشنیدند کسان اندر میان کردند و با وی صلح کردند و گزید¹¹ بر ایشان نهاد. و کتاب‌ها که اسکندر به روم برد و ترجمه کرد، آنها را کتاب‌ها را قسطنتین¹² ملک بر ستوران بار کرد و به نزدیک شاپور فرستاد بر وجه هدیه (ص 22)¹³

متاسفان این کتاب‌ها که در کتابخانه‌ی بزرگ دانشگاه گندی شاپور، به اضافه‌ی هزاران کتاب دیگر موجود بود در زمان سلطه‌ی اعراب همه سوزانده شد و بار دیگر تاریخ ایران کهن و سایر علوم ایرانیان از میان رفت.

متاسفانه جنون وحشیانه‌ی سوزاندن کتابخانه‌ها، بزرگ‌ترین مصیبت برای عالم بشریت، خصوصاً بوده است و پس از اعراب هم مغولان و سایر دیوانگان صاحب قدرت، بارها به سوزاندن کتابخانه‌ها و کتب ایرانی اقدام نموده‌اند.

همانطور که اشاره شد کشفیات نیم قرن گذشته پرده از اسرار تاریخی ایران برداشت و آثار بجای مانده از ایرانیان در مناطق شاخ شمالی خلیج فارس تا اعماق دشتهای میان رودان (بین النهرین کنونی) و مناطق شوش و دامنه‌های کوه‌های زاگرس (زاگرس = زاغرس، به معنی خاک رس سفید و زرد میباشد) که متعلق به هفت‌هزار و پانصد سال پیش بوده، تاریخ این دروه‌ی ایران را روشن ساخت.

با بررسی حوادث مهم این دوره متوجه میشویم، مردم ایران طی قرن‌های متمادی حوادث تلخ و شیرین زیادی را تجربه کرده‌اند. فتوحات سرداران بزرگ در این سرزمین‌ها، همچون اقوام آریائی، کلدانی، سومری، آکدی، بابلی، آشوری، ایلامی و گسترش دامنه‌ی جهان‌گشائی آنان انگیزه‌های مهرورزان و انسان دوستانه، بسویژه در آئین‌های زروانی و مهرستانی «میترائیسم» و از سوی دیگر و متعاقب آن پیروزیها و شکستهای

دین گرایان زیاده رو، موجب جنبشهای ثمر بخشی در ایران زمین گردیده، که نمونه‌ی درخشانی از آن «ستل معروف حمورابی» متعلق به چهل و دو قرن گذشته است که در «شوش» کشف شده، قوانین حمورابی آنچنان قانون گرایانه و بشر دوستانه است که بعضی از مواد آزادی بخش آن هنوز در بسیاری از کشورهای مشرق زمین و بعضی از کشورهای غربی مورد اجرا قرار نگرفته است.¹⁴ جدال اخیر و شر در میان رودان «بین الزهرین» همچنان تداوم می‌یابد و منجر به ظهور شت اشو زرتشت در دو قرن پس از حمورابی میگردد¹⁵ و بالاخره نماد راستین افکار زرتشت با ظهور کورش بزرگ عالمگیر میشود و سرفصل تازه‌ای در تاریخ جهان گشوده میگردد.

دوره‌ی سوم تاریخ ایران از دوهزار و پانصد سال پیش تاکنون

با ظهور کورش بزرگ (584 تا 530 قبل از میلاد) دگرگونی‌های بسیار مهمی در تاریخ جهان بوقوع پیوست. در آنزمان تمام قاره‌ی آسیا که «قاره‌ی جعلی اروپا!!» هم جزو همین قاره محسوب میگردد¹⁶ جزو قلمرو ایران بوده است (از جمله تمام جزایر و شبه جزایر دریای اژه «بحرالجزایر» و سرزمین‌هایی که دویست و پنجاه و دو سال پس از کورش بزرگ، برای اولین بار در تاریخ برای بخشی از آن که تحت تسلط فیلیپ دوم «پدر فرضی اسکندر» درآمد، نام (یونان به آن مناق داده شده.¹⁷ پس از درگذشت طبیعی کورش بزرگ¹⁸ خبر این حادثه مخفی میماند و تا مدتی، هیچگونه بی‌نظمی در امور کشور و همچنین وضعیت نیروهای رزمی پیش نمی‌آید، «کمبوجیه پسر کورش» به ایران باز می‌گردد و «بردیا، برادر بزرگتر او» امور مملکت را در دست داشته است.

سه سال بعد کمبوجیه مصر را تسخیر میکند ولی حوادثی که پس از آن روی میدهد و منجر به انتخاب داریوش کبیر «از سوی انجمن مهستان» برای سرو سامان دادن به وضع جهان در آن روزگار میشود، خود به بحث فراوان نیاز دارد، زیرا حقایق زیادی در این باره در پرده‌ی ابهام باقی مانده است. از آنجا که مورخین غربی قصد پنهان کاری در تاریخ ایران را داشته‌اند بسیاری از حوادث واقعی در این دو هزار و پانصد سال مورد تردید است و به همین مناسبت بین مورخین غربی در طول زمان اختلاف نظرهایی وجود داشته که هنوز هم ادامه دارد. سخت کوشی مورخین غربی از زمان فتنه‌ی اسکندر گجسته تا قرن حاضر آنچنان مصرانه تداوم یافته که تاریخ دوران «هخامنشیان، سلوکیداها، و اشکانیان» دوهزار و سیصد سال برای ابن مقفع و محمدبن جهم برمکی و زاویه پسرشاهویه و در سایر کتابهایی که در مورد ملوک عجم، نوشته شده، نامی از پادشاهان این سلسله‌ها به میان نمی‌آید و بالطبع در شاهنامه‌ی ابوالمحمد بلخی، شاهنامه ابوعلی بلخی، شاهنامه ابومنصور محمد ابن عبدالرزاق، شاهنامه منظوم مسعودی مروزی، شاهنامه منظوم دقیقی و تمام شاهنامه‌های «منثور و منظوم» که قبیل از فردوسی توسی تهیه شده، نامی از این سه سلسله‌ی بزرگ در ایران برده نشده و تمام شاهنامه نویسان، تاریخ ایران را از

پادشاهی «کیومرس» آغاز کرده و به پادشاه زمان خود ختم نموده‌اند.

در شاهنامه‌ی فردوسی که از تمام شاهنامه‌ها دقیق‌تر و «حکیمانه‌تر» به نظم در آمده از سلسله‌های هخامنشی و سلوکی¹⁹ نامی برده نشده است. فردوسی تنها از اشکانیان در بیست بیت یاد کرده و نام میبرد و همین بیست بیت نشان میدهد که حکیم توس با تاریخ این سلسله آشنائی کامل داشته و بدون تردید به دلیل توافقات سیاسی سلطان محمود غزنوی با خلفای عباسی که از تمام نهضت‌های انقلابی ایران به نوعی پشتیبانی و حمایت میکرده و از نفاق و تفرقه افکنی در میان آنان سوء استفاده مینموده‌اند!، فردوسی احتمالاً از ذکر این وقایع چشم‌پوشی کرده است.

«نگارنده تحقیقات بسیاری در این زمینه کرده است و احتمال تغییر دادن اشعار شاهنامه بوسیله‌ی آن حماسه سرای بزرگ وجود دارد. چنانچه عمری باقی باشد نسبت به چاپ آن اقدام خواهد نمود.»

فردوسی توسی تاریخ ایران را از پادشاهی کیومرس شروع کرده و به «دارا» پسر «داراب» ختم میکند، ولی قبل از شرح کوتاه پادشاهی «دارا»، از پدرش «داراب» میگوید که با «روشنک» = «رکسانا» دختر «فیلقوس رومی» ازدواج کرده و روشنک باردار شده و «اسکندر» در روم متولد میگردد. به این ترتیب، اسکندر از نسل اسفندیار پسر گشتاسب و ایرانی قلمداد میگردد. سپس در شاهنامه تبدیل به اسکندر ذوالقرنین میشود در این قسمت ماجرای جستجوی آب حیات و رفتن به ظلمات و سایر افسانه‌های ایرانی مانند «گیل گمش، مربوط به زمان فرمانروائی قوم سومری در ایران»، با تغییراتی اندک به نظم درآمده، با بعضی از فتوحات اسکندر ادغام میشود و بالاخره با مرگ اسکندر، قسمت اساطیری شاهنامه به پایان میرسد و آنگاه معمار توس، بیست بیت دربارهی «اشکانیان» سروده و به سلسله‌ی ساسانی میرسد که تواریخ این دوران چارصد ساله با تواریخ ایران همسان و هماهنگ است، با کشته شدن یزدگرد ساسانی شاهنامه خاتمه می‌یابد.

یکی از موارد مهم در شاهنامه‌ی فردوسی استفاده از نام پادشاهان اشکانی برای قهرمانان ملی و حماسی میباشد. پس از نظم شاهنامه مبنای تاریخ ایران دقیقاً، مفاد شاهنامه‌ی فردوسی میگردد و سایر مورخین ایرانی از قبیل: ابوریحان بیرونی - طبری - مسعودی و دیگران کم و بیش، از هفت کشور و پادشاهی کیومرس برآنها نام برده‌اند، و همچنان از سلسله‌ی هخامنشی و سلوکیدا سخن به میان نیامده اما از اشکانیان و نام پادشاهان اشکانی بطور خلاصه و اختلاف منقولات یاد شده است.

این پنهان کاری‌ها تا اواخر قاجار باقی میماند و تواریخ مربوط به ایران در آن ایام از پادشاهی کیومرس آغاز شده و با نام و تمثال احمد شاه قاجار خاتمه می‌یافته است. «البته با حذف نامهای همان سه سلسله‌ی بزرگ».

در گیسو دار انقلاب مشروطیت و فرار و تبعید روشنفکران و آزادیخواهان به کشورهای دیگر آشنایی ایرانیان با زبان و فرهنگ اروپائی، و همچنین دسترسی آنان به کتب و تواریخ غرب، توجه بعضی از آنان به دوران شاهنشاهی هخامنشی جلب میگردد.

عجب اینجاست که نام این پادشاهان و خدمات هخامنشیان، خصوصاً کوروش کبیر به قوم یهود، در کتاب عهد عتیق «توراه» با درخشندگی خاص و سپاسگزاری فراوان. سخن رفته است، ولی از سوی یهودیان ایرانی که کوروش بزرگ را در حد یک پیامبر مورد ستایش قرار میدهند در مورد شناساندن این سلسله بزرگ به ایرانیان اقدامی صورت نگرفته است.

«فریدون آدمیت» در کتاب خود درباره‌ی «آقاخان کرمانی» که در زمان ولیعهدی محمدعلی شاه قاجار به طرز فجیع و ناجوانمردانه‌ای به قتل رسیده، یاد میکند که ضمن یک سخنرانی برای آزادیخواهان ایرانی از این سلسله‌ی نامدار مطالبی ایراد میکند، ولی سرگذشت کامل این دودمانهای بزرگ برای عموم مردم ایران مکتوم باقی میماند و در کلیه کتابهای درسی از همان اسامی پادشاهان نام برده شده در شاهنامه فردوسی یاد میشود.

ناگهان حادثه‌ای بزرگ در تاریخ ایران روی میدهد و در سال یکهزار و سیصد و یازده شمسی، هفتمین سال پادشاهی رضا شاه فقید، کتاب بزرگ «تاریخ ایران باستان» تألیف شادروان «حسن پیرنیا» (مشیرالدوله سابق) در سه جلد، شامل دوهزار و دوست و هفتاد و سه صفحه و چهل و چهار تصویر و دو نقشه منتشر میگردد.

این نویسنده‌ی توانا سالهای زیادی از عمر گران بهای خود را صرف ترجمه و مقابله‌ی تواریخ مختلف نموده و نتیجه‌ی زحمات طاقتفرسای او همین تاریخ ایران باستان است که به هم میهنان خود تقدیم نموده است.

مشیرالدوله، حسن پیرنیا، علاوه بر زبان و ادبیات فارسی و عربی به زبانهای روسی و فرانسه تسلط کامل داشته است. او در چهارده سالگی پس از پایان تحصیلات متوسطه، به روسیه رفته و تحصیلات نظامی و سپس رشته‌ی حقوق را در دانشگاه مسکو به پایان میرساند و پس از اتمام تحصیلات، وابسته‌ای سفارت ایران در پترزبورگ میشود و از سال 1899 میلادی به ترتیب مشاغل مشروحه زیر را عهده‌دار میشود:

منشی وزیر امور خارجه - ریاست کابینه وزارت امور خارجه - منشی مخصوص صدر اعظم با لقب مشیرالملک - ابتکار و همکاری در تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی - ریاست و استادی در مدرسه‌ی سیاسی - مترجم مظفرالدین شاه در اروپا - سفیر ایران در پترزبورگ - شرکت در تدوین قانون اساسی ایران در آغاز مشروطیت - دریافت نشان سن ژرژ از ادوارد هفتم پادشاه انگلستان - وزیر امور خارجه در کابینه‌ی ناصرالملک - وزیر دادگستری - نخست وزیر و وزیر جنگ در زمان احمدشاه - مجدداً نخست وزیر و استعفا قبل از کودتای رضاشاه - نخست وزیر بعد از کودتا در سال 1305 شمسی، پایان کار سیاسی. این مرد بزرگ در سال 1345 قمری = 1927 میلادی می‌باشد.

مشیرالدوله حسن پیرنیا، بقیه عمر خود را صرف تکمیل کتاب تاریخ ایران باستان میکند که بزرگترین خدمت او به میهن و هم میهنانش می‌باشد. (تاریخ درگذشت او بیست و نهم آبان 1314 شمسی = 1353 قمری = 1935 میلادی) می‌باشد. سه سال قبل از درگذشت او به همت استاد باستانی پاریزی، کتاب تاریخ ایران باستان به چاپ میرساند و شادروان حسن پیرنیا نتیجه زحمات

خود را مشاهده میکند. تاریخ چاپ اول و انتشار کتاب (سال 1311 شمسی = 1932 میلادی) میباشد.

این بار پرده از روی بزرگترین اسرار تاریخ نهان شده ایران برافکنده میشود. با مطالعه این کتاب ایرانیان با نیاکان افتخارآفرین خود آشنا شدند و به رازهای تاریخی پی بردند که دوهزار و سیصد سال از آنان مخفی نگاه داشته شده بود، پی بردند.

تاریخ پیرنیا، که بارها تجدید چاپ شده است، اولین و کاملترین تاریخی است که درباره ایران باستان به چاپ رسیده و تا پایان پادشاهی اشکانیان خاتمه میابد. او رسالت خود را به بهترین نحوی به پایان رسانیده است. «داستان گیل گمش» در مدت هفتاد سالی که از زمان انتشار کتاب ایران باستان میگذرد کتابهای بیشماری در این زمینه به چاپ رسیده است. گذشته از شماری از نویسندگان که مفاد همین کتاب را خلاصه نموده اند، بقیه مورخین هم کتاب پیرنیا را بعنوان منبعی مطمئن شناخته و از آن بهره های فراوان برده اند.

درباره مهاجرت آریایی

مطالبی که درباره مهاجرت های آریاییان در کتاب (آئین اوستا) نوشته شده کاملاً صحیح است و خوشبختانه اخیراً کتابهای متعددی بوسیله دانشمندان جوان ایرانی نوشته شده و دروغ پردازی های گذشته مورخین غربی را به کلی مردود اعلام نموده اند.

در کتاب «مهاجرت آریاییان و چگونگی آب و هوا و دریا های باستانی ایران» پژوهش و نگارش «رضا مرادی غیاث آبادی» به بسیاری از آثار منتشر شده بوسیله سایر دانشمندان ایرانی در دو دهه اخیر اشاره شده و مورد استفاده این نویسنده فراتر گرفته است، این نویسنده با ذکر مآخذ و چاپ نقشه ها و نمودارهای مستند و جالب توجه، در مقدمه این کتاب تحت عنوان (طرح مسئله)

فروغ از شرق است.

«..... اغلب متون تاریخی معاصر، این خاستگاه و این مهاجرت بزرگ را تنها با چند جمله و عبارت مبهم و غیر دقیق به پایان رسانده و این مبادی مهاجرت را دقیقاً معرفی نکرده و آنرا بطور کافی مورد بحث و تحلیل قرار نداده اند. در این متون اغلب به رسم نقشه ای با چند فلش بزرگ اکتفا شده است که از نقاط سیبری و از چپ و راست دریای مازندران به میانه ایران زمین کشیده شده است.

یا اینکه بسیاری از دانشمندان از جمله لابینیتس Leibnitz، فردریک شگل Schlegel، تو (اس یانگ Young، ارنست رنان Renan، آدولف پیکته Pictet، ماکس مولر Muller، داربو دوژوبنویل De jubainville بر مسیر مهاجرتی بر خلاف جهت این فلشها اعتقاد داشتند، و ضربالمثل «فروغ از شرق است» را بازگو میکردند (مالوری 15 تا 23)

اما متأسفانه این نکته ی مهم مورد توجه دانشمندان قرار نگرفت و تاسفانگیزتر اینکه، حتی محققان ایرانی نیز به آن بیاعتنایی نشان دادند و از جمله همچنان صحبت از خاستگاهی

«خیالی» بنام فرهنگ آندرونو Andronovo و آفناسیف Afanasievo در جنوب سیبری نمودند. در حالیکه امروزه تفاوت این فرهنگها با فرهنگ ایرانی بیش از پیش روشن شده است. (مالوری و کیمپر 801) ایرانیان و «آریائی‌ان»⁵ به ایران کوچ نکرده‌اند، بلکه این آریائی‌ان از جمله همان ایرانیان هستند که «به نقاط مختلف ایران بزرگ و سایر مناطق جهان کوچ کرده‌اند.»

با اشاره به موارد فوق بخوبی آشکار میشود که چرا ایرانیان به تاریخ و تمدن و فرهنگ کهن خود می‌بالند و نیازند، و هرگاه خطری را در کمین فرهنگ دیرینه‌ی خویش احساس میکنند قامت بر می‌افرازند و بر دشمن می‌تازند. سربازان جانباز ایرانی برای دفاع از هویت ملی خویش همواره بیدارند از هر طبقه و هرگونه اندیشه و آرمان و در هر سطح فکر و دانشی که باشند.

به امید پیروزی و بهروزی هم میهنان عزیز
امان منطقی

1- متاسفانه این واژه مانند بسیاری از واژه‌های دیگر پارسی‌بو سیله‌ی مورخین پس از اسلام همچون طبری - بیرونی - مسعودی و دیگران، معرب شده و مانند بسیاری دیگر از واژه‌های فارسی پهلوی این واژه را هم بجای حرف «سین» با «ث» نوشته‌اند و به این ترتیب معنی واژه بکلی مغلوط و نامفهوم گردیده است. املاي درست و فارسی آن «خونی‌رس» میباشد که معنی خاک رس سرخ رنگ را میدهد. این لایه قشری عظیم از دریای بزرگ مرکزی بوده است که صنعت سفالگری با استفاده از آن آغاز شده است. این لایه در سرتاسر دریای بزرگ مرکزی از مغرب چین تا کوه‌های مشرق دریای سرخ و در سمت شمال از دریای مازندران که در آن زمان بسیار وسیعتر از محدوده کنونی بوده و دریاچه‌های اورال و رضائیه را در برداشته و از جنوب به سواحل اقیانوس هند که به تازگی از زمین بیرون آمده بوده منتهی میشده است. پس از خشک شدن دریای مرکزی به سبب تداوم خروج فلات ایران از زیر آب، و تبخیر آب‌های آن، نخست بصورت سرزمینهای پر از جنگل و سبزه‌زار و جزایر و باطلاح‌های بیشمار درآمده و به تدریج به کویرهای خشک و بی‌آب و علف کنونی مبدل گردیده است.

2- واژه‌ی «زد» در زبان پهلوی، همان واژه‌ی «راد» فارسی کنونی است، که معنی آن = سختی - بخشنده - جوانمرد - نجیب - کریم - شجاع و دلیر و حکیم و خردمند میباشد. در لهجه‌ی پهلوی حرف «ا» بصورت «آ» تلفظ میشده است.

3- رجوع شود به کتاب تقویم و تاریخ نوشته‌ی دانشمند فقید ذبیح‌الله بهروز و کتاب افسانه‌های کهن در اوستا اثر فاضل‌گراشمایه استاد دکتر عباس «آبتین» ساسانفر. - در تحقیقات نگارنده نسبت به صحت این تاریخ با قید احتیاط سنوالاتی مطرح است. با وجود اینکه اساتید نامبرده تاریخ مزبور را با مطالعات و محاسبات بسیار دقیق و زحماتی طاقت‌فرسا «نه تنها با توجه به سالها و ماه‌ها بلکه با احتساب روزها و ساعات و بالاخره دقیقه‌ها و ثانیه‌ها» طی هزاران سال گذشته محاسبه و تعیین نموده‌اند، ولی متاسفانه فیض دیدار استاد ساسا نفر بیش از یک سال است که برای اینجانب میسر نشده است تا در این باره استفسار بیشتری می‌نمایم.

4- در بعضی از کتابهای تاریخ ایران بیت زیر را از فردوسی طوسی نوشته‌اند که اشتباه است: و از کسانی مروزی میباشد.

«نخستین خدیوی که کشور گشود سرپادشاهان کیومرِس بود»

5- نام ایران علاوه بر اینکه سراسر خاک آسیا را در بر میگرفته، گواه و معرف یک فرهنگ بزرگ است که بر سه اصل، «راستی - نیکی و زیبایی» استوار میباشد و غربیان که تمام آمال و آرزوهایشان در (طلا و پول) و سایر مادیات خلاصه میشود و همواره سربازان مزدورشان برای ممالک بیگانه حتی بر ضد کشور خود «یونان» می‌جنگیده‌اند، با فرهنگ گلاباتور پرور خود از نفوذ فرهنگ ایرانی در وحشت بوده‌اند. به همین مناسبت است که در تمام کتب غربی بجای بکار بردن نام «ایران» از نام اقوامی که دوره‌ای از تاریخ بر قسمت مهمی از خاک ایران حکومت میکرده‌اند، یاد میکنند. مانند «سومریان - اکتیان - آسوریان - بابائیان - مادها - هخامنشیان و بالاخره صفاریان و صفویان و افشاریه و زندیه و» در حالیکه در تواریخ غربیان به نام هیچ ایل و تباری برخورد نمی‌کنیم یونان و ایتالیا و انگلستان و غیره، همیشه نامشان همین بوده که امروز می‌شناسیم. حرف در این زمینه بسیار است و فرصت و تعداد صفحات محدود. اگر ادعا نکنیم در تمام طول تاریخ، میتوانیم بگوئیم در نود درصد طول زمان در تاریخ گذشته، تمام قاره‌ی آسیا جزو قلمرو شاهنشاهی ایران بوده است و از دو قرن پیش در اثر توسعه‌ی برنام‌های استعماری خاک ایران بزرگ قطعه قطعه شده است.

6- لوئی گارانیه، دانشمند فرانسوی معاصر در کتاب یونانیان بدون معجزه L.Gernet.Les Grecs Sans M Iracle, Maspero,1993 مینویسد:

«.....گزافه گوئی درباره‌ی «ژنی یونانی» - «اعجاز یونانی» - «عقل یونانی» و «عظمت یونانی» جزو «خرافات» و دروغ پردازی تاریخ نویسان قرن نوزدهم است.....» (برگزیده و تلخیص از کتاب «تاریخ فکر» نوشته‌ی فریدون آدمیت).

7- اسکندر پسر فیلیپ دوم مقدونی
8- سرداران و برجستگان.
9- هیربدان.
10- شاپور یکم پسر اردشیر ساسانی
11- گزید و گزیت که معرب آن جزیه است
12- کنسنتین امپراتور روم شرقی 0 که دین عیسوی را در اروپا رسمی اعلام کرد) 325 میلادی
13- نقل از سهند شماره 20

14- متاسفانه اصل این استوانه «مثل Setel» که در شوش کشف شده در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری میشود و مدل قالب گیری شده از آن در موزه‌ی ایران باستان است!!

15- در مورد میلاد زرتشت، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. افلاطون تولد این پیامبر و فیلسوف بزرگ ایرانی را پنج هزار سال قبل از جنگ «تروا» در یونان اساطیری میدانند، جنگ «تروا» مبنای تاریخ یونان است و طبق افسانه‌های «هومر» از هفتصد تا هزار سال قبل از میلاد اتفاق افتاده است ولی صحت و سقم این جنگ مورد تردید میباشد. عده زیادی از مورخین غربی این تاریخ تولد زرتشت را تایید نموده‌اند. ولی فیدئاغورس دانشمند افسانه‌ای یونانی که در حدود قرن ششم قبل میلاد میزیسته مدعی شده است که، در مسافرتی که به ایران کرده با زرتشت ملاقات نموده است!!

16- اروپا یک قاره نیست، بلکه منطقه‌ای از شمال غربی آسیا میباشد. بطور کلی قاره به سرزمین بسیار بزرگی اطلاق میگردد که تمام پیرامون آنرا، آب‌های بیکران اقیانوسها احاطه کرده باشد، مانند قاره‌های دیگر در

حالی که منطقه‌ی اروپا از جهت مشرق، بوسیله‌ی یک خط فرضی از مرزهای شمال ایران ضلع غربی دریای مازندران با پیچ و خم‌های قراردادی که در خاک روسیه تا قطب ادامه دارد، به عنوان یک قاره به جغرافیای عالم تحمیل شده است. ایرانیان کهن این سرزمین‌ها را «اورازیا، بمعنی زمین‌های مرطوب و غیر قابل سکونت» می‌نامیده‌اند. شت آشور زرتشت این مناطق شمار «ایران‌شهر» را سرزمین اهریمنان می‌شمارد. لازم به یادآوری است که ساکنین سرتاسر شمال ایران «از شمال مناطق تاجیکستان، الی شمال قزاقستان و ترکمنستان و مرزهای شمالی دریای خزر و سیبری‌ی کنونی»، قبایل وحشی و بیابان‌گردی بنام «سکاهای وحشی = سگ‌ها» بوده‌اند در این قبایل هنوز مسئله‌ی ازدواج و خانواده مطرح نبوده و مراسم تولید مثل، آنها در جشن‌های مذهبی ابتدائی و بصورت عشقبازی دسته جمعی انجام می‌گرفته است. آنان بیماران و افراد پیر قبایل خود را زنده زنده می‌خورده‌اند. این وحشیان مردگان خود را هم، طی تشریفاتی می‌خورده‌اند.

زنده‌های این اقوام یک پستان خود را می‌بریده‌اند، تا بتوانند با کمان‌های ابتدائی خود تیراندازی نمایند. افسانه‌هایی که مورخین جاع و غرض ورز غربی درباره‌ی خواستگاری کوروش از ملکه‌ی «پندجاه و چهار ساله و تلپستان!!» ماسازت‌های سکائی ساخته‌اند، به کلی فاقد ارزش است و دلائل کافی وافی در این مورد در دست می‌باشد.

زندگی کوروش بزرگ و حوادث دوران زندگی این بزرگ‌مرد تاریخ با زمان‌بندی دقیق کاملاً روشن و آشکار است. که شرح آن به یک کتاب جداگانه احتیاج دارد. آنچه در این مختصر می‌توان گفت اینست که کوروش یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ است.

کوروش فقط یک همسر بنام طکاسان دان» داشته که قبل از درگذشت کوروش از جهان رفته است و کوروش همواره به او وفادار بوده و او را به یاد داشته است. افسانه‌ی ازدواج او با «امیس تیس» را باید جزو دروغ‌های تاریخی قلمداد کرد. به این ترتیب کسی که در دوران جوانی تمام اروپای «بعدي» و سراسر خاک آسیا را تسخیر کرده و به صدها هزار پریروی زیبای غربی و شرقی توجه شخصی نکرده، چگونه ممکن است، ناگهان عاشق یک زن ناقص الخلقه شود که پسر بیست و چهار ساله و جنگجوی او در میدان جنگ اسیر شده و خودکشی کرده است و در همین دوران کوروشی که مردی تقریباً سالخورده بوده، به این مادر دلاور و پهلوان و تلک‌پستان و وحشی و پیر و داغدار و دشمن خونی خود پیشنهاد ازدواج نماید و او هم که اصلاً از موضوع عملی بنام ازدواج هیچگونه اطلاعی نداشته ناز!! کرده و این خواستگاری ملوکانه را قبول نکند!!.

17- در این باره گفتگو بسیار است که شرح آن را به فرصت مناسب دیگر موکول می‌کنم.

18- در این قسمت از تاریخ ایران و تناقضات قابل توجه در روایات مورخین مختلف وجود دارد و کاملاً مشکوک و دور از حقیقت بنظر می‌رسد.

19- باید توجه داشت که سلوکیداها با سلوکیه که نامشان مأخوذ از نام «سلوکوس» سردار اسکندر است، که پس از مرگ اسکندر بر غرب ایران و قسمت‌هایی از آسیای صغیر و میان رودان «بین النهرین» فرمانروائی کرده ولی چون همسر او یک شاهزاده‌ی ایرانی بنام آپامه آ Apamea بوده، توجه زیادی نسبت به ایرانیان می‌دول می‌داشت، و رویهم رفته یکی از سرداران لایق و کاردان و در ضمن عادل اسکندر بوده است. ایرانیان به این سردار مقدونی مهر می‌ورزیده‌اند. پس از مرگ او پسرش انتدینی خوس اول جانشین او می‌شود. این پادشاه جوان خود را ایرانی

تمام عیار و مادر خود را از نواده های داریوش کبیر معرفی میکنند، و به مهرپرستی روی می‌آورد و از مغان و طرفداران آئین زرتشتی حمایت بسیار مینماید. آنتونیخوس اول قصر با شکوهی به پیروی از بنای جهانی آبادان «نخت جمشید» ساخته و کتیبه های سنگتراشی شده ی آن به خط میخی است. در این کتیبه ها بسیاری از قوانین و آداب آئین زروانی که متعلق به حدود ده هزار پیش است. به خط میخی ضبط شده است. آیین زروانی نخستین دین در جهان است و ایرانیان در آن زمان معتقد بر این اصل های عالم از بر خورد دو ضد بوجود می‌آیند. «ضد و آنتی‌تر و سنتز، که غربیان آنرا به کارل مارکس منسوب نموده اند!!». لازم به توضیح است که حکیم عمر خیام در رساله ی (الضروره التضاد فی العالم الجبر و البقا) بطور مشروح برخورد اضداد و نتیجه ی این نبر که به هستی پدیده ها منجر میشود توضیحات لازم را داده است.» پس از آنتیخوس اول پسر و سپس نوادگانش بنام پادشاهان ایرانی بر قسمتهای غرب ایران و آسیای صغیر فرمانروائی میکنند و سرانجام بوسیله اشکانیان منقرض میشوند.

سیاوش اوستا را هزاران سال است که می‌شناسم!

مسعود سپند
(نویسنده و شاعر و برنامه تلویزیونی)
سن خوزه - آمریکا

سیاوش را بیشتر و بیشتر از 7000 سال است که می‌شناسم و ما پیش از آنکه تاریخ نوشته شود آشنا بوده‌ایم نه با او بلکه با همه‌ی سیاوش‌ها و کورش‌ها و رستم‌ها آشنا بوده‌ام و او هم ندیده مرا می‌شناخت و با هم کورش آریامنش را می‌شناختیم، تخت جمشید را می‌شناختیم حتی ما ته خیابان مشهد را هم می‌شناختیم، ما بی آنکه یکدیگر را ببینیم به زیارت پیرتوس می‌رفتیم و درس ایرانشناسی را در بارگاه او می‌آموختیم ما با هم هم‌کلاس بوده‌ایم و آموزگاران ما حافظ و سعدی و مولوی بوده‌اند ما در میخانه‌ی خیام می‌نوشیده و با هم در کوچه باغ‌های نیشابور قدم زده‌ایم و ما آوای گام‌های یکدیگر را می‌شناسیم و حتی در خیابان‌های غربت.

نمی‌دانم شما تیل مشهد را بوییده‌اید عطر تیل مشهد را در شیشه‌ی هیچ عطاری و در اندیشه‌ی هیچ گلزاری نمی‌توان یافت و من و سیاوش این عطر را بوییده‌ایم من و سیاوش و سارا و احسان و دشتبان شهرآباد با این بود آشنا هستیم حتی ننه‌ی علی که در شهر آباد زندگی می‌کرد وقتی به خانه‌ی ما می‌آمد چارقش بوی گلاب نه ببخشد بوی تیلاب می‌داد و پس از چند روز احساس می‌کرد چیزی کم دارد و نمی‌دانست که دلش برای بوی تیل تنگ شده.

حالا دل من و سیاوش برای بوی تیل مشهد می‌زند برای دشتبان شهرآباد می‌زند برای توس برای ایران می‌زند برای گور ننه‌ی علی می‌زند.

و اینجا است که سیاوش دست به قلم می‌برد و از گور ننه‌ی علی نقی می‌زند به توس و از آنجا به تخت جمشید و بعد میرود به سراغ کتاب اوستا و تا گاتاهای زرتشت پرواز می‌کند و خرد را در آسمان ایران باستان می‌یابد و انسان را و انسان دوستی را از کلمات زرتشت می‌آموزد و بعد ... جایزه‌ی انسان دوستی را در فرانسه به او می‌دهند و این جایزه را سیاوش از مهربانی ننه‌ی علی از شاهنامه استاد توس از درخت دوستی حافظ، از عشق مولانا از آموزشهای زرتشت دارد.

درود بر سیاوش اوستا که برنده‌ی جایزه‌ی انسان دوستی شده است و کتابها نوشته است از جمله همین آئین اوستا که من سروده‌ی من آریایم را نیز به او پیشکش می‌کنم.

من آریایم

من - آریایم
از نسل آفتاب
از شهد مآهتاب
از اوج قله‌های سرافراز
از قعر دره‌های دل افروز

خاک وجود من

انبوهي از غبار تمامي قرن هاست
کز گرد باد حادثه ها
جان گرفته است.

گرماي دست من
از هرم دشتهاي تبآلود
مانده است.

برق نگاه من
آيين مهر را
از چشم چشمه هاي صفا بخش
خوانده است.

من آرياييم
در باغ خرد من
زرد و سياه و سرخ
همه گلهاي هستي اند

سرداشتن اگر چه كاه
نشاني ز سروريست

اما.....

در فكر و ذكر من
انسانيت عيار بزرگي و برتري ست
شيرازه ي كتاب دلم
عشق و زندگي ست
من دشمنم
به هرچه غلامي و بندگيست

من آرياييم
از نسل آفتاب
خورشيد نور را
در چارسوي سينه من
..... جار مي زند
هركس به وسع خويش
مهر از صفا و سادگيم
بار مي زند

من آرياييم
توس و خچند و كابل و شيراز و قونيه
هستند هركدام يكي جان پناه من
زرتشت با سه پند
شده قبله گاه من

من آرياييم
قرآن من كتاب غزلهاي حافظ است
شهنامه اوج پشتوانه ي فرهنگي من است
اسلام من به كعبه ي دل مي برد نماز
ايمان من به دار ان الحق در اهتزاز

من آریاییم
در هرکجا ز میهن من نام می‌برند
بی اختیار بر رخ من اشک می‌رود
آرام و نرم و گرم
چون آهوان گم شده در پهنه‌ی کویر

در اشک من همیشه شفق موج می‌زند
من سالهاست.....
با این شراب کهنه‌ی خود خو گرفته‌ام
پیوند من به میهن من ناگسستنی ست.....
من
آریاییم.

تأثیر اندیشه‌های سیاوش اوستا در میان ایرانیان

دکتر شاهرخ احکامی
(رئیس مرکز پزشکی و سردبیر میراث ایران - آمریکا)

یکی از افتخارات و موهبت‌هایی که با انتشار مجله میراث ایران در ظرف 9 سال گذشته، نصیب من گشته، آشنایی با استعدادها و شخصیت‌های بارز فرهنگی، ایران‌شناسان و ایران‌دوستان واقعی است به جرات می‌توان گفت که یکی از شاخص‌ترین و پرکارترین این شخصیت‌های از مال و جان گذشته سیاوش اوستا (دکتر حسن عباسی) است. بی‌ندگانی که در سرتاسر جهان صدای گرم و سیمای جذاب او را دیده و شنیده‌اند خوانندگانی که تشنه - یادگرفتن دانستنی‌های ناگفته‌ای درباره دین و آیین چند هزار ساله ایرانیان نیک سرشت - به نوشته‌های او در روزنامه‌ها و کتاب‌های پرشمار وی انس گرفته‌اند - آگاه بر این واقعیت هستند که سیاوش اوستا در بدست و چند سال گذشته - تأثیر به سزایی در فراخوانی‌ها و یادگیری‌های جامعه ایرانی در غربت داشته است.

یکی از کتاب‌های مورد علاقه‌من که داشتن آن را به هر ایرانی نیک‌سیرتی سفارش می‌کنم آئین اوستا، ایران 7000 سال پیشینه تمدن می‌باشد که خوشبختانه با همت سیاوش اوستا و زیادی درخواست خوانندگان مجدداً به چاپ می‌رسد. یکی از بخش‌های کتاب درباره نخستین زرتشت شش هزار سال پیش از افلاطون می‌باشد که در این باره اختلاف‌نظرهای سیار متعددی در تاریخ تولد و در محل تولد وی بین محققین و مورخین برجسته موجود است بنا به گفته سیاوش اوستا و مراجعی که ایشان از آن نقل قول می‌کنند تاریخ زرتشت را به هفت هزار سال پیش از مسیح نسبت می‌دهند و بنا به گفته‌های دیگران که معتقد بودند زرتشت در ایام حکومت هخامنشیان 330 - 539 قبل از میلاد و بنا به روایتی در حدود عصر برنز در اروپا - آسیا Eurasia 5000 - 3000 سال پیش در آسیا و 4500 - 2800 سال پیش در اروپا بوده است اما به عبارت دیگر تولد زرتشت در حدود 3700 - 3100 سال پیش و دانشمندان اخیراً معتقدند که 3400 - 3300 سال پیش بوده است.

بنابر این همانطوری که در هر تاریخی چون نوشتار و کتیبه‌ای هستند باقی مانده - اختلاف نظرهای متعددی بر مبدا و تاریخ این رویدادهای مهم بشری وجود است. بایستی به تلاش و سعی خستگی ناپذیر سیاوش اوستا ارج فراوان گذاشت و نوشته‌ها و کتاب‌هایش را به همه علاقمندان فرهنگ و تاریخ ایران توصیه کرد.

نوروز ماندگار است

علیرضا میبدي

(شاعر، نویسنده و برنامه ساز رادیو تلویزیون)

سیاوش اوستا ، عباسی عزیز پس از اسلام، در رابطه با کتاب خواندنی آیین اوستا و چاپ تازه آن کلی واری کردم چیزی مناسب برای پیداکنم. اهل خانه که مرا مردد دیدند فرمان دادند که «نوروز» را بفرست که هم با این ایام مناسبت دارد (چون چیزی به نوروز باقی نیست) و هم اینکه عباسی چندین بار این شعر را زمزمه کرده و لابد بی‌علاقه نیست به آن! دوست آریایی خدایوت.

من را به عشق عادت داده‌اند.
من به مکتب خانه‌ای رفتم که شاگردانش همه عاشق بودند
من به مکتب خانه‌ای رفتم که نیمکت‌هایی رو به قرص ماه داشت
و مدیرش از اهالی قونیه بود
در سرزمینی زیستم که پرنده‌هایش دانه‌های عشق به منقار داشتند

در سرزمینی که زمینش دادگر - خاکش دادگر - کوهش دادگر و دریایش دادگر بود

در سرزمینی که هفت هزار سال از عمر رعنايش می‌گذشت
که هفت هزار سال عاشق بود
که هفت هزار سال عاشق ماند
من پدرم ایرانی ست
مادرم ایرانی است

و هزاره‌ها با حکمت عشق بر زمین زیسته‌ام
همسایه‌های ما همه ایرانی بودند
گذشته‌ام همه ایرانی ست
من در بارانی ایستادم که ایرانی بود
در آفتابی دراز کشیدم که ایرانی بود
عسلی را چشیدم که ایرانی بود
غزل‌هایی را شنیدم که ایرانی بود
چشمان سیاهی را خواب دیدم که ایرانی بود
از قناتی آب نوشیدم که ایرانی بود
دستی را بوسیدم که ایرانی بود
خداوندي را پرستیدم که ایرانی بود

کودک‌های من همه در ایران گذشت
جوانی‌های من همه در ایران گذشت
پیری‌های من اما...؟
کسی چه میداند؟

علیرضا میبدي

نوروز ماندگار است تا يك جوانه باقیست

«نوروز» ماندگار است، تا يك جوانه باقیست
باقیست جمع جانان، تا این یگانه باقیست
بار دگر بریدند نای و نواش اما!
این ساز مینوازد، تا يك ترانه باقیست

سینه به سینه گفتند کوتاه تا شود شب
کوتاه میشود شب، وقتی فسانه باقیست
عید است و نامه دارم از من رسان سلامی
بشتاب ای کبوتر، تا آشیانه باقیست
گم کردم! نشانی یک کوچه تا جوانی
پیداش کن پرنده تا این نشانه باقیست
میچینمت دوباره از آسمان کرمان
پرواز کن ستاره! تا بام خانه باقیست
نور نگاه کوروش بر بردگان بابل
بعد از هزارها سال در هگمتانه باقیست
زیبایست حرف یاران در کوچه های «تبریز»
آواز مولوی هست تا یک چغانه باقیست
دود اجاق و صفی کو در سفر برافراشت
بعد از هزار منزل در بلخ و بانه باقیست
در حیرتم که بعد از کشتار عشق اینک
در زیر سقف تاریخ عطر زنانه باقیست
تازی و کینه توزی، جهل و سیاه روزی
نفرین بر آن که عدلش با تازیانه باقیست
عصر دگر برآید، این نیز هم سرآید
گر نیست یقینی، حدس و گمانه باقیست
یغمائیان ربودند محصول عمر ما را
بشتاب و کشت میکن تا چندان باقیست
افراط کرد تفریط این ساربان گمراه
ای کاروان سفر خوش! راه میانه باقیست
علیرضا میبدي

آیین اوستا نتیجه سالها تلاش و پژوهش

فریدون توفیقی
(برنامه ساز رادیو و تلویزیون)

سرزمین ایران در طی قرون متمادی از لحاظ ادب و فرهنگ و آیین یکتاپرستی که همانا اهورامزدا باشد در جهان میدرخشیده است بخصوص چهره های درخشانی در زمینه های علمی، فلسفی و نجوم و شعر از این سرزمین برخاسته اند...

ایران ما روزگاری در زمره بزرگترین کشورها به حساب میامده است. اما رفته رفته تمدن فراگیر ایران هزاران ساله ر طول سالیان دراز و پرآشوب و بروز حوادثی تلخ و اندوهبار، شکوفایی و درخشانش متوقف گردید ... به ویژه پس از یورش تازیان که با وعده های دروغین و البته عملکرد نادرست بعضی از ایرانیها، تمدن ایران کهن و دستاوردهای علمی و هنری و مجهزترین کتابخانه ها و مراکز بزرگ علمی به دست تازیان به آتش کشیده شده و نابود شدند.

ضرورت شناخت تمدن ایران باستان در این عصر و زمان برای ما ایرانیان حایز اهمیت میباشد اگر با تمام وجود و علاقه به مطالعه و بررسی فرهنگ و تمدن ایران باستان و آنچه نیاکان ما برای سرفرازی این سرزمین کرده اند بپردازیم آنوقت به درستی در خواهیم یافت که بر سر ما چه آمده است!

متأسفانه برای شناخت تمدن ایران باستان خود ما ایرانیان کوتاهی و کم کاری فراوان کرده ایم درباره پیشرفت این سرزمین مورخین غیرایرانی با آنکه منافع سرزمین خود را در نظر داشته اند نکته های مثبتی را یادآوری کرده اند اما متأسفانه نویسندگان و مورخین ایرانی کمتر به آن توجه نموده اند.

اینک ضرورت ایجاب میکند که باری دگر برای آگاهی نسل جوان که فردای ایران را رقم خواهند زد این وظیفه مهم و حیاتی توسط نویسندگان و پژوهشگران آگاه ایرانی با زبانی ساده و قابل درک برای نسل جوان ایران و شناخت درست آنها از این فرهنگ بزرگ به رشته تحریر درآید.

از سویی وظیفه رسانه های نوشتاری و گفتاری و سیمایی است تا برای شناسایی تمدن بزرگ باستانی در شرایط امروز که از حساسیتی خاص برخوردار میباشد تلاش کنند زیرا چگونگی آنچه در دوران حکومت مذهبی بر مردم عزیز و کشور ایران گذشته و چگونه حکومتگران مذهبی آلوده به فساد شده اند و برنامه های ایران ویرانگر استعمارگران را دنبال کرده و میکنند برای آگاهی ملت شریف ایران روشن گردد.

نسل جوان ایرانی امروز با اندیشه روشنی که دارد آمادگی برای دگرگونی حکومت مذهبی و شناختی درست از این نوع حکومت ویرانگر به دست آورده است.

امروز مردم ایران بدخوبی میدانند از زمانی که حکومت آخوندی در ایران به قدرت رسید کشور ما سیر عقبگرایی آغاز نمود سیاست حاکمان کنونی، کشور ما را در جهتی پیش برده است که در منطقه از کشورهای که روزی و روزگاری آرزوی رسیدن به شرایط ایران را داشته اند عقب مانده تر شده ایم و خود آن کشورها که آنزمانها عقب مانده بودند در برابر این حکومت بیخرد مذهبی پیشرفتهای شگرفی بدست آورده اند و

متاسفانه مردم ایران از بسیاری نعمتها محروم شده‌اند غارت ثروتهای ملی و نابودی منابع طبیعی و فساد گسترده این حکومت کشور ما را در سراشیبی و ویرانی قرار داده است و از فاجعه بزرگ تاراجی که بدست بیگانگان انجام میگیرد از نگاه هیچ انسان آگاه و فرهیخته‌ای پنهان نیست.

شوربختانه سقوط اخلاقی و فرهنگی که از سیاستهای حکومت مذهبی میباشد اگر همچنان ادامه داشته باشد ایران ما سالیان متمادی باید در حسرت آزادی و عدالت اجتماعی بسوزد و بماند. برای جلوگیری از این فاجعه ملی میبایست همه تلاش کنیم تا پیشینه پرافتخار خود را به مردمان معرفی کنیم و باید امیدوار بود که فردای ایران، فردای روشن مملو از خصوصیات اخلاقی فرهنگی ایران باستان باشد.

خوشبختانه امروز امکاناتی در اختیار جامعه ایرانی وجود دارد - مخصوصا در خارج از ایران که هموطنان ما با استفاده از تکنولوژی مدرن به راحتی به تازه‌ترین رویدادها دسترسی دارند پس میبایست نگاهی آموزنده به فرهنگ و اندیشه و تمدن ایران هفت هزار ساله داشت و فرهنگ و تمدن باستانی را سرمشی زندگی امروز نمود و با هوشیاری در جهت پویایی و درخشندگی این فرهنگ انسان ساز ایرانی تلاش نمود. فرهنگ خرد و خردورزی را باید تبلیغ کرد این آمادگی در نسل امروز و جوان ایران بوجود آمده است. اگر در یورش تازیان دلیرانی چون بابک خرمدین و مازیار طبرستانی قلعلم کردند و در برابر حکومت تازیان پایداری نمودند و جان باختند امروز خوشبختانه هزاران هزار بابک و مازیار در سرزمین ایران قلعلم کرده‌اند و با وجود این نسل شجاع که با اندیشه ایرانی به مقابله تازیان حکومتگر برخاسته‌اند و با پشتیبانی ملت شریف ایران باید امیدوار بود که فردای ایران فردایی روشن و سرشار از خصوصیات اخلاقی و فرهنگی ایران باستان باشد.

بی‌گمان ما ایرانیان باید در حال و هوای تازه و با تکیه به فرهنگ ایرانی تنفس کنیم و فضایی تازه باید ایجاد نمود و این آسان و میسر نمیشود مگر با تلاش و کوشش تمامی ایرانیان و این اندیشه بارور ایرانی باید به کمک انسان ایرانی بیاید.

کتاب «آیین اوستا» و اندیشه خردگرای «سیاوش اوستا» در این راستا بهترین راهنمای ایرانیان میباشد.

این شگفتی بین که در جسمی چنین ناچیز و خرد

آتشی گشته نهان پاینده و دنیا ستان

نیروی تسخیر دنیا جسم تاباینده نیست

نیروی اندیشه است این آری آری بیگمان

فکر انسانیت این کافکند بر گردن عنان

فکر انسانیت کو گشته به کیهان حکمران

نیروی اندیشه چون موج افکند در راه اوج

زندگی از کندي آید سوي تندي ناگهان

چرخ دوران با جهشهای پیاپی بگذرد

بس شگفتیها کز و آید پدید اندر زمان

خوانده‌ای آن داستان را کز گذشته روزگار

ملتی از تابش اندیشه‌ای شد شادمان

لیک ایرانی بیاید خصلتش دیگر شود

جامه سازد از خصال کوروش و نوشه روان

از درستي مایه ها باید گرفتن در منش
وز دلیری بی سپر باید شدن پیش سنان
آتشی باید روانها را برافروزد چو مهر
جنبشی باید چو مزدا آسمان ایجاد کن
خصلتی باید چو رستم جاودانه پهلوان
چون چنین شد آری آری نام خوشبختی بیار
چون چنین شد شادمانی را به باغ انداز خوان
گر جهانی خصم تو شد فکر تو یار تو باد
زندگی تیغ ار زند اندیشه باشد مهربان
نسل انسانی بجا و نام انسان زنده باد
شادمانی جاودانه مردمانرا پاسبان
مهر آزادی به ایران ویج پرتوساز باد
شعر ایرانی روانبخش جوانسال و کلان....
این قسمتی از يك قصیده بلند درباره آرش کمانگیراست، همان
آرشی که برگزیده مزدا بود برای رهایی ایران.
آرش مردی بود که از خرد همیشه بیدار مزدايي بسی بهره
داشت، او میدانست که چه میکند و فرجام کارش چه خواهد بود.
این بود که گفت ای سرداران و این مردم مرا زخم و مرضی نیست
ولی یقین دارم که پس از انداختن تیز قطعه قطعه شده و فدای
شما خواهم گردید، آنگاه بر فراز تخته سنگی قرار گرفت جامه
خود را به درآورد برهنه شد بدانگونه که از مادر برهنه
زاییده شده بود. آرش در همان لحظه ای که کمان را رها کرد از
پیکر روح افزایش جز مشتی خاکستر بر جای نماند، او وجود خود
را برای آزادی ایران به تیر سپرده و به جیحون فرستاده
بود....
داستان آرش کمانگیر را همه میدانند و باز تکرار باید
کرد.... ایران امروز ما در دامن خود هزاران آرش پرورانده
است که آماده جانبازی در راه رهایی کشور میباشند....

با آرزوی سرفرازی برای جناب «سیاوش اوستا» که سالهای عمر
پر بار خود را صرف نوشتن و گفتن درباره فرهنگ و تمدن ایران
باستان نموده و دهها کتاب پرارزش تقدیم هموطنان خود کرده
است و کتاب حاضر (آئین اوستا) را که در دست دارید نتیجه
سالها تلاش و کوشش سیاوش اوستا میباشد.
این محقق و نویسنده توانا و شجاع ایرانی هرگز از پای
ننشسته و تا آنجائی که من به یاد دارم وی با عشق به ایران
و تمدن و فرهنگ کهن این کشور اهورایی همواره در تلاش بوده و
لحظه ای آرام نگرفته است...
بنام يك ایرانی از تلاشها و گزینشهای این محقق و نویسنده
توانای ایرانی قدردانی میکنم و سپاس دارم برای ایشان و
امیدوارم که او سالیان سال از مهر اهورامزدا برخوردار باشد
و با اندیشه روشن ایرانی خود به نبرد با سیاهی و زشتی
ادامه دهد. با درودی فراوان و سپاس فراوان به سیاوش اوستا
و با آرزوی سعادت و سلامتی این شخصیت مبارز و میهن پرست و
آگاه و با تقدیم و احترام

آئین اوستا تنها رهنما

سپهبد حسن منیعی
(معاون وزارت جنگ)

نمی‌توان از سیاوش اوستا و تازه‌ترین کتاب او آئین اوستا سخن گفت بدون اینکه از خود او و اندیشه و نوپردازیهای او بحثی را به میان نیاوریم خصوصاً آنجا که از ریشه خردگرایی سخن میگوید:

اوستا نخستین اندیشه خردگرا

در میان اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که همواره در طول تاریخ ذهن بشر را بخود مشغول داشته است، اندیشه بسیار قدیمی که عمر آن به فراتر از هفت هزار سال پیش میرسد به راستی توانسته است چنگانگی انسان را، چگونگی و جود ذهنی و عینی آفرینش، خلایقیت، ایستائی، فلسفه هستی و آفرینش را بگونه خردگرا تشریح کند و اندیشه راهنما و بنیانی باشد برای تمامی تفکرات و ادیان و فلسفه‌هایی که پس از او آمده است. این اندیشه، «آئین اوستا» بوده است که در روزگاران کهن در دلها و اذهان مردم نهفته بود و در زمان زرتشت حکیم بر یکصد و بیست پوشینه نوشته شده بوده

اوستا ریشه ادیان جهانی

فلسفه بودا و دیگر تفکرات چینی و ژاپنی برخاسته از بدین اندیشه است و دیگر ادیان نیز باندازه و به نحوی برگرفته‌انی از این اندیشه کهن را دارا هستند. این اندیشه را در هزاره‌های پیشین «میترا و مهر» نامیده‌اند که پس از آن در قالب زرتشتی چهره مدرن و جهانی به خود گرفته است. شایسته یادآوریست که بودا، شاهزاده ایرانی بود که تاج و تخت و پادشاهی را رها نموده و تلاش میکند بازگشت به خویشتن، میترائی زرتشتی به نماید. با نوپردازی در شیوة عملی. آئین میترا تا سده دوم و سوم پیدایش مسیحیت در سراسر اروپا فراگیر بوده و آئین یگانه برای بخش بزرگی از بشریت بشمار می‌آمده و معابد بسیاری در ایتالیا، آلمان، انگلستان، اسپانیا و فرانسه بنام میترا ساخته شده بود. اما در پی ظهور مسیحیت در غرب به فراموشی سپرده شد - اینک بخشی دیگر از اقتباس دیگر از اوستا را شرح می‌دهیم.

اوستا در آئین عیسوی

آریائی‌ان از هفت هزار سال پیش آغاز زمستان را با عنوان بلندترین شب و «زادروز میترا» جشن می‌گرفته‌اند و آنرا شب یلدا می‌نامیدند همین جشن با چند روز جابجائی در بیست و پنجم دسامبر بعنوان زاد روز زایش مسیح - از چند سده پس از زایش مسیح جشن گرفته میشود و جشن عید پاک مسیحی و اصل میترائی آن، سیزدهمین روز از بهار است و میتراگرایان از

آغاز بهار بمدت دوازده روز جشن میگرفتند و روز سیزده بدر را در خارج از خانه‌ها به درمان طبیعت و فضاي سبز میرفته‌اند.

برگرفته از صفحات 75 تا 77 کتاب سیاوش اوستا

ایران سرزمین زرتشت و شاهان بزرگ تاریخچه فر و شکوه ایران باستان

در طول ده قرن فاتحان تاریخی و دنیای باستان را بنا نهاده‌اند، شاهنشاهی بسیار گسترده در دنیای کهن با اشرافیت جنگجویانه و فلسفه بسیار نورانی و روشن «سوزان مانند آتش» همه این کارهای بزرگ و تاریخی بوسیله عده محدودی انسانهای شجاع وبا تدبیر آغاز میشود!!

مرور زمان ملتها و فرهنگ‌های آنان را کهنه و فرسوده میکند، از معماری‌های چشمگیر و بناهای شگفت‌آور جز ویرانی و خاکستر چیزی باقی نمیگذارد، اما همواره «انسانها، یادگارهای گذشتگانی را که با جرأت و جسارت مبارزه نموده و با فهم و تدبیر زیسته‌اند در سینه خود نگه میدارند.» ایرانیان با این نسلهای ممتاز مورد عنایت خدایان تعلق دارند، در طول زمان آنان شعله‌های فروزان قدرت «انسانهای برتر» را ادامه میدهند.

شت زرتش، کوروش و داریوش استادان روحانی هستند که دین جاویدانی را پیروی کرده‌اند و شاهنشاهی ایران باستان حکمفرمایان اولین شاهنشاهی بزرگ جهان میباشند.

آنان از تیره اشرافی - قدرت رسیده‌اند و مردان استثنائی هستند که فکر و روح و تمدن جهان باستان را شعله‌ور میسازند، و دور دنیای آن روز و نظیر و مانندی ندارند. آنان آثار تاریخی بزرگی نظیر ستونهای «پرسپولیس» را بنا مینمایند - خزائن پر از زرناپ دارند، آنها در رفتن بکار بردن شمشیر و در عین حال «کاشت و برداشت فرآورده‌های کشاورزی» و استخراج معادن فیروزه و مس و آهن و نقره و ... مهارت دارند.

ایرانیان باستان، پرچمداران آزادی و فرهنگ و پیامبران رهائی در ستکاري بوده‌اند - آنان گسترش نیکی و ارجمندی و راستی و تازه نمودن زندگانی مردمان را به بکار بستن سه دستور بسیار ساده «اندیشه و گفتار و کردار نیک» به آریاییان آموختند.

پیام این «پیامبر بزرگ» در سرودهای مقدس «گاتها» به جهان امروز رسیده است. بر اساس آموزشهای «زرتشت» بهترین خواست «اهورامزدا» گسترش نیکی است تا هر کس نخست در راه افزایش و آبادانی و نوکردن و بهبود بخشیدن به زندگانی مردمان گام بردارد و ریشه‌های پلیدی و تباهی و ویرانگری را نابود کند.

پاسارگاد - اردوگاه ایرانیان

علت انتخاب این محل واقع شدن آن در استان پارس، ملقب کشور ایران و مهد نسل او یعنی اقوام آریین میباشد و بدلیل این سوابق تاریخی برای بنای پایتخت سنتی شاهنشاهی هخامنشی «در تخت جمشید» محل مناسبی است، پرسپولیس به فرمان کوروش کبیر روی سطح وسیع سنگی یک سکوی بزرگی به طول 500 متر و عرض 300 متر احداث گردیده است به قول باستانش اساس معروف فرانسوی در ربرت بولانژه مثل اینکه بوسیله ارتشی از پهلوانان افسانه مانند «هرکول» یا رستم‌ها» با تراشیدن صخره سنگی عظیمی تالار بسیار جالب و گسترده بنام «تالار آپادانا» را برای برگذاری هزاران نفر مدعوین جشنهای نوروزی برپا کرده‌اند. کاری که قبل از او هیچیک از پادشاهان اشور و بابل و فراعنة مصر، نتوانستند نظیر آنرا با تراشیدن بدنه کوهی انجام دهند - اکنون نیز پس از گذشت 25 قرن «دیدن» یکصد و یازده پله‌های سنگی چهار طرفه « که مزین به نقش‌کنده شده سربازان» گارد جاویدان» و برای رفت و برگشت سواره نظام گارد جاویدان میباشد، قلب بینندگان را به طپش می‌آورد.

پژوه‌شگر و مورخ معروف «رمان گیر شمن» مینویسد: «هنر هخامنشی درخشندگی اخلاقی و رفتار انسانی ایرانیان است» زیرا در مراسم عید نوروز به نمایندگان بیست و هشت ملت از سراسر امپراطوری شاهنشاهی هر دسته با لباس و کلاه و آرایش ویژه خود و باید هدایا و محصولات و یژه سرزمین‌های مربوطه، در مهمانی بزرگ شاهانه حضور می‌یابند و به شاه شاهان و ملت ایران ادای احترام و ابراز وفاداری مینمایند»

این ملتها همگی خود را در تاسیس این شاهنشاهی گسترده شریک و سهم می‌شمارند - بنابراین هنر هخامنشی نشانگر وحدت و صمیمت و احساس مسئولیت اخلاقی پادشاهان بزرگ این سلسله در مقابل ملتهای تابعه خود میباشد.

«هنر و درخشندگی اخلاق هخامنشی ایجاد راه‌ها و پله‌های ارتباطی بین خاور و باختر به رهبری ایران است» - دل مشغولی شاهان هخامنشی، خدایان یا مردگان نبودند - بلکه آنان با «نحوه تفکر نوین و پیشرفته خود، بیشتر به آسایش و رفاه حال زندگانی می‌پرداختند.»

سخني کوتاه درباره‌ي خالق کتاب «آيين اوستا»

داوود رمزي

(نویسنده ، شاعر و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون)

ژانویه 2004- لوس آنجلس

سیاوش اوستا، در کتاب «آيين اوستا»، همانند رودی غران و شتابان از لابلای سنگ‌ها و پیچ و خم‌ها، می‌غلطد و پیش میرود. همانند خمی لب‌الب از شراب شیرین دانایی، می‌جوشد و سخن می‌گوید و می‌نویسد و تحقیق می‌کند و از نردبان خرد گسترده‌ی خویش پای به بام دیروز و فردا می‌گذارد. زندگی دیروز ملت ایران را از لابه‌لای کتاب‌ها، بیرون میکشد و با قلم پربارش تفسیر می‌کند.

از رنج‌ها و شادی‌ها، از دردها و لذت‌ها، از افتادن و برخاستن، از سرفرازی‌ها و تحقیرها، از پیروزی‌ها و شکست‌ها، از افتادن‌ها و برخاستن‌ها، از سرفرازی‌ها و تحقیرها، از پیروزی‌ها و شکست‌ها، از جهل و خرد، از عشق‌ها و فراق‌ها و سرانجام از هفت هزار سال تاریخ و فرهنگ سرزمین اجدادید، می‌نویسد و فغان می‌کند و بی‌تاب می‌شود و با بال‌های گشوده‌ی عقاب خیال و استدلال و منطق خویش در‌های بسته‌ی تاریخ را می‌گشاید و گر مای دل‌پذیر آفتاب درخشان «مهر» را بدرون اطاق‌های نمناک و غبار گرفته‌ی خانه‌ی مادری، می‌گستراند. سیاوش اوستا، تیزبین و هوشمند و نکته‌سنج و نقاد است. نقدهایش پربار از واقع‌نگری‌ها و با بی‌طرفی به داوری نشستن‌هاست.

«سیاوش» مردیست از دیار بیداری‌ها و از «فراز»، به زندگی گذشته و حال و آینده به ملت ایران نگریستن. خردمند یست بی‌قرار و مصالحه‌ناپذیر و سلحشور و بی‌باک و سخور و عاشق و شیدا و دل‌باخته‌ی تاریخ و فرهنگ هزار رنگ مادری!

عارفیست خجسته و سرزنده و آرام‌ناپذیر و سبز، چونان دشت‌های گیلان و مازندران.

سیاوش اوستا شیفته و دل‌باخته‌ی آيين کهنسال فلسفه‌ی بیداری «زرتشت» است. داناست چونان زنبور عسل که از لابه‌لای برگ‌های درخت پرگُلِ زمان، شیرهی ملیت و معرفت خویش را می‌مکد و در درون ذهن پویا و شعور بالنده‌اش، عسل عشق به فرهنگ هفت هزار ساله‌ی کشورش را در «شانه»ی اندیشه‌هایش می‌چکاند.

او به یاری واژه‌ها، به یاری اشعار شاعران به یاری نوشته‌های مفسران و به یاری افسونگری قلم خویش، کتاب «آيين اوستا» را نوشته و ماندگار ساخته‌ست:

کتابی سرشار از پرچم‌های افراشته‌ی فخر به ایرانی بودن خویش.

کتاب «هفت هزار سال پیشینه‌ی تمدن»، مجموعه‌ایست دل‌پذیر و جذاب، همانند درختی بلند بالا و قطور و پرمیوه و نامیرا.

کتاب «آيين اوستا» از جمله کتاب‌هایی ست که گوهره و جوهره‌ی شخصیت و تمدن و فرهنگ و آيين و تفکر و هویت ایرانیان را نشان می‌دهد و باید جزو خواندنی‌ترین کتاب‌های درسی نوجوانان قرار گیرد.

و سرانجام اینکه، سیاوش اوستا، با قلم موشکاف و جذاب و آگاه خویش، از قلمرو خرافه‌ها و تعصب‌ها و نابخردی‌ها و ولایت فقیه‌ها، گذر کرده و به فراخنای روشنائی، آزادی و استقلال و برافروختن مشعل‌های دانایی رسیده است.

خطوط نفوذی فرهنگ و تمدن ایران در جهان

استاد هوشنگ سیحون

(رئیس و استاد دانشگاه، آرشیکت، نقاش ...)

در باره کتاب با ارزش «آیین اوستا»، آنچه را که من میتوانم اضافه کنم به فرهنگ و تمدن کهن و غنی ایران مربوط میشود به ویژه در زمینه هنر معماری، هزاران سال پیش از اسلام ما یک معماری درخشان و فوق العاده ای داشته ایم چه در زمان هخامنشیان، چه در زمان ساسانیان، معماری ما بی نظیر بوده است.

مهمترین پدیده معماری ساسانی اینست که این هنر در آن زمان بطور شکوفا و درخشان بوده است که نه تنها در خود ایران یک درجه و مقام والایی داشته بلکه از طریق راههای مختلف این معماری به غرب و ممالک اروپایی تا اسپانیا نفوذ کرده بود.

نکته ای که بسیار جالب است اینست که این معماری از راهها و خطوط مختلفی به سراسر جهان نفوذ نموده و تأثیرات فراوانی بر تمدنهای اروپایی نهاده است.

یکی از این خطوط از تیسون آغاز شده است تیسفون مرکز ساسانیان آن زمان است، یعنی کاخ مداین که یکی از پدیده های والا و بزرگ معماری ساسانی است نشانه ایست که در یک خط نفوذی به طرف ترکیه حرکت میکند و خط آناتولی را طی میکند تا میرسد به قسطنطنیه یا به قول فرنگیها کنستانتینپل و در آنجا با معماری یونانی و رومی که در آن زمان معمول بوده است، برخورد میکند معمار آنها در حال افول بوده است برخورد دو معماری ساسانی و رومی نتیجه اش این میشود که معماری بیزانس بوجود بیاید (اینها همه نظریات قطعی تاریخ نویسان بیگانه است که به این حقایق اعتراف نموده اند).

توجه بفرمایید که این مطلب چقدر مهم است این معماری بیزانس تبلورش در معبد ایاصوفیه است (پس از استقرار اسلام این معبد در حکومت اسلامی، به مسجدی اسلامی تبدیل شد و از حالت معبد یا بازیلیک بیرون آمد).

در همجوشی دو معماری رومی و ساسانی نتیجه اش تمدن بیزانس میشود و از اینجا خط تازه ای آغاز میشود که به طرف غرب در جهت خط تجاری آن زمان حرکت میکند.

این خط تجاری منطبق میشود روی خط راه ابریشم که راه ابریشم از ایران هم عبور میکرده و بعد به طرف غرب میروید و دریای اژه را طی میکند بعد میروید به دریای آدریاتیک و از «ونیز» سردر میآورد و از آنجا میروید به طرف شمال اکستراشپل فرانسه... (جاهائیکه خود سیاوش اوستا بهتر می شناسد و اطلاع دارد)

این خط پیش میروید تا میرسد به ممالک اسکاندیناوی و حتی نواحی جنوبی بریتانیای کبیر را طی میکند و سرازیر میشود به طرف اسپانیا که در این خط سیر معابد، بازیلیکها و آثار بسیار مفصلی بوجود میآید که از جمله در راون ایتالیا ما آثار ساسانی را میبینیم و خلاصه آخر خط اسپانیا است.

این یک خط نفوذی را یکی از بزرگان تاریخ نویس فرانسه بنام «شوازی» بسیار زیبا ترسیم کرده است آنگاه که کتاب شوازی را در کتابخانه پیدا کردید مشاهده خواهید فرمود که

عینا صحبت‌های من در آنجا ذکر شده و بخصوص که نقشه اروپا و این خطوط نفوذی را هم کشیده که از تیسفون چگونه به اسپانیا میرود.

و اما خط دوم بجای غرب به طرف شمال میرود. ارمنستان و نواحی افغانستان را طی میکنند و از سواحل شمالی دریای سیاه و از نواحی جنوبی روسیه به طرف رومانی حرکت میکنند تا می‌پیوندند به خط اولی و همان حرکت را ادامه میدهد تا میرسد به اسپانیا.

خط سوم نفوذی تمدن و معماری ایران در جهان، برعکس میرود به طرف جنوب، سواحل شمالی آفریقا و سواحل جنوبی مدیترانه، از اینجا تمام خط ساحلی شمال آفریقا را طی میکنند تا میرسد به موازات جزیره سیسیل، در آنجا دو خط میشود یکی سیسیل و نواحی «کلابر» را در ایتالیا طی میکنند و خود را به همان خطوط اول و دوم میرساند و شعبه دوم حرکت خود را ادامه میدهد تا میرسد به تنگه جبل الطارق و از آنجا سربالا به طرف اسپانیا میرود...

اینها سه خط نفوذی است... اینک توجه دارید که ما چه تأثیر بزرگ و باارزشی در تاریخ مدون معماری و هنر جهان (قبل از اسلام) داشته‌ایم.... تأثیر با شکوه و بجای ماندنی...

نکته دوم اینکه اگر نگاهمان را به مسئله دیگری بجز معماری و شهرسازی ایرانی متوجه کنیم و بخواهیم با اندیشه و دانش آن زمان بپردازیم می‌بینیم که ما دانشهای مختلفی داشته‌ایم.

ما یک مرکز علمی فوق‌العاده بی‌نظیری در زمان انوشیروان در خوزستان داشته‌ایم بنام دانشگاه یا مرکز علمی جندی‌شاپور که نه تنها دانشمندان و دانشجویان ایرانی به آنجا میرفتند و دانش می‌آموختند، بلکه از جاهای دیگر دنیا حتی از یونان و سراسر جهان به این مرکز میرفتند و آنجا یک مرکز بزرگ علمی و آموزشی بود، بیمارستانهای مختلف آنجا تأسیس شد و دانشمندان بسیاری در آنجا فعالیت داشتند و آموزشهای پزشکی فوق‌العاده پیشرفته‌ای را در آنجا تدریس می‌نمودند....

بنابراین ما باید افتخار کنیم که چنین گذشته درخشانی داشته‌ایم. از نظر دانش و علم ما واقعا یک ابرقدرت بودیم، ابرقدرتی که پا به پای ابرقدرت دیگر یعنی یونان حرکت میکردیم و این خیلی جالب است... ولی با کمال تأسف چنین پشتوانه و گذشته‌ای را از دست دادیم تا کار به امروز میکشد که کشور ما که باید چنین عزت و آبرویی را برای خود حفظ میکرد. امروزه در رده‌های خیلی پایینتر قرار گرفته است....

و اما در رابطه با نسل نو و جوان امروز ما! من اصلاً نمی‌خواهم وارد سیاست بشوم، از نظر علمی و فرهنگی عرض میکنم که وقتی ما در کل جهان نگاه میکنیم در همین آمریکا یا در فرانسه می‌بینیم که اصلاً جوانان ایرانی از نظر فراگیری و آمادگی و پیشرفتهای علمی در راس هستند. ما در میان ملل دیگر جهان افراد بسیار کمی را می‌بینیم که مثل ایرانیها اینقدر باهوش باشند و اینقدر بتوانند مسائل علمی را درک کنند و بشکافند و نوپردازی کنند....

آنچه را که امروز میتوانیم به نسل جوان و فرهیخته ایران توصیه کنم این است که از اینهمه دستاوردها و موقعیتهای ویژه باید استفاده شود و در جهت بزرگی و عظمت و فر ایران خودمان کار بشود..

شوربختانه خیلی اتفاق می افتد که جوانان ما جذب ممالک مغرب زمین میشوند و حیف! من دلم میخواهد این دانشی را که فرزندان ما بدست میاورند در خدمت خودمان قرار بدهند، توجه بفرمائید که در خیلی از کشورها شاگردان اول و نخبه دانشگاهها، ایرانی هستند. اینها را اگر به نفع مملکت خودمان استفاده بکنیم چقدر جالب میشود. هم اکنون هم میهنان ما طراحان بزرگ فضانوردی و سفر به مریخ و ماه هستند، (مثل دکتر فیروز نادریها در ناسا که مدیر پروژه ارسال روبات به کره مریخ میباشد). اینها نتیجه فراست و هوش خیلی فوقالعاده ما ایرانیهاست و جای تاسف است که این در خدمت ممالک غیرایرانی قرار بگیرد. خیلی خوب میشد اگر ما ایرانیها میتوانستیم از این فرصت استفاده بکنیم و دومرتبه دانش خود را بالا ببریم و به آنجایی برسیم که پیش از اسلام بودیم. پیام من برای ایرانیها اینست که این دانشهای فراگیر و فوقالعاده ای را که در سراسر جهان کسب میکنند در اختیار مردم و سرزمین خودشان قرار بدهند در خدمت کشور عزیزمان ایران، که واقعاً برای من مقدس است.

من به همه توصیه میکنم که کتابهای با ارزشی چون «آیین اوستا» را بیشتر و عمیقتر مطالعه کنند.

آئین اوستا و معیارهای آزادی

دکتر مسعود میرشاهی
(استاد دانشگاه‌های پاریس)

«قرنهاست که ما پستی و پلیدی را پذیرفته‌ایم و با میل و رقبت تسلیم تفکرات و رسومات بیگانگان و تازیان شده‌ایم و با بهانه کردن تقیه و بندها نکاری، نافرمانی خویش را از تفکرات غیرانسانی صحراگردان در تاریخ دفن کرده‌ایم و مشوق ویرانگران سرزمین خود شده‌ایم و از هرچندی که دلاورانی برای آزادی و رهایی‌ها برخواسته‌اند را در زیر سم تاتاران تنه‌های تنه‌ها رها کرده‌ایم و برای بیگانه کف زده‌ایم و آنهم به بهای زنده ماندن! این چه زنده ماندن ننگینی است...! کتاب آئین اوستا با چنین نگرشی با جامعه امروز ایرانی برخورد می‌کند و می‌خواهد او را از خرابی و خواری از سکوت و فراموشی برهاند و ایرانی و تمدن چندین هزار ساله‌اش که در واقع نیاکان و باشندگان امروزی آنست را بشناساند و بدین سبب پی در پی سیایش اوستا معیارهای آزادی را نزد ایرانیان برمی‌شمرد و بر آن همه گنجینه می‌بالد. در نتیجه نویسنده آن شواهدی را در تاریخ جستجو کرده است تا بتواند به نتیجه‌ای که می‌خواهد برسد.

سیایش اوستا در این کتاب به دیدگاه‌های گوناگون مذهبی و تاریخی از سرچشمه‌های مختلف پرداخته و آنچه را در دسترس بوده است به زبان ساده‌ای در اختیار خواننده قرار داده است خواننده ایرانی با خواندن این کتاب دیدگاه دیگری را نسبت به ارزشهای فرهنگی کشور فرا خواهد گرفت و پرسشهای گوناگون نیز برایش مطرح خواهد شد. باشد که این کنجکاو فروخته زمینه را برای پژوهش بیشتر در اندیشه او پدید آورد و از افتخارات در ایرانی که مایه سرشتگی همه ایرانیان آزاده است بیش از پیش بهره‌ییم.

پیام «خرم» به «سیاوش»

خرم راشدی
نویسنده و سردبیر نشریه فرانسه زبان
«سرزمینهای هزار و یکشب»

من هر زمان به مفهوم این دو کلمه ساده «سیاوش» و «اوستا» فکر میکنم خاطراتی تاریخی برایم پیش میآورد و جهانی از زیبایی به ذهنم میرسد که گویای بسیاری از رویدادهایی است که آب و خاک و ملت عزیز ما قرن‌ها شاهد آن بوده است. در میان هزاران خاطره مسئله خون «سیاوش» است که یادآور این نظر مشهور است، دیدی چگونه خون ناحق پروانه شمع را مهلت نداد تا شب را سحر کند.

کلمه «اوستا» این کتاب مقدس ما ایرانیان کتابی که از هزاران سال پیش سرمشق تربیت، ادب، رفتار و کردار و اندیشه ما ایرانیان شد تا جاییکه برای ایرانی دروغ گفتن شرم آور و ننگین شد... اوستا که بلافاصله زرتشت را بخاطر میآورد به نوبه خود تجسم تمام زیبایی فکر و اندیشه نیاکان ماست چرا که این رادمرد بزرگ که هرگز ادعای پیامبری نکرد، فکر انسانها را آزاد گذاشت تا همانگونه که احساسی میکنند اندیشه، رفتار و کرداری داشته باشند.

«اوستا» که در سه جمله کوتاه و ساده ولی با مفهوم خارق‌العاده به ما یادآور میشود که انسان با گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک میتواند عنصری کامل و فرهیخته باشد. نیاکان ما نیازی نداشتند تا قوانینی را وضع کنند که در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی مردم دخالتی مستقیم داشته باشد.

از طریق اوستا و زرتشت بود که نیاکان ما در هزاران سال پیش آموختند که همه ملتها و تاریخها و جوامع آزادند هر آنچه را که دوست دارند بپرستند.

برای برخورداری از فردائی بهتر، کافیت به دوران فر و شکوه غرورآمیز هخامنشیان فکر کنیم به دورانی که امپراتوری پارس از رود جیحون تا هند و از بابل تا مصر و لیبی گسترده بود و بر اساس نوشته عهد عتیق بر 132 کشور حکمرانی میکرد به دورانی که ساتراپهای پارس بر جهان حکومت میکردند بخصوص به دورانی که کورش این پیام‌آور صلح و عدالت همه ملتها را آزاد گذاشت و آنهایی را که آزاد نبودند را آزاد کرد و نخستین اعلامیه حقوق بشر را نوشت.

این مقدمه چینی به این خاطر بود تا بگویم کسانی که نام خود را شخصا انتخاب میکنند از طریق آن نام پیامی را به دوش میکشند. من با آقای حسن عباسی از طریق نوشته‌هایش آشنا شدم و دهها کتاب از او خواندم این نویسنده بزرگ و ایران دوست و زحمتکش این نام را از آن نظر انتخاب کرده است که هم معرف «اوستا» و هم «سیاوش» باشد بنظر من اگر يك دهم از ملت ما بمانند «سیاوش اوستا» سنگ تمدن و تاریخ و فرهنگ پربار ما را به سینه میزدند ما با داشتن چنین سابقه تاریخی و عرق ملی به این سیه روزی نمی افتادیم و اگر این به اصطلاح قدرتمندان کنونی کشور اهورایی ما بجای بکارگیری قدرت سیاسی و دسني خود در راه ویرانی، ندانم‌کاری و مرده پرستی بمانند

سیاوش اوستا و دیگر ایرانیان مسئول به آینده درخشان ایران
میانیدیشیدند و تمامی استعدادهاي مثبت را در راه خدمت به
میهن و ملت شرافتمند ایران بکار میگرفتند، ما امروزه جزو
یکی از پیشرفته‌ترین ملتهای جهان متمدن امروز می‌بودیم اما
هزاران افسوس!!

و در پایان این را یادآور شوم که برای همگان روشن است که
آفتاب عالم تاب برای همیشه پشت ابرهای تیره نخواهد ماند و
ما ایرانیان بزودی شاهد پراکندگی ابرهای تیره و سرفرازی
ملت ایران و طلوع مجدد خورشید درخشان خواهیم بود.

آیین اوستای سیاوش اوستا

دکتر ناصر انقطاع

(نویسنده و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون)

چندی پیش نوشته‌ای از سیاوش اوستا به دستم رسید، بنام «آیین اوستا» با آگاهی و شناختی که از شیوة اندیشیدن این دوست گرامی داشتم برایم روشن بود که درونمایه‌ی این نوشته (کتاب) درباره‌ی فرهنگ توانا و پویای ایرانی است. با اینکه خود سالها است در دریای بی‌کران زبان و فرهنگ مهین والای خویش غوطه می‌خورم با اینکه در نوشته‌ی سیاوش اوستا به نکته‌های تازه‌ای برخورد کردم که در خور اندیشیدن بسیار بود و اگر نگوییم از دل‌بستگی نویسنده به سرزمین نیایش ریشه گرفته است، باید بگوییم که دست کم اندکی از پی‌ورزی و گرایش سخت وی به گذشته‌ی آن سرزمین خدایی ریشه گرفته است. سیاوش اوستا، سالها و سالها است در راه شناخت و گسترش فرهنگ و ادب و زبان ایرانی و پارسی می‌کوشد. و نمی‌توانم بگویم که خوشبختانه یا بدبختانه راه درازی را سیاوش اوستا و کسانی که چون سیاوش که در این راه می‌کوشند، در پیش دارند تا به ژرفای آن دست یابند و شاید هرگز هم پی به ژرفا و گوشه‌های تاریک این فرهنگ و آیین‌های بارور آن نبرند بهر روی «کلید پیروزی را کوشش‌ها ندانند» و این بر همگان است که در این راه چون سیاوش بکوشند، تا هرچه بیشتر بدانیم که کی هستیم، و از کجا آمده‌ایم و در کجای تاریخ ایستاده‌ایم. پیروزی و کامیابی هرچه بیشتر سیاوش اوستا را خواهانم.

«به بهانه چاپ تازه آئین اوستا»

پرویز صیاد

(نویسنده، کارگردان و بازیگر سینما و تئاتر)

ژانویه 2004 - برنامه تلویزیون شبکه پارس - آمریکا

این روزها شانس به ما ایرانیها روی آورده است و پس از جایزه نوبل برای خانم شیرین عبادی و نامزدی خانم شهره آغداشلو برای اسکار اینک آقای حسن عباسی که با اسم مستعارشان «سیاوش اوستا» حتما آشنا هستید «لوحه طلائی» جایزه بزرگ گرانددپری او مانیتور دو فرانس یا جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه را دریافت کرده است.

من از این خبر بسیار خوشحال شدم و وقتی تلفنی با او صحبت کردم تا به او تبریک بگویم فوراً به من یادآوری کرد که قبلاً از هرچیز باید به تو بگویم که این جایزه از یکصد و دوازده سال پیش توسط استادان دانشگاه سوربن در فرانسه پایه گذاری شده و به هیچوجه جنبه دولتی و سیاسی ندارد، مثلاً اینکه «سیاوش اوستا» حساسیت خاصی دارد به جوایزی که فکر میکند حتماً پشتش باید نیروهای سیاسی و دولتی دستی داشته باشد.

به هر تقدیر در گزارشها و روی سایتهای خبری متعدد راجع به جایزه انسان دوستی که به «سیاوش اوستا» داده شده است مطالبی هست که از ابداعات و کارهای فراوانی که «سیاوش اوستا» در کشور میزبانانش انجام داده است و ما خبر نداشته ایم، آگاه میشویم.

..... به هر حال کار عمده ای که به نظر من «سیاوش اوستا» از مبتکران آن است این سالنامه آریایی میترایی است. من شخصاً پیش از اقدام سیاوش اوستا، به یاد ندارم که سالنامه هفت هزار ساله آریایی میترایی وجود داشته باشد و هر سال نیز در سراسر جهان منتشر بشود.

این تقویم مبتنی به اسناد و مدارکی است که نشان میدهد پیشینه تاریخی ما و سال نگاری ما به 7026 سال پیش برمیگردد و نام این تاریخ آریایی میترایی است.

البته تا آنجا که من بیاد دارم آقای عباسی اسناد و مدارکی را در مقالات و کتابهای خودشان طی مباحث مختلفی مطرح کرده و نوشته اند و جا دارد وقتی که هر سال در سراسر جهان این سالنامه که کار ارزنده ای هم هست، پخش میشود لاقلاً بطور خلاصه برای ایرانیان اسناد و مدارکی را که وجود چنین سالنگاری را تایید میکند در ابتدای آن بخصوص برای کسانی که برای اولین بار این تقویم را میبینید نقل کنند.

به هرحال «سیاوش اوستا» پیش از شصت جلد کتاب نوشته است که با بعضی از آنها بخصوص ایرانیها خیلی آشنا هستند و این کتابها از پرفروشترین کتابهایی است که به زبان فارسی در خارج از کشور منتشر شده است.

از جمله کتابهای جالب و خواندنی «سیاوش اوستا» در معرفی فرهنگ و تمدن 7000 ساله ایران میتوان: از میتر تا محمد، دینداری و خردگرایی، قرآن سروده ای به سبک پارسی و همچنین آیین اوستا نام برد که این کتاب آخر (آیین اوستا) به چاپ چندم رسیده است و آنچه در دست دارید تازه ترین چاپ آن است.

« آئین اوستا روان و دلپسند »

کیوان دشتی
(نویسنده و سردبیر مجله ایرانمهر)
دی ماه 6 702 میترایی

بنام ایران

استاد ارجمندم «سیاوش اوستا» از من خواسته است ناچیز قلمم را در سرآغاز چاپ دوباره‌ی دفتر ایران پرستی‌اش، «آیین اوستا» به نوشتن وادارم و دیدگاهم را در این باره با خوانندگان این دفتر ارزشمند در میان نهم. اگرچه، این خویشکاری (مسئولیت) دشواری است. اما من بر خود می‌دانم که به پاسداشت ارج بزرگی که به استاد دارم. این کار را با جان دل پذیرا شوم و امید دارم که ازافه (اضافه) بر خوشنودی استاد، برای خوانندگان نیز سودمند افتد.

استاد دکتر حسن عباسی (سیاوش اوستا) را، سالها پیش، از راه (طریق) سردار خردگرایی، زنده یاد دکتر کوروش آریامنش، شناختم. در یکی از شماره‌های «پیام ما آزادگان» که آن زمان به سردبیری زنده یاد آریامنش در پاریس چاپ و پخش می‌شد، نوشتاری ایران خواهانه و خردگرایانه با روانشاد جانباخته دکتر آریامنش، تماس برقرار نموده و از نشانی‌های دکتر عباسی پرسان شدم. روز به پایان نیامده بود که سرفرازی (افتخار) گفتگو با استاد سیاوش اوستا را یافته و شادی این گفتگو و تماس را با شور فزاینده‌یی به همسر زنده یادم «سودابه» آگاهی دادم. از آن پس استاد (اوستا) بر من و سودابه، همچنین بر انبوه خوانندگان و خواهندگان «ایرانیان» مهنامه‌یی که خودم برای 9 سال سردبیرش بودم و در ونکورکانادا به چاپ می‌رسید منت می‌نهادند و برای هر شماره از آن رسانه‌ی خردگرا، نوشتارهای سودمند روانه می‌داشتند.

همنشینی با استاد عباسی، در دیدارشان از کانادا، شادی و خواهش فراگیری مرا، از دریای دانش این بزرگمرد افزون‌تر ساخت. او، نه تنها یک استاد دانشی (علمی) یک خردورز فرزانه و یک پویشگر راه خردگرایی است، بل، بهترین برادر و دوست داشتنی‌ترین «دوست» هر ایرانی است. پندها و گفته‌های آرامش بخش و بی‌ریای او، یاری همه جانبه‌ی او برای بازیافت تندرستی سودابه‌ی نازنین. که در جنگ بی‌مباری چنگار (سرطان) گرفتار آمده بود. هیچگاه از یاد من و سودابه نرفته و نخواهد رفت.

تلاش و پشتکار شگرف و ستودنی «سیاوش اوستا» در راه گسترش فروغ فرهنگ ایران، اگر نگویم بی‌مانند (بی‌نظیر) کم مانند است. کنکاش و کاوش در لابلاي کتابسراها، و تالارهای پژوهشی، شب زنده‌داری‌های پیگیر، در کنار همه‌ی خویشکاری‌های خانوادگی، از او چهره‌یی فرا سوي «انتظار» ساخته و پرورده است. در «رادیو»، «تلویزیون»، «کنفرانس»، نشست، گردهمایی. فراخوان، «اعتراض» و هرجا، که گفتگو بر سر ایران و ایرانی و پاسداشت فرهنگ ایران بوده و هست، چهره‌ی خندان و جستجوگر «سیاوش اوستا» هم بوده و هست. خدای ایران گواه است، که زنده یاد آریامنش را، نه چون برای این که راهبر و پیر اندیشه‌یی (عقیدتی) من بود. می‌ستایم، بل برای آشنا نمودن دردانه فرزانه‌یی چون سیاوش اوستا، همیشه نیایشگرم.

«قرآن، سروده‌ای به سبک فارسی»، «دینداری و خردگرایی»، «از میترا تا محمد» و دهها نوشتار و سدها (صدها) گزارش، پیش درآمد تازه‌ترین دفتر استاد «آیین اوستا» ست.

بر شور و شیدای ایران پرستی‌اش، رشک می‌برم (غبطه می‌خورم) و از خدای ایران می‌خواهم که او را همواره یاور و راهنما باشد، و بر خامه‌های خردورز و ایران خواهانه‌اش، گوهر (جوهر) بیافزاید. نوشتارهای «سیاوش اوستا» به گونه‌ی است که دریافت (درک) آن را برای همه‌گان، آسان می‌نماید. روان و دلپسند و آموزنده است. گفتنی بسیار دارد، از اینرو در تلاش است که از هر رویه (صفحه) از «کتابش» برای پرداختن به آنچه که ایرانیان باید از تاریخ و فرهنگ سرزمین نیاخاک (آباء و اجدادی) خود بدانند. بیشترین بهره را ببرد.

خریدن، خواندن و پیشکش کردن این تازه‌ترین دفتر «سیاوش اوستا» - آیین اوستا و همه‌ی نوشتارهای او را، به گروه ایرانیان خردگرا و همه‌ی آنهایی که به دنبال بازیافت شناسه‌ی میهنی (ملی) و تاریخی خویش هستند، سپارش (سفارش) می‌کنم.

آیین اوستا را بخوانید

پروفسور سیفال‌الدین نبوی تفرشی

جناب آقای حسن عباسی (سیاوش اوستا) مجموعه جامع و کاملی که با عنوان «آیین اوستا، نگارش فرموده‌اید کتابی است تحقیقاتی با بررسی‌های کنجکاوانه، در راستای نشأتی که ادیان و مذاهب مهم دنیا از گنجینه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی یکدیگر استنساخ نموده‌اند که به زبان ساده و رسا میتوان گفت این ابتکار فرهنگی، دانشی و اجتماعی جنابعالی، آقای عباسی (سیاوش اوستا) نوعی پژوهش نوین و چندبعدی میباشد.

شما در کتاب خود جنگ‌وار و شیرین و گیرا مطالبی را حلاجی نموده‌اید و به خوانندگان کتابی هدیه کرده‌اید که محتویات جذاب آن بیانگر حقایق جالبی است.

این کتاب مکمل نوسانات فکری ذهنیتی نوپرداز میباشد که نویسنده با شجاعت تمام لب کلام را رقم زده است.

اینجانب مطالعه این مجموعه فرهنگی، اجتماعی، انتقادی و آئینی را به جویندگان دانستیهای اجتماع توصیه میکنم.

پروفسور سیف‌الدین نبوی تفرشی

استاد بیماریهای قلبی دانشگاه‌های ایران، فرانسه و بروکسل

نامزد دائمی جایزه نوبل

دبیر انتخابی انجمن تاریخ طب ایران

سیاوش اوستا پرکارترین ...

دکتر عزت‌الله همایونفر
زمستان 2004 - ژنو

از جمله پرکارترین شخصیت‌های مبارز «سیاسی - فرهنگی» در این روزگار وانفسای بیست و پنج سال حکومت ملاحا که باید به آن «وبای تاریخ مان» گفت، یکی هم دکتر سیاوش اوستا می‌باشد که آخرین تالیفش به نام آئین اوستا نشر و پخش شده و مورد اقبال قرار گرفت.

کتاب در 300 صفحه و دارای یکصد و نود دو «عنوان - بخش» می‌باشد.

عنوان و شرح‌های کوتاه و بخش‌ها حکم دریچه‌هایی را دارند که ما را به تمامی صحنه و صحنه‌های گذشته ایران می‌کشاند تا با اوضاع و احوال تاریخی ایران مان آشنا تر شویم. عیارها و اندازه‌ها و ارزش‌های گوناگون جامعه کهن سال‌مان را بشناسیم. درست مثل اینکه در پشت پنجره‌هایی جای گرفته ایم که ما را به تماشای باغی می‌کشاند که محدوده زمین‌اش به درازای فریاد تاریخ است و محدوده زمانی‌اش به «سرحد روزگار» و محدوده آسمانی‌اش به «سقف کائنات»

در چنین باغی است که زردشت به کمک اوستایش باغبانی می‌کند و بر شاخه هر گیاه به جای گل (که همین پنج روز و شش باشد) گوهرهایی می‌نشانند که عطر انساندوستی و احترام انسان به انسان می‌دهند و فضا را نور گفتار نیک و رفتار نیک و اندیشه نیک روشن و نورانی می‌نمایند.

ژنو - از گوشه بیمارستان Beau Sejour

چهاردهم فوریه 2004 دکتر عزت‌الله - همایونفر
شعر این ملک که ویران شده را به بهانه چاپ سوم آئین اوستا به سیاوش اوستا پیشکش می‌کنم.

این ملک که ویران شده!

این کار ز شیطان بود و کار خدا نیست کو رهبر ما بود ولی رهبر ما نیست امروز بجز ناله و جز اشک و عزا نیست مستوجب عمامه و نعلین و عباس نیست انگشتر صلحی است که محتاج جلا نیست رنگین شده انگشتاش و لازم به حنا نیست او نیز بدانسته که گوش شنوا نیست از بهر وطن دارو درمان و دوا نیست همت به عمل باشد با حرف	این ملک که ویران شده ایران شما نیست شیطان بدی آن شیخ مشهور به هندی ایران شما بود پر از خنده و شادی این ملک که جم داشته و نادر و یعقوب آن شعر بنی آدم سعدیش به واقع بس پنجه فرو کرده بخون شیخ هندی خاموش شده مرغ حق از گفتن یا حق بنشستن و نالیدن و نفرین بسه اجانب باید که کنی همت مردانه چو و یعقوب
---	--

و ادا نیست		

«گاتاها» سروده های زرتشت

اي «مзда»¹! به هنگام نیایش با دستهای
برافراشته برای همه آفرینش «سپند مینو»² خواستار
رامش و پناه و شادمانیم.
اي «اردیبهشت»³ (خواستار آنهم) که «بهمن»⁴ و
«گوشورون»⁵ را خشنود توانم ساخت.

2

اي «مзда اهورا»! به دستياري «اردیبهشت» -
که به پاکان و نیکان گشایش دهد - آبادي دو جهان
خاکي و مینوي⁶ را به من که با منش نیک به تو روي
میاورم، ارزانی دار.

3

اي «اردیبهشت»! ترا و «بهمن» و «مзда اهورا»
و «سپندارمذ»⁷ را که برای پاکان و دینداران ،
کشور جاوداني را بیاراید - به شیوه نو آیین سرود
و درود میگویم.

* نگارش جلیل دوستخواه. از گزارش استاد
ابراهیم پور داود.

سروده های زرتشت - گاتاها

آنگاه که شما را به یاری خوانم مرا یاری دهید.

4

من برآنم که به یاری «بهمن» روان⁸ مردم را نگاهبانی کنم، چه از پاداش «مзда اهورا» برای کردار نیک، آگاهم.

تا بدان هنگام که تاب و توان دارم مردمان را به آیین راستین رهنمون خواهم بود.

5

کی فرا میرسد آن روزی که من بتوانم «اردیبهشت» و «بهمن» و بارگاه پرفر و شکوه «اهورا» و پیروان و فرمانبران مزدا را به دیدگان خود بنگرم؟

من بدین مهین گفتار، زیانکاران و دیوپرستان را به راه آورم تا به دین راستین بگردند.

6

این «مзда»! بیا منش نیک و بخشایش پایدار راستی از گفتار خویش به «زرتشت» ارزانی دار. این «اهورا»! پناه و یاور نیرومند و زبردستی به ما بخش تا در ستیزه با دشمن چیره شویم.

7

این «اردیبهشت»! بهرو پاداش و شادکامی منش نیک به «گشتاسب»⁹ ارزانی دار.

این «سپندارمذ»! خواهش و نیاز او را برآور. ای «مзда»! ای پادشاه به پیامبر خویش یارائی آن ده که سرود ستایش ترا روا کند.

8

ای بهتر! از تو بهتری خواستارم. ای «اهورا»! با بهترین راستی دمساز! برای «فرشوشتر»¹⁰ دلیر و برای خویش و برای هرآن کس که او را ببخشائی، منش نیک هماره جاودان خواستار.

9

ای «مзда اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! نباید از برای این منش نیک که خواستار آنیم، شما را آزرده کنیم.

باید بکوشیم که سود و ستایش خویش را پیشکش شما سازیم.

شمائید که پیش از همه، مردمان را کامروا میسازید و از جهان مینوی برخوردار میکنید.

10

اي «مзда اهورا» ! آن داناياني را كه در راستي و منش نيك سزاوار شناختي، آرزو بر آور و كامروا كن؛ چه ميدانم سخن و خواهش براي رستگاري نزد تو كارساز و سود بخش است.

11

اي «مзда»! چون من راستي و منش نيك را جاودان نگاه خواهم داشت، تو نيز با خرد خويش به من بياموز و به زبان خود بازگوي و مرا آگاه ساز كه جهان نخستين چگونه است.

12

«گوشورون»¹¹ به بارگاه آفريدگار روي آورد و خروش برداشت و بناليد كه:
«مرا به چه كار آفريد؟ كيست آن كس كه مرا پديد آورد؟
خشم و ستم و سنگدلي و گستاخي و زور مرا به ستوده آورد!
اي آفريدگار!
مرا جز تو نگاهبان ديگري نيست؛
اينك بهره ورزي و شادكامي برزيگران را به من ارزاني دار!»

13

آنگاه، آفريدگار چارپايان از «اردیبهشت» پرسيد:
«كدامين كس را ميشناسي كه بتواند براي چارپايان چراگاه و كشتزاري سزاوار پديد آورد و از آنان پاسداري كند؟
چه كسي را براي نگاهباني چارپايان بر ميگزيني كه بتواند دروغ و خشم را باز دارد؟»

14

«اردیبهشت» به آفريدگار پاسخ داد:
«در جهان براي چارپايان نگاهبان بي آزار و آيين شناسي نيست!
مردمان نميتوانند دريابند كه (بايد) با زيردستان رفتاري بسزا كنند.
در ميان مردمان، نيرومندتر از همه آنست كه مرا بخواند و من به ياري او بشتابم...»

19

«بهمن» گفت:

«یگانه کسی که من می‌شناسم - که آیین ما را پذیرفته - «زرتشت - سپیتمان»¹² است. ای «مزدا»!

اوست که اندیشه ما و دین راستی را در جهان بگستراند. از این رو گفتاری دلپذیر بدو دادیم.»

20

«گوشورون» بنالید که:

«چگونه بجای شهریاری توانا که آرزوی منست، به آوای نارسای یک نگاهبان ناتوان دل خوش دارم؟ کی فرا خواهد رسید آن هنگام که مرا یآوری زبردست پدیدار گردد؟»

21

(«زرتشت» گفت)

«ای «اهورا»! ای «اردیبهشت»! این «بهمن»! چارپایان را نیرومند گردانید و مرد توانایی را بر آنها بگمارید که بتواند خانمان خوب و را مش و آسودگی پدید آورد.

ای «مزدا»!

من نیز برآنم که تو نخستین پدید آورنده چنین مردی هستی.

22

راستی و منش نیک و شهریاری کجاست؟

هان! ای مردم! مرا بپذیرید و آیین بزرگ مرا دریابید تا راستی و

منش نیک و شهریاری به شما روی آورد.

ای «اهورا»!

اکنون برای پاسداری خواست تو بر پای ایستاده ام.»

23

اینک آنچه را که هر مرد دانایی باید به یاد بسپارد، برای آنان که گوش شنوا دارند و خواستار شنیدن باز می‌گویم¹²

از ستایش و نیایش «اهورا» و آفرین «بهمن» سخن می‌گویم.

از رستگاری و شادمانی آن کسی که سخنم را خوب به یاد سپارد و بکار بندد سخن می‌گویم که به دیدار راستی و فروغ مینوی کامیاب خواهد شد.

24

پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز آنچه را بهتر است با گوشهای خویش بشنوید و دوگانگی میان دو آیین

(آیین «مзда» و کیش «اهریمن») را با منش روشن باز شناسید و دریابید که سرانجام گردش روزگار به سود ما پایان خواهد پذیرفت.

25

در آغاز دو گوهر همزاد¹³ در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد پدیدار شدند. در این میان، نیک اندیشان گوهر را ستین را برگزیدند و بدانیدشان گوهر دروغین را.

26

چون این دو گوهر به هم رسیدند از گوهر نخستین، کاخ پرشکوه هستی برافراشته شد و از دومین، سرای تیره نیستی بنیان گرفت. در پایان روزگار نیز دوستانان راستی و نیکی در بارگاه مینوی از بخشایش و فروغ «اهورا» کامیاب خواهند شد و پیروان دروغ و بدی در دوزخ سیاه و تیرگی اهریمنی فرو خواهند افتاد.

27

از این دو گوهر آغازین، «سپندمینو» - که گوئی آسمان بی‌کرانه جامه‌ئی است رسا بر بالای برازنده او - و همه آنان که شادمانه به آیین بهی در آیند و با کردار ستوده خویش «مзда اهورا» را خشنود سازند، راستی و کردار نیک را برگزیدند و «اهریمن» دروغ پرور، دروغ و کردار بد را برگزید.

28

دیوان¹⁴ نیز بدی را از نیکی و دروغ را از راستی باز نشناختند و هنگامی که با هم درگفت و شنود بودند، فریب در آنان راه یافت بد انسان که منش بد را برگزیدند.

آنگاه همه با هم به (دیو) خشم روی آوردند تا (به دستياري وي) زندگي مردم را تباه کنند. کسی که به گوهر راستی و نیکی بگروید، «شهریور»¹⁵ و «بهمن» و «اردیبهشت» و «سپندارمذ» او را یاری و استواری دهند و در کوشش در راه راستی و برانداختن دروغ، پشت و پناه وی باشند، چنان که در روز پسین از آزمایش آهن¹⁶ سرافراز برآی دو در برابر دروغ پرستان، نخستین کسی باشد که به سوی بهشت جاودان گام بردارد.

29

ای «مзда»!

در آن زمان که هنگام بسزا رسیدن گناهکاران و دروغ پرستان فرا میرسد، «بهمن» که شور جاودانی مینوی ترا برای پاداش کسانی که در برانداختن دروغ و بدی و پیروزی راستی و نیکی کوشیده اند میگسترد و می آراید.

31

ای «مзда»!
ما خواستاریم از آن کسان باشیم که زندگی (را) دگرگون کنند.

ای «اردیبهشت»! ای میهن فرشتگان!
همراهی و یاوریتان را به ما ارزانی دارید؛
آنچنان که اندیشه ها (ی ما) هماهنگ بماند و دو دلی در ما راه نیابد و همگان نیک را از بد بازشناسند.

32

آری در آن هنگام که راستی پیروز گردد و دروغ شکست خورد؛
آنان که نیکنامی جستند، به پاداشی که بدیشان نوید داده شده است در سرای نیک «بهمن» و «مзда» و «اردیبهشت» به یکدیگر پیوندند.

23

هان ای مردم!
اگر آیین فرو فرستاده «مзда» را دریابید و از آسایش و رامش جاودانی پیروان راستی و نیکی و رنج و زیان دیرپای دروغ پرستان آگاه شوید؛ آینده به کام شما خواهد بود.

34

(ای «مзда»! این میهن فرشتگان!)
به یاد فرمان شما سخنانی را که برای دروغ پرستان و تباه کنندگان جهان راستی تلخ و ناگوار و برای دلدادگان «مзда» خوشایند و گوارا است، باز خواهم گفت:

35

هان ای مردم!
چون شما خود راه راست را نتوانید دید و برگزید، «مзда اهورا» «مرا داور هر دو گروه (مзда پرستان و دیوپرستان) برانگیخت و به سوی شما فرستاد تا راه راست را به شما بنمایم و همه با هم زندگی را بر پایه دین راستین بسر ببریم.
«مзда اهورا» خود مرا می شناسد و گواه درستی آیین منست.

36

اي «مзда»!

تو خود با زبان خویش سزایی که در آیین راستین
برای نیکوکاران و گناهکاران باز نهاده ای برگویی تا
بدانم و همه زنگان را به آیین پاکان و راستان فرا
خوانم.

37

اي «بهمن»!

هر آنگاه (که) «اردیبهشت» و «مзда» و
«سپندارمذ» و «اشی»¹⁷ و همه مهین فرشتگان به یاری
خوانده شوند؛ برای خود خواستار (یک) شهریاری
نیرومندم تا از پرتو فره و فزایش آن بر دروغ چیره
شوم.

38

اي «بهمن»!

مرا از بهترین پاداشی که از دین راستین به من
خواهید داد آگاه ساز تا دریابم و به یاد سپارم که
چرا به من رشک میبرند.

اي «مзда اهورا»!

مرا از آنچه خواهد شد و آنچه نخواهد شد
بیگاهان.

39

بهترین پاداش ارزانی آن خردمند باد که مرا از
گفتار دین راستین دربارهٔ رسائی و جاودانگی کشور
«مзда» - که «بهمن» برای او خواهد برافراخت -
آگاه سازد.

40

آن که در آغاز به آراستن فردوس پرفروغ - که
بهترین سرشت را داراست - بیندیشید؛ کسی است که از
خرد خویش آفریدگار راستی است.

اي «مзда»!

تو فردوس را با نیروی مینوی خویش برافرازی.

اي «اهورا»!

تو در پایان زندگی گیتی نیز چنانی که در آغاز
آفرینش بودی

41

اي «مзда»!

آنگاه که ترا به چشمان خود دریافتم، در نهاد
خویش به تو اندیشیدم: که توئی نخستین و پسین هستی

و پدر منش نيك؛ كه توئي دادار درستين ؛ كه توئي
داور كردارهاي جهان.

42

اي «مзда اهورا»!
آنگاه كه به چارپايان آزادانه راه دادې تا به
كشاورز گرايند يا به چادرنشينان پيوندند؛
«سپندارمذ» و خرد مينوي پديد آوردند چارپايان از
آن تو بود.

43

پس (چارپايان) از آن ميان، كشاورز گله پرور -
آن پاسبان منش نيك - را خدايگان خويش دانستند.

44

اي «مзда» !
آنگاه كه تو در آغاز جهان روان ما را آفريدي و
از منش خويش به ما خرد بخشيدي، آنگاه كه جان در
كالبد ما دميدي. آنگاه كه پيام ايزدي و كردار نيك
را به م نمودي تا هر كس آزادانه آيين پذيرد؛

45

همان گاه دروغ گفتار بسان راست گفتار و نادان
مانند دانا از درون منش خويش بانگ برداشت و هر يك
از آن دو گوهر مردم را به آيين و كيش خويش
فراخواند.

«سپندارمذ» همواره از روان آن كس كه هنوز
سرگردان است و در برگزیدن آيين دلي استوار ندارد،
در پرسش است و به ياري او ميرسد.

46

اي «مзда»!
تو از هر آن كردار آشكار و نهان كه در روز
بازخواست پرسند يا هر آن گناه خورد و ناچيز كه از
پي آن از آلايش رهايي جويند به درستي آگاهي و با
ديدگان روشن خويش نگران آني.

47

اي «اهورا»!
از تو ميپرسم : از آنچه رفت و آنچه خواهد آمد،
از درود و نيائيشي كه پاكدين را بايد و مژدي كه
پاكان و ناپاكان را شايد.

اي «مзда»!

اين همه در روز پسين چگونه خواهد بود؟

48

اي «مзда»!

از تو میپرسم: سزای آن کس که دروغ پرست ناپاک
را به شهریاری برساند چیست؟
ای «اهورا»¹
(از تو میپرسم) پادافراة آن بدکنشی که مایة
زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست کردار و
چارپایان بدست نیاورد، چیست؟

49

ای «مзда اهورا»!
از تو میپرسم: آیا آن نیک اندیشی که برای
برای افزونی بخشیدن به نیروی خاندان و روستا و
کشور کوشاست، مانند تو خواهد شد؟
ای «مзда اهورا»!
آن کس به کدامین کردار و در کدامین هنگام چنین
خواهد شد؟

50

ای «اهورا»!
برترین پیرو راستی و بزرگترین گراینده به دروغ
کیست؟
دانائی باید (تا) دانائی را بدین پرسش پاسخ
گوید و بیگاهاند. مباد که ازین پس نادان کسی را
بفریبد!
ای «مзда»!
تو ما را آموزگار منش نیک باش.

51

مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغپرست
گوش فرا دهد؛ چه (آن سیاهکار) به خاندان و روستا
و کشور ویرانی و تباهی رساند.
(هان ای مردم)!
ساز نبرد کنید و (دروغ پرستان) را (با جنگ
وستیز) از مرز و بوم خویش برانید!

52

ای «اهورا»!
به (گفتار) آن کسی باید گوش فرا داد که به
راستی اندیشیده است؛ بدان خردمندی که درمان بخش
زندگی است؛ بدان کس که تواند در برابر آذر فروزان
بدانسان که باید، سخن راست و استوار بر زبان
راند.

ای «مзда»!

پاداش و پادافرة مزادپرستان و دیوپرستان را
بهنگام بخش کن!

53

آن کس که به سوي پيرو راستي آيد درآينده از
نگون بختي و تيرگي ديرپاي ناگوار و بانگ «دریغا»
بدور ماند.

(هان) اي پيروان دروغ!

چنين است روزگارتان؛ اگر کردار و دين شما ، شما
را بدانجا کشاند!

54

«مзда اهورا» پادشاهي و خدايگاني رساي خويش و
دمسازي پايدار با رسائي و راستي و توانائي و منش
نيك و جاودانگي را به كسي بخشد كه در انديشه و
کردار ، دوست و ياور اوست.

55

اين نيك انديش¹⁸ در برابر كسي كه با منش خويش از
او آگاه شود، پيدا و آشكار است. اوست كه با گفتار
و کردار خويش، راستي و كشور جاوداني مينوي «مзда»
را نگاهباني ميكند.

اي «مзда اهورا»!

اوست كه كارگزارترين ياور تو خواهد بود.

56

اي آزادگان! اي برزيگران! اي پيشوايان! اي
ديوان!

براي شادماني و خشنودي «مзда اهورا» بايد به
گفتار و آموزش من گوش فرا دهيد و فرمانبر باشيد.
(آزادگان و برزيگران و پيشوايان به پاسخ
«زرتشت» ميگويند)

- (اما) برآنيم كه بسان گماشتگان و فرمانبران
تو، بدخواهان و ناپاکان را دور برانيم.

57

«مзда اهورا» - آن خداوند يگانه داراي منش نيك،
آن يار نيك، آن راستي درخشان - از توانائي خويش
بدانان پاسخ گفت:

- شما را بايد پارسائي بي آلاشي كه داريد
برگزيديم كه از (ويژگان) ما باشيد.

58

اي ديوان!

شما همه از تخمة «منش زشت»¹⁹ هستيد و آن كسي كه
ديرزماني شما را ميپرستد از دروغ و خود ستائي
است. شما از ديرباز بدین کردارتان در «هفتمين
بوم»²⁰ نامبردار شديد.

59

از آن هذ گام که شما فرمان میرانید، بدترین فرمانها را روا میدارید.
آن کسان را که منش نیک دور شوند و از خرد «مзда اهورا» و راستی روی برتابند باید «دوستان دیوان» نام نهاد.

60

این دیوان!
شما با اندیشه و گفتار و کردار زشت و تباه کننده‌ئی که «ا هریمن» به شما و پیروان دروغ آموخت، مردم را از زندگی خوب و جاودانی گمراه میکنید و فریب میدهید!

61

ای «اهورا»!
هر چند («گرهم»)²¹ از بسیاری گناه بلند آوازه گردید؛ تو پاداش و پادافرة هرکس را به یادداری و یا بهترین منش از آن آگاهی.
ای «مзда»!
فرمان تو و دین راستین (در روز پسین) در کشور مینوی داده خواهد شد.

62

(مرد) دانا نباید به هیچ يك از گناهان دست یازد. رستگاری و بهره‌وری از پاداش نیک، چنان که همگان شنیده‌اند، به (آزمایش) آهن گداخته²² باز بسته است.
ای «مзда اهورا»!
تو از سرانجام گناهکاران، آگاهتری.

63

از گناهکاران شناخته شده، (یکی) «جم ویونگهبان»²³ است - کسی که برای خوشنودی مردم گوشت خوردن بدانان آموخت-
ای «مзда»!
چنان که من²⁴ از این گناهکاران نباشم و از گروه بزهگران بدور مانم.

64

آموزگار بد، گفتار را تباه میکند و با بدآموزی خویش، خرد زندگی را از این که با منش نیک توانگر گردد و ارج و شکوه یابد، باز باز میدارد.
ای «مзда»¹ ای «اردیبهشت»!

بدین سخنان که از دل و جانم بر میاید به نزد شما گله گزارم.

65

اوست²⁵ که گفتار را تباه کند؛ که از چارپا و خورشید به زشتی یاد کند (چنان که با دو دیده توان دیدن) که بخرد و دانا را پیرو دروغ شمارد؛ که زمین کشت شده را بسان بیابان کند؛ که بر روی پیرو راستی تبرزین کشد.

66

دروغ پرستانند که زندگی را تباه کنند (و) بسی اندیشند تا کدبانوان و کدخدایان را از رسیدن به بخشایش ایزدی باز دارند.

ای «مзда»!

آنان پیروان راستی را از بهترین منش روگردان سازند.

67

آنان مردم را با گفتار شان از بهترین کردار روگردان کنند.

«مзда» به آنان که چارپا را با خروش شادمانی به خون میکشند، نفرین میفرستد.

آنان «گرهم»²⁶ و یاران وی و «کَرِین»²⁷ و شهریارِ خواستاران دروغ را برگزیده و به خود برتری داده اند.

68

چون رستاخیز فرا رسد «گرهم» و همه ویرانگران جهان به دوزخ آن سرای اندیشه ناپاک فرود آیند.

ای «مзда»!

آنگاه این ناپاکان به آرزوی رسیدن پیامبر تو - که آنان را از نگریستن به بهشت (سرای راستی) بازخواهد داشت - ناله و خروش برآورند.

69

دیرزمانی است که گرهم و «کَو»²⁸ ها برای ستم و آزار رسانیدن به وی خرد و پایگاه خویش را فرو نهاده اند؛ چه آنان بر آن سرنند که دروغ پرست را یاری کنند.

آنان پیروانشان را به کشتن چارپایان و ادار میکنند و میگویند که بدین پیشکش خونین، (هَوم) مرگ زدای را به یاری بر میانگیزند.

70

«كَرَبَن» ها و «كَوَي» ها در روزپسين از همان كساني كه امروز به آزارشان ميكوشند و در زندگي آزادشان نميگذارند آسيب خواهندديد و آن ستمديدگان به خانمان منش نيك (بهشت) راه خواهند يافت.

71

بهترين چيزها آموزش مرد پارسائي است كه از روي دريافت و تيزهوشي باشد.
اي «مзда اهورا»!

مرا بر آن كسي كه به آزار بيمم دهد توانائي ده و چيره گردان؛ آنچنان كه پيروان دروغ را از آزار رسانيدن به يارانم باز توانم داشت.

يسنا. هات 33

72

آنچنان كه در آيين نخستين زندگي آمده است، (در روز پسين) داور با پيرو راستي و پيرو دروغ و آن كه در نزد وي كردار درست و نادرست بهم آميخته است، از روي راستي و داد و با درستترين كردار رفتار كند.

73

آن كسي كه با اندیشه و گفتار و كردارش به دروغ پرستان زيان رساند يا آن كه پيرو دروغ پرستان را نيكي آموزد و به دين راستي رهنمون گردد، كام و خواست «مзда اهورا» را برآورد.

74

آن كس كه براي پيروان راستي - آزادگان و پيشوايان و كشاورزان و شبانان - خواستار نيكي و بهتري باشد، سرانجام روزي به چمن راستي و منش نيك³¹ راه خواهد يافت

75

اي «مзда»!

منم كه با پرستش تو (زنگار) نافرمانی و بدمنشی را (از) دلها بزدایم و آزاده را از (چنگ) خيره سران و كشاورز را از همسايگان دروغ پرست و پيشوا را از نكوهندگان و سرزنش گران چمن چارپايان و كشتزار را از دست گماشتگان بيدادگر و نابكار برهانم.

76

اي «مзда»!

در آن هنگام که در راه درست راستی و کشور منش نیک، نزد کسانی که «مзда اهورا» همشین آنهاست. زندگی جاودان یام؛ «سروش»³² از همه بزرگتر ترا به یاری خوانم.

77

منم آن پیشوا که به آیین راستین، راه درست را (به مردم بیاموختم) اینک از «بهمن» خواستار آموختن برزیگریم تا با منش نیک بدان کار دست در زنم.

ای «مзда اهورا»!

بدین امید، مرا آرزوست که «بهمن» و «اردیبهشت» را دیدار کنم و با ایشان به گفتگو بنشینیم.

78

ای «مзда»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! ای بهتران!

به سوی من آیید و (فروغ) خود را آشکار کنید تا بجز «مغان» مردم دیگر نیز به گفتار من گوش فرا دهند. باید رادیها (و بزرگواریها) ی نیایشگران در میان ما آشکار و پیدا باشد.

79

ای بهمین!

دادخواهی مرا که به سوی تو میاورم، فراشناس.

ای «مзда»¹ ای «اردیبهشت»!

درود (و آفرین) مرا که به پیشگاه شما میاورم باز شناسید!

ای «خرداد»!³³ ای «امرداد»!³⁴

بخشایش پایدارتان را به ستایش و نیایش من ارزانی دارید!

80

ای «مзда»!

خرد (پاک) تو و رامش دو یار راستی افزای تو (خرداد و امرداد) به آن کس که از آیین من پیروی کند و راه نیکی و راستی در پیش گیرد، بهترین منش را ارزانی دارند.

ما (پاکدینان) از یآوری آن دو (خرداد و امرداد) - که روانشان یگانه است - برخوردار گردیم.

81

ای «مзда»!

همه خوشیها (و شادکامیها) زندگی را که از آن تست (آنها که بود و هست و خواهد بود)، به خواست خود (در) همین جهان به ما ببخش. به دستياري «بهمن» خوشي ما را بر افزاي. به دستيابي «شهریور» و «اردیبهشت» تن ما را رستگار گردان.

82

اي «مзда اهورا» ي تواناتر! اي «سپندارمذ»! اي «اردیبهشت» جهان افزاي! اي «بهمن»! اي «شهریور»! به (گفتار) من گوش فرا دهید: آنگاه که هنگام پاداش هرکسي فرا رسد، از آمرزش و بخشایش دریغ مورزید! آنگاه که هنگام پاداش هر کسي فرا رسد، از آمرزش و بخشایش دریغ مورزید!

83

اي «اهورا»! به من روي آور: از «سپندارمذ» توش و توانم ده؛ از پاکتر روان مرا - به پاداش نيك - زور و نیرو ده؛ از «اردیبهشت» نیرومندترین زبردستی و از «بهمن» بخشایش به من ده!

84

اي «اهورا»! اي «سپندارمذ» به سرشت، راستي آموز! اي درو بینند (گان)! براي نگاهداري من چیزهاي بيمانند كشورتان (جهان مینوي) را چون منش نيك به من ارزاني دارید.

85

«زرتشت» زندگی و اندیشه و گفتار و کردار نيك و برگزیده خود و فرمانبري و توانائي دين راستين را به بارگاه «مзда» پیشکش میکند.

86

اي «مзда»! ما خواستاريم که اندیشه و گفتار و کرداري که تو بدانها (زندگی) جاوداني و (جهان) راستي و کشور رسائي ارزاني خواهي داشت به ما ببخشي.

87

اي «مзда»! مرد پارسا³⁵ که روانش به راستي پیوسته است، اندیشه و کردار مردم نيك منش و پاکدين را با سرودهاي ستایش به پیشگاه نیایش تو آورد.

88

اي «اهورا»! اي «اردیبهشت»!
 شما را «میزد»³⁶ با نیایش پیشکش آوریم تا همه
 جهانیان را از منش نیک در کشور جاودانی بهره‌مند
 سازید.

اي «مزدا»!

نیک اندیش هماره از بخشایش تو برخوردار است.

89

اي «اهورا»!
 از «آذر» تو که از نیروی راستی بهره‌ور است، از
 آن نیرومندی که در فرمان (راستین) یاد شده است،
 خواستاریم که آشکارا به دوستان رامش (و شادکامی)
 دهد و به خواست تو دشمنان را رنج (و ناکام)
 رساند.

90

اي «مزدا»! اي «اردیبهشت»! اي «بهمن»!
 اینک که به شما پیوستم، برای پناه بخشیدن به
 بینوایان چه شهریاری و توانگری در کردار دارید؟
 ما همه زیانکاران و دیوان و مردم (دروغ پرست)
 را رها کردیم و از ایشان جدا شدیم.

91

از «مزدا» اي «اردیبهشت» اي «بهمن»!
 چون شما برآستی (توانا و نیرومند) هستید، این
 برای من نشانه آنست که خواهم توانست کار این جهان
 را برگردانم و دگرگون سازم؛ آنچنان که شادمانتر و
 با پرستش و نیایش به سوي شما آیم.

92

اي «مزدا»!
 راد مردان تو - پیمان شناسان نیک منشی که به
 همه آزار و رنج دشمنان، مردم را به هوشیاری از
 آموزش دین راستین بهره‌ور سازند - کدامند؟
 اي «اردیبهشت»!

جز تو کسی را نشناسم. مرا (و همه نیک اندیشان
 را) پناه ده.

93

اي «مزدا»!
 (پیشوایان دیوپرستان) به کردار پرآسیب و گزند
 خویش، ما (مزدآپرستان) را بیم دهند.
 (پیشوای دیوپرستان) از من توانا تر است و با
 آیین تو دشمنی می‌ورزد.

آنان که به دین راستین نیندیشند در روز پسین از
(بهشت جاودان) بدورند.

94

ای «مзда»!
آن کسان که «سپندارمذ» را - که نزد دانا ارجمند
و بزرگوار است - با کردار ناستوده بیازارند، بر
منش نیک دست نیابند و آیین راستین، چندان از
ایشان دور است که بدان از ما.

95

ای «مздаهورا»!
خردمند (ما را) به دریافت کردار و منش نیک و
(ستایش) «سپندارمذ» کار ساز - آن یار راستی - و
امید به کشور مینوی تو، اندرز داد.

96

(ای «اهورامزدا»!)
ر سائی و جاودانگی تو در دو جهان چو نیرویی
مینوی بکار آید.
کشورهای «بهمن» و «اردیبهشت» و «سپندارمذ»
استواری و نیرو برافرازند.
ای «مзда»!
تو آن کس را که با بد خواه تو در نبرد و ستیز
است بدینسان پیروز میگردانی.

97

ای «مзда»!
آیین تو چیست؟ خواست تو چیست؟ ستایش و پرستش تو
کدامست؟
این همه را فراگویی تا (مردم) بشنوند!
آن پاداشی را که «اشی» (به کسان) خواهد
داد بازگویی!
ما را از راه هموار منش نیک آگاه ساز!

98

ای «اهورا»!
آن راه منش نیک (را) که به من گفתי (بازنمای!)
- آن راه هموار و خوب ساخته شده راستی که روان
«سوشیانتها»³⁷ از آن به سوی پاداشی که به نیک
اندیشان نوید داده شده (پاداشی که بخشش تست)
خواهند خرامید.

99

آری، ای «مзда»!

این پاداش آرزو شده را از کنش و منش نیک در زندگی جهانی به آنان که برزیگرند و گله و رمة خوب پرورند، ارزانی خواهی داشت.
چه این در آیین تست ای «اهورا»! - آن آیین بخردی - که از راستی گشایش دهنده برزیگران (وشبانان) است.

100

ای «مзда»!
مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیگاهان!
ای «اهورا»! ای «بهمن»! ای «اردیبهشت»!
مرا با توانایی خود از آن ستایشی که وام بندگان است، آگاه سازید تا زندگی به خواست شما خرم و تازه گردد.

101

به کام دل خواهانم که «مзда اهورا»ی برآورنده آرزوها به هر کس، آنچه را خواستار است، ارزانی دارد.
ای «سپندارمذ»!
به نیروی پایدار رسیدن و از راستی بهره‌ور بودن و شکوه پاداش و زندگی (با) منش نیک را به من ببخش.

102

ای «مзда»!
آن را که آرزوی فردوس است، از پاک‌ترین خرد آگاه تو فردوس ارزانی باد و آنچه از همه (چیز) بهتر است: بخشش منش نیک و شادمانی زندگی دیرپای که تو (روز) همه روز به دستیاری «راستی» خواهی داد، از آن او باد!

103

از «به» به «بهتر» گرایاد آن مردی که در این زندگی جهانی و در (آن) زندگی مینوی ما را به راه راست سود (بخش) رهنمون گردید³⁸: راه درستی (که) در سرانجام آن «اهورا» و آفریدگان پاک وی آرمیده‌اند.
ای «مзда»!
آن راد مردی که بسان تو خوب شناسا و پاک است، (راهنمای) ما شد.

104

ای «مзда»!
ترا (در جهان مینوی) توانا و پاک شناختم.

آنگاه که پاداش (و پادافره) به دست بر میگیری و به پیرو راستی و پیرو دروغ میدهی، از گرمای «آذر» تو - که نیرویش از راستی نیروی منش نیک به من روی خواهد نمود.

105

ای «مزداهورا»!
آنگاه که نخستین بار ترا در جهان مینوی نگریستم، پاک شناختم (و دانستم) که چگونه کردارها و گفتارها را مزد خواهی داد: پاداش نیک به (گفتار و کردار) نیک و پادافره بد به (گفتار و کردار) بد.

تو در پایان گردش آفرینش، با هنر خویش (بدان را از نیکان باز خواهی شناخت).

106

ای «مزدا»!
در آن هنگام که باز پسین روز فرا رسد، تو با «سپندمینو» و «شهریور» و «بهمن» که از کردارش در جهان راستی میافزاید - بدر خواهی آمد.
«سپندارمذ» مردمان را از فرا رسیدن هنگام داوری آگاه خواهد ساخت - آن داوری «سپندمینو» که هیچکس نتواند فریبی در آن راه دهد.

107

ای «مزداهورا»!
در آن هنگام که «بهمن» به سوی من آمد و از من پرسید:
«کیدستی و به کدامین کس باز بسته‌ای و در روز بازپسین با کدامین نشان، خود و زندگی خود را خواهی شناساند؟»،
ترا پاک شناختم.

108

آنگاه بدو گفتم:
«منم «زرتشت» که دشمن دروغ پرست و پناه نیرومند پیرو راستی خواهم بود تا در روز رستاخیز کشور دلخواه جاودانی از آن من گردد.»
ای «مزدا»!
تا هنگامی که میستایم و میسرایم (همچنان دشمن دروغ و یاور راستیم).

109

ای «مزداهورا»!

در آن هنگام که «بهمن» به سوی من آمد و از من پرسید:
«چگونه در روز بازپسین خود را بازخواهی شناساند؟»

ترا پاک شناختم (و بدو پاسخ گفتم)
«با دهنش (آن) نیایش (که) به نزد «آذر» تو (میگزارم). تا بدان هنگام که بتوانم به راستی خواهم اندیشید (و) خود را به دین راستین باز خواهم شناساند.

110

(ای «زرتشت»!)
دین راستین مرا بنگر که من و «سپندارمذ» آنرا همی خوانیم تا به نزد ما آید.
اینک، آنچه را خواهی پرسید از ما بپرس که پرسش تو، پرسش (مرد) نیرومندی است و آن کس که (تو از او میپرسی) توانائی دارد (که) تو (پرسنده) نیرومند را (پاسخ گوید و) کامروا کند.

111

ای «مزداهورا»!
آنگاه که «بهمن» به سوی من آمد و نخستین (بار) از سخنان تو آموزش یافتم، ترا پاک شناختم. آیا (شور و) دلدادگی من به هنگام رسانیدن آیین تو به مردمان - آن آیینی که به من گفתי بهترین آیین است - مایه رنج و آزار من خواهد گشت؟

112

آنگاه که به من فرمان دادی:
«برای آموختن دین راستین بپاخیز و به راستی گرای!»
پیش از آراسته شدن کشور مینوی (و پیش از آن که) «سروش» به به همراه «اشی» توانگر بدرآید و پاداش و پادافره به نیکوکاران و بزهگران رساند، بی هیچ نافرمانی به راستی گرویدم.

113

ای «مزداهورا»!
آنگاه که «بهمن» برای بازشناختن خواهش من (از تو) به سوی من آمد، ترا پاک شناختم.
ای «مзда»!

آن زندگی جاودان - که هیچکس ترا به بخشش آن ناگزیر نتواند کرد - آن هستی آرزو شده را که در

کشور (مینوی) تو نوید داده شده است، به من ارزانی دار.

114

اگر (در) همین جهان خاکی یاری و پناه ایزدی تو از من دریغ نشود و به دستیاری «اردیبهشت» از شهریاری و توانائی مینوی برخوردار گردم، بپاخیزم و با همه پیروانم - که گوش به فرمان آسمانی تو دارند - در برابر بدخواهان و خواردارندگان آیین تو بایستم و در برانداختن آنان بکوشم.

115

ای «مзда»!
در آن هنگام که «بهمن» و «توشنامئیتی»³⁹ به سوی من آمدند و به من پیاموختند:
«مبادا چنان رفتار کنی که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را ناخوش آید»،
ترا پاک شناختم.

116

ای «مзда اهورا»!
«زرتشت» خردپاک ترا برای خویش برگزید.
(آنان که از دروغ روی برتابند) روان پاک برگزیده راستی را - به پیکر آراسته و از زندگی و نیرو برخوردار - در کشور خورشید سان «سپندارمذ» دریابند.
باشد که (سپندارمذ) به کردارهایی که از منش نیک مایه گرفته است، پاداش دهد.

یستا . هات 44

117

ای «اهورا»!
درباره نیایش - آنچنان نیایشی که از برای کسی چون تو (شایسته) است - از تو میپرسم ؛ به من پاسخ گوی!

ای «مзда»!

کسی چون تو باید (چنین نیایشی را) به دوستی چون من بیاموزد و به دستیاری «اردیبهشت» ارجمند، ما را یاری کند تا منش نیک به نزد ما فروود آید.

118

ای «اهورا»!
از تو میپرسم ؛ به درستی به من برگو: چگونه مردمان در جهان از پاداش کردار نیک بهره‌مند

خواهند شد و آیا برآستی بختیار و کامیاب خواهند گردید؟

ای «مзда»! ای «راستی»!
آن مرد پاک⁴⁰، آن دوست و درمان بخش زندگی،
نگران روز پسین است (و مردم نوید رستگاری میدهد)

119

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو؛ در آفرینش، پدر
نخستین راستی کیست؟ کیست که خورشید و اختران را
به گردش درآورد؟ از (نیروی) کیست که ماه میفزاید
و دیگر باره میکاهد؟

ای «مзда»!
خواستارم (که) این (همه) و (بسا چیزهای) دیگر
(را) بدانم.

120

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو؛ چه کس زمین را در
زیر و آسمانها را برفراز نگاهداش که فرو
نمیافتند؟ چه کس آبها و گیاهها را بیافزاید؟ چه
کس به بادها و ابرها تندي و شتاب بخشید؟
هان ای «مзда»! دادار نیک منش؟

121

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: کیست که روشنائی خوب
کنش و تاریکی را بیافرید؟ کیست که خواب خوب کنش و
بیداری را بیافرید؟ کیست که بامداد و نیمروز و شب
را - که برگزیدگان را پیمان فرایاد آورد -
بیافرید؟

122

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا برآستی چنانست
که من (به مردمان) نوید میدهم؟ آیا «اردیبهشت» و
«سپندارمذ» با کردار خود (پاکدینان را) یاری
خواهند کرد؟ آیا «بهمن» از سوی تو، کشور (مینوی)
ترا (از آن ما) خواهد شناخت؟
(هان ای «مзда»!)

برای چه کس چارپای بارور خرمی بخش آفریدی؟

123

ای «اهورا»!

از تو میپرسم؛ به من برگو: چه کس «شهریور» و «سپندارمذ» ارجمند را بیافرید؟ چه کس با فرزاندگی پدر را دوستار پسر کرد؟
من بر آنم که تو و «سپندمینوی» پاک را آفریدگار همه اینها بشناسم.

124

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: چگونه روان من به بخشایش شادی - انگیز خواهد پیوست؟ - (من) آموزش ترا به یاد خواهم سپرد و آیین زندگی را که از «اردیبهشت» و «بهمن» میپرسم به درستی در خواهم یافت.

125

ای «اهورا»!
از تو میپرسم: به من برگو: آیا من که دین مردم نیک اندیش را از آلائش گناه میپردازم و آنان را به راستی رهنمون هستم، خواهم توانست از سویی خداوندگار کشور (مینوی) مردم را به آن سرائی که کسی چون تو ای «مзда» با «اردیبهشت» و «بهمن» در آن غنوده است، نوید دهم؟

126

ای «اهورا»!
از تو میپرسم؛ به من برگو: آیا (مردم) بدرستی با گفتار و کردار به دین من - دین با راستی پیوسته من که به جهانیان فزونی بخشد - خواهند نگریست یا به امید بخشایشهای تو؟

127

ای «اهورا»!
از تو میپرسم، به من برگو: آیا آنچنان خواهد شد که پارسائی (و فرمانبری) به آن کسان که دین ترا بدیشان آموختم، راه یابد؟
منم نخستین کسی که به پیامبری برگزیده شدم. همه دیگران را (که دشمن دین راستین هستند) به دیده بدخواهی خواهم نگریست.

128

ای «اهورا»!
از تو میپرسم، به من برگو: در میان گروهی که بدیشان سخن میگویم، کیست که پیرو راستی است و کیست که پیرو دروغ است؟ کدام یک (از آنان) دشمن است؟ آن دروغ پرستی که برای بخشایش تو با من

ستيزه كند كيست؟ آيا نبايد او را دشمن به شمار آورد؟

129

اي «اهورا»!

از تو ميپرسم؛ به من برگو: چگونه (ديو) دروغ را از خود دور توانيم كرد و به سوي (تيره دلاني) كه از نافر ماني نميخواهند با راستي پيوند داشته باشند و از منش نيك اندرز بشنوند، توانيم راند؟

130

اي «اهورا»!

از تو ميپرسم؛ به من برگو: چگونه دروغ را به دستهاي (تواني) راستي توانم سپرد تا آنرا به دستور آيين تو برافكنند و به دروغپرستان شكستي سترك دهد و براي آنان رنجاها و ستيزها ببار آورد؟

131

اي «اهورا»!

از تو ميپرسم؛ به من برگو: آيا تو آن توانائي را داري كه چون دو سپاه ناسازگار⁴¹ بهم رسند، به دستياري «ارديبهشت» مرا پناه دهی؟

اي «مзда»!

از روي پيماني كه تو برآن استواري به کدام يك از دو سپاه پيروي خواهی بخشيده؟

132

اي «اهورا»!

از تو ميپرسم، به من برگو: كيست آن پيروزگري كه پيروان آيين ترا پشت و پناهست؟

اي «مзда»!

مرا آشكار به برگماشتن آن سرور درمان بخش زندگي، آن كه فرمانبري و منش نيك دو روي آور شده است، آن كه تو خواستار اوئي، آگاه ساز.

133

اي «اهورا»!

از تو ميپرسم؛ به من برگو: چگونه كام دلم از پيوستن به تو بر آيد؟ چگونه رفتارم كارساز شود؟ آيا از روي آيين تو رسائي و جاودانگي با آن كس كه از راستي بهره ور است، درآميد.

134

اي «اهورا»!

از تو ميپرسم؛ به من برگو: چگونه آن مزد كه به من نويد داده شده است - ده ماديان و ده اسب و يك

اشتر⁴² بسان رسائي و جاودانگي در بخشش تو به
دستياي «اردیبهشت» به من ارزاني خواهد شد؟

135

اي «اهورا»!
از تو ميپرسم؛ به من برگو: آن كس كه مزي را
نوید دهد و آن را ارزاني ندارد، سزاي او (در اين
جهان) چيست؟
از سزائي كه چنين كسي را در جهان مينوي خواهد
بود آگاهم.

136

آيا هرگز ديوها، خداوندگاران خوبي بوده اند؟
آنان مي بينند كه چگونه «كَرَپَن»⁴³ و «اوسيج»⁴⁴ و
«كوي»⁴⁵ چارپايان را برايشان به خون ميكشند.
اينان چارپايان را از روي آيين را ستين براي
گشايش بخشیدن به كشت و ورز نمي پرورند.

137

اينك سخن مي گويم، هان اي كساني كه از دور و
نزديك فراهم آمده، خواستار آموزش دين را ستين
هستيد، گوش فرا دهيد و سخن مرا بشنوید و به ياد
بسپاريد! گفتار من آشكار و هويداست:
مباد كه آموزگار بد - آن دروغ پرست كه (مردم
را) با زبان خويش به كيش بد فرا ميخواند - زندگي
را ديگر باره تباه كند.

138

اينك از آن گوهر⁴⁶ آغازين زندگي سخن ميگويم:
گوهر پاك به گوهر پليد گفت: نه منش، نه آموزش،
نه خرد و آيين، نه گفتار و كردار و دين و نه روان
ما با هم سازگار است.

139

از آنچه «مزدا اهورا»ي دانا در آغاز زندگي به
من گفت، سخن ميگويم:
آنان كه در ميان شما، بدآيين كه من انديشم و
گويم، نگرند در پايان زندگي بهره شان در يغ و
افسوس خواهد بود!

140

از آنچه براي جهان بهتر است، سخن ميگويم.
اي «مزدا»!
(من) به آيين راستين بياموختم:
آن كس كه جهان را بياوريد پدر برزيگر نيك منش
است و زمين دختر نيك كنش⁴⁷ هموست.

«اهورا» ي بر همه نگران را نتوان فریفت!

141

از آنچه «مзда اهورا» ي پاكتر به من گفت سخن
میگویم - سخني كه شنیدنش براي مردم بهتر است - :
آنان كه براي (خشنودي) من⁴⁸ از او⁴⁹
فرمانبرداری کنند از کردار (و) منش نيك به رسائي
و جاودانگي رسند.

از آن كه از همه بزرگتر است سخن میگویم.
اي «اردیبهشت»!

او را ستاینده ام - او را كه نيك خواه
آفریدگانست-

«مзда اهورا» با روان پاك خود، نیایشی را كه من
از منش نيك بیاموختم، بشنود (و بپذیرد).
باشد كه او با خرد خویش مرا از آنچه بهتر است
بیگاهاند!

142

همه زندگان و همه آنان كه بودند و خواهند بود
از پاداش و پادافرهئي كه در دست اوست⁵⁰ خواهند
دانست كه در جاودانگي، روان پیرو را ستي همیشه
كامروا (و شادمان) و (روان)⁵¹ دروغ پرست (پیوسته)
در رنج خواهد بود.
این را «مзда اهورا» از کشور مینوي خویش
بیافریند.

143

(پاداش نيك) را با ستایش و نیایش دریاب.
آري اينك خواستارم كه با چشم خویش بر راه کشور
مینوي، راه اندیشه و گفتار و کردار نيك، بنگرم.
از آن پس كه به دستياري «اردیبهشت» ،
«مзда اهورا» را شناختیم، نیایشهاي خود را با
دربارگاه ستایش او فرو نهیم!

144

(«مзда») را با منش نيك خشنود ساز - («مзда»)
كه به خواست خویش به ما بهروزي و تيره روزي دهد⁵²
باشد كه «مзда اهورا» از راه شناسائي خوب ما به
منش نيك و به میانجي دين راستين و توانائي خویش
به ما كشت و كار دهد تا به چارپايان و كسانمان
گشایش دهیم.

145

(«مзда» را با درودپارسائي بزرگ دار - آن كس را
كه همیشه «مзда اهورا» خوانده شود - چه او از

«اردیبهشت» و «بهمن» خود به ما نوید داد که در کشور مینوی وی از رسائی و جاودانگی و دربار گاهش از نیرو و پایداری بهره‌مند خواهیم بود.

146

پس از «مزداهورا»!

آن کس که از این پس دیوان و مردمان بدانیش را که به خواری بدو مینگرند، پست شمارد، دین پاک و رهاننده آن سرور⁵³ دسوت و برادر و پدر وی خواهد بود.

یسنا . هات 46

147

به کدامین مرز و بوم روی آورم؟ به کجا، به کدام سرزمین بروم؟ سپاهیان و پیشوایان از من دوری گزینند و برزیگران مایه خوشنودی من نگردند. فرمانروایان دروغ پرست کشور (با من ستیزه ورزند.)

ای «مزداهورا»!

برگو، چگونه ترا خشنود توانم ساخت؟⁵⁴

148

ای «مزدا»!

من (خود) آگاهم که چرا ناتوانم: من خواسته (و دارائی) ناچیزی دارم و کسانم اندک شمارند؟ ای «اهورا»!

به (نزد) تو گله میاورم. تو خود (درکار من) بنگر و (مرا) یاری بخش - آنچنان که یک دوست (یاری خود را) به دوستش ارزانی دارد مرا از دین راستین، از آنچه سرمایه منش نیک است، بیگاهان!

149

ای «مزدا»!

کی بامداد روز (رستگاری) فرا میرسد (که) جهان با آموزش افزایش بخش پر خرد رهانندگان، دین راستین بپذیرد؟

کیانند آنان که «بهمن» به یاریشان خواهد شتافت؟ ای «اهورا»!

من ترا برای آگاه شدن خویش برگزیدم.

150

دروغ پرست⁵⁵ آن بدنام تبه‌کار - راهبران دین راستین را از پروردن چارپایان در روستا یا کشور باز میدارد.
ای «مзда»!

(خواستار) کسی (هستم) که «دروغ پرست» را از شهریاری بی‌بهره کند. آن کس از پیشروان (زندگی) است که راه آیین نیک را بیاراید (و هموار سازد)

151

اگر دانائی، که خود پیرو دین راستین است، بتواند کسی از پیروان دروغ پرستان را به راه راست آورد، باید برای نگاهداری او آزاده و بزرگی را آگاه سازد تا بدان مرد به آیین راستین گرویده پناه دهد و نگذارد همکیشان دیرینش بدو آزار رسانند.

152

اگر آن آزاده که از او درخواست پناه دادن شده است، به یاری برنخیزد و از پناه دادن دریغ ورزد، بی‌گمان آن مرد (دیگر) باره به آفریدگان دروغ خواهد پیوست، چه او خود دروغ‌پرست و نیک‌خواه به دروغ پرستان است.
ای «اهورا»!

از همان نخستین روزی که دین بیافریدی، یک راستی پرست دوست یک راستی پرست است.

153

ای «مзда»!
جز «آذر»⁵⁶ و «بهمن» تو، که دین راستین از کردارشان رسا خواهد گردید، آگاه که دروغ‌پرست برای آزردن من آماده شود، چه کس یاور و پشتیبان من خواهد بود؟
ای «اهورا»!

نهاد مرا از این دستور آگاه ساز!

154

ای «مзда»!
مبادا از کردار آن کس که در سر دارد به هستی من آسیب رساند، به من رنجی رسد!
باشد که (زبان) آن کردار برگردد و بدو رسد، آنچنان که از زندگی خویش بی‌بهره ماند و به زندگی بددچار آید.

155

کیست آن رادمردی که نخستین بار به ما آموخت تا تو (آفریدگار) کارساز و داور پاک درست کردار را بزرگ بداریم؟
(مردم) خواستارند که سخنان «اردیبهشت» تو و آنچه را «گوشورون»⁵⁷ به «اردیبهشت» گفت و از «بهمن» پرسید، بشنوند.

156

ای «مزداهورا»!
آن مرد یا زنی که آنچه را تو برای جهان بهتر دانستی بجای آورد، بهشت (جاودان) به پاداش درست کرداری وی بدو ارزانی باد!
من با همه آن کسانی که به نیایش تو برگمارم، از پل «چینوت»⁵⁸ خواهم گذشت.
«کزین»⁵⁹ ها و «کوی»⁶⁰ ها - آنان که روان و نهادشان هنگام رسیدن به پل چینوت در هراس خواهد افتاد؛ آنان که همواره تا جاودان، یاران خانمان دروغ⁶¹ خواهند بود - برای تباه کردن زندگی، مردم را به کردارهای بد وادار میکنند.

157

هنگامی که «اردیبهشت» از (پرتو) کوشش «سپندارمذ» - گشایش بخش هستی - به نوادگان و خویشان نامور «فریان»⁶² توراتی روی کند، «بهمن» آنان را بپذیرد و «مزداهورا» در روز پسین بدیشان رامش بخشد.

158

کیست در میان مردم آن که «سپیتمان زرتشت» را از آمادگی خود (برای گسترش آیین راستین) خشنود کند؟ چنین کسی برازنده است که پرآوازه و نامبردار شود. «مزداهورا» به وی زندگی جاودان بخشد. «بهمن» هستی او را برافزاید و ما او را دوست خوب دین راستین شناسیم.

159

این «زرتشت»!
کیست آن پاکدینی که در (گسترش) آیین بزرگ مغ، دوست (و یاور) تست؟
کیست آن کس که خواستار است بدین نام بلند آوازه گردد؟
- این کی «گشتاسب» است (که) در پایان کار (از) دین راستین پشتیبانی خواهد کرد.
ای «مزداهورا»!

من کسانې را که تو در (سرای جاوداني فردوس) گرد
هم خواهی آورد، با گفتار (و) منش نیک، همی خوانم.

160

اي «هَچَتسپيان»⁶³ اي «سَپیتمانيان»⁶⁴!
به شما می‌گویم که دانا را از نادان باز شناسید!

.....⁶⁵.....

از این کردار است که شما را ستي را به خود
ارزاني دارید، آنچنان که در نخستین آیین «اهورا»
ست.

161

اي «فَرشوشتر هُوگو»⁶⁶!
با این رادمردان⁶⁷ به (سوي بهشت جاوداني) روي
آور.

ماهر دو⁶⁸ خواستاریم که آنان (در آنجا) خوش و
شادکام باشند.

آن جا که راستي و پارسائي پیوسته و کشور
جاوداني به کام منش نیک است. جائي که «مزدا اهورا»
برای افزایش آرام دارد.

162

جائي که من از تو اي «جاماسب هُوگو»⁶⁹ و از
فرمانبري و نیایش (و) آمادگی تو (برای جانفشانی)
در راه آیین راستین، نزد «مزدا اهورا» - که به
دستباري «اردیبهشت» اندر زگر کارآگاه، دانا را از
نادان باز شناسد - سنجیده سخن خواهم گفت نه
ناسنجیده.

آن کس که در (پیروي از آئین) من پایدار است، من
نیز بهترین دارائي خویش را به دستباري منش نیک
بدو نوید دهم.

آن کس که با ما سرستیزه کرده دارا (سزاوار)
ستیزه (است).

اي «مزدا»! اي «اردیبهشت»!
بدین‌سان خواست شما را (برآوردم و شما را) خشنود
سازم.

این است فرمان خرد و منش من!

163

آن کس که آنچه را به کام من سازگارتر است از
روي دین درست برای من بجای آورد، سزاوار پاداش
است.

آن کس که جهان دیگر به وی ارزانی شده است، (در این جهان از) یک جفت چار پای بارور و هرآنچه آرزومند است (بهره‌مند باد!)
ای «مзда»!
ای کسی که چاره سازتری! این (آرزو) را تو از برای من بر میآوری!

164

(آن کس که) به (نزد) «سپندمینو» و دین راستین، اندیشه و گفتار و کردار نیک پیشکش آورد، «مзда اهورا» رسائی و جاودانگی و توانائی بدو خواهد بخشید.

165

آنچه را از برای «سپندمینو» بهتر است باید با گفتار و منش نیک و کردار (ستوده) بجای آورد. بدین (اندیشه و گفتار و کردار نیک) است که مردم خود را به «مзда» - پدر راستی - نشان میدهند و (مзда) ایشان را باز میشناسد.

166

ای «مзда»!
توئی پدر پاک «سپندمینو» - کسی که از پس پرسش و پاسخ با «بهمن»، چارپای خرمی بخش برای ما پدید آورد.
آنگاه «سپندار مذ» برای کشتزارش⁷⁰ بدو رامش بخشید.

167

ای «مзда»!
دروغ پرستان از (فرمان «سپندمینو» سرپیچیدند نه راستی پرستان.
آن کس که به بیش و کم (خرسند و) تواناست باید به راستی پرست مهربانی کند و بدخواه دروغ پرست باشد.

168

ای «مзда اهورا»!
تو به دستياري «سپندمینو»، آنچه را بهتر است به راستی پرست نویددادي. آیا دروغ پرست - آن که با کردار و منش زشت بسر میبرد - بی خواست تو از (پاداش آن نوید) بهره‌ور خواهد شد؟

169

ای «مзда اهورا»!

بسا کسان که (خواهند) به آیین راستین بگروند و
خواستارند بشنوند که (در) هزگام آزمایش آذر به
یاری «سپندمینو» و دستیاری «سپندارمذ» و
«اردیبهشت» پاداش و پافرة راستی پرستان و دروغ
پرستان را چگونه خواهی داد.

170

ای «اهورا»!

چون روز شمار (فرارسد و) راستی بر دروغ چیره
گردد - انسان که به دیوها و مردمان (گناهکار و
پیرو دروغ) کیفری که از دیرباز آگاهی داده شده
است، برسد - آن کس که نیایشگر تست از بخشایش تو
برخوردار گردد.

171

ای «اهورا»!

مرا از آنچه تو (بدان) آگاهی، آگاه گردان:
آیا (تواند بود که) پیش از فرا رسیدن روز
بازپسین و کیفر یافتن دروغ پرست در جهان مینوی،
پیرو راستی (در همین جهان) دروغ پرست را شکست دهد؟
(نیک) آشکار است که پاسخ این (پرسش) جهان را
پیام نیکی است.

172

بهترین آموزش برای دانا آنست که «اهورا»ی
نیکخواه پاک به میانجی دین راستین بیاموزد.
ای «مزدا»!

(دانا باید) به دستیاری خردمنش نیک، ایین نهانی
(ترا) دریابد.

173

ای «مزدا»!

آن کس که گاه اندیشه و گفتار و کردار نیک و گاه
اندیشه و گفتار و کردار بد را پیرو باشد، زمانی
به آیین راستین بگردد و روزگاری به کیش دروغین
روی آورد، در روز پسین به خواست تو (از دیگر
مردمان که به بهشت یا دوزخ درآیند) جدا گردد (و
او را به همسکان⁷² درآورند).

174

ای «سپندارمذ»!

(چنان کن که) شهریاران خوب با کردار و آیین نیک
پادشاهی کنند.

مباد که شهریاران بد به ما پادشاهی کنند.
ای «سپندارمذ»!

(چنان کن که) برای مردم خانه و زندگی بهتر و برای چارپایان چمن و چراگاه خوش فراهم آید.

175

آری («سپندارمذ») به ما خانمان خوب و پایداری و نیرو داد و «بهم» ارجمند برای چارپا چمن و چراگاه پدید آورد.

«مزددا هورا» در آغاز آفرینش گیتی به دستياري «اردیبهشت» گیاهها (را) برویانی (و چراگاهها را بگسترانید)

176

هان ای کسانی که خواستار پاداش منش نیک هستید! به دستياري دین راستین - که مرد پاک یاور آنست - خشم را براندازید و ستم را از خود دور سازید. ای «اهورامزدا»!

چنین آفریدگانی که دارای منش نیکند (جاودانه) در سرائی تو خواهند زیست.

177

ای «مزددا»!

بخشش کشور نیک تو کدام است؟ پاداش تو کدام است؟ - آری پاداش برای من ای «اهورا»! - کدام است آن داوری آشکارای تو به میانجی «اردیبهشت»؟ کدام است آن سنجیدن کردارها به یآوری «بهمن» که پارسایان آرزومند آنند؟

178

ای «مزددا»! ای «اردیبهشت»!

کی خواهم دانست که شما توانا تر از هر کسی هستید - توانا تر از آن که مرا به آسیب بیم دهد؟ داوری «بهمن» را آشکارا به من باز گوید! رهاننده⁷³ باید بداند که پاداش وی (برای دین گستری) چه سان خواهد بود.

179

ای «مزددا»!

کی مردم پیام (مرا) خواهند شناخت؟ کی پلیدی این می⁷⁴ را - که «کَرِپَن»⁷⁵ ها از روی کین و آهنگ بد: شهریاران و سروران سرزمینها را بدان میفریبند - خواهی برانداخت؟

180

ای «مزددا»!

کی راستی و پارسائی و کشور پر از کشتزارهای گسترده و آباد و خان و مان خوب پدیدار خواهد شد؟

کیانند که (مارا) در برابر دروغ پرستان خونخوار
رامش خواهند داد؟
کیانند کسانی که منش نیک را باز خواهند شناخت؟

181

ای «مзда»!
اینانند⁷⁶ رهانندگان کشورها که برای خشنودی آیین
تو از منش و کردار نیک و راستی پیروی کنند. اینان
برافکنندگان خشم (و کوتاه - کزندگان دست ستم
وزورند.)

182

اکنون دیرگاهی است که «بندو»⁷⁷ بزرگترین ستیزه
جوی با من است - منی که خواستارم گمراهان را از
راستی خشنود گردانم
ای «مзда»!
با پاداش نیک به سوی من ای و مرا پناه بخش!
ای «بهن»!
(«بندو») را گرفتار مرگ ساز!

183

اکنون دیرگاهی است که «بندو» - این آموزگار
دروغین که از راستی سرپیچیده است و در اندیشه
ندارد که «سپندارمذ» را به خود راه دهد و با
«بهن» به پرسش و پاسخ برخیزد - در سر راه من
مانده است.

184

ای «مзда»!
«راستی» برای سودبخشیدن در آیین ما نهاده شده
است و «دروغ» برای زیان رسانیدن به کیش دروغین.
آرزو دارم که (همه گمراهان) به منش نیک
پیوندند.
من (کسان را از) آمیزش با دروغ پرستان باز
میدارم.

185

آن بدمنشانی که شبان نیستند و در میان شبانان
بسر میبرند و با زبان خویش خشم و ستم میپورورند،
کردار بد نزد ایشان افزونتر است و در روز بازپسین
خانمان دیو - که جایگاه دروغ پرستان است - از آن
ایشان خواهد بود.

186

ای «مзда»!

کامیابی و گشایش (در زندگی) از آن کسی باد که
روان خویش را با «بهمن» پیوند دهد و به میانجی
«اردیبهشت» با «سپندارمذ» شناسا شود.
ای «اهورا»!

با (چنین کسانی) به کشور (مینوی) تو درآییم.

187

ای «مзда»! ای «اردیبهشت»!
شما را به گفتن آنچه اندیشه خرد شما (گویای
آنست) برانگیزم تا درست بازشناسم که چگونه باید
دین شما را (بگستریم).

188

ای «مзда»!
این (سخن) را «بهمن» و «اردیبهشت» بشنوند! تو
خود نیز ای «اهورا» گوش فراده! - کدام پیشوا و
کدام سپاهی دادور (و آیین پذیر) است که با (پذیرش
دین) به کشاورز (برای گرویدن به دین راستین)
آوازه نیک دهد؟

189

ای «مзда اهورا»! ای هماره جاودان!
از تو خواهانم به «فرشوشتر»⁷⁸ پیوستگی شادی
بخشتر با «اردیبهشت» بخشی و به من کشور نیک مینوی
خویش را.
ای «اهورا»!
من و (فرشوشتر) خواستاریم که از فرستادگان تو
بشمار آییم.

190

«جاماسب»⁷⁹ - نگاهبان (و یاور دین راستین) که از
برای سود رسانیدن آفریده شده است - فرمانها را
بشنود! راست گفتار با دروغ پرست در نیامیزد و در
روز پسین روانهای به راستی پیوستگان از بهترین
پاداش بهره ور گردد.

191

ای «مзда» ای توانای بزرگ!
منش نیک و روان پیرو راستی و نیایش و پارسائی و
کوشش را در بارگاه تو نگاهداری کنم تا تو با
نیروی پایدار (خویش) بر آن پاسبانی کنی.

192

آن کسان که به فرمان شهریاران بدگردن نهند ،
 بدمنش و بدگفتار و بدکردارند!
 (در پایان زندگی) روانها (ي دیگر گناهکاران) آن
 پیروان دروغ را با خورشهای پلید پذیره شوند. آنان
 آشکارا به دوزخ - خانمان دروغ - درآیند.

193

اي «اردیبهشت»!
 یاوري تو کدام است؟
 اي «بهمن»!
 یاري (و پشتیبانی) تو برای من که زرتشتم و ترا
 به یاري همي خوانم چیست؟
 اي «مزداهورا»!
 من که با ستایشها (ي خویش) به تو آفرین خوانم ،
 این یاوري را از تو خواستارم .
 - چیزی که در بخشش تو (از همه چیز) بهتر است.
 سنا. هات 50

194

آیا (پس از پایان زندگی) روان من از یاوري کسی
 برخوردار تواند بود؟
 اي «اردیبهشت»! اي «بهمن»!
 آنگاه که من شما را به یاري همي خوانم ، جز شما
 و «مزداهورا» - که به درستی شناخته شده است -
 کیست که (یاور و) نگاهدار منست؟

195

اي «مзда»!
 چگونه (است حال) کسی که خواستار چارپاي خرمي
 بخش است و آرزو دارد که آن چارپا و کشتزار (ي
 خرم) از آن او شود: کسی که از روی دین راستین ،
 درست زندگی کند در میان بسیاری که به خورشید
 نگرند؟
 تو در روز شمار آنان را در بهشت - سرای
 هوشیاران - جای دهی.

196

اي «مзда»!
 آنچه به دستياري «اردیبهشت» و به میانجی
 «شهریور» و «بهمن» نوید دادی، از آن او⁸⁰ باد! -
 آن مردی که به نیروی «اشی»⁸¹ (دین راستین) را در

سرزمین همسایه دروغ پرست (بگسترد) و هستی را (از
آبادانی بهره ور سازد.)

197

ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»! ای
«شهریور»!

اکنون شما را ستایش کنان پرستش میکنم تا (پیکر)
نمایندة (کردارها) - که رادمردان در آرزوی آنند -
در راه فرمانبرداران (آیین راستین) به سوی
«گرزمان» بایستد.

198

آری، ای «مزدا اهورا»! ای «اردیبهشت»!
از (بخشش) شما برخوردار شوم؛ چه شما به پیام
آور خویش مهربانید و با یاری آشکار، به یک جنبش
دست، فردوس (را) به ارزانی دارید.

199

ای «مزدا»!
پیامبر نیایش گزار (تو) - «زرتشت» آن دوست راستی
بانگ برآورده است:
- بشو که آفریدگار خرد، به میانجی «بهمن»، آیین
خویش (را به من) بیاموزد تا زبانم (جز به راستی
نگردد و سخن نگوید)

200

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»! ای «بهمن»!
اینک با (ستایش و) نیایش شما، اسبان تکاور و
چست و پهناورد و توانا برانگیزم تا بدانها فراز
آیید و به یاری من شتابید!

201

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!
با سرودهای بلند آوازه (ئی) که به کوشش (من)
پدیدار گشته است و با دستهای برافراشته و نیایش
پارسایان و هر آنچه از هنر منش نیک به شمار آید،
به شما روی آورم.

202

ای «مزدا»! ای «اردیبهشت»!
آنگاه که با پاداش دلخواه خود دست یابم با
کردار و منش نیک و پرستش، ستایش کنان به سوی شما
آیم.

از آن پس بکوشم تا نیک اندیش (پیرو دین راستین
نیز) از پاداش نیک (بهره) برگیرد.

203

اي «مزداهورا»! اي «اردیبهشت»! اي «بهمن»!
 هر آن کردار نيکي که ورزیده ام و خواهم ورزید و
 هر آنچه (در گيتي) به دیدگان (من) ارزش دارد (و)
 زیبا و نغز است) چون فروغ (تابناک) خورشید و
 سپیده بامداد، همه برای نیایش شماست.

204

اي «مзда»! اي «اردیبهشت»!
 خواستارم که ستایشگر شما خوانده شوم و تا بدان
 هنگام که تاب و توان دارم چنین باشم.
 دادار جهان از منش چنان کند که (جهانیان) هر
 آنچه را به خواست وي سازگارتر است، درست بجای
 آورند. (نيک اندیشان و بدکرداران را) 9 به داور
 داني درست کردار⁸² واگذار کرد، نیایش بگزارد، به
 راستي از (پاداش و بخشایش «مзда») بهره مند خواهد
 شد.

205

«مزداهورا» به هنگام پایان گردش گيتي، آنچه را
 از نيك نيکتر است به کسی بخشد که خواست وي را
 برآورد و آنچه را از بد بدتر است به آن کس دهد که
 وي را خشنود نسازد.

206

اي آن که جانوران و آبها و گیاهان (را) آفریدی!
 به دستياري «سپندمينو» جاودانگي و رسائي به من
 بخش.

اي «مзда»!

به میانجي «بهمن» توان وپایداری در داوري
 (واپسين به من بخش،)

207

اي «مзда»!
 اکنون از دو چیز سخن میگویم - چه باید آن را
 به (هر) دانائي (باز) گفت :-
 - آن خوشي که به راستي پرست خواهد رسید و آن
 بدی که برای پیرو دروغ (خواهد بود).
 آري پیامبر شاد است. که (بتواند) دين را به
 (هر) دانائي بنماید.

208

اي «مзда»!

209

اي «مзда»!

کشور نيك برگزیده (تو) (شایان‌ترین بهره‌راستی⁹)
از آن کسی خواهد بود که کوشش ورزد تا در
کردارهایش بهتری بجای آورد.
اکنون بر سر آنم که این خواست (کسان) را
برآورم.

210

اي «مздаهورا»! اي «اردیبهشت»! اي «سپیندارمذ»!
کشور (مینوی) تان را - که دارائی شماست - به
میانجی «بهمن» به من و هر آن کس که نیایشگر (شما)
ست، بنمایید.

211

اي «اهورا»! اي «اردیبهشت»!
گوشه‌ای شما باید به کسانی باشد که در گفتار و
کردارشان به گفتارهای شما پیوستند.
اي «مзда»!
تو و «بهمن» نخستین آموزگار آنان هستید.

212

اي «مзда»!
رنج دیدگان در کجا پاداش یابند و آمرزیده شوند؟
(مردمان) در کجا با «اردیبهشت» و «سپیندارمذ» و
«بهمن» و «شهریور» تو دمساز خواهند گردید؟

213

اگر برزیگر نيك رفتار و با خرد، آن کسی را که
داوری میان خود تباه کرد.
روانش به هنگام هویدا شدن کردارها در سرپل
«چینوت»⁸³ به هراس افتد، چه با کردار زیان (آور)
خویش از راه راستی برگشت.

214

«کَرِن» ها برای آزاری که از گفتار و کردار خویش
به چارپایان میرسانند فرمانبردار دستور و داد
برزیگری نیستند.
اي «مзда»!

آن داوری (را) که در پایان در (بارۀ) خان و مان
دروغ خواهی کرد، اکنون بجای آور.

215

مزد (و پاداشی) که «زرتشت» برای «مغان»⁸⁴ (و)
پیروان دین راستین) نوید داد (درآمدن به)
«گرزمان»⁸⁵ (است) - (آنجا که) نخستین بار «مзда
اهورا» بدان درآمد (و پرتو افکند).

ایندست آن رستگاری که من از پرتو منش نیک و راستی به شما نوید میدهم.

216

«کی گشتاسب»⁸⁶ با شهریاری (خویش) آیین «مغان» پذیرفت و راه منش نیک و آموزش «مزدا هورا»⁸⁷ ی پاک راستی اندیش را برگزید. بدین سان کار به کام ما انجام گیرد.

217

«فروشوشتر هوگو»⁸⁸ پیکر بزرگواری به من بنمود.⁸⁹ از آن سزائی که با آذر فروزان و آهن گداخته⁹⁰ به دو گروه (مزدآپرستان و دیوپرستان) خواهی داد، نشانی در جانها بگذار: سود برای پیرو راستی و زیان برای پیرو دروغ!

218

ای «مزدا»!⁹¹ جز (کوی) که زاده «اهریمین» و بدخواه مردمان است چه کس خواستار تباه ساختن (کار) من است؟ «اردیبهشت» را به سوی خویش فراخوانم تا با پاداش نیک از پی در رسد.

219

ای «مزدا»!⁹² کیست آن مردی که دوست «سپیتمان زرتشت» است؟ کیست آن که از دین راستین اندرز پذیرد؟ کیست آن درست کرداری که از منش نیک به آیین مغ اندیشد؟ کیست «سپندارمذ»؟

220

چاکر فرومایه «کوی»⁹³ «زرتشت سپیتمان» را که در «گذرزمستان»⁹⁴ اسبانش از سرما لرزان بودند (و ناچار فرود آمده بود) خشنود نساخت (و پناه نداد).

221

بدین سان نهاد دروغ پرست⁹⁵ پاداش آشکار راه درست را برای «مزدا هورا» ی توانا آنچه را او خواستار است برای دین نیکش بدو ببخشد تا از توانگری راستی برخوردار گردد.

222

«جاماسب هُوگو»⁹⁴ این آیین (راستین) را چونان توانگرییی (که از) فر (ة ایزدی برآید) برای خود برگزید. آری او کشور بهمن را جویاست. ای «اهورا»!

این بخشش را به من ارزانی دار که آنان⁹⁵ در پناه تو باشند.

223

«مدیوماه سپیتمان»⁹⁶ از آن پس که (خود) در نهادش کسی را که در جهان میکوشد⁹⁷ بشناخت، بر آن سر است که آنچه را از آیین «مزدا» در کردارهای زندگی بهتر می‌بیند (به مرد بیاموزد و ایشان را از آن) بیگاهاند.

224

ای کسانی که همه با هم همگم هستید⁹⁸ با «اردیبهشت» با «بهمن» با «سپندارمذ»! این بخشش را به ما ارزانی دارید که چون به هنگام نیایش شما را ستاییم، «مزدا» بدانسان که نوید داده شده است یاری بخشد.

225

مرد از پارسائی پاک گردد و از اندیشه و گفتار و کردار و دینش راستی برافزاید (و دین راستین گسترش یابد) «مزدا اهورا» به میانجی «بهمن» کشور (مینوی خویش را) بدین مرد ارزانی دارد. این پاداش نیک را آرزو میکنم.

226

«مزدا اهورا» آن کس را که ستایش وی از روی راستی بهتر است، میشناسد. آنان را که بوده‌اند و هستند به نام می‌ستاییم و با درود بدانان نزدیک میشویم.

1- «مزدا» و «اهورا» و «مزدا اهورا» و «اهورا مزدا» همه نام خداوند و پروردگار بزرگ آیین «زرتشت» است که در سرهمه مهین فرشتگان و ایزدان جای دارد. در «گاتاها» تنها سه صورت نخستین از این نام بکار رفته است. «اهورا مزدا» در لغت به معنی «سرور» داناست.

2- سپندمینو: خرد پاک آفریدگار. گاه این نامه در سر نام مهین فرشتگان (امشاسپندان) جای میگیرد.

3- نام دومین تن از مهین فرشتگان است که نمایندگی راستی و پاکي «اهورا مزدا» در جهان مینوی و نگاهبانی آتش در روی زمین بر دوش اوست.

4- نام یکمین تن از مهین فرشتگان است که نماینده اندیشه نیک و خرد و دانائی اهورامزدا و عهده‌دار آموختن گفتار نیک به انسان است.

- 5- روان چارپا یان با فرشته‌ئی که نگاه‌بانی چارپا یان سودمند با اوست.
- 6- جهان مینوی: جهان دیگر، جهان زبرین، جهانی که آدمی پس از مرگ بدان میرسد.
- 7- «سپندارمذ» که در فارسی «اسفند» گوئیم. نام چهارمین تن از مهبین فرشتگان است. معنی این نام «پارسائی و فروتنی پاک» است. این فرشته در جهان مینوی نماینده دوستداری و بردباری و فروتنی «اهورامزدا» و در جهان خاکی نگاهبانان زمین و خرمی و آبادانی آنست و او را مادینه پنداشته برای دل گرم ساختن مردم به کار کشاورزی و آبادانی زمین، دختر «اهورامزدا» خوانده‌اند چنان که «آذر» را هم برای ارج گذاشتن و بزرگ داشتن، پسر «اهورا مزدا» نامیده‌اند.
- 8- روان: یکی از نیروهای پنجگانه آدمی است که پس از مرگ نیز جاودان میماند.
- 9- یکی از پادشاهان دودمان کیانیان بوده که بنا بر داستانهای شاهنامه و نوشته‌های «اوستا» هم زمان با «زرتشت» و پذیرنده و یاری‌کننده آیین وی بوده است.
- 10- FARASUSTAR: وزیر گشتاسب، برادر «جاماسب» - یکی دیگر از وزیران گشتاسب - و یکی از یاوران «زرتشت» بوده است.
- 11- نگاه کن به ص 32
- 12- «زرتشت» سخن می‌گوید
- 13- «سپند مینو» و «اهریمن» که دو گوهر آغازین جهان هستی بشمار می‌آیند و نخستین، سرچشمه نیکی و راستی و پاکی و دومین، مایه بدی و دروغ و پلیدی است.
- 14- «دیو» در اصل به معنی «خداوند» و «پروردگار» است اما «زرتشت» گروه خداوندان آریائی پیش از خود را که آیینشان با آیین وی ناسازگار بود «دیو» خواند و از پیروان «اهریمن» بشمار آورد.
- 15- نام سومین تن از مهبین فرشتگان (امشاسپندان) است که نمایندگی شهریاری و توانائی «مزدا» در جهان مینوی و پاسداری فلزها و دستگیری و فریادرسی بینوایان بر روی زمین کار اوست.
- 16- آزمایش آهن و آذر فروزان، آزمایشی است که در روز رستاخیز برای بازشناختن مزداپرست از دیو پرست صورت می‌گیرد.
- 17- Asi: فرشته توانگری و پاداش است. Art و ard صورتهای دیگری از همین نام است.
- 18- مقصود از نیک اندیش «زرتشت» است.
- 19- انگره مینو با اهریمن
- 20- بنا بر اعتقاد پیشینیان، جهان هفت اقلیم یا بوم یا کشور داشته و چنان که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری و جاهای دیگر آمده، سرزمین ایران هفتمین بوم بشمار می‌آمده است.
- 21- Graham: یکی از پیشوایان کیش دیوپرستی یا پیامبر دروغ پرستان بوده است.
- 22- نگاه کن به ص 40
- 23- Vivangahan نام پدر «جمشید» است. برای داستان جمشید نگاه کن به ص 294 به بعد
- 24- زرتشت
- 25- آموزگار بد
- 26- نگاه کن به ص 48
- 27- Karapan: نام گروهی از پیشوایان دیوپرستان بوده است
- 28- Kavi: به معنی خدیو و سردار و فرمانده است و در اینجا «زرتشت» سران و بزرگان آریانیان دیوپرست را بدین نام میخواند.
- 29- «زرتشت»

- 30- Haoma (برابر soma در نزد هندوان) نام نوشابه‌ئی است که از گیاهی به همین نام میگرفته‌اند و در جشنها و نیایشهای دینی مینوشیده‌اند و نوشابه‌ئی است که از گیاهی به همین نام میگرفته‌اند و در جشنها و نیایشهای دینی مینوشیده‌اند و «مرگ زدای» صفت آنست. پیداست که هوم را نیز یسان ایزدان و فرشتگاه به یاری میخوانده‌اند. در اینجا «زرتشت» از این نوشابه به زشتی یاد میکند و آنرا مینکوهد اما در یسناهات 9 (ص 113 همین کتا) خواهیم دید که «هوم» ستایش میشود این دگرگونی یقیناً بر اثر نفوذ برخی از آداب و رسوم دیرین آریائی است در آیین زرتشت که در زمانی دیگر پس از «زرتشت» صورت گرفته است.
- 31- جهان مینوی
- 32- ایزد فرمانبري و شنوایی است و پارسبانی آفریدگان نیک «مژدا» به هنگام شب با اوست.
- 33- «خرداد» به معنی «رسائی و برآزندگی» و نام پنجمین تن از مہین فرشتگان (امشاسپندان) است که در جهان مینوی نمایندگی کمال و رسائی «اهورا» و در جهان خاکی نگاهبانی آب بر عهده اوست. (ناگفته نماند که از نظر اهمیتی که آب دارد فرشتگان و ایزدان نگاهبان دیگری نیز به نگاهبانی آن گماشته شده‌اند که از آنها گفتگو خواهیم کرد)
- 34- «امرداد» به معنی «جاودانگی و بی مرگی» و نام ششمین تن از مہین فرشتگان (امشاسپندان) است که در جهان مینوی نمایندگی دوام و جاودانگی «مژدا» و در جهان زیرین پاسداری از گیاه کار اوست.
- 35- زرتشت
- 36- mayazd: پیشکشهای خشک و غیر آبکی که برای ایزدان و فرشتگان میبردند.
- 37- Sasyant به معنی رهااننده و نام سه تن از واپسین رهاانندگان آیین راستی به ویژه سومین آنهاست که در هزاره های یکم و دوم و سوم پس از «زرتشت» از تخمه وی به جهان خواهند آمد و جهان را از آسیب و گزند اهریمن رهایی خواهند بخشید. در اینجا این واژه به معنی کلی «رهااننده» بکار رفته است نه به معنی نام ویژه آن رهاانندگان سه گانه.
- 38- مقصود «زرتشت» است.
- 39- Tusnamaiti فرشته نماینده منش آرام.
- 40- زرتشت.
- 41- مزداپرستان و دیوپرستان
- 42- چگونگی این مزد روشن نیست. ظاهراً مژدی بوده که باید در برابر کاری به «زرتشت» داده میشده است.
- 43- نگاه کن به ص 50
- 44- Usij: از پیشوایان دیوپرستان است.
- 45- نگاه کن به ص 50
- 46- سپندمینو و اهریمن.
- 47- سپندارمذ. نگاه کن به ص 32
- 48- مژدا
- 49- زرتشت
- 50- مژدا
- 51- نگاه کن به ص 33
- 52- پاداش و پادافره روز رستاخیز را میگوید.
- 53- زرتشت
- 54- در این هات «زرتشت» از تبهکاری و ستیزه جوئی دیوان و دروغ پرستان و نااستواری مردمان در پیروی از آیین راستین وی گله میکند و از «مژدا» یاری میخواهد.
- 55- یکی از پیشوایان دروغ پرستان را میگویند.
- 56- و

- 57- نگاه کن به ص 32
 58- Cinvat یا cinvad در لغت به معنی آزماینده و بازشناسنده و در اصطلاح آیین «زرتشت» نام پلی است که روان در گذشتگان پس از مرگ از روی آن میگذرد و به بهشت یا دوزخ میرسد. در دین یهود و اسلام این پل را «صراط» نامیده اند.
- 59- نگاه کن به ص 50
 60- نگاه کن به ص 50
 61- دوزخ
 62- faryan: نام يك خاندان توراني است که پیرو آیین «زرتشت» بوده اند.
- 63- Hactasp: نام چهارمین نیای «زرتشت» بوده و ظاهراً «مچسپیان» بستگان وي بوده اند.
- 64- Sapitaman: نام نهمین نیای «زرتشت» بوده و «سپیتمانیان» خویشان و کسان وي بوده اند.
- 65- يك شعر افتاده است.
 66- Farasustar: نگاه به ص 34
 67- کسانی که در بند پیش سخن از ایشان بود.
 68- «مزدا» و «زرتشت»
 69- Iamasb برادر «فرشوشتر» و داماد «زرتشت» بوده است. این هر دو برادر وزیران گشتاسب بوده اند و hvogva نام خانوادگی آنهاست.
- 70- یعنی برای کشتزاری که از آن چارپاست و چارپا در آن میچرد.
 71- نگاه کن به ص 32.
 72- Hamastakan: برزخ، اعراف، جایی میان دوزخ و بهشت
 73- «زرتشت» خود را «رهاننده» میخواند.
 74- نگاه به ص 50
 75- نگاه کن به ص 50
 76- کسانی که در بند پیش سخن از ایشان رفت
 77- Bandva یکی از شهریاران «دیویسنا» و از دشمنان زرتشت و آیین وي بوده است.
 78- نگاه کن به ص 34
 79- نگاه کن به ص 80
 80- ظاهراً کی گشتاسب را میگوید.
 81- نگاه به ص 42.
 82- داور دانای درست کردار که در روز پسین پاداش نیک اندیشان و پادافرة بد کرداران را باز خواهد نمود «زرتشت» است.
 83- نگاه کن به ص 78
 84- پیشوایان دین «زرتشت» را «مغان» مینامیدند و در ادبیات فارسی این واژه به معنی همه پیروان آیین «زرتشت» آمده است.
 85- نگاه کن به ص 92
 86- نگاه کن به ص 33
 87- نگاه به ص 34 و 80
 88- مقصود دختر «فرشوشتر» به نام hvovi است که «زرتشت» او را به همسر برگزید.
 89- نگاه کن به ص 40
 90- نگاه کن به ص 50
 91- یکی از گماشتگان و دست نشانندگان «کوی» مورد نظر است. واژه ئی که به «چاکر فرومایه» برگردانیم در اوستا به معنی «غلامبار» است (بجاست گفته شود که سزای غلامبار در آیین «زرتشت» مرگ بی گفتگو است)
 92- گذرستان: نام جایی است که «زرتشت» از آن میگذشته
 93- همان گماشته «کوی».
 94- نگاه کن به ص 80

- 95- جاماسب و دیگر یاوران بزرگ دین
- 96- Madyumah از خاندان «سپیتمان» (خاندان «زرتشت») و بنابر روایت سنتی پسر عمومی «زرتشت» بوده و یکی از نخستین یاوران دین «زرتشت» به شمار میامده است.
- 97- مقصود «زرتشت» است.
- 98- مقصود مهین فرشتگان (امشاسپندان) است.

جیرفت و کشف آثار 7000 ساله

سپتامبر و اکتبر سال 2003 در اکثر رسانه‌های فرانسوی خبر بسیار مهمی از کشف آخرین و جدیدترین آثار باستانی در ایران منتشر شد. برخی از نشریات صفحات ویژه‌ای را به این مسئله اختصاص داده بودند و برخی دیگر با پخش تیرهای خبری، این کشف جدید اعلام داشتند: که در پی سیل سال 2001 در ایران یک تمدن کهنه (بین پنج تا هفت هزار ساله) از زیر خاک سر برآورده است!

همچنانکه گفته میشود پس از زلزله شهر بم، آثار باارزش تاریخی در ارگ بم کشف شده است... نشریات فرانسوی نوشتند که کشفیات جیرفت جهان داده‌های تاریخی را متحول می‌سازد و از این پس هرگاه بخواهیم از تاریخ تمدن جهان سخن بگوئیم باید بدانیم که تاریخی پیش از کشف جیرفت نوشته شده است و تاریخی پس از کشف آثار جیرفت باید نوشته شود و این نگارش نوین و تازه به اصالت اولیه تمدن انسانی در جهان مربوط میشود. کشفیات تازه در جیرفت یکبار دیگر ما را مطمئن می‌سازد که نجه فلات ایران مادر تمدن بین النهرین بوده است.

شیوه و روشی را که تاکنون مادر تمدن سازی شرق می‌دانسته‌ایم را باید فراموش کنیم و از این پس می‌بایست از «سبک تمدن جیرفت» سخن بگوئیم.

مجله باستانشناسی فرانسه که شماره اکتبر 2003 خود را به کشف تمدن جیرفت اختصاص داده است و مقالات بسیاری را از ایران‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی درج نموده است می‌نویسد: که نوع آثار پیدا شده در جیرفت به ما می‌آموزد که تمدن جیرفت که می‌تواند مادر تمدن ایلامیان و بین النهرین باشد از پرستیژ و شکوه خاصی برخوردار بوده است.

مجله باستانشناسی فرانسوی در مقاله‌ای دیگر با عنوان:

«تمدن در آنجائیکه ما گمان می‌کنیم زایش نیافته است!»

مارتین گوزلان می‌نویسد: پیدایش تمدنی با پیشینه فراتر از 7000 سال در ایران تمامی داده‌های باستانشناس جهان را دیگرگون ساخته است یعنی جهانی با تمدن و فرهیخته بجز سومریان وجود داشته است! که آن جیرفت است! به جیرفت دره و دشتهای تمدن نخستین انسانهای هنرمند و فیلسوف خوش آمدید!

در دوره‌ای گم شده در جنوب ایران در میان برف جاودان جبل بارز و تنگه هرمز در خلیج فارس، یک راز آشکار میشود....

تا چند هفته پیش بسیار محکم و متعصبانه گمان می‌کردیم که تمدن بشری از سومر شروع شده است و یا در بین‌النهرین زایش یافته است! بناگاه یک سیل که خانمان برانداز است می‌آید و جهانی از تمدن دانشمند، زیبا و فرهیخته را برای ما هدیه می‌کند که از تمدن سومر هم قدیمی‌تر است! تمدن جیرفت!! داده‌هایی را که سالها بدان دلبسته بودیم را می‌باید به کناری بگذاریم و کتابهای تاریخ را از نو نگارش کنیم و آنچه را که تا دیروز صددرصد بدان باور داشتیم و مطمئن بودیم را باید بدور بریزیم و کتابها را خط‌خطی کنیم و تاریخ را از نو بنویسیم! اگر سیل سال 2001 نمی‌آمد در جاری شدن آبهای سبز آسمان آبی جیرفت را نداشتیم! از تمدن بزرگ جیرفت همچنان بی‌خبر می‌ماندیم! این سی موجب شد تا داده‌های بسیاری از زیر خاک سربرآوردند و ما را به کشف تمدن فرهیخته «همای رهنمون سازند»!

گورهایی که جسمهای فراوانی را به اعماق خاک برده بودند گشوده میشوند و در استان کرمان آسمان جهان به رنگ تازه‌ای به داده نوینی نقاشی میشود! تمدن از آنجائیکه گمان می‌کردیم برنخاسته است!

آقای ژان پرو باستانشناس دیگری در رابطه با آخرین کشفیات جیرفت می‌نویسد که:

بررسی و پژوهش روی آثاری که در شهداد و تپه یحیی در استان کرمان کشف شده است به ما ثابت می‌کند که در جنوب شرقی ایران کنونی یک پایگاه بسیار بزرگ فرهنگی در 7000 سال پیش وجود داشته است. کشفیات تازه در جیرفت نیازمند آن است که ما عمیقاً با بینشی نوین به پیدایش تاریخ فکر

کنیم که به ما خواهد آموخت که چهار و پنج هزار سال پیش از میلاد تمدن فرهیخته‌ای در کرمان بوده است بر همین اساس از این پس تاریخ را باید با نگاهی پیش و پس از کشف آثار سال 2001 در جیرفت بررسی کرد و نوشت.

«نیایش‌های اوستایی»

نیایش بار مهربان

پرورد گارا گواهی میدهم که تو هستی را با اندیشه و خرد پاک آفریدی و ما هستی را با خرد و ترا بادل می‌نگریم.

ا هورامزدا گواهی میدهم که تو شکنجه گر و آزارسان نیستی و کسی را عذاب نمی‌دهی و آتش برای سوزاندن ما فراهم نکرده‌ای.

یزدان پرمهر! گواهی میدهم که تو هیچ نیازی به ما و نیایش ما و آزمایش ما نداری.

مهربانترین مهربانان گواهی میدهم که تو بدی، ناپاکی، شرارت و اهریمن را فرار راه ما گذاشتی و تو جز پاکی و نیکی و مهر نیافریدی.

پرورد گار بزرگ گواهی میدهم که تو خشم را نمی‌شناسی و به ما و زمین هرگز خشم نمی‌کنی و هرگز عذابمان نمی‌دهی.

پروردگارا تو زن و مرد را یکسان و آزاد آفریدی تا هر یک در جایگاه خود قرار گرفته و هم‌تا و همراه و هم‌سان در بهسازی جهان‌ت کوشا باشند. پرورد گارا انسان آفریده تو هر روز بردانش خود می‌افزاید و هر جوانی داناتر از پیر دیروز و هر پیری پرتجربه‌تر از جوان امروز است. یاری کن تا دانائی تازه را با تجربه دیروز پیوند دهیم و با دل‌هائی جوان، همواره پیرانمان تازه و نو باشند و جوانان پرتجربه!!

خداوند بزرگ راستی و مهرورزی با یاران دوستی را پایدار میدارد ما را یاری کن تا دشمنان دوست‌نما را بشناسیم و یاران خود را پاس داریم و پند یاران را بشنویم و از پند دشمنان بگریزیم هرچند به آنها گوش دهیم!

پروردگارا ما را از عشق‌های کور که چشمانمان را در برابر عیب‌های معشوق کور می‌کند رهائی بخش.

یزدان پاک میدانیم که جهنم وجدان ما ست پس وجدان ما را همواره آسوده بدار.

نیایش بامدادی

- پروردگارا ترا سپاس مي‌گوئيم كه به ما روان و خرد پاك دادى تا با اندیشه و گفتار و كردار نيك شادمانى و آسايش و مهرورزي را در جهان بگسترانيم .
- پروردگارا ترا سپاس مي‌گوئيم كه به ما توان دادى و باورمان را استوار ساختى تا با اهريمن و سپاهيان او كه بدى و ناپاكى و ستمكارى پايدار در جهان است همواره در ستيز باشيم !
- پروردگارا به ما و ياران و خويشانمان تندرستى، شكوه و فر، پايدارى، پيروزى، دارائى، نيكنامى، زندگاني دراز، جهاني روشن، ارزاني دار .
- ا هورامزدا خداوند دانائي و توانائي! سرزمين ما و تمامي سرزمينها را از درد و رنج و شكنج و ناداني رهائي بخش!
- يزدان پاك سرزمين ما و سرزمينهاي ديگر را از افريت شوم جنگها و خونريزيها و بلاها بدور بدار و آسايش و آسودگي را با تلاش زنان و مردان پاك انديش به انسان ارزاني دار!
- پروردگارا را در اين سپيده دم روز نو! اندیشه ، كردار و گفتار ما را نيز نوساز و همواره با نيكي و پاكي همراه كن .
- سياوش اوستا

نیایش شامگامی

- پروردگارا ترا سپاس می‌گوئیم که يك روز دیگر به ما زندگانی بخشیدی تا با آسودې و آسایش در کنار خانواده و یاران ... شبانه را به سپیدی بامداد برسانیم.
- اهورامزدا ترا سپاس می‌گوئیم که یارای ما هستی در تلاش هر روزمان تا بهترین و برترین امکانات زندگانی را برای خویش و خانواده و یاران و با تلاش خردمندان خود تامین نمائیم.
- دادار بزرگ جهان! ما را یاری کن تا هر روزمان بهتر از دیروزمان باشد و به ما نیرو و توان و اراده آهنین ببخش تا در برابر فراز و نشیب‌های روزانه پایدار و پایور باشیم.
- یزدان پاك شبانه ما را که هنگام آسایش و سرگرمی در کنار خویشاوندان و یاران است را به خوبی و نیکی به بامدادی رهبری کن تا روزی دیگر را با نیکی در پندار و کردار و گفتار به نیایش تو و بهسازی جهان تو آغاز کنیم.

نیایش زایش

اهورامزدای بزرگ و پروردگار مهربان و پردهش
ترا سپاس می‌گوئیم که کودکی دیگر را در آغوش
پرمهر پدر و مادری که شبانه روز جز به نیکی در
پندار، کردار و گفتار نمی‌کوشند، جای دادی تا او خود
نیز نشانی باشد از انسان پاک و پرمهر و فرهیخته و
خردمند و مهرورز و تندرست و جهانساز و کوشنده در
راه آرمانهای اوستایی که جز نیکی در پندار، گفتار
و کردار نیست.

پروردگارا این زایش را کوه استواری قرار ده تا
پدر و مادر با تکیه بر آن زندگانی را پر پیوندتر،
پرمهرتر، پرعشق و شورتر از پیش دنبال کنند.
دادار و آفریننده بینا و توانای بزرگ ما ترا
سپاس می‌گوئیم که به این خانواده امکان و توان دادی
تا نامی نیک برای این نوزاد برگزینند تا همین نام
نیک نشانه رشد و ترقی و پرواز فردای او باشد در
این جهان رنگارنگ که رنگهایش با اراده تو میتواند
در مسیر بهزیستی و تندرستی و پیروزی همگان قرار
بگیرد.

سیاوش اوستا

نیایش درگذشتگان

ا هورامزدای بزرگ روان دیگری از جسم فرسوده و ناتوان جدا میشود.

ترا سپاس می‌گوئیم که به این روان توان دادی تا در جسمی پاک دورانی را سپری کند، سپاس می‌گوئیم پدر و مادری که این انسان را به جهان آورده‌اند او را پرورش دادند، تا با نیکی در پندار، کردار گفتار همواره سر به راه نیک تو بسپارد... اینک تو که برترین بخشاینده، مهر بانترین مهربانان

و پاداش‌ده‌ترین پاداش دهندگانی، بدیها را بر این روان از دست رفته بخش و با مهربانی روانش را در بهترین جایگاه و فضائی که خود میدانی در تداوم و جاودانگی مستقر و پایدار ساز.

سیاوش اوستا

نبایش بیوند زناشوئی

- پروردگار دانا و توانای ما، ترا سپاس می‌گوئیم که به این دو کبوتر و یار مهربان امکان دادی تا زندگانی مهربانانه و پاک خود را بیاغازند. سختی‌ها، ناپاکی‌ها، دشمنی‌ها، رنج‌ها و شکنج‌های زمانه را از آنها دورساز و دروازه‌های نیکی، بهزیستی و خوشبختی را بروی آنها بگشای!
- هر روزشان را چون امروز گرم و مهربانانه و شادمان ساز
 - سفره زندگانی آنها را همواره پربرکت و گسترده بدار
 - به آنان فرزندی ببخش تا با نیکی در پندار و کردار و گفتار در بهبود خانواده و جهان خویش کوشا باشند...
 - عشق و مهر این خانواده را به استواری کوه، به لطافت گل‌ها و روشنائی خورشید به زلالی دریاها به طراوت باران به نسیم بهاری به سرسبزی جهان همواره استوار و پایدار بدار
 - پروردگارا، جام عشق، عزت، احترام، دوستی، پیروزی، گذشت، همدردی، همراهی، همسازی، مهرورزی را میان این دو یار نشکن و آن را همواره زیبا و پایدار نگه دار...
- سیاوش اوستا

نیایش نشانه‌های پاك

ا هورامزدا، ترا ستایش می‌کنیم و به تو و روان
 پاك تمامی اندیشمندان و خردمندان درود می‌فرستیم.
 به تو درود می‌فرستیم که برترین و بهترین
 نشانه‌ها را دارا هستی و خواهان آنی که ما نیز با
 برخورداری از صفات نيك تو، جهان را زیستگاهی نیکو
 و به سازیم و بهزیستی را در همه جای جهان
 بگسترانیم، تو اهورامزدا و پروردگار و دادار
 دانای روان پاك تندرستی بخش شادی آفرین بخشاینده،
 فرهمند بینای بی نیاز دورانیش مددکار نگاه بان
 آگاه خوشبخت ساز و پادشاه جهان، فریب ندهنده و
 فریب نخورده دور کننده رنجها و آفریدگار هستی و
 آسایش بخش و سود رسان و خرد هستی و دانش جهان
 و پاکساز زشتی‌ها و پلیدیها و ناپاکی‌ها و اشوی
 پاداش دهنده بی‌آزار بی‌همتای مهربان هستی!
 سیاوش اوستا

نیایش داور و دادگر جهان

ای داور و دادگر و دادار را سستی و راستی گستر!
گواهی میدهم بر عدالت تو که هرگز کسی را برکسی
برتری نمیدهی و آنچه را تو خود آفریده‌ای دستور
پنهان نمیدهی.

ای عدالت گستر هستی، تو حیات بخشی و زندگانی را
دوست میداری و هرگز نمیخواهی که انسانی جانی از
انسانی را بگیرد! ما را یاری کن تا چون تو جان
بخش و زندگانی ده باشیم و از میراندن بگریزیم!
پروردگارا تو از شادی ما شادی، از آسودگی ما
آسوده‌ای از سیری ما سیری از مهرورزی ما خرسندی از
پایکوبی ما شادمانی پس ما را همواره اینچنین بدار
که خود خواسته‌ای!!

پروردگارا چشمان بدي که پیرو اهریمن است
میتواند ما را از پله‌های پرواز پائین بکشد و بر
زمینمان بکوبد، چشمان بدي را که پویائی و بالا
رفتن ما دوخته‌اند را کور کن و سپاه اهریمن را
نابود ساز.

اهورامزداي بزرگ اگر مهر و مهرورزی تو نباشد هر
لحظه هرگاه و هر دم ما خواهیم لغزید و به سپاه
اهریمن خواهیم پیوست، پس تو همواره با ما باش
هردم، هرگاه و هر لحظه از ما دور مشو که ما همیشه
به تو نیازمندیم.

نیایش بی‌میانجی‌گری

اهورامزدا سرپرست کسانیدست که به نور و روشنائی و پاکی و نیک‌ی در پندار و کردار و گفتار باور دارند و آنگاه که ما بخواهیم تو ما را از سیاهی‌ها و تباهی بیرون می‌آوری و بسوی پاکی و پویائی رهنمون میشوی پروردگارا سپاه اهریمن را از ما دور ساز که ما را با او هیچ میل و آشنائی نیست.

پروردگارا سپاه اهریمن را از اندیشه‌ها، کردار و گفتار هر روز ما دور ساز و همواره چونان آسمان آبی، مهر و پاکی را بر سرما چون سرپرستی جاودان نگه‌دار.

پروردگارا من باور دارم که هیچ توان و نیروئی برتر از توان و نیروی تو در جهان وجود ندارد و آنگاه که ما سپاهیان پرمهر و عاشق تو بتوانیم بر سپاه اهریمن پیروز شویم! جهانت را به می‌سازیم و جز نیکی و بهی را در جایی نخواهیم یافت.

یزدان پاک و ای شنونده تمامی دلها و نیایش‌ها من گواهی میدهم که تو هیچ فردی را برنگزیدی و هیچ فکری را برترین نخواندی و هیچ قومی را برتر نپنداشتی و هیچ میانجی و واسطه و رابط و پیام‌رسانی را مامور نکردی! پروردگارا من باور دارم که تماس و ارتباط تو با ما مستقیم و بی‌میانجی و بی‌واسطه و بی‌جایگاه و بی‌مکان است!

تو همه جا هستی همه جا خانه‌تست و همه انسانها فرزندان و یاران و پیام‌گیران تو هستند!!

سیاوش اوستا

نیایش مهرجوئی

ای پروردگار بزرگ و توانا
 ای پاکساز هستی و اندیشه‌ها
 ای خرد فرهیخته و دانش جهان
 ای دادار مهربانی و دوستی
 ای پاسدار شادیها و بهزیستی‌ها
 ای پادشاه عشق و لطافت و صمیمیت
 مرا یاری کن ! تا یار زندگانی خویش را بیابم .
 مرا یاری کن تا کبوتر مهربانی و همراه و همسر
 خود را برای پروازی جاودان در این جهان ناپایدار
 بیابم .
 یاریم کن تا به رودخانه پرمهر همتای خویش
 بپیوندم تا فرزندان فرهیخته، مهربان ، خداشناس و
 دانش پژوه و مهربان و انساندوست به جهان زیبای تو
 ارزانی کنیم .
 پروردگارا مرا از تنهایی رهائی بخش و مرا با
 کسی همراه کن که تا پایان عمر همراه و همگام و
 همتای هم باشیم و شادی و عشق و آسایش و مهربانی !
 ستارگان آسمان آبی و روشن عشق جاودان ما باشند .
 پروردگارا یارم را به یاریم بفرست .
 سیاوش اوستا

نیایش دوستی ساز دشمنی‌ها

ای مهربانترین مهربانان
 ای باوفاترین یاران
 ای پرشکوهترین دوستداران
 دشمنان مرا با مهربانی من به دوستی برگردان
 دشمنان مرا با شکیبائی و گذشت من به مهربانی
 برسان
 دشمنان مرا با توان بزرگ تو و اراده آهنین من
 به دوستی بکشان.
 یزدان پاک چشمم را بر کینه‌توزی نادان می‌بندم
 چشمان او را هم ببند و مهر را و دوستی را در میان
 ما استوار کن.
 دادار فریب ندهنده بزرگ! یک دشمن از سپاهی دوست
 خطرناکتر است! پس دشمنی‌ها را از من و ما دور کن و
 اگر دشمن کور است و همراه اهریمن است بودش را
 بردار و هر وسوسه اهریمن را بر باد ده تا جهانت
 نیک باشد و جهانیانت جز به نیکی ره نپیمایند...
 اهورامزدا تو همانی هستی که هرگاه انسانی ترا
 بخواند و از تو یاری بخواهد به یاری او می‌شتابی
 و بدیها و ناپاکی‌ها و دشمنی‌ها را از او دور می‌کنی
 به یاری ما بشتاب و جز نیکی و پاکی و بهرورزی از
 آن ما مباد.

سیاوش اوستا

نیایش دانش اندوزی

ای بزرگترین و با شکوهترین اندیشمند هستی
ای پاکترین و زیباترین دانش گستر، دانشم را در
برابر آزمایشی که در پیش دارم بالا ببر، ذهنم را
بگشای سیاهی‌ها و نقاط خالی اندیشه‌ام را سپید و
پرساز.

اندیشه‌ام را توانائی تمرکز بخش تا دانشها را با
شیوه و شرح خردمندانه در مغز خود انباشته کنم و
بتوانم به پرسشهای استاد پاسخهای استادانه بدهم و
در این هنگامه! پرواز و بالا رفتن به جایگاهی
دیگر را از آن خود سازم، چشمانم را می‌بندم و
چشمانم را می‌گشایم و در هر دو هنگامه دانش را که
فرا گرفته‌ام برگ آزمایش استاد و آزماینده
می‌گذارم و بهترین پاسخها را در بهترین جایگاهها
میدهم که تو ای آفریدگار دانا و توانا بهترین
پاسخ دهنده‌ها و برترین پاسخوران هستی!

پروردگارا یاریم کن تا هر روزی را که به شبی
می‌سپارم، چیزهای نوینی را فرا گرفته باشم و هر
روز توشه اندیشه‌ام را برتر و دارا تر سازم. و از
هر هنگامه‌ای که برای زیستن به من دهش می‌کنی هزاران
چیز بیاموزم که تو بهترین و توانمندترین
آموزگارانی و مهربانترین آموزگاران...

سیاوش اوستا

نیایش کاریابی

اهورامزدا، خداوند دانا و توانا که هستی به فرمان و اراده و توان تست، یاریم کن تا به کاری گمارده شوم تا هم بیاموزم و هم بتوانم نیاز دنیای خویش را در بهترین شرایط تامین کنم. تو خود نگهبان گزینش و گزیدن من باش تا به کاری گمارده شوم تا فردائی بهتر، آسوده‌تر، پردرآمدتر و پر افتخار تر را بدنبال داشته باشم.

پروردگارا برای آغاز تلاشم هر راهی را که در پیش رویم بگشائی پذیرا هستم و بدان گردن می‌نهم تا هر روز بر تجربیاتم بیافزایم و از کارگری و کارمندی و کارپردازی به پاسخوری و سرپرستی بالا روم در این بالا رفتن یاورم باش تا هنگامه‌ای نلغزم و هرگز خود را فراموش نکنم و جز نیکی در پندار و کردار و گفتار یار و یاورم نباش و چتر پشتیبانی تو همواره بر فراز زندگانیم باز و گسترده باشد.

سیاوش اوستا

نیایش خورشید

پایدار و جاودان و همواره استوار باد آذرخش خورشید.
 بی مرگ باد خورشید درخشان که زندگانی و بودن ما به بود تو و توان و درخشش تست.
 اهورامزدای بزرگ توسن تیزپای زندگانی بخش خورشید درخشان را همواره پایدار دار.
 آتش نشانه و یادگار خورشید بر روی زمین را برافروخته و پاس میداریم تا سوزنده پلیدیها، ناپاکیها و وسوسه‌های اهریمن باشد.
 سیاوش اوستا

سیاوش اوستا و سرگذشت او

سیاوش اوستا در مردادماه سال 6979 آریایی میترایی در دامن بانو زهرا میرزایی و در آغوش عباس عباسی در محل نوغان مشهد چشم به جهان گشوده است.
 از 14 سالگی نوشتن را در روزنامه‌های خراسان، نبرد ما، آفتاب شرق و کاریکاتور آغاز کرده است.
 در 16 سالگی رئیس سازمان دانش آموزان حزب مردم به دبیر کلی ناصر عامری بوده است.
 در 17 سالگی نخستین کتابش «مسخره‌های شهر ما» منتشر شده است.
 در 21 سالگی بنیانگذار و سردبیر «نشریه ارشاد» بوده است.
 در 22 سالگی دومین کتاب وی «شیعه پیش‌تاز مبارزات خلق» به بازار آمده است.
 وی شاگرد (تاریخ و فلسفه) استاد محمدتقی شریعتی و شیخ علی‌تهرانی و در دو سال نخست انقلاب، مشاور این دو در امور سیاسی بوده است...
 وی در 24 سالگی مجبور به ترک میهن میشود و مدتی در لبنان و سوریه تحصیل نموده و پس از آن مقیم پاریس میشود.
 «سیاوش اوستا» پایه‌گذار و رئیس انجمن فرهنگی ایران و فرانسه، نشریات اتوال (فرانسوی)، شهر فرنگ، هما، کیهان جهانی در پاریس می‌باشد.

روانشادان «دکتر کوروش آریامنش» و «سیاوش بشیری» از یاران و همکاران وی بودند... وی در فرانسه پایه‌گذار خدمات تبلیغات با کامپیوتر و کافی‌نت می‌باشد. سیاوش اوستا تهیه‌کننده دهها نمایشنامه و برنامه‌های هنری بوده است. از جمله «رستمی دیگر اسفندیاری دیگر» اثر ایرج جنتی عطایی که هنرمندانی چون بهروز وثوقی، ملک جهان خزایی، اسفندیار منفردزاده و 17 نفر دیگر در آن فعالیت داشتند و این نمایشنامه در اروپا و کانادا به مدت 2 ماه در گردش بود.

وی در 30 سالگی نخستین رادیوی پارسی زبان مستقل «آوای ایران» (بدون وابستگی به هیچ دولتی) را در فرانسه پایه‌گذاری کرد و همو برای نخستین بار در تاریخ رادیوی جهان ایرانی به شنوندگان امکان داد تا مستقیماً روی آنت سخن بگویند.

سیاوش اوستا از 31 سالگی بعنوان برنامه‌ساز رادیوی فرانسوی «اینجا و حالا» ICI&MAINTENANT فعالیت رادیوی خود را به زبان فرانسوی دنبال کرد.

وی در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی با شخصیت‌های فراوانی گفتگو نموده است آنهم در هنگامه‌ای که هیچیک از شخصیت‌های سیاسی داخل ایران امکان و اجازه گفتگو با رسانه‌های خارجی را نداشتند، وی برای نخستین بار این جو را شکسته و با افرادی چون روانشاد داریوش فروهر، مهندس بازرگان، دکتر یزدی، مهدوی‌کنی، حسینعلی منتظری، شیخ علی‌تهرانی شوهرخواهر سیدعلی خامنه‌ای و دهها تن دیگر گفتگو کرد که این شیوه توسط رسانه‌های دیگر ایرانی در سراسر جهان دنبال شد. بسیاری از مصاحبه‌های سیاوش اوستا به گفته خود افراد حالت محاکمه داشته است، بگونه‌ای که مهندس بازرگان طی گفتگوی بلند خود با سیاوش اوستا، اسلام سیاسی را که بیش از پنجاه سال برایش مبارزه کرده بود را نفی نموده و اعلام کرد که: «اسلام نیامده است تا به ما درس زندگی، سیاست، آشپزی، خانه‌سازی و... بدهد»!!

شخصیت‌های فرانسوی بسیاری نیز از سناتور، وزیر و غیره میهمان برنامه‌های رادیوی سیاوش اوستا بوده‌اند: سناتور هانری کایاوه پدر خردگرایی فرانسه، ژنرال هانری پاریس مشاور رئیس جمهوری

فرانسه، پیر ماریون رئیس سازمان اطلاعات و ضد جاسوسی فرانسه، فرانسواز اوستالیه وزیر آموزش و پرورش فرانسه، رولان دوما وزیر امور خارجه فرانسه، دانیل ژلن هنر پیدشه، ژوزه بووه رئیس سندیکای کشاورزان فرانسه و ...

سیاوش اوستا از 37 سالگی با اینترنت آشنا شده و تلاشهای فرهنگی، سیاسی خود را از این طریق در سراسر جهان دنبال نموده، وی با گشایش آموزشگاه اینترنت در پاریس از نخستین ایرانیان بود که شخصیتها و هموطنان بسیاری را در سراسر جهان با پدیده اینترنت آشنا نمود...

وی در 45 سالگی تلویزیون جهانی مهر و رادیو 24 ساعته اینترنتی آوا ایران دات کام را پایه نهاد ...

سیاوش اوستا تاکنون حدود 100 ساعت برنامه تلویزیونی، 2500 ساعت برنامه رادیویی به زبانهای پارسی و فرانسوی تهیه نموده است و بیش از 2000 مقاله نوشته است.

وی مبتکر تاریخ 7000 ساله آریایی و زنده ساز دهها سوژه و واژه نوین و فراموش شده میباشد، از جمله اسلام سیاسی، خردگرایی جامعه مدنی، تغذیر نامها به پارسی... وی نخستین برگزار کننده جشنهای کهن ایرانی در خارج از کشور میباشد.

سیاوش اوستا 65 جلد کتاب به زبانهای پارسی، عربی، فرانسوی و انگلیسی نوشته است، آخرین کتاب او به زبان فرانسه «زن و جنگ در اسلام سیاسی» با پیش درآمدی مهربانانه به قلم سناتور هانری کایاوه که پدر خردگرایی و انساندوستی فرانسه بشمار میاید. این کتاب توسط یکی از مشهورترین سازمانهای انتشاراتی فرانسه به بازار آمده است و چاپ سوم «آیین اوستا جهان آریایی با بیش از 7000 سال پیشینه تمدن» با پیش درآمدهای مهربانانه ای به قلم شخصیتهای بزرگ و فرهیخته ایرانی ... سیاوش اوستا تاکنون مفتخر به دریافت «لوحه طلایی جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه»، «مدال نقره و طلایی شایستگی و سپاس فرانسه» «مدال هنر، دانش و ادب فرانسه» شده است.

آنچه در پائین میخوانید بخشی از کتاب آئین
اوستا میباشد
پس حتما این کتاب را از کتابفروشیهای معتبر
شهر خود خریداری بفرمائید

این کتاب را با اینترنت سفارش بدهید و یا با
تلفن از شهر فرنگ پاریس خریداری کنید
0033142895995

نوشته: سیاوش اوستا (حسن عباسی)

آئین اوستا
ایران
هفت هزار سال
پیشینه تمدن

مهربان بار توجه فرمادید که فقط جاب قدیم
کتاب آئین اوستا را میتوانید در اینترنت

بخوانید و چاپ چهارم آنرا با اضافات و
گاتاهای کامل زرتشت و مهرورزیهای
خرمندان ایرانی در باره سیاوش اوستا را از
کتابفروشیهای معتبر ایرانی در سراسر
جهان خریداری بفرمائید

بنام آنکه و ستایش کتاب است
چراغ راه دینش آفتاب است
مهین دستور دربار خدایی
شرف بخش جوان آریایی
عارف قزوینی

آیین اوستا

ایران 7000 سال پیشینه تمدن

نوشته سیاوش اوستا

از انتشارات :

Institu LEP
66 Av. Champs Elysees
75008 PARIS, FRANCE

چاپ نخست : پراکنده در نشریات نیمروز. پیمان. کیهان جهانی
درسالهای 7018 آریایی

چاپ دوم: تابستان 7021 آریایی میتراپی پارس

چاپ سوم: با اضافات زمستان 7024 آریایی میتراپی

چاپ چهارم زمستان ۷۰۲۶ این اثر را
خریداری کنید

انسان آفریده ای ناشناخته؟

به گواهی تاریخ و دانشمندان تمامی عصرها، انسان همواره موجودی ناشناخته بوده است. فلاسفه و اندیشمندان و پیامبران در طی هزاره‌ها آمده‌اند، طرحها، نظریات و برنامه‌هایی را هم ارائه نموده‌اند. اما هرگز کسی نتوانسته است این عنصر مرموز و مشکوک را بشکافد و دریابد که انسان چیست، کیست و در این جهان چه میکند؟

در جهان کنونی، پیشرفت سریع تمدن و تکنولوژی مدرن که تماماً آفریده انسان است، وی را به مرحله‌ای فراتر از آفریده‌هایش کشانده است. یعنی گنجایش و حجم آفریدگی انسان کنونی در رابطه با ماهواره و انفورماتیک و اینترنت و دیگر تکنولوژیهای مدرن بحدی گسترده است که تا سالیان سال برنامه‌هایی را آماده دارد و هرروز هم بر آن افزوده میشود و امکان کاربرد تمامی آنها برای همه میسر و شناخته نیست. این انسان که امروز بر روی زمین چون خداوندی زندگی میکند و هر غیرممکن را ممکن و یا هر آرزویی را به واقعیت تبدیل می‌کند، باز در مرزهایی از ناتوانی گیر میکند و از راه می‌ایستد.

همین انسان پیشرفته و دانشمند، امروز دچار تنگدستی، فقر و سقوط مادی است که روز به روز بر آن افزوده میشود.

مشکلات بیکاری، بیخانمانی، شکست کمپانیها و شرکتهای بزرگ و کوچک و از بین رفتن قداست اندیشمندان و رهبران سیاسی جهان امروز، دردهایی هستند که همه با هم دست به دست میدهند تا این انسان خداوند زمین را به مرحله سقوط بکشانند. بی شک همزمان با این سقوط بخشهای فراوانی از بشریت که در رفاه، آرامش، آسودگی و بی دردسری زمانه را سپری میکنند، کوشندگان و آفرینندگانی هستند که هربامداد که از خواب برمیخیزند برنامه و طرحی برای آفرینشی نوین دارند و در همین آفریدن و یا ماندن و درجا زدن است که انسان امروزی چون انسان دیروزی به دو

دسته و گروه تقسیم میشود. البته بسیاری داشتن و نداشتن شانس را در بهبود اوضاع آدمیان دخیل میدانند، این شانس را هم کسی نتوانسته است تاکنون کالبدشکافی کند تا دریابد براسستی شانس یعنی چه؟ و گوهر این کلام و سخن چیست؟

آنانکه باور مذهبی دارند، خدا را جایگزین شانس نموده اند و هر خوب و بدی را از او میدانند و آنانکه اندیشمند هستند همه رفتها و آمدها و فراز و نشیبهای بشر را از اندیشه و خرد او میدانند.

درنگاهی واقع گرایانه به این سه نوع طرز تفکر و اندیشه، براسستی میتوان این را گواهی داد که پیشرفت و ترقی و تمدن سازی بشر، همواره تکیه بر اندیشه فعال و باور داشتن به آفریدن و آفرینندگی بوده است و از آن طرف هر گاه انسان در پی پیروزی شانس و یا یاری رسانی غیبی بوده است، به هدف رسیدنش قدری دچار مشکل گشته و اندیشه از فعالیت و نوآوری دور شده است.

از سویی کسانی که به اندیشه های محکم دینی باور دارند، دو نوعند:

نخست کسانی هستند که از این نوع باور برای خلاقیت و آگاهی بیشتر بهره میگیرند و اینگونه اندیشه را کوهی محکم و استوار پشت سر خود میابند تا راه ترقی، پیشرفت و آفرینندگی را طی کنند و این گروه به فرهیختگی و خردمندی میرسند و عاداتا هستی را با بینشی خردگرا مینگرند.

گروهی دیگر با داشتن تفکرات دینی خود را بخواب برده و هر آمد و رفتی را از سوی عنصری دیگر دانسته و یا به طرف بنیادگرایی و تعصب ورزی میروند و یا به سمت انفعال و راکد بودن یعنی مرده در تلاش! و ایستا در عقیده. و عاداتا «تفکر دینی» برای این افراد به منزله مواد مخدر میباشد که آنها را از خود بیخود مینماید...

شش خرد ناری ارداه | هرازه و خیرات تفه هزار ساله ایران

سالنامه‌های جهان

بزرگترین و قویترین ادیانی که امروز مردم جهان را بخود مشغول نموده است، «ادیان ابراهیمی» و بگفته‌ای پیامبران از نسل «آدم» میباشند. «اسلام»، «مسیحیت و یهودیت» ادیانی هستند که از يك جایگاه، يك منشاء و يك مركز برخاسته اند و هرکدام از اینها، تاریخی برای خود دارند.

- «تاریخ اسلام» که به تقلید از «تاریخگذاری پارسیان» در زمان خلافت «عمر» بثبت رسیده است اکنون سال 1424 میباشد این تاریخ از هنگامه هجرت (گریز) «پیامبر اسلام»، از «مکه» بسوی «مدینه» در نظر گرفته شده است که بر اساس ماه تنظیم گردیده و بعنوان هجری قمری مشهور است.

- «سالنامه هجری قمری» بعلت متغیر بودن ماهها فقط يك تاریخ سمبلیک برای مسلمانان است و هیچ کشور اسلامی، تاریخ اداری- سیاسی خود را براساس آن تنظیم نکرده و نمیکند، بجز «ایران» که سالنامه خویش را با «هجرت پیامبر اسلام» تطبیق داده است و بجای ماه، بر اساس خورشید آنرا تنظیم نموده است و با «نوروز» و «بهار» آغاز میشود.

- بخش وسیع و گسترده دیگری از ساکنان کره زمین «تاریخ میلادی» را استفاده میکنند که از هنگامیکه «میلاد عیسی مسیح» تا به امروز سال 2003 می شود.

- «سالنامه یهودیان» از هنگامیکه زندگی و یا «میلاد آدم» تعیین شده است. این سالنامه از سپتامبر امسال وارد 5763 میشود.

- «تاریخ فراماسونری» نیز که نشأت یافته از «سالنامه یهودیان» است با سه هزار سال اختلاف «پیش از تولد مسیح» سال 6003 می‌باشد.

«آدم» و فرزندانش

از سویی باید در نظر داشت که ادیان یادشده (یهودیت، مسیحیت، اسلام) پیدایش حیات را از آغاز زندگی «آدم» میدانند. آنهم نه اینکه «زندگی متمدن»، بلکه زندگی کلی بشر که در حالت توحش میزیسته است.

اما چرا زندگی وحشی! بدلیل اینکه نشانه‌هایی که در «قرآن»، «انجیل» و «تورات» در باره زندگی «آدم و حوا» چشم میخورد، بیانگر توحش این «بشر اولیه» است، این «بشر» که «آدم» نام دارد.

- عریان زندگی میکند.
- از گیاهان و میوه‌های درختی استفاده میکنند.
- هنوز آتش را نمیشناسند.
- همخوابگی زن و مرد و تولید مثل را نمیشناسند.

- پس از شناخت همخوابگی زن و مرد و دارای فرزند شدن، فرزندان با هم همخوابه میشوندو ...
نشانه توحش «آدم» حتی قرن‌ها پس از او نیز در «صحراي سینا» و دشت بین النهرین ادامه دارد.

فرزندان «آدم» برای هرنسلی، «رئیس قبیله ای» داشته اند که او را «پیامبر» برگزیده از سوی خدا می خوانده اند، این رهبران قبیله هر اشتباه و خلافی که مرتکب میشده اند را بحساس خدا می‌گذاشته اند.

بدون هیچگونه استثنایی هریک از این روسای قبیله خلافت‌های بزرگی مرتکب شده اند که این خلافت‌ها در «قرآن»، «انجیل» و «تورات» آمده است.

- چنانچه در کتب دینی آمده است بزرگترین خلافت‌های «آدم» عدم اطاعت او از خدا بوده است و استفاده از میوه درخت ممنوعه؟ یا بر اساس برخی از نظریات دیگر همخوابگی با «حوا»؟

پس از همخوابگی «آدم و حوا» این دو دارای فرزندان می‌شوند که پسرانشان در رقابت گزینش همخوابه از میان

خواهرانشان و بجان هم افتاده و «قابیل» برای تصاحب خواهر زیباتر برادرش «هابیل» را میکشد..

رئیس قبیله دیگری است که بخاطر مسئله جنسی با فرزندش مجبور به ترك او شده بود. (تورات - تکوین - - اصحاب 16 و قرآن سوره های 25 و 26)

«لوط»

با دو دختر خود همخواه شده بود و ملت او همجنسگرا بودند که حتی مایل به دست اندازی به دو میهمان زیبا و جوان او بودند (تورات- تکوین- اصحاب 19 و قرآن)

مترجمان و مفسران کتب دینی مدعی شده اند که دو جوان زیبایی که مهمان «لوط» بوده اند، فرشتگانی از آسمان آمده بودند؟ ما نادرستی این سخن را در نوشته‌ها و مقالات پیشین ثابت نموده و توضیح داده‌ایم که خداوند برای سخن گفتن با انسان نیازی بفرستادن ملائکه در جسم انسانهای دیگر ندارد و از سویی اگر بخواهد دو جوان زیبا برای «لوط» و یا شخص دیگری بفرستد میتواند اینکار را محرامه انجام بدهد تا بهانه ای بدست ملت همجنسگرای «لوط» ندهد؟

اما در اصطلاح عامیانه میدانیم که مردم به هر دختر و پسر زیبایی صفت فرشته می دهند و کلا خوشرویان و زیباییان را ملائکه و فرشته می نامند!!

«ابراهیم»

همسرش «سارا» را برای گاو، گوسپند، شتر و برده به «فرعون مصر» فروخت. (تورات - تکوین - اصحاب 12)

«ابراهیم» نیز هرچه کرده بحساب فرامین الهی گذاشته و آنرا دستور خدا نامیده است.

«ابراهیم» در پی بروز قحطی و وجود تنگدستی در میان خانواده اش بسوی مصر حرکت می کند زیرا شنیده است که

فرمانروای مصر زنان زیبا را از پدران و برادران در برابر پرداختهای خوبی خریداری میکند... «ابراهیم» این معامله را بحساب فرمان خدا می گذارد.

«ابراهیم» با «هاجر» که هدیه «فرمانروای مصر» به «سارا» بوده است همخوابه گشته و «اسماعیل» (نیای بزرگ قریش و پیامبر اسلام) را آورده است (گفته است فرمان خدا!)

«سارا» که بچه دار نمیشده است د رپی سفارشش چند جوان زیبا بخانه «ابراهیم» می آیند و باردار شدن «سارا» را به او خیر میدهند... «ابراهیم» مدعی میشود که این جوانان زیبا نه ملانکه، بلکه خود خدا بوده اند که در چهره جوان به خانه و حریم او وارد شده و مژده بارداری همسرش را داده اند؟!!

پس از این که «سارا» هم دارای فرزند میشود رقابتی سخت بین «سارا» و «هاجر» و فرزندان این دو پدید می آید. «ابراهیم» برای پایان بخشیدن به درگیری همسرانش تصمیم به نابودی یکی از فرزندان خود میگیرد با عنوان قربانی به امر خدا؟!!

«ابراهیم» پس از اینکه خود را برای سربریدن فرزند رشیدش ناتوان می یابد از کشتن او اجتناب ورزیده و مدعی می شود که خداوند خواسته است او را امتحان کند؟!!

در گیری زنان «ابراهیم» پایان نمی پذیرد و بدین رو «ابراهیم» بر آن میشود تا «هاجر» و فرزند او «اسماعیل» را در صحرای خشك و سوزان عربی رها سازد (گفته است فرمان خدا!)

«داود»

به همسر یکی از فرماندهان سپاهش تجاوز نمود پس از آنکه آن زن از داود حامله شد، شوهر او را به جنگ فرستاد و دستور داد تا او را از پشت بکشند و پس از مرگ شوهر، داود زن را به حریم خود آورد. (تورات - ساموئل اول - اصحاح 11)

«سلیمان»

با اینکه زن و فرزند بسیار داشت به عشق «بلقیس» ملکه صبا، به آن کشور لشکرکشی نمود و «بلقیس» را ربود. (تورات- پادشاهان اول اصحاح 11)

اما در برابر همه این مسائل و مشکلات و در تمامی این هنگامه‌ها تمدن و مردم ایران بمراتب انسانی تر و آگاه‌تر میزیسته‌اند و همجنس‌گرایی و ازدواج میان «خواهر و برادر» و «پدر و مادر» هرگز در ایران وجود نداشته است و از سویی چنانچه در کتاب «دینداری و خردگرایی» نوشتیم حتی خدای آریاییان خدایی است دانا و توانا در برابر خداوند فرزندان آدم که خدایشان، خدایی نادان و جاهل است!!

زیرا خدای آدمیان تمدن را نمی‌شناسد و وجود انسانها در آنسوی آبها را نمی‌داند و هر چه هست در آدم و از آدم می‌داند و کلا قصه‌هایی که از آدم تا خاتم روایت می‌شود افسانه‌هایی است که سخن از جهل و نادانی خدای آنها می‌گوید.

مثلا خدای آنها نمی‌داند که چهار قدم بالاتر از دشتی که آدم و حوا در آن سرگردانند تمدنهای بزرگ مصر و سیاهان آفریقا و ایران وجود دارد که فرزندان می‌توانند با آنها پیوند زناشویی ببندند بجای اینکه با خواهران خود همخوابه شوند، و برای گزینش خواهر زیباتر خون و خونریزی راه بیندازند!!

فلسفه قربانی

و اساسا در قصه درخت ممنوعه و توطئه ابلیس و غیره نیز خدای آدمیان خدای نادانی است که توانا و دانا به آینده نیست تا بداند آدم گول می‌خورد و ابلیس توطئه می‌کند!!

حتی در توجیهات فلسفی نیز که پس از قرن‌ها فلاسفه دینی مایل به سرهم کردن قضیه بوده‌اند مسئله قیاس ابلیس را حمل بر نادانی او از جوهر و اصل و ذات آدم نموده‌اند غافل از آنکه ابلیس خود فرشته و ملائکه ایست بدون اختیار

که تماماً در فرمان خداوند است و این آدم است که قدرت اختیار و عصیان دارد نه هیچ فرشته و ملائکه دیگری!!

و علیرغم اینکه خدای آدمیان ندادن به آینده و آنچه خواهد گذشت است، بلکه نوکر و خدمتکاران و آفریده های او (ابلیس و آدم) تبدیل به رقبا و حریفان و همزمان او میشوند!!

در برخی توجیهات فلسفی دینی مسئله ابلیس و آدم و کشتی نوح و قربانی کردن ابراهیم و غیره را، آزمودن این شخصیتها توسط خدا خوانده و دانسته اند و فلاسفه مدعی شده اند که مثلاً خدا خواسته آدم را امتحان کند ببیند بحرقتش گوش می کند یا نه، و یا ابراهیم را می خواسته امتحان بکند که آیا فرزندان را در راه خدا (چه راهی و چه خدایی؟) قربانی خواهد کرد یا نه؟؟!!

این سخن و توجیه هم حمل بر جهل و نادانی این خدا میشود!! زیرا خداوند که خود آفریننده آدم و ابلیس و ابراهیم است و از سویی دانا و توانای کل نیز می باشد پس دیگر چه نیازی دارد که با جان و زندگی مردم چون عروسک بازی کند و از آنها امتحان بگیرد!!؟

يك معلم آنگاه از شاگردانش امتحان میگیرد که به توانایی و دانش او آگاه و دانا نباشد!! اگر بداند که شاگرد قبول و یا رفوزه خواهد شد دیگر جای امتحان ندارد! از طرفی خدا که يك معلم ساده نیست! خدا آفریننده زمین و زمان و بشر و هستی است!!؟ خدا قادر و توانا به همه چیز و همه کس می باشد پس نیازی ندارد که کسی مثل گوسپندی فرزندی دلبند خود را سربربد و یا در لباس دوجوان زیبا و ورزشکار به کسی مژده پدر شدن بدهد و یا با دیگری چنان و چنین کند!!؟

زردشت برای همین منظور است که اولاً قربانی را ممنوع می کند و ثانیاً خدایش را که «اهورا مزدا» یعنی «دانای توانا» می نامد. و قربانی گاو را نیز از هنگامه میترا متداول بوده است را نیز نفی میکند زیرا در هنگامه میترا چون زمین منطقه پامیر (واقع در تاجیکستان کنونی)

نیازمند کود بوده است، میترا برای حاصلخیزتر و پربارتر شدن زمین از مردم پامیر می خواهد که گاو را سربریده و خون آنها را بر روی زمین پخش کنند، مردم چنان می کنند و زمین در پی این کوددهی حاصلخیز و پربار میشود و مردم از آن پس چون از بنیان و ریشه و فلسفه اصلی دستور میترايي آگاه نبوده اند گمان می کنند که نفس سربریدن حیوان «نيكو» و «بار» ده می باشد.

اما فراموش نکنیم که خدای ایران از همان هنگامه میترا و یا کیومرث، خدای دانا، آگاه و توانا بوده است که مردم را به راستی درستی و نیکوکاری میخوانده است و برخلاف این خدای درستکار ایران، خدای «آدمیان» خدای بوده است «حلال مشکلات» رهبران قبائل! که البته نام پیامبر هم برخورد می نهاده اند!! این خدای حلال مشکلات هرگاه که رئیس قبیله (پیامبر) مشکلی داشته برای کمکش فرشته ای می فرستاده و تمامی جهل و نادانی این روسای قبائل (پیامبران) نیز بحساب خدا گذاشته میشده و رهبران قبیله بنام پیامبر خدا از قول و اراده او سخن می گفته اند.

- «موسی» که فرد تحصیلکرده و دنیادیده و نجات دهنده «بنی اسرائیل» از سرزمین «مصر» می باشد، پیامبر تصحیح و متمدن ساز این قوم است زیرا که وی با «ده فرمانی» که می آورد بسیاری از نشانه های بی تمدنی دیروز مردمش را منحل میکند.

- اما از «رب» و «پیامبران» چون «آدم»، «لوط»، «نوح»، «ابراهیم»، «سلیمان»، «داود» و غیره باید پرسید که اگر در هنگامه «آدم»، همخوابگی «خواهر و برادر» بعثت نبود بشردیگر، جبری بوده است، پس چرا در هنگامه های پس از او، همجنسگرایی و پیوند «پدر با دختر» و «خواهر و برادر» ملغی نشده است؟!

از سویی اگر تمامی آنها «پیامبر» بوده و با خدا در تماس مستقیم بوده اند چگونه خداوند در قرن ها و هزاره هایی که

میگذشت به پیامبران خود نمیگفت که همجنسگرایی و همخوابگی با «دختر» و «خواهر» نادرست است؟

هرچند «موسی» با «ده فرمان»، میتواندست تحوّل در تفکر قوم خود پدید آورده و آنرا بسوی «تمدن جهانی» نزدیک کند، اما فرزندان دیگر «ابراهیم» که در «صحرائ عربستان و مکه» میزیسته اند همچنان صدها سال پس از «موسی» و «عیسی»، بر سنن توحش قبل از «موسی» میزیسته اند که سرپریدن فرزندانیشان، همجنسگرایی و همخوابگیهای بی رویه ادامه داشته است، بگونه ای که کمتر بزرگمردی را از «قریشیان» میتوان سراغ گرفت که در دامن پدر و مادر خود بزرگ شده باشد و اساس زندگی قبیلۀ ای بر زندگی خانوادگی برتری داشته و حتی «عبدالله» (پدر پیامبر اسلام) نجات یافته از قربانی شدن در پای بتهاست. زیرا پدرش نذر کرده بود که اگر ده فرزند بیاورد، یکی از آنان را در برابر بتها سرخواهد برید!

دیگر نشانه توحش «تازیان»، زنده بگور کردن «دختران» است که آن نیز بخوبی در «قرآن» نقل شده است.

بشنو از افسانه نوین «آدم»

از طرفی «هبوط» را درباره «آدم» میتوان تبعید معنی کرد شناخت تاریخ مفهوم تر می شود که «آدم» يك عنصر خطاکاری بوده است که از شهرهای متمدن اطراف، در صحرا رها شده است. زیرا چنانچه میتوان از تاریخ استخراج کرده، بیشك «آدم» بشری بوده است که در «نجد ایران» زندگی میکرده است و بخاطر خطاهای جنسی بسیاری که مرتکب میشود، «رب» که همان «فرمانده» و «رهبر بزرگ» «شهر» شوش بوده است، حکم به تبعید «آدم» در «صحرائ برهوت سینا» و یا ... میدهد و چون «فرمانده شوش» (رب) نمیخواسته که «آدم» بتواند تولید مثل کند، تا فرزندان نابابی از خود پدید آورد، وی را بگونه ای «مقطوع النسل» نموده و به همراه همسرش «حوا» در صحرائ آنسوی «بین النهرین» رها میکند.

اما گویا «آدم و حوا» تنها ساکنان «صحرائ سینا» نبوده اند و چنانچه «ملت اولیه استرالیا» چهل هزار سال سابقه تمدن دارد. «سرخ پوستان آمریکا» پنجاه هزار سال سابقه زندگی دارند و «بومیان سیاهپوست آفریقا» و «صحرائ سینا» نیز که از دهها هزار سال پیش وجود داشته اند در هنگامه تبعید «آدم»، افراد و یا فردی از سیاهان «آفریقا» با او آشنا شده و به طبابت و توصیه یکی از همین سیاهان غول پیکر توسط دارویی که از درختی تهیه شده بود، شفا می یابد که بعدها آن سیاه غول پیکر «ابلیس» نام گرفته است.

«آدم» از آن پس دیگر بار میتواند چون انسانهای عادی تولید مثل کند. اقدام به مداوای «آدم» برخلاف دستور «فرمانده شوش» (رب) بوده که مایل به تولید مثل این عنصر نبوده است.

البته پیش بینی «فرمانده شوش» «رب» درست از آب در می آید و چنانچه در تاریخ شاهدیم فرزندان «آدم» نه تنها هرگونه کارهای خلاف اخلاق و غیره ای را مرتکب میشوند بلکه همه آن کارها را بحساب خدا گذاشته و خودشان را هم «پیامبران خدا» معرفی نموده و «تاریخ تمدن بشر» را از میان برده و «تاریخ توحش صحرائشینان» را بجای «تاریخ کهن و متمدن : مصر- ایران و آفریقا» به جهانیان معرفی می نمایند و «پیدایش بشر» را که میلیونها سال سابقه حیات دارد را به «آدم و حوایی» که کمتر از شش هزار سال عمر دارند نسبت می دهند..

باری بدینسان است که در يك سوي جهان، تمدني با هفت و یا نه هزارسال سابقه «شهرنشینی» - «خانه سازی» - «ابزارسازی» - «تشکیل خانواده» و غیره پا میگیرد و در آنسوي آنها، نسلي از يك انسان تبعيدي پديد میآید که قرنهای دربی تمدني و ناداني بسر میبرد... و تاریخ خود را تاریخ کل بشر میسازد!!

جالب است بدانیم که تمامی نامهای استفاده شده در هنگامه «آدم»، نامهای ایرانی است چون:

«آدم»: بشر، انسان

«رب»: سرور، آقا

«ابلیس»: نیرنگ باز، خشن، بدبو

«پادشاه و فرمانده بزرگ شوش» که در میان مردم از احترام و قدرت اهورایی خاصی برخوردار بوده است، «مظهر توانایی- دانایی» و سمبل انسان نمونه دوران خود بوده است (1) که با نام «رب» از او یاد می‌شده است.

«آدم» که به جز «پادشاه شوش» که فرماندهی مقتدر و توانا بوده است، نیروی برتر دیگری را نمی‌شناخته است و «نیروی برتر» (شاه شوش) جایگاه خداوند را داشته است، برخلاف دستور «پادشاه شوش» (رب) به طبابت ابلیس گوش داده و پس از مداوا شدن با حوا همخوابه می‌شود و افسانه «درخت ممنوعه»، «ابلیس» و ... از همان دوران در میان فرزندان آدم برجای می‌ماند و حالت افسانه‌های مذهبی می‌گیرد.

درست در همان مرحله تبعید و توحش «آدم»، در بخش غربی ایران کنونی تمدن خطی پدید می‌آید.

اسناد بدست آمده از پنج تا شش هزار سال پیش (هنگامه تبعید آدم) نشان می‌دهند که در «سلسله جبال کوهپایه غربی زاگرس» قبایل «هوریان»- «لولیان»- «گوتیان»- «کاسیان» و نیز برخی قبایل دیگر که ظاهراً با «قبایل ایلامی» خویشاوند بوده‌اند، زندگی می‌کرده‌اند.

ظاهراً قبایل «هوریان» در پنجهزارسال پیش در حدود دره رودخانه «دیاله» و «گوتیان» در محل شرقی‌تر از «لولوبیان» زندگی می‌کردند.

در چهار هزار سال پیش قبایل کاشی در بخش مرکزی «کوهستان زاگرس» در سرزمینی که امروز «لرستان» خوانده می‌شود، می‌زیسته‌اند. این تمدن تا مرز «کردستان» و «رود دیاله» امتداد داشته است.

از سویی، شباهت و همسانی تمدنهای مکشوفه در سرزمین ایران و تمدنهایی که در خاک «بین النهرین» - «آسیای صغیر» - «افغانستان» - «ترکمنستان» و غیره در زمانهایی بیش و کم نزدیک بوجود آمده، مسئله خویشاوندی و منشاء یگانه این تحولات را نزد باستانشناسان و خاور شناسان مطرح ساخته است.

در ایران که بیش از همه جا مورد کاوش قرار گرفته است، تمدن شهر نشینی و زراعتی را میتوان از هفت هزار سال پیش یا پنجهزار سال قبل از میلاد ثبت نمود که در همان هنگامه تمدنهای «حسونه» و اقع در جنوب «موصل» تمدن «تل حلف» واقع در دشت «دجله علیا» و تمدن «اریدو» در جنوب خاک «بین النهرین» در کنار هم به طور مسالمت آمیز میزیسته اند.

بدین رو امروز با کشفیات تاریخی، ما بعنوان «عناصر ایرانی» میتوانیم تاریخ تمدن میهنمان را به هزاره هفتم پیوند بدهیم. زیرا که اولین نشانه های کشف شده از تمدن در «نجد ایران» حداقل به هفت هزار سال پیش می رسد و ما بعنوان عناصر ایرانی چرا باید در اسارت اندیشه های «آدم» تبعیدی و فرزندان بی تمدن او قرار بگیریم و تاریخ اصلی و قدیمی خویش را زنده نکنیم؟ و تاریخ گریز یک رهبر تازی را از روستایی به روستای دیگر، تاریخ خود قرار دهید! بویژه اینکه آغاز این تاریخ، هنگامه تازش و غارت و ویرانی به سرزمین پرافتخار ماست که زنان و سرزمین ما مورد تجاوز مشتی صحراگرد قرار گرفته اند...

امروز برکسی پوشیده نیست که تاریخ پیدایش بشر اولیه به میلیونها سال پیش می رسد! و سرخ پوستان آمریکا و سیاهان آفریقا و بومیان استرالیا دهها هزار سال سابقه تمدن دارند و ایران ما بر اساس یافته های باستانشناسی حداقل هفت هزار سال تمدن دارد.

از سویی یادآوری این نکته ضروری است که ما همه جا از ساکنان نجد (فلات) ایران با عنوان ایرانی یاد کردیم هرچند در روزگاران قدیم در سرزمین شوش و حکومت

ایلامیان و مادها و پارتها و پارسیان و غیره نام ایران کنونی هنوز متداول نبوده است.

بدین روی با تکیه بر این توضیحات ویژه موضوعهای نوین و کوتاه از هزاره های ایران است که می توانیم سالنامه و گاهشمار ایران را با درخشش پرشکوه هفت هزارساله سرزمین خود پیوند داده و از تاریخ هفت هزارساله «آریایی - میتراپی» در همه جا نام برده و از این تاریخ بجای هزاروسیصد هشتاد و اندی تازی استفاده کنیم.

سال 7025 « آریایی، میتراپی» برابر با 1383 تازی

اگر دیروز را بیاد آوریم و خوبیهای گذشته را شعار کنیم تا به شعوری نوین دست یابیم و بتوانیم «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم» کاری نیکوست.

اگر ملتی از سابقه و دستاوردهای کهن خویش سخن بگوید تا تجربیات گذشته چراغ راه امروز و فردا باشد، آنهم کاریست نیکو.

یک ملت چون خانواده ای میماند که میبایست به اصل و اصول خویش افتخار نموده و حتی بدیها را در جهت خوبی و نیکویی ترمیم کند.

ملیت در طول تاریخ برترین جایگاه پیوستن و همبستگی مردم بوده است. هرچند در هنگامه هایی اندیشه ها و ادیان و مذاهبی بر این اصل پیشی گرفته اند، اما ره آوردهای جدید در هر سرزمینی بی تاثیر از داشته های کهن ملی هر ملتی نبوده است!

بهمین خاطر است که سوسیالیست چین با روسیه و روسیه با کوبا و همه اینها با سوسیالیست غرب بکلی فرق میکنند و یا اسلام عربستان با اسلام لبنان، سوریه، مصر، شمال آفریقا و همه اینها با اسلام ترکیه و ایران فرق میکنند..

بدین رو در گاهواره امروز جهان که غرب «حاکمیت کلیسای مسیحی» و ما «حاکمیت فقهت اسلامی» را (چقدر گران) تجربه کرده ایم، هر با خردی را بر آن میدارد تا با جهل، خرافه، نیرنگ و ریا با هرنام و به هرشکلی که بوده و

هست مبارزه کند هرچند این نبرد پر توده‌های مومن که مقدساتشان هرچند پوشالی اما پیوسته با عصبیتهایی ژرف می‌باشد، گران آید و سخت پذیر باشد، اما وظیفه هر عنصر خردگرایی که در جهت روشننگری جامعه گام برمیدارد آنست که «افشاگر و آگاهیبخش» باشد!

بدین روست که ما از این پس از «تاریخ هفت هزار ساله آریایی- میترايي» سخن می‌گوییم و چنانچه گفتیم با سنجشی که از اولین نشانه‌های زندگی و تمدن آریایی در نجد (فلات) ایران، و آن هنگامی است که تاریخ آن را میتوان در حدود هزاره پنجم پیش از میلاد قرارداد و میتوانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان نجد ایران رخ داده تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم و پیدایش میترا، اولین آئین و خداوند ایرانی بدست آورده ایم تا سقوط شاهنشاهی در ایران و حاکمیت ملایان که میشود 7000 سال (برابر با پنج هزار سال پیش از میلاد به اضافه دوهزار سال پس از آن) و از آن تاریخ (22 بهمن) تا به امروز را که 25 سال می‌گذرد برآن فزوده ایم که میشود سال 70025 آریایی - میترايي.

از این پس وظیفه هر ایرانی با شرف و میهن دوستی که از هر قبیله و قوم و آیین ایرانی آریایی است می‌باشد تا این تاریخ را استفاده، تبلیغ و معرفی نماید و هر جا که سخن از تقویم و تاریخ می‌آید می‌بایست که ایرانی از تاریخ هفت هزارساله سربلند خویش سخن گوید و بس! آئین میترا

اولین باور و آئین جهانگرای ایرانی

از میان ملل قدیم ایرانیان بیش از ملل دیگر در تمدن جهانی و بخصوص در تمدن عربی اسلامی تاثیر داشته اند. ایرانیان سراسر آسیای غربی تا دریای مدیترانه را تصرف کردند. حتی دامنه تصرفات خود را تا مصر نیز گسترش دادند.

امپراتوری مقدونی که در مقابل ایران قد علم کرد، پس از تصرف اسکندر نتوانست تمدن و فرهنگ یونانی را چنانکه

میخواست بر ایرانیان تحمیل کند. در ایران باستان مذاهب متعددی پدید آمده که قدیمی ترین آنها پرستش بعضی از قوای طبیعت بوده است ادیان قدیم که هر یک را منشاء دیگری بود در آیین مزدایی که در سرتاسر ایران انتشار یافت حل شدند. مزدا به معنی دانا است. مزدا، خدای حکیم و عاقل از دیگر خدایان ممتاز شد و بر آنان غلبه یافت همچنین خدای دیگر موسوم به اهورا قدرت یافت. اهورا مظهر نیرو بود و این نیرو به دانایی در پیوست و هر دو خدای توانایی برای عالم تشکیل دادند. موسوم به اهورامزدا یا اورمزد وقتی پارسیان به سرزمین ایران درآمدند، اورمزد را برگزیدند و او را خدای بزرگ عالم خود قرار دادند ولی در مقابل او خدای دیگری ساختند که مظهر شر در عالم بود. زیرا اورمزد خدای عاقل حکیم تنها مبدا خیر بود و بدین طریق از روزگار کهن تنوید پدید آمد.

آریاییان ایران با سرزمینی روبرو میشوند سوای سرزمینی که آریاییان هند مییابند اما کم آبی و خشکسالی و سختی پوسته خاک همچنان نیست که در برابر کار و تفکر و تکنیک نیز فرو نشکند و به بار ننشیند. اینست که «آریاییان» چون وارد «سرزمین ایران» میشوند سرعت از صورت «قبایل دامدار» و «چادر نشین» وارد مرحله «کشاورزی» میشوند و اسکان می یابند و «روستا نشینی» را در تاریخ ایران بوجود می آورند.

اگر میان «آریاییان اولیه هند و ایران» در ابتدای ورودشان به این دو سرزمین شباهتهایی بیابیم عجیب نیست که هر دو از یک ریشه‌اند و آمده از یکجا و رسیده به سرزمینهایی متفاوت، امکانات دگرگون زمین بعدهاست که دیگرگونشان میکند و هنر و فلسفه‌شان را اشکالی متفاوت می بخشد. تاریخ نشان میدهد که مجموعه دستگاه «الهه هند» در «مذاهب ودا» با مجموعه «الهه میترا نیسم» مشابه است. در «هند»، «میترا» (شیوا) خدا است و در ایران، «مهر» در آنجا «دیو» خدا است و در اینجا «دیو» و در آنجا و اینجا (هر دو) «وارونا» خداست تمام خدایان دو مذهب

«ودایی در هند» و «مهر پرستی در ایران»، پیش از «زرتشت» یکی هستند.

اما «مهر پرستی» یا «میترائیسم» بر این اعتقاد است که «مهر» خدای بزرگ است و خدایان دیگر کوچکتر از او.

«میترائیسم» بر اساس پرستش آتش و پرستش قوای طبیعت مثل «باد و طوفان» - «خرمی و بهار» - «آسمان و کوه» - «جنگل و شب» و .. است.

«میترا» در لغت بمعنی «پیمان» و «میثاق» است از اینرو بمفهوم کلمه به جنبه قضایی و ارزش قدرت او در جامعه انسانی میتوان پی برد.

وی نزد «هندوان»، «خدای نظام اجتماعی» - «گوهر دادگستری و عدالت پروری» و «مظهر عدالت الهی» ست.

«میترا» Mitra خدای نگاهبان زمین و آسمان یا موکل آب می باشد و با «میترا» خدای «ایرانیان قدیم» ریشه نزدیک دارد. «میترا» بسیاری از صفاتی را که قبلاً به «وایو» و «اندرا» Indra نسبت داده میشد رفته رفته حایز شد و بدین ترتیب «خدای جنگ و پیروزی و سرنوشت» و همچنین «خدای روزی دهنده» شناخته شد. او بر اربابه ای که به وسیله دو اسب سفید کشیده می شود سوار است. قربانی گاو نر در نظر پیروانش از فرائض دینی است و همراه نوشیدن شربت سکرآور و قدس «هوم» Haom در «سنسکریت سوم» Soma مراسم ستایش او برپا میگشت.

قربانی گاو توسط «میترا» که برای حاصلخیز نمودن زمین برای اولین بار در تاریخ بشر متداول شد، بعدها به ادیان دیگر و بویژه «قبایل حجاز» کشیده شد.

چنانچه گفته شد «ابراهیم» پدر ادیان یهودیت، «مسیحیت» و «اسلام» قربانی را از حیوان به آدم منتقل نموده و در پی اختلافاتی که میان دو همسرش «سارا» و «هاجر» (و فرزندان آن دو که یکی «اسحاق» پدر «یهودیان» و «مسیحیان» و دیگری «اسماعیل» پدر اجداد «پیامبر اسلام»

که از سوي مادر (هاجر) برده زاده بود)، پيش آمده بود برآن شد تا فرزند خود را با بریدن سر، قرباني کند.

ابراهيم در صدد برآمد تا به گفته «يهوديان»، اسحاق را و بگفته مسملين، اسماعيل را قرباني کند تا نزاع و درگيري وي با دو همسرش پايان پذيرد. اما ابراهيم در برابر پايداري فرزندش نتوانست وي را سرببرد. وي گوسپندي را بجاي فرزندش سربريده و اسماعيل و هاجر را به حجاز تبعيد نموده و در آنجا كعبه را ساخت تا مركزي براي تجارت فرزند و فرزنداناش باشد.

تفكر قرباني هرچند از هنگامه «زرتشت» در ايران از ميان رفت، اما در ميان «تازيان» هم چنان تا به امروز برجاي مانده و حتي تا قبل از اسلام، تازيان فرزندانشان را بجاي حيوانات قرباني خدايان ميكردند.

من همواره براي اين اندیشه بودم كه علت عقلي و اصلي قرباني نمودن گاو توسط ميترا چه بوده است.

فهم اين مسئله براي من بسيار دشوار بود. زيرا كه تفكر قرباني هرچند توسط «زرتشت» به كناري نهاده شده بود اما توسط «اديان ابراهيمي» اين مسئله پذيرفته شده بود بويژه اينكه مسئله قرباني «فرزند ابراهيم» هرگز براي من قابل هضم نبوده و نيست، كه چگونه مردمی چنین از احساس و عاطفه به دور باشند كه حاضر شوند فرزند خود را براي خوشايند همسر و يا خداوندي كه بي نياز است، چون گوسپندي ذبح كند!

مسئله قتل و كشتار فرزندان خانها، پادشاهان و روساي قبایل در تاريخ بسيار متداول بوده ست كه براي درنگرفتن جنگ قدرت ميان فرزندان حاكم، بارها پدران، فرزندان و خویشاوندان خود را كشته اند و يا بالعكس!

«ابراهيم» نيز چون به تحريك همسرانش، كه هريك فرزند پسر دارند و پس از «ابراهيم» حكومت و سروري به پسر ارشد خواهد رسيد، برآن ميشود تا يكي را براي بقاء و حكومت ديگري بكشد و اين قتل را بهانه فرمان خدا كرده

و مدعي ميشود كه خداوند از او خواسته است و هدف امتحان نمودن وي بوده است!

اما خداوند كه بهمه چيز دانا و آگاه است، ضرورت ندارد كه بنده خود را امتحان كند! و متاسفانه اين تفكر باطل قرباني، قرن‌ها همچنان باقي مانده است.

چرا «ميترا» گاو نر را قرباني ميكند؟!

قرباني گاو نر توسط ميترا براي حاصلخيز نمودن زمين بوده است. يعني ميترا از خون گاو نر بجاي كود بهره مي‌برد تا بزمين توان حاصلخيزي بدهد.

در آن هنگاميكه «ميترا» از خون گاو نر بعنوان كود براي حاصلخيزي زمين استفاده ميكند هنوز كسي از برکت و سود آگاهي نداشته ست و ميترا هم چون مردم را در حد رشد كافي براي درك مطلب نمي يابد به آنها رمز و دليل كار نمي‌گويد و بعدها اين مسئله قرباني يك روش هميشگي ديني مي شود و جايگاه اصلي خود را از دست داده و تبديل به يك سنت بي خاصيت ديني ميشود تا اينكه توسط «زردشت» از ميان ميرود، اما «قرباني» به تفكر جاهلي «تازيان» منتقل شده و باقي ميماند.

ظهور ميترا از غار و فرود او از كوه !

در «اوستا»، «ميترا» ايزدي با اقتدار و جنگاور شناخته شده و به «اهورامزاد» براي پيروي بر اهريمن كمك مي نمايد.

بنابر عقیده پيروان «ميترا»، «ايزدمهر» (خورشيد) روزي بصورت آدمي در غار كوهي ظهور كرد و شباناني كه در آن ناحيه به چراندن گله هاي خود مي پرداختند، وي راديدند و به او گرويدند. او منشاء معجزات و كراماتي شد. از آن ميان گاو نري را كشت و خونسش را برروي زمين پاشيد و به هرجايي كه قطره‌اي از آن خون فشانده شد زمين سرسبز و بارآور گشت. پس از ساليان دراز كه «ميترا» در زمين منشاء آثار بزرگي شد به آسمان بالا رفت و در اعداد موجودات جاويدان در آسمانها مستقر شد ولي روانش

پیوسته آماده یاری و دستگیری پرستش کنندگان خود در زمین است.

نظر به اینکه ابتدا (بنا بر اساطیر مهرپرستان) «میترا» در غارکوهی ظهور کرد، از اینرو پیروانش معابد خود را در مغازه های کوه ساختند و درون دخمه ها به پرستش او پرداختند. در معابد مهرپرستان که هنوز در بعضی از نقاط «غرب ایران» (مانند کنگاور) و همچنین در بسیاری از «نواحی اروپا» آثاری باقی مانده است، همه جا تندیسها و هیاکل مختلف از «میترا» ساخته شده است و هریک از صور او رمزی است از اساطیر «آئین مهر پرستی».

«میترا» غالباً در پیکر جوانی با کلاه مخروطی شکل و موهای پریشان در حالیکه خنجر در پهلوی گاو نری فرو میبرد، عقربی به تخم او آویخته، او را می گزد، ماری به بدنش چسبیده و خونش را میمکد، نشان داده شده است.

در ایران ظاهراً در زمان هخامنشیان، «میترا» بعنوان همراه و یاور «اهورامزدا» مورد پرستش واقع میشده است. اما بعدها بصورت خدایی مستقل بنام «مهر» (الهه آفتاب) درآمد. در اوستا سرود و ابیاتی در مدح و ستایش «میترا» آمده است. در «ریگ و دانا» «میترا» همراه «وارونا» زیاد آمده ولی فقط يك سرود به ستایش او اختصاص داد شده است.

آئین میترا در سراسر اروپا

پس از هخامنشیان در زمان سلوکیه و سپس در عصر اشکانیان، «آئین مهرپرستی» از طریق آسیای صغیر و ارمنستان به کشور روم قدیم بسط و توسعه یافت و در سرتاسر اروپا گسترده و همه گیر شد.

آئین میترا توسط سربازانی که از ارمنستان بسوی غرب سرازیر شده بودند بتمامی اروپا سرایت نمود.

آئین میترا در سال 4842 میترایی به دانوب و در سال 4872 به استراسبورگ و در سال 4892 به اتریش رسیده و پس از آن در سراسر اروپا فراگیر شد.

پرستش «میترا» نه تنها در شهر روم که هنوز معبدی از او موجود است رواج یافت، بلکه آئین مهرپرستی در ممالک اروپا از مشرق به مغرب گسترش یافت. یعنی از سواحل دریای سیاه تا جزایر بریتانیا پیروان کثیری پیدا کرد.

چنانچه در سال 307 میلادی «لیسینیوس» Lisinius در کنار رود دانوب معبدی به نام میترا بنا کرد.

در سال 1954 یک مجسمه نیم‌تنه از میترا در مرکز شهر لندن از زیر خاک بیرون آمد که فعلا در موزه شهرداری لندن نگهداری میشود. در روی «دیوار رومیها» در «شمال انگلند» نیز نقشهای میترا دیده می‌شود.

و نیز در اکثر شهرهای آلمان نشانه‌ها و مهرابه‌هایی از میترا کشف شده است. و کلا تا قرن سوم میلادی در اکثر کشورهای اروپایی چون آلمان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، انگلیس و کشورهای اروپای شرقی، آئین میترا از ادیان با ارزش و فراگیر مردم این سرزمینها بوده است.

«جورج الکساندر» از پایه‌گذاران کاتولیک مسیحی، بزرگترین دشمن میتراگرایی بوده و ضربات سنگینی با جنگهایش به این آئین وارد نمود.

محراب اسلامی = مهرابه پارسی

یادآوری این نکته ضروریست که پرستشگاه‌های کوچک و خانوادگی «میترا» را «مهرابه» می‌گویند و محراب مساجد اسلامی نیز اقتباسی از «مهرابه‌های میترا» بوده است. برخلاف آنچه به غلط در تاریخ آمده است که: محراب اسلامی از حرب می‌آید و به معنی محل جنگ می‌باشد، غافل از اینکه انسان در هنگامه پرستش خدا و یا خدایان که به جنگ نمی‌رود؟ بلکه به راز و نیاز و خلصه و عبادت می‌رود!!

بابائونل همان میترا و عمو نوروز ما است

«میترا» امروزه همچنان در فرهنگ و سنن غرب با نام «بابا نونل» باقی مانده است.

پس از آنکه مسیحیت جایگزین آئین میترا شد، اکثر آداب و رسوم و سنن «میتراگرایی» زیر پوشش مسیحیت در جوامع اروپایی باقی ماند از جمله:

- جشن کریسمس = جشن «یلدا» - تولد میترا
 - حضور میترا با نام بابائونل = که همین عمونروز ما است!
 - جشن سیزدهمین روز از بهار (سیزده بدر) = با عنوان «عید پاک»
- کریسمس که بیست و پنجم دسامبر است با چند روز اختلاف همان جشن یلدای کهن میتراگرایی است که بعنوان زادروز میترا در اکثر نقاط جهان جشن گرفته می شده است.
- هرچند «یلدا» به معنی «شب بلند» آمده است اما در اصل و زبان آشوری به معنای «تولد» است که «ولد» و «میلاد» در زبان تازی نیز از همین «یلدا» که به معنی «میلاد میترا» است، خارج شده است.
- چهره بابا نول با کلاه مخروطی همان کلاه میترا است و ریش سپید نشانه پیری میترا و قبای سرخ نیز لباس کهن ایرانی است که سرخی آن بیانگر مزده و شادی و شور می باشد و گفتنی است که تا قبل از زردشت، میترا (و یا مهر) هدایایی در شب بلند یلدا برای کودکان می آورده است.
- شب قدر که در قرآن آمده و در اسلام از ارج و احترام خاصی برخوردار است نیز اقتباسی از شب یلدای ایران کهن بوده است.

مهدویت در میتراگرایی

عقیده به نجات دهنده و ناجی (مهدی) از روزگاران قدیم در ایران باستان رایج بود. میتراپرستان بر این باور بودند که میترا به آسمان بالا رفته است و همواره در انتظار بازگشت دوباره اش به زمین برای اصلاح بشر و نابودی شرارتها و ناپاکیها بودند. به عقیده ایرانیان باستان، «میترا» نظام دهنده کون و نجات دهنده آن که تحت فرمان

زمان است، چیزی جز خدای اوستای ایران باستان نیست که رنگ «زروانی» به خود گرفته است.

میترا روزی خواهد آمد و آتشی را که همه جهان را میبلعد خواهد افروخت، همچنانکه «شیوا»، خدای هند چنان خواهد کرد. میترا نیز جهان را از لوٹ کثافات پاک کند و تاریکی و اهریمن را از میان براندازد.

اندیشه مهدویت که از میترائیسم آغاز شده بود بعدها بنام «سوشیانت» همچنان نجات دهنده بشر در ادیان دیگر پارسی باقی ماند.

برخی چون دکتر علی شریعتی، «میترائیسم» را «آئین سحر و جادو» دانسته اند که بر اساس عدم آگاهی و شناخت کافی، برداشتی اشتباه از بنیان این آئین داشته اند. ولی آنچه مسلم است میتراپرستی همچون تمامی ادیان بعدها توسط روحانیون مخصوصش به انحطاط و انحراف و حیل گری کشیده شده است که این انحراف بعدی هیچ ربطی به اندیشه اولیه میترا نداشته است. همانند تمامی ادیان اصلاح طلب و نجات بخش دیگر که در پی مرگ پیام آورش از سوی روحانیون به ابتذال و انحراف کشیده شده ست، میترائیسم نیز جدا از این قاعده کلی نبوده! ولی اینکه گمان کنیم این آئین از ابتدا بر سحر و جادو بنیان یافته است فکری خطاست. بویژه چنین سخنی از دکتر شریعتی که علیرغم اعتقادش به «لانیسم» و «اگزیستانسیالیسم» و «اومانیسم» و غیره مسئول مذهبی نمودن جامعه ایران بود جای تفکر و تعجب است!!

آئین گیومرث

«شهرستانی» در «الملل و النحل» قبل از ورود به تشریح «زروانی» از «گیومرثیه» یاد کرده است که بی شک همه اندیشه های قدیم پارسی (میترائیسم - گیومرثیه - زروانیه...) بعدها در آئین زردشت به نحوی جای گرفت و بگفته ای زردشت توانست با استفاده از تمامی گذشتگان با اجتهاد نوین، اندیشه ای فراخور عصر خویش پدید آورد.

«گی مارتن» Gaya Maretan (فناناپذیر) که به پارسی امروز «گیومرث» و به عربی «کیومرث» یا «جیومرث» تلفظ میشود، نخستین انسان (آدم اندیشه پارسیان) بوده است. او نخستین کسی است که منش و آموزش اهورامزدا را دریافت و اهورامزدا، نژاد آریانیان و سرزمینهای آریا را پدید آورد و در روز رستاخیز استخوانهای او از همه زودتر بپا خواهد خواست.

«شهرستانی» در مورد آئین گیومرثیه می نویسد:

آئین زروان

«زروان گرایی» از آئین‌های بس کهن است. زروانیان میگویند: زمان مطلق (یا غیر محدود) دو فرزند تومن آورد: یکی «اورمزد» و دیگری «اهریمن» به عبارت دیگر «مبدأ خیر» و «مبدأ شر»

«اورمزد» و «اهریمن» یک واحد متساوی در قدرت هستند همواره در جدال و نزاع و دو قوه متعادل هستند که یکی بدون دیگری برپای نباشد و این خود نمونه کوششی است که زروانیان برای وحدت بخشیدن آن دو مبدأ در یک مبدأ واحد به کار بردند. این وحدت بخشیدن امری نسبی است یعنی در عین جوهریت بصورت مزدوج نیست. در عقاید زورانی اساس نظریه زمان «کرونوس» را که بعدها در اندیشه یونانیان مقام ارجمندی یافت می بینیم.

از اینکه بگذریم پاره ای از متفکران یونان از زروانیان اقتباس کردند. همچنانکه پاره ای از «فرق اسلامی» نیز «عقیده عوالم متعاقبه» یعنی «عقیده به رجعت» را از آنها فرا گرفتند.

افسانه آفرینش و هنگامه پدید آمدن آفریده و آفریدگار در آئین زروانیان بی شباهت به آفرینش انسان و عصیان ابلیس و هابیل و قابیل نیست.

زروانیان می گویند:

انگاه که هیچ چیز وجود نداشت نه آسمانها و نه زمین و نه هیچیک از مخلوقات که در آسمانها و روی زمینند، تنها

موجودی به نام «زروان» وجود داشت. هزار سال زروان فدیها داد تا از او پسری بوجود آید و او را «اورمزد» بنامد تا او آسمانها و زمین و آنچه را که در آنها است خلق کند. بعد از هزار سال نسبت به کوششهای خود به شك افتاد و چنین اندیشید که آیا پس از این همه فدیهاها پسری به نام «اورمزد» خواهم داشت یا آنکه رنجهای من بی ثمر خواهد ماند؟ در آنحال که سرگرم این پندار بود اورمزد و اهریمن در شکم او پیدا شدند.

اورمزد به جهت فدیهای که کرده بود و اهریمن به سبب تردیدی که او را حاصل شده بود بوجود آمدند.

چون «زروان» از این حال آگهی یافت گفت: از دو پسر که در شکم من است هر کدام زودتر خود را به من نمایاند پادشاه جهان خواهد بود.

چون اورمزد از اندیشه پدر آگهی یافت برادر خود اهریمن را از این حال با خبر ساخت و بدو گفت: پدر ما (زروان) چنین اندیشیده است که هر یک از ما دو تن که زودتر خود را به او بنمایاند پادشاه خواهد بود.

اهریمن چون این بشنید، شکم «زروان» را شکافت و برای معرفی نزد پدر رفت. زروان او را بدید لکن ندانست که کیست و از او پرسید: کیستی؟

اهریمن در پاسخ گفت: من پسر توام!

زروان به او گفت: پسر من بویی دلپذیر دارد و درخشنده است اما تو بدبو و تاریکی.

در آن حال که آن دو با یکدیگر سخن می گفتند «اورمزد» که در وقت مقرر با بویی خوش و درخشندگی دنیا آمده بود نزد «زروان» آمد و همچنانکه زروان را چشم بر او افتاد دانست که او پسر وی است، زیرا برای وی فدیها داده بود. پس دسته چوبی را که در دست داشت و در ستایشها بکار میبرد به او اورمزد داد و گفت.

تاکنون فدیهای در راه تو داده ام و از این هنگام تو باید برای من فدیها دهی و آنگاه که دسته چوب را بدو میداد وی

را تقدیس کرد در این هنگام اهریمن نزد زروان رفت و بدو گفت:

مگر تو عهده نکرده بودی که هریک از دو فرزندم که نخستین بار نزد من آید او را به پادشاهی برمیگزینم؟

زروان برای آنکه از عهد خود بازنگردد به اهریمن گفت؛

ای موجود خبیث و بدکار! نه هزارسال پادشاهی ترا خواهد بود و بعد از آن اورمزد و اهریمن هریک شروع به خلق مخلوقات خود کردند و هرچه اورمزد پدید آورد خوب و راست بود و هرچه اهریمن می آفرید شوم و سرکش.

چنانچه ملاحظه شد در آئین زروانی که مبدأ واحد است (زروان = زمان مطلق یا بی نهایت = Zurvan) افسانه آفرینش ابلیس (آفریده شده قبل از آدم!) و انسان حتی هابیل و قابیل در یک سناریو آمده است.

و در اسلام نیز در پی خواست ابلیس از خداوند برای قدرت داشتن بر زمین! در پی عدم پذیرش سجده بر آدم این مهلت از سوی خدا به ابلیس داده می شود که «الی یوم الوقت المعلوم».

اولین بار نام «زروان» در سنگ نوشته هایی که در بین النهرین (کشور عراق) در بخش نوذی شمالی بدست آمده است به چشم می خورد.

ایزد زروان به عقیده «ه. د. رینگرن» Ringern و «استرم» Strom نزد ایرانیان باختری مورد تکریم بوده است. در ماخذ یونانی نیز از «زروان» مکرر نام به میان آمده است، قدرت زروان با گردش آسمانی پیوستگی دارد... زروان گردش آسمان را تنظیم و اندازه گیری میکند. او مقدم بر همه چیز ایزد سرنوشت است. بنا بر یکی از اساطیر قدیمی زروان دارای مظهریت چهارگانه است. بعضی از دانشمندان به این اعتبار او را مظهر و مفهوم بارداري، ولادت؟ پیری و کهولت جهان و برگشت آن به علم جاویدان می دانند. برخی دیگر این مظهریت را چهار مرحله از

کودکی، نوجوانی، شباب و پیری شناخته اند. گروهی دیگر زروان را ایزد زمان، مکان، عقل و نیرو می دانند.

بعدها اندیشه زروانی بر اثر آمیزش با «زردشتیسم» تحولاتی را در پی داشت زیرا بنا بر نوشته «شهرستانی» «زروانیه» گفتند:

نور ابداع کرد اشخاصی را از نور که همه آنها روحانی و ربانی بودند و لیکن شخص اعظم که نام او «زروان» است شك کرد در چیزی از چیزها و بدین ترتیب «زروان» نخستین منشاء وجود عالم نیست.

آیین زردشت

«زردشت بن پور و شسب» در زمان «گشتاسب بن لهراسب» پادشاه عجم (ایران) ظهور کرد. پدرش از آذربایجان (آتورپات) و مادرش از ری و نام مادرش «دغذو» بود.

زردشت بر آن است که «مرایشان» را پیامبران بود و پادشاهان و اول ایشان «گیومرث» (کیومرثن GyaMaretan) بود. و بعد از گیومرث، «اوشهنگ بن فراوک» بود که د رهند بود و آنجا به دعوت مشغول بود و بعد از وی «تهمورث» (تخمواروپ) بود که در زمان او «صابیه» ظاهر شدند. در سال اول پادشاهی او و بعد از برادرش «جم» و بعد از جم پیامبران بودند و پادشاهان و ازجمله پادشاهان: «منوچهر» (منوش چیتهره) بود که در بابل فرود آمد و علم پادشاهی بر افراشت اینان برآن باورند که موسی در زمان او ظاهر شد. «زردشت حکیم» بر این باور بود که خدای عز و جل هنگام صحف اولی و کتاب اعلی از ملکوت خویش خلقی روحانی آفرید.

سه هزار سال از این آفرینش گذشت. اراده الهی بر آن رفت که در صورت نور درخشنده ترکیب صورت انسان را پدید آورد و ماه و ستاره‌ها و زمین را بیافریند و بنیه آدم سه هزار سال بیحرکت بود.

بعد از آن روح زردشت را در درختی که در اعلی علیین آفریده بود قرار داد و نشو و نمو یافت تا آنکه به سی سالی رسید. پس حق تعالی او را به پیامبری بسوی مردم فرستاد و او را دعوت نمود، گشتاسب را به دین خود و او اجابت نمود و دین او عبادت خدا بود و نافرمانی شیطان و «امر به معروف» و «نهی از منکر» و دور بودن از پلیدیه او گفت:

نور و ظلمت دو اصل ضدیکدیگرند و همچنین یزدان و اهریمن و این هر دو مبدأ موجودات عالمند... و حق تعالی خالق نور و ظلمت است و مبدأ آنها و او یکی است «لا شریک له» (او را شریک نیست) بی ضد، و بی مثل است و روان نمیدارد که ظلمت را بسوی او نسبت کنند چنانچه زروانیه گفتند..

و زردشت را کتابی است که آنرا «زند اوستا» گویند و بعضی گویند آن کتاب بروی فرود آمده است و بعد از آن در موارد تکلیف که حرکات انسان است سخن گزار شد و به سه قسم تقسیم نمود:

- گویش (گفتار نیک)
- منش (کردار نیک)
- کنش (پندار نیک)

زردشت که در پی هزاره امید بخشی ناجی رس در اندیشه پارسی پدید آمده بود می بایست با در نظر گرفتن نیازهای جامعه و زمان در آئینهای کهن، اجتهاد (نوپرداری) کند، یعنی با باور به بنیادها و پایه‌های راستین آنها، در شیوه عمل و پیام رسانی نو پردازی و انقلاب کند.

یکی به این دلیل که نظام تمدن و مالکیت دردها و نیازهای تازه‌ای به جان بشریت میریزد و بعد مصلحینی را به درمان کردن می‌انگیزد. اینکه کنفوسیوس، لائوتسو، بودا، زردشت،

«حکمای سبعة» و فلاسفه یونان همه دريك عصرند به همین دلیل است و زردشت در آن دوره پاسخی بود به دردها و نیازهای تازه ایرانی.

آئین زردشت، مذهب واقعگرایی و خردگرایی است. برخلاف مذهب یهودا که جهان را رنج می‌داند و زندگی را از يك عنصر آنهم رنج می‌یابد و هر پیوند و نیازی را عامل ذلت و بدبختی و رنج و انحطاط می‌شناسد و جهان و طبیعت و انسان را با نگاهی بدبینانه می‌بیند. آئین زرتشت، مذهب خوشبینی و واقعگرایی است.

کار و تولید و کشاورزی را بشدت تشویق می‌کند و برایش ثوابهای فراوان می‌شمارد. زندگی و ازدواج و پرداختن به همسایگان را ارج می‌گذارد و اساساً اخلاقش بر اساس روابط عملی کشاورزی است. برخلاف اخلاق بودایی که بر اساس نفی زندگانی مادی و پرداختن به درون‌گرایی و «نقب زدن از درون» به ماوراء الطبیعه استوار است، به روح مذهب زردشت رآیستی شدید حاکم است.

مهدویت – پل صراط و جبرئیل در آئین زردشت مهدویت

مهدویت

در آئین زردشت چون آئین میترا و مهر باور به «ناجی» و «مهدی» (سوشیانت) و فرشته‌ای رابط بین خدا و پیامبر، جبرئیل و پل صراط وجود دارد (یعنی بر گرفته از افکار کهن ایران است) که این باورها در بسیاری از مذاهب و فرقه‌های اسلامی (و یهودیت و مسیحیت) نیز وارد و همچنان مانده است.

مهدی و ناجی در آئین زردشت با نام «سوشیانت» آمده است. سوشیانت به معنی رهاکننده و نام سه تن از واپسین : یکم- دوم- سوم - پس از زردشت از تخمه وی به جهان خواهند بخشید.

و عجیب که در آئین زردشت چون ادیان ابراهیمی که تمامی پیامبران (موسی - عیسی - محمد) از تخمه ابراهیم هستند و «مهدی» نیز از نسل محمد (پیامبر اسلام) خواهد بود. سوشیانت ها (پیام آوران و مهدیان بعد از زردشت) نیز از تخمه او خواهند بود!

جبرائیل - فرستاده خدا، رسول خدا

جبرائیل که کلمه‌ای عبری است بمعنای فرستاده و رسول خداست که در زبان پارسی سرش گفته می شود.

اگر مرد نیرنگ باز بدکنش پیش آید، «مهر» دارنده دشتهای فراخ، با گامهای تند گردونه تندرو خویش را شتابان سازد و «سروش» پاک و توانا و «نریوسنگ» چست و چالاک نیز همگام وی شوند..

در این متن اوستا، «نریوسنگ» و سروش همان فرشته ایست که پیک و پیام آور اهورامزدا بشمار می‌آید، مانند جبرئیل در اسلام نام خاص نرسی در فارسی از نام همین فرشته آمده است و سروش نیز پیام آور خداوندگار است. اما نه فقط برای زردشت او برای رهاکنان انسانها از دام اهریمن و بدی زشتکار. همگام با مهر به یاری مردم می آید.

پل صراط

در اوستا آمده است: «من با همه آن کسانی که به نیایش تو برگمارم از پل چینوت خواهم گذشت»

چینوت (Cinvat) در لغت بمعنی آزماینده و بازشناسنده و در اصطلاح آئین زردشت نام پلی است که روان گذشتگان پس از مرگ از روی آن می گذرند. این پل که از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر می باشد تشبیهی است به حساس بودن

مرز میان نیکی و بدی، اهورامزدا و اهریمن و پاکي و پلیدی

...

زردشت ضد طبقه دیندار

هجوم و حمله اساسی زردشت متوجه روحانیان است که وی از آنها با عنوان دیو یاد می‌کند و در اکثر نیایش‌ها و پیامهایش حيله گري آنان را رسوا میکند.

«دیو» در اصل بمعنی خداوند و پروردگار است اما زردشت گروه خداوندان آریایی پیش از خود را که آئینشان با آئین وی ناسازگار بود را «دیو» خواند و از پیروان اهریمن بشمار آورد.

زردشت احیاناً از امامان و مراجع تقلید ادیان پیشین خویش بعنوان دیوان یا پیامبر دروغ پرستان یاد میکند که از جمله «گیرهم» (Graham) است.

«ای «اهورا» هرچند «گیرهم» از بسیاری گناه بلند آوازه گردید، تو پاداش و پادافره هرکس را به یادداری و با بهترین منش از آن آگاهی.»

«ای «دیوان»، روحانیون، شما با اندیشه و گفتار کردار زشت و تباه کننده‌ای که اهریمن به شما و پیروان دروغ آموخت مردم را از زندگی خوب و جاودانی گمراه میکنید و فریب میدهید.»

برخی از «گاتاهای اوستا» شباهت و همسانی عجیبی به آیات قرآن دارد هم در معنی و هم در محتوا! در مورد آفرینش انسان و دمیدن روح خداوندی در کالبد انسان (آیه 29 از سوره 15)

در گاتاهای آمده است: «آنگاه که تو در آغاز جهان روان ما را آفریدی و از منش خویش به ما خرد بخشیدی، آنگاه که جان در کالبد ما دمیدی، آنگاه که پیام ایزدی و کردار نیک به ما نمودی تا هرکس آزادانه آئین پذیرد.»

و یا آنگاه که قرآن میگوید: روحانیان و آخوندها (احبار و رهبان) را به پروردگاری و امامی برگزیدند و یا آن

روحانیونی که دارائیهای مردم را به ناحق میخورند و ... که دربخش گاتاهای اوستا نیز آمده است:

«ای آهورا از تو میپرسم پادافره آن بدکنشی که مایه زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست کردار و چارپایان بدست نیاورد چیست؟»

«زردشت تمامی افشار جامعه را در ابتدای پیامبراش خطاب کرده و آنانرا به منش - کنش - گویش نیک فرامیخواند.»

«ای آزادگان! ای پرزیگران! ای پیشوایان (امامان و مراجع تقلید)! ای دیوان (روحانیون) برای خشنودی «مزدا اهورا» باید به گفتار و آموزش من گوش فرادهید و فرمانبر باشید.»

چنانچه قرآن هم بارها تاکید کرده است که همواره پیامبران مورد رشك و حسد فریبکاران و زورمندان و ثروتمندان واقع میشوند و آنان اولین کسانی هستند که پیامبران را تکذیب می کنند. زردشت از دست و کینه اینان به خدا پناه میبرد. (البته چنانچه در کتاب - قرآن سروده ای به سبك پارسی - نوشتیم. - اسلام برگرفته های بسیاری از اوستا دارد و حتی واژه های پارسی بسیاری در قرآن است از جمله آیه کور و...)

«ای بهمن! مرا از بهترین پاداشی که از دین راستین به من خواهید داد آگاه ساز تا دریابم و به یاد سپارم که چرا به من رشك می برند!»

زردشت حامی زحتمکشان

خانواده زردشت در نزدیکی «سغد» به زمینداری و پرورش اسبان و دامداری اشتغال داشتند. اما زردشت از کودکی بیشتر به خواندن و نوشتن کتابها و بعدها به تفکر و اندیشمندی گرایش داشته، لذا پدرش.. «پورویشب» و مادرش «دغدو» او را به استادی بنام «برزین کورش» می سپارند که خواندن و نوشتن بیاموزد.

از شانزده سالگی زردشت نسبت به سراین قبايل (گريپانها) و حکمرانان آن صفحات بنام «گوي» (کي) که به کشاورزان ستم میکردند و گاوان بسياري به رسم نثار قرباني مي‌کشتند، نغمه مخالف ساز مي‌کند و گاو و اسبان را آفريدگان دانا (اهورامزدا) ميخواند و کشتار کنندگان آنها و ستمگران به کشاورزان و دامداران را دستياران بدمنش و پليد (انگرامنيئن يو- اهريمن) مينامد.

زردشت در بيست سالگی خانواده خود را ترك کرده و براي تفکر در کوهساران منزوي شده و از تمام آنچه که پدرش خواست به او ببخشد فقط کشتي دوال کمر آريايي را پذيرفت.

کشتي از واژه پهلوي کست به معني «پهلو»، «جانب» و «ساحل»، دوالي است که زردشتيان به نشانه پندار، گفتار و کردار نيک از سن بلوغ تا پايان زندگي سه بار دور کمر مي پيچند

آئين زرتشت دريائي از معنويت، انسانيت، آئين بهزيستي و نيکوکاري و دوست داشتن است.

چنانچه در سخن آغازين گفته شد اين آئين به جز در ايران، مورد بهره برداري انديشمندان و فلاسفه بزرگ نيز قرار گرفت و فلسفه مثلهاي افلاطوني از نخستين پديده هاي آن مي باشد.

آئين زردشت که دين بهي نيز بدان گفته اند مورد پذيرش گشتاسب در بلخ واقع شد و اين آئين جديد توانست نظم و تحول نويني در جامعه آن زمان پديد آورد و از سويي به استقلال ايران نيز خدمت بزرگي کرد، زيرا گشتاسب که متعهد بود تا هر سال به پادشاه توران خراج هنگفتي بپردازد، به توصيه زردشت از اينکار خودداري کرد و اين خود موجب جنگ بين دو سرزمين شد و به گفته اي زردشت که مايل به نشر آئين بهي در سرتاسر گيتي بود خود نيز از جنگ با تورانيان استقبال کرد و وي شخصا در تمامي جنگها شرکت نمود و در پايان زردشت، پيامبر بزرگ ايراني در هجوم تورانيان به بلخ در پي مقاومتی دليرانه کشته ميشود.

قرآن نیز آئین بهی را به رسمیت شناخته و آن را جزو ادیان آسمانی و پیروانش را اهل کتاب دانسته است. (سوره 22 آیه 17)

از جمله کارهای ناشایسته ادیان پیشین، مسئله قربانی نمودن حیوانات به ویژه گاو بود که زردشت این کار را نیز نادرست دانسته و ممنوع کرد.

اما چنانچه گفته شد مسئله قربانی که از آئین میترا در ایران شروع شده بود و به ابراهیم و ادیان پس از او منتقل شده بود همچنان در ادیان ابراهیمی و به ویژه اسلام باقی ماند.

مانویت یکی از مهمترین مظاهر اندیشه های ایرانی است. «مانی» بسیاری از افکار یهودیت و نصرانیت و نیز «آئین گنوسی» را پذیرفت. با آنکه مانویت خود را از کیش میترای دور میدارد ولی از آن مطالب زیادی اخذ کرده است. مانویت در نشر افکار ایرانی در شرق و غرب اقصی سهم بسزایی داشته است.

مانی در دیهی موسوم به «مردینو» در نزدیکی بابل دنیا آمد.

«محمد بن اسحق الندیم» صاحب کتاب «الفهرست»، نام پدر او را «فتق بابک بن ابی پرزام» نوشته است و نام مادر مانی «نوشیت» و بقولی «یوسیت» و در «الفهرست»، «رامیس» و بنا بقولی دیگر مریم ثبت شده است.

رومیا اسم مانی را «مانیکوس» و «منابع مسیحی لاتینی» «قوربیکوس» و ماخذ یونانی «کوپریکوس» نوشته اند. ظاهراً مانی در حدود سال 5238 آریایی میترای برابر با 216 میلادی در «مردینو» در «کویی علیا» در نزدیکی بابل دنیا آمد. پدر و مادر او پارتی (اشکانی) بودند.

بابل در این هنگام تحت استیلا و جزء مستملکات ساسانیان بود. مانی در سال 5252 میترای برابر با 230 میلادی (در چهارده سالگی) به تبلیغ کیش خود پرداخت و پس از مراجعت از سفر خراسان و سند هنگام تاجگذاری

شاپور اول (حدود سال 242) به دلالت فیروز برادر شاپور به دربار آن شاه بار یافت و با دو نفر از یاران خویش عقاید دینی خود را در تیسفون به او اظهار داشت و گویا که مورد پسند شاپور قرار گرفت. مانی برای تبلیغ آئین خود به سفرهای دور و نزدیک رفت. در کتاب «قبطی مانوی» (کفالایا) مذکور است که در آخرین سال شاهی اردشیر، مانی به عزم و قصد تبلیغ حرکت کرد و با کشتی به هند رفت اما در آن سال اردشیر مرد و پسرش شاپور به تخت نشست و او با کشتی از بلاد هندیان (سند) به خاک پارسیان و از آنجا به بابل و «ميسان» و خوزستان شد و نزد شاپور آمد.

در زمان سلطنت هرمز، مانی در بابل به سرمیبرد ولی چون بهرام به جای او نشست به تحریک موبدان، (روحانیون) نظر مساعدی به او نداشت. لذا در اواخر سلطنت بهرام، مانی به سوی جنوب در امتداد ساحل دجله منازل میپیمود تا به اهواز رسید و چون در اهواز عازم سفر خراسان و اوشان شد، هنگام عزیمت او را از حرکت باز داشتند و فرمان رسید که به شوش برود و لذا از بامیان به اهواز رفت و از آنجا با کشتی روی دجله به سوی تیسفون روان شد و از آنجا به دربار احضار شد و از تیسفون به «پرگلایا» واقع در کنار «رود دیاله» رفت. چون به کوخی رسید فرمان آمد که به حضور شاه باز یابد. ظاهراً شرح این مسافرت را یکی از یارانش به نام «نوح زادگ» که همراه مانی بود، نوشته است:

«نوح زادگ» یکی از اصحاب مانی است که بوسیله او با پادشاه گفتگو کرده و ماجرای مانی و بهرام را در یک نوشته پارتی چنین شرح داده است:

بهرام از غذا فارغ شد و از سرسفره برخاست در حالیکه یک بازویش به گردن «ملکه سکا» و بازوی دیگرش به دور گردن «کرتر» پسر اردوان (زن و شیخ) بود بسوی مانی آمد و اولین سخنش این بود، خوش نیامدی! مانی به او پاسخ داد: من به شما چه کرده ام؟

بهرام گفت: من سوگند خورده‌ام که تو را نگذارم به این کشور بیایی.

و با پرخاش به مانی گفت: تو برای چه کاری خوب هستی؟ زیرا نه به جنگ میروی و نه به شکار، شاید تو برای طبابت و درمان هستی که آنرا هم نمیکنی؟

مانی پاسخ داد: من به تو هیچ بدی نکرده‌ام بسیاری از خدام شما را من از شیاطین و جادو نجات دادم و بسیاری را نیز از بیماری بلند کردم و عده کثیری را از انواع تب و لرز رهانیدم و بسیاری را که دم مرگ بودند دوباره (مداوا) و زنده کردم...

در پایان این گفتگو فرمان حبس مانی داده شد.

محرک اصلی بهرام در گرفتار کردن مانی، کرتر موید بزرگ (روحانی و مرجع تقلید) درباری بود که نفوذ زیادی بر شاه داشت.

در کتاب واعظ مانی قبطی، نیز شرح آمدن مانی به حضور بهرام با تفصیل منازل مذکور است و بنا بر آن «کرتر» سبب احضار مانی شده است.

مانی بیست و شش روز در حالیکه دست و پایش با زنجیر بسته شده بود، در زندان گذرانید و عاقبت حلقه زنجیر را چنان تنگ کردند تا مرد.

مانی در حدود سال 5252 میترایی برابر با 277 مسیحی درگذشت، برخی برآنند که او را مصلوب کردند.

تاچندی پیش از کتابهای مانی اطلاعی در دست نبود و هرچه در این باب گفته میشد، از قول مورخان مسیحی بود و مربوط به مباحثات و مشاجراتی بود که میان «ترسایان» و «مانویان» صورت گرفته بود. البته مورخین ایرانی و عرب مانند: «مفضل بن عمر»، «جابر بن حیان»، «طبری» و «محمد بن اسحق الندیم»، «مسعودی» و «یعقوبی» اطلاعات بسیار گرانبهایی فراهم کرده اند.

ولی در نیم قرن اخیر آثار فراوانی از مانویان در «ترفن چین» و به زبان «سغدی» بدست آمده که دایره نفوذ این دین و آئین راحتی تا به مصر نشان میدهد.

مانی در ابراز تعالیم دینی خود هفت کتاب نگاشته که چیز مهمی از آنها برجای نمانده است...

با تجربه و تحقق عقاید مانویان معلوم میشود که وی افکاری از مذاهب بومی ایران مانند «زروانی»، «زردشتی»، اساطیر بابلی، عقاید عیسایی، طریقه «گنوسی» (بویژه از میان آنان عقاید رقیون) و «صائبه» گرفته شده است که بنا بر آن چه او ادعا میکرده، جنبه علمی دارد.

متفکر بزرگ شرق «محمد اقبال لاهوری» در این باب مینویسد: مانی یا به قول «اردمان»، این «گنوستیک» شرک آفرین به ما می آموزد که همه چیزها از آمیزش دو اصل جاویدان نور و ظلمت از یکدیگر جدا و مستقل هستند.

اصل نور متضمن ده مفهوم است:

- حلم- معرفت- فهم- علم خفی- بینش- عشق- ایقان- ایمان- نیکخواهی- خرد

بر همین شیوه اصل ظلمت پنج مفهوم جاویدان را در برمیگیرد:

= میغ- دود- حریق- سموم- تیرگی

مانی علاوه بر این، دو اصل آغازین آسمان و زمین را جاودانی میشناسند و معرفت- فهم- علم خفی- بینش- نسیم- آب- هوا- آتش و روشنی را به آن دو نسبت میدهد.

ظلمت که به منزله اصل مادینه هستی است، پناهگاه شر است.

این عناصر به مرور زمان تمرکز مییابند و بصورت یک شیطان زشت پیکر میشوند.

اهریمن زشت پیکر نخستین پرورده زهدان آتشین ظلمت است. منشاء فعالیت عالم بشمار میرود و از آن لحظه ای که پدید میآید، به خطه پادشاه نور یورش میبرد.

پادشاه نور به قصد آنکه بلاگردانی بیابد، انسان نخستین را میآفریند. پس ستیزه ای و خیم میان شیطان و انسان نخستین درمیگیرد و به شکست انسان می انجامد. بر اثر آن شیطان (اهریمن) پنج عنصر ظلمت را با پنج عنصر نور می آمیزد.

آنگاه پادشاه نور بدین امید که عناصر نور را از بند و زندان ظلمت برهاند. برخی از فرشتگان خود را میفرماید که با آن عناصر آمیخته این جهان را بسازند.

چون یورش ظلمت عناصر نور را با عناصر ظلماتی در هم آمیخته و آلوده کرده است، خطه نور نیازمند رهایش است و در اینجا است که جهانشناسی مانی به مفهوم «فلاح مسیحی» میگراید. چنانکه جهانشناسی هگل از مفهوم «تثلیث مسیحی» مایه میگیرد.

اما فلاح مانوی وابسته به دنیای جسمانی و مستلزم قتل قطع نسل است. تولید مثل دوره اسارت نور را استمرار میبخشد و این به زیان نور است.

در پرتو فلاحی اینگونه، ذرات محسوس نور نرم نرمك از ژرفنای پیرامون زمین که خانه ظلمت است میرهند و به فرا سوی خورشید و ماه میشتابند و سپس به پایمردی فرشتگان به خطه نور به جاودان خانه یا بهشت به آستانه «پیدوزرگی» (پدر عظمت) فرا میرسند..»

مانی برای تبیین هستی، از پنداشت زردشت که متضمن دو روح خلاق است، روی گردانید و با نظری مادی به این مسئله نگریست. بر آن شد که جهان، زاده آمیزش دو اصل مستقل و جاودان است و یکی از این دو اصل یعنی اصل ظلمت نه تنها بخشی از مایه عالم است، بلکه منشأ فعالیت نیز هست. فعالیت خمود که چون لحظه مناسب فرارسد، باز شور و شر انگیزد.

به این ترتیب میان جهانشناسی مانی و جهانشناسی «کاپیلا» آن حکیم بزرگ هندی، شباهتی غریب هست.

«کاپیلا» آفرینش جهان را به سه عامل نسبت می دهد:

1- «ساتوا» (نیکی)

2- «تاماس» (تاریکی)

3- «راجاس» (شور و جنبش)

از دیدگاه او هنگامیکه تعادل یا پراکریتی زدوده شد، این سه با یکدیگر آمیختند و طبیعت را زادند.

حکیمان دیگر هم در تبیین مسئله تشتت هستی نظر داده اند. مثلاً «وران تاکریان هندی» با مفهوم مرموز «مایا» تکثر وجود را تبیین کردند و قرن‌ها بعد «لایب نیتس آلمانی» نظریه «اتحاد تمییز ناپذیر آحاد» را کلید این مسئله قرارداد. تبیین مانی از تکثر با اینکه کودکانه مینماید. در سیر تاریخی انگارهای فلسفی برای خود مقامی دارد.

اما يك نکته مسلم است و آن اینست که مانی نخستین حکیمی است که جهان را معلول فعالیت شیطان و اساساً بد دانست. «

مزدك پیامبر برابري

همي گفت هرکو توانگر بود

تهیدست با او برابر بود

چنانچه اندیشه میترا و زردشت پاور به مهدویت و رسیدن ناجی داشت و پارسیان که زیر سلطه جابرانه ساسانیان توانایی قد برافراشتن نداشتند، در انتظار ظهور «سوشیانت» (مهدی) لحظه شماری میکردند.

نظام طبقاتی ساسانیان حکومت اشراف دربار و روحانیون (موبدان) را بر مردم تحمیل کرده بود و علیرغم اینکه شکافهای عمیق اقتصادی بروز کرده بود و مستمندان نادر برای امرار معاش خویش برده شاهزاده ها و بازرگانان و روحانیان بودند.

امنیت اجتماعی نیز بر سرزمین حاکم نبود و ثروتهای ملی و دسترنج توده ها و دهگانان که صرف عیاشیهای دربار و فساد و مفتخوریهای روحانیات میشد بماند، که هیچ بانو و دوشیزه پارسی نیز امنیت نداشت زیرا با حرمسراهایی که درباریان برای خویش ساخته بودند جدا از ثروت، زن بازوی توانای اجتماعی، پاور و همسر مرد را نیز در اختیار طبقه خویش درآورده بودند، چنانچه دوازده هزار و به قولی سه هزار تنها زنان حرمسرا و خاص خسرو بودند که هر شاهزاده و بزرگزاده ای نیز چیزی کمتر از این را در اختیار نداشت.

خسرو (کسری) سه هزار زن در حرم داشته است و هرکجا دوشیزگان و بیوه زنان صاحب اولاد نشان میدادند به تصرف خود در می آورد. ابن بلخی نیز می نویسد:

«کسری به درختی رسید در بزرگواری، جبّاری و فرماندهی که ملکی را مانند او نبود و از جمله اسباب تجمل او دوازده هزار کنیزک در سراهای او بودند. از «سریه» (کنیز همخوابه شاه) تا مطربه و خدمتکار.»

ملوک ساسانی تنها دخترکان طبقه خویش را اسیر و کنیزک دربار نمیکردند، بلکه حتی اگر تهیدست و دهقان ناتوان و یا کارگر خسته دلی را هم دختری بود در تصرف خویش در می آوردند. چنانچه حکیم ابوالقاسم فردوسی

میسراید، جناب بهرام گور تا چشمش به چهار دختر
روستایی آسیابان میافتد هرچهار را از پدر می طلبد:

زهرچهار پرسید بهرام گور	نخجیر گیر
کز ایشان دلش اندر افتاد شور	هم اندر زمان
که ای گلرخان دختران	آسیابان زکوه
که آید	بیامد زنجیر خودبا
وزین آتش افروختن بر	گروه
چه آید؟	بدو گفت بهرام کاین
یکی گفت: ای سرو	هرچهار
بالا سوار	به من ده وزین بیش
به هر چیز ماننده	دخترمدار
ای شهریار	بفرمود تا خادمان
پدرمندان یکی	سپاه
آسیابان پیر	
درین دام کھسار	
برند آن بتان را به مشکوی شاه	

در چنین زمان و شرایطی که قدرت سیاسی و ثروتهای ملی و بانوان و دوشیزگان ایرانی در خدمت دربار ساسانی و موبدان روحانی بودند، سوشیانتی دیگر در پی زردشت و مانی ظهور کرد تا پیام آور شورش و تحول آفرینی در جامعه در جهت رهایی و آزادی مستمندان شود و شورش انگیز پارسیان اسیر ستم شاه و دربار شد.

امید است که گرامی یاران ملی ایران نسبت به این مسئله تاریخی و این قلم بویژه در این مورد دلگیر از عشق شاهان کهن به بانوان میهن نشوند.

زردشت دوم پسر «خرگان» از نجبای فارس که در شهر «پسا» (فسا) تولد یافته بود، پیام برابری را در فضای ایران درافکند و بهترین باوفاترین، فداکارترین شاگردان و یاران او مزدك پسر بامداد که روحیه ای انقلابی و پرتوان داشت، توانست با فرموله کردن اندیشه «زردشت دوم» پیشوای رهایی پارسیان از قیود محدودیتهای طبقاتی شود.

بسیاری از مورخان به اشتباه زردشت دوم پسر «خرگان» را با مزدک یکی دانسته اند. اما چنانچه طبری نقل کرده (و درست ترین نظریه می باشد.) مزدک در پی زردشت دوم قیام مردم را رهبری کرده است و این دو نام هرگز یکی نبوده اند و میتوان گفت که زردشت دوم پیامبر و معلم انقلاب و مزدک بامدادان رهبر انقلاب بوده است.

مسئله دیگر که در قیام مزدک توسط ذهنهای ناتوان در طول تاریخ خوب درک نشده است، مسئله شعارها و اهداف، نظریات انقلابی و می باشد، زیرا تنها بر اثر اینکه او منادی برابری انسانها بوده و بر این باور بوده است که تمامی انسانها باید در ثروتهای خدادادی شریک، صاحب و مالک دسترنج خود باشند و زنها نیز در خانه تمامی مردان باشند نه اینکه تنها در اختیار درباریان باشند. آنان (تاریخ نویسان نادان) را بجایی کشانده اند که مزدک را پیامبر فساد اجتماعی و ... بخوانند ولی چنانچه در سطور قبل آمد در آن زمان ساسانیان با زن همچون کالا برخورد میکردند و تمامی زنهای میهن را در اختیار خود گرفته بودند، چنانچه بهرام گور حتی از دخترکان آن آسیابان پیر که عصای پیر و قوت تنگدستی او هستند نمی گذرد.

پس شعار «برابری در ثروت و زن» شعار و اقدامی درست بوده که مزدک در شرایط خاص حاکم بر آن زمان ایجاب میکرد است که مزدک آن اجتهادگر بزرگ آن سان عمل کند. چنانچه طبری مینویسد: مزدک در «مدریه» واقع ساحل شرقی دجله محل کنونی «کوت العماره» تولد یافت.

زردشت پسر «خرگان» ... بدعتی در دین مجوس آورده بود و مردم پیرو دعوت او شده بودند و مردی از اهل «مدریه» بنام مزدک پسر بامداد مردم را به بدعت و میخواند و از جمله چیزهایی که به مردم می گفت و رواج میداد و بدان ترغیب میکرد: مساوات در مال و زن بود.

بی گمان آنچه را که طبری از آن بعنوان بدعت در دین یاد میکند، چیزی جز اجتهاد و بهسازی دین بر اثر تکامل و پیشرفت زمان نیست. کاری که رسالت تمامی پیامبران و پیشوایان راستین تاریخ بوده است و مسلماً در اوستا زمینه های این نوپردازی هم وجود داشته است.

«ثعالبی» می نویسد: «مزدك مي گفت كه خدا روزي در جهان نهاد تا مردم میان خود به مساوات بخش کنند. چنانکه هیچکس را بر دیگری فزونی نباشد و لی مردم بر یکدیگر ستم کردند و برخی برتری جستند.

زورمندان ناتوانان را شکستند و روزي و مال را همه خود برگرفتند.

اینک لازم است که از دولتمندان بگیرند و به بینوایان دهند تا همه در مال یکسان شوند.

هرکس را فزونی درخواستی یا زن یا متاع است حق او بدانها بیشتر از دیگری نیست.»

برای صدور چنین حکم انقلابی مزدك نشانه ویژه ای از آئین کهن دارد یعنی در اوستا نشانه‌هایی برای این چنین اجتهاد و نوپردازی‌ای موجود است.

در «وندیداد» آمده است: «اگر همکشی - برادری یا دوستی، پول - زن یا پند خواست، باید کسی را که پول می‌خواهد پول داد و آن کس را که خواستار زن است، زنی به کابین او سپرد و آنرا که خرد می‌جوید، کلام مقدس یاد داد.»

مسعودی مینویسد: مزدك، اوستا (کتاب زردشت) را تاویل میکرد.. وی نخستین کس بود که به تاویل و باطن اعتقاد داشت ... زندیک (زندیق) اصطلاحی نکوهش آمیز و به معنی «گزارنده» است و به مانویان و همانندان ایشان و بویژه پیروان مزدك که برای اوستا، «زند» یا (گزارش) فراهم کرده بودند، اطلاق میشود.

مزدك هرگز مدعی دین جدیدی نشد بلکه او خود را ابلاغگر راستین اوستا میدانست، ابلاغگری که توانا بود نسبت به شرایط زمان، اوستا را تفسیر و تشریح کند.

خواجه نظام الملک که از دشمنان تاریخی مزدك گرای می‌باشد به دانا و اندیشمند بودن مزدك اعتراف میکند و مینویسد: مزدك از علم نجوم برخوردار بوده و لذا در شرایطی بنام خویش آغاز به دعوت کرده که همه مردم چشم براه سوشیانتی از تبار زردشت بوده اند.

«ابن ندیم» که زردشت دوم را مزدك اول خوانده در مورد عقایدش می نویسد:

« اندرز میداد که از خوشیهایی زندگی بهره جوید و از آنچه خوردنی و نوشیدنی است به برابری و درستکاری خوشتن را سیراب سازید از تسلط بر هم بهره‌یزید و از میهمان نوازی هیچ فرو مگذارید.»

محمد اقبال لاهوری در مورد قیام مزدك مینویسد:

«... مزدك پیامبر مردم گرایی (کمونیست) که در عصر انوشیروان ساسانی (سده ششم مسیحی) میزیست در برابر تگرایي «زروانیان» عصر خود واکنشی کرد و نظری، دوگرایی آورد.»

مزدك مانند مانی بر آن شد که گوناگونی اشیاء ناشی از دو اصل مستقل جاویدان است. یکی از این دو اصل «شید» (روشنایی) و دیگری «تار» (تاریکی) نام گرفته است.

مزدك برخلاف پیشینیان باور داشت که آمیزش با جدایی نهایی این دو به عمد و اختیار مقرون نیست، بلکه محصول تصادف است.

خدا در نظام فکری مزدك از احساس برخوردار است و در حضور سرمدی خودچهار نیروی اصلی دارد: تمییز، حافظه، فهم، سرور. نیروهای چهارگانه در چهار تن متجلی میشوند و این چهارتن بیاری چهار تن دیگر به جهانداري میپردازند. خصایص موجودات که باعث جدایی آنها از یکدیگر میشوند، زاده نسبت آمیزی نیروهای چهارگانه اند.

ممتازترین جنبه تعالیم مزدك، مردمگرایی او است و بی گمان گرایش مانویان به جهانبینی میهنی در این مردمگرایی موثر بوده است. مزدك میگفت که: همه افراد انسان برابرند. با جعل مفهوم مالکیت انفرادی، مردم را به نامردمی میکشانند با آنکه به اعتقاد پیروان مزدك آتش مقدس بسخن درآمد و صحت رسالت مزدك را گواهی داد. اما موبدان (روحانیون زردشت) که مخصوصاً جنبه اجتماعی آنان را خوش نداشتند او و پیروان فراوانش را کشتند.»

اوضاع ناپسامان سیاسی اقتصادی اجتماعی و حاکمیت چند سئاله ساسانیان موجب شد تا خیلی سریع توده های زحمتکش و خردمندان دانا که در اندیشه بیداری و رهایی مردم بودند به پیام انقلابی مزدک پاسخ مثبت گویند و در گرد او جمع آیند.

مردم همیشه چشم براه ناجی

برائثر آغاز يك حركت رهايبخش انقلابي و تشكيلاتي در سرتاسر ايران از سوي مزدكيان، پيام برابري طلبانه زردشت دوم كه از سوي مزدك رهبري ميشد توانست شور انقلابي در ميان مردم هميشه چشم براه «ناجي» بيافريند و هرروز كه ميگذشت بر پيروان مزدك افزوده ميشد. قباد پادشاه ساساني كه از سلطه لرزان و ناپايدار خويش باخبر بود براي حفظ حاكميتش و جلوگیری از سقوط سلسله اش توسط «انقلابيون برابري طلب» مجبور به پذيرش آئين مزدك شد. در پي اين پذيرش، نيروهاي انقلابي برروي صحنه سياست آمده و امتيازات طبقاتي را لغو كردند.

همچنين در پي اين خيزش بزرگ انقلابي بنياد و ساختار نظام شاهنشاهي بكلي از هم پاشيده شد. تهيدستان و دهگانان ستمديده بر اشراف، توانگران و روحانيون شوریده و بسياري از پاسدارهاي نظام طبقاتي كه در برابر اقدامات انقلابي پيروان مزدك مقاومت ميكردند نابود شدند و تمامي اموال آنها به نفع توده هاي تهيدست تقسيم شد.

در زمان مزدك، روحانيون از اقتدار افتاده و اكثرشان يا به نهضت جديد پيوستند يا دم از مخالفت زدند كه در برابر قهر انقلابي نابود شدند. ياهم از ايران به ساير نقاط جهان گريختند... و بدون شك آن عده كم و معدود روحانيوني كه چون «قباد» با اكراه و اجبار و براي حفظ جانشان به اندیشه نوين گرویده بودند. اصلي ترين عوامل خيانت و سقوط و نابودي مزدكيان بدست انوشيروان بودند.

پس از اينكه مدتي از پيروي انقلاب گذشت، اشراف و شاهزادگان و روحانيوني كه بكلي از سياست و مفتخوارگي كنار گذاشته شده بودند به توطئه عليه آئين جديد مشغول شدند و

وقتی در پی تحریکات و تهدیدات بسیار نتوانستند رای قباد را دیگر کنند و او را بر علیه مزدکیان بشورانند، دست به کودتا زدند و جاماسب، برادر قباد را بر تخت شاهی نشاندند. در پی این کودتا عناصر انقلابی مزدکیان برخی دستگیر و بسیاری به شهرهای دیگر گریختند و خود مزدک در آذربایجان مستقر شد.

پادشاهی جاماسب دیری نپایید و شاید هم که وی نتوانسته بود بخوبی از عهده وظیفه‌ای که توانگران، درباریان و روحانیون به وی محول کرده بودند برآید. بدینسان نوبت به فرزند قباد، انوشیروان رسید و وی برکسی شاه نشست.

خسرو انوشیروان عهد «اردشیرپور بابک» را در پیش نهاد و بر آن شد که وصیتهای او را بکار بندد. اردشیر موبدزاده (فرزند روحانی) بود و به مذهب «مزدیسنی» پایبند و در نتیجه در شریعت او اشخاصی مانند مانی و امثال او زندیق محسوب میشدند.

خسرو چون به تخت نشست گفت: مدار دولت بر دین «مزدیسنی» است و تا از اینکار فارغ نیفتد به هیچ کار دیگر التفات نتوان کرد و لشگر را باید کی در این اعتقاد شبهتی نبود و مدیران را حاضر کرد (توانگران - درباریان - روحانیان) بحضور بزرگمهر، کی وزیر او بود و ایشان را گفت: بدانید کی این مزدک ملک میطلبد و پدرم از کار او غافل بود و مثل او همان «مانی زندیق» است کی جد ما «بهرام پور هرمز» او را بکشت تا فتنه او از عالم فرونشست. اکنون تدبیر این مردمی باید کرد. شما چه صواب می‌بینید؟

همگان گفتند: «ما بنده ایم و این اندیشه کی کرده ای، بر ثبات ملک انوشیروان گفت: این مرد، تبع بسیار و شوکت تمام دارد، و او را جز به مکر هلاک نتوان کرد و گر نه اینکار بر ما دراز شود. اکنون این سر را هفته دارید تا ما تدبیر کنیم و انوشیروان، مزدک را پیغام داد کی ما را معلوم است کی تو بر حقی پدر ما متابعت توبه واجب میکرد. اکنون باید کی بر عادت، نزدیک ما آیی و طریق راست معلوم ما گردانی و منزلت خویش نزدیک ما هر چه معمورتر دانی.

مزدك نژديك او آمد و انوشيروان اورا كرامتها فرمود. بيش از حد و خويشتن در كفه او نهاد، كي اين مزدك پنداشت كي انوشيروان را صيد كرد و مدتي با هم بر اين جمله ميبودند، چنانكه جهانيان انوشيروان را در زبان گرفته بودند. از آنچه باطن حال نمي دانستند و هر كجا يكي بود از «دعاه» و اتباع مزدك سربر آوردند و آشكارا دعوت ميكردند...

انوشيروان يك روز اورا گفت: بدانكه من از اين حشم و خدمتكاران عمال و نواب خود سيرايم و ميخواهم كه به جاي هر كسي از ايشان يكي از شما بگذارم.

اكنون نسختي نويس به ذكر اعيان و سپاهيها و متصرفان و معروفان، كي از تبع تواند تا ايشان هريك را به منصبي و شغلي بگمارم و نسختي طبقات سپاهي و رعيت كه در بيعت تواند، تا هر كس را نظري و نيكويي فرمايم.»

انوشيروان با اين نيرنگ تمامي اعضاء و هواداران سازمان انقلابي مزدك را كه اكثرشان مخفي و كارهايشان محرمانه بود را خواست كه بشناسد و تمامي را نابود كند.»

مزدك دو نسخت بر اين جمله كرد: چنانكه افزون از يكصد و پنجاه هزار مرد برآمدند. پس انوشيروان گفت:

مهرجان (مهرگان) نژديك آمده است و ميخواهم هر كي از داعيان و سرهنگان و معروفان اتباع تواند، جمله را بخواني تا اين مهرجان پديدار ايشان كنم و همه را بر هر كارها و شغلها بگمارم. «

مزدك نامه ها بنبشت تا همگان روي به مدائن نهادند و انوشيروان با لشگر خويش قاعده نهاد بود، كي روز مهرجان خواني عظيم خواهم نهاد و مزدك و اتباع اورا اول برخوان نشانم. و من بر سر مزدك بایستم و سلاح برهنه در دست گيرم و شما همگان بايد كي در زير جامه ها سلاح پوشيده داريد پنهان و چون من مزدك را بكشم، به اول زخم كي زنم، شما شمشير در نهييد و همگان را بر آن خوان پاره كنيد و همگان بر اين اتفاق همدست شدند و فرمانها نبشت به همه شهرها و ممالك و درميان

هر فرمانی نسختی از اتباع مزدك نهاد و فرستاد تا روز مهرجان (جشن مهرگان) آن جماعت را بگیرند و محبوس کنند.

چون مهرجان (جشن مهرگان) درآمد فرمود تا بر شط دجله خوانی عظیم برنهادند و مزدك را در بالش نشانند و خود بر سر او ایستاد و دو هزار مرد از اعیان و مقدمان و اتباع مزدكي بر آن خوان نشستند و صد مرد سلاح در زیر جامه پوشیده پیرامون انوشیروان مرتب بودند تا او را نگاهدارند و دیگر لشگرها در رویه پیرامون مزدکیان کی برخوان نشستند درگرفتند و انوشیروان تیرزینی در دست داشت (و بعضی گویند ناچخی) و اول کسی که تبرزین ناچخ از بهر این کار ساخت تا مزدك را بدان زخم کند، شمشیر نمی توانست داشت و انوشیروان به يك زخم سرمزدك در کنارش افکند و لشگر شمشیرها برآهیختند و در آن زندیقان بستند و جمله را هلاک کردند. و هم در آن روز هرکي در ممالك کسری بودند... گرفتار آمدند و آن را که کشتنی بود فرمود تا بکشتند و هرکي بازداشتی بود فرمود تا حبس کردند و آن کس به جای آن بود کی توبه قبول شایست کردن، کردند. و جهان از ایشان صافی ماند.

چنانچه از نگارش ابن بلخی برمی آید، گویا که جایگزین کردن جاماسب کمکی به اشراف و دربار و موبدان نکرد تا مزدکیان را نابود کنند. لذا انوشیروان را به قدرت می رسانند تا با چنین نیرنگ خائنانه‌ای حدود یکصد و پنجاه هزار مرد را در يك روز در سراسر ایران قتل عام کنند.

از سویی اعتماد نابجای مزدك نیز خود اصلی‌ترین عامل قتل عام مزدکیان گردید. اشتباهی که در اکثر انقلابها پدید می‌آید و منافع مردم تهیدست را شدیداً تهدید می‌کند.

مزدك در زمان قباد برآن نشد تا ارتش دولتی را که از نظر تاریخ و نیز محتوای فکری پاسدار منافع درباریان - توانگران- روحانیون بود را منحل نموده و ارتشی از مردم تهیدست و دهگانان هوادار خود را جایگزین آن گردانند. زیرا هر انقلابی برای بقا و جلوگیری از توطئه‌های ضدانقلابیون، نیازمند يك ارتش جدید و مردمی است که توسط همان عناصر هوادار انقلاب شکل گرفته باشد و اساسا هر انقلابی آنگاه پیروز خواهد ماند که

قدرت سیاسی- نظامی- اقتصادی را تماماً به مردم هوادار انقلاب منتقل کند.

بدینسان شورش و عصیان انقلابی مزدکیان اولین «سوسیالیستهای جهان» توسط دربار (شاه) و بازار (توانگران) و ملاها (موبدان) نابود میشود.

ولی شعله این انقلاب هرچند در آن مقطع در ایران خاموش میشود و به انوشیروان بمناسبت قتل عام صدوپنجاه هزار نفر از تهیدستان- دهگانان- خردمندان قهرمان ایران لقب دادگر از سوی روحانیان اعطا میشود و دوباره درباریان - توانگران - روحانیان کرسیهای قدرت خود را مستحکم و نظام طبقاتی را مستقر میکنند، اما اندیشه برابری طلبانه مزدکیان ضد دربار و توانگر و روحانیون چون آتشی زیر خاکستر برای همیشه باقی میماند و هرگاه که فرصتی می یافت چنگی بر صورت حاکمان می کشید، گواه این سخن آنکه «زندیق» (نامی که دشنام و اتهامی برای مانویان و مزدکیان و میهن دوستان بود.) همچنان در فضای ایران میماند و حتی بعد از اسلام هم بسیاری از انقلابیون به اتهام «زندیق» و «زنادقه» (مفسران باطن اهل کتاب و نوپردازان اجتهادگر) قتل عام میشوند.

بدنبال قتل عام و تحت شکنجه قرار گرفتن مزدکیان در ایران بسیاری به سرزمینهای دیگر چون روم و شامات و آنطاکیه پناه بردند و بی شک در هجرت و در غربت نیز به آرمانهای آزادی و برابری طلبانه شان وفادار و پایدار ماندند و لحظه ها را می شمردند تا «ناجی» نوینی برخیزد و بر حول او خیمه زنند و سپاه آفرینند و ایران را از ستم دربار (شاه و تمامی کارگزاران و دبیران دولت) و توانگران (سرمایه داران و تجاری که ضعیفان و ناتوانان را به بردگی میگرفتند تا از رنج و زحمت و مشقت آنان گنجینه های خویش را فزونتر سازند) و روحانیان (که همواره دست در دست شاه و سرمایه داران بهترین پاسداران منافعشان بودند با فتواها و احکامی که صادر میکردند، آزاد کنند...

گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد!

دیري نپایید که مردی از صحرائی خشک و سوزان عربستان برخاست و بهره جویی از شرایط ویژه حاکم منطقه روم و ایران را در آتش قهر انقلابی جدید سوزاند و تاریخ را برگردانید و بگشود و بگفته حافظ شیراز گدای شهر، میر مجلس شد.

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده ما را رفیق و مونس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
به بوی اودل بیمار عاشقان چوصبا
فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد
به صدر مصطفی‌ام می‌نشانند اکنون دوست
گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد
خیال آب خصریست و جام سکندر
به جرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

آری آنچه از قریش سوزان برخاست و با شراب خضری در جام اسکندری در جرعه نوشی شاه پارسیان (سلطان ابوالفوارس) شد از محمدبن عبدالله گدای شهر و یتیم تنهایی عربستان و دین نوینی که او آورده بود نشأت و حیات گرفته بود و چه زیبا گفت حافظ شیراز که: گدای شهر میر مجلس شد! و کلاً حافظ و مولوی و دهها فرهیخته دیگر ایرانی در طول تاریخ در سروده های خود بهزار و یک بهانه مهر و عشق و دلدادگی خود را در آئین اوستا و دوری جستن از افکار تازیان نمایان ساختند!

اوستا نخستین اندیشه خردگرا

در میان اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که همواره در طول تاریخ ذهن بشر را بخود مشغول نموده است، اندیشه‌ای کهنه که عمر آن به فراتر از هفت هزار سال پیش میرسد، برآستی توانسته است چندگانگی انسان را چگونگی وجود ذهنی و عینی آفرینش، خلاقیت، ایستایی و جمود، فلسفه هستی و آفرینش را بگونه‌ای

خردگرا تشریح کند و اندیشه راهنما و بنیادینی باشد برای تمامی تفکرات و ادیان و فلسفه‌هایی که پس از او آمده است...

این اندیشه آیین اوستا بوده است که در روزگاران کهن دردلها و اذهان مردم نهفته بود و در زمان زرتشت یکم بر یکصد و بیست پوشینه نوشته شده بود...

اوستا ریشه ادیان جهان

فلسفه بودا و دیگر تفکرات چینی و ژاپنی برخاسته از همین اندیشه است و دیگر ادیان نیز هر یک به اندازه و نحوی، برگرفته‌هایی از این اندیشه کهن را دارا هستند.

این اندیشه را در هزاره‌های پیش میترا و مهر نامیده‌اند که پس از آن در قالب زرتشتی، چهره‌ای مدرن و جهانی بخود گرفته است.

شایان یاد آوریم که بودا شاهزاده‌ای ایرانی بود تاج و تخت و پادشاهی را رها نموده و تلاش می‌گردد بازگشت بخوشتن، میترايي زرتشتي بنماید با نوپردازی در شیوه عمل ...

آیین میترا تا سده دوم و سوم زایش مسیح در سراسر اروپا فراگیر بود و آیین واحدی برای بخش بزرگی از بشریت محسوب می‌شد و معابد بسیاری در ایتالیا، آلمان، انگلستان، اسپانیا و فرانسه بنام میترا ساخته شده بود. اما در پی حضور مسیحیت در غرب، این اندیشه به فراموشی سپرده شد. ولی شعارها و یادبودهای بسیاری از آیین میترا با پوشش مسیحی - حتی تا به امروز - در این دین برجای مانده است که در ابتدای این کتاب به بخشی از آنها اشاره کردیم و اینک بخشی دیگر از اقتباس دیگر از اوستا را شرح می‌دهیم.

اوستا در آئین عیسوی!

آریاییان از هفت هزار سال پیش آغاز زمستان را با عنوان بلندترین شب و زادروز میترا جشن می‌گرفته‌اند و این شب را بلندترین و پربرکت‌ترین شب سال میدانسته‌اند.

همین جشن زایش آریاییان و میتراگرایان با چند روز جابجایی در بیست و پنجم دسامبر ثابت شده و بعنوان زادروز زایش مسیح - بجای میترا- از چند سده پس از زایش مسیح- جشن گرفته میشود. هرچند ارتدکسها و ارمنیهای مسیحی، روز دیگری را بعنوان زاد روز مسیح جشن میگیرند.

از دیگر جشنهای میتراپی که در مسیحیت و یهودیت برجای مانده است، جشن پاک مسیحی و پساح یهودی است. پاک در زبان آریایی به معنی تمیز آمده است و پساح را هرچند یهودیان روز خروج از مصر میدانند. اما بیش از آن هم بزرگداشت این روز میان آنها مرسوم بوده است و اصل میتراپی آن، سیزدهمین روز از بهار است و میتراگرایان از آغاز بهار بمدت دوازده روز جشن زایش طبیعت را میگرفته‌اند و در سیزدهمین روز بهار از خانه‌ها و شهرها خارج شده و برای پیک‌نیک و گذراندن سیزدهمین روز بهار به دامان طبیعت و فضای سبز میرفته‌اند. موسی به فرعون پیشنهاد میکند تا بمردم اسرائیل اجازه بدهد تا برای گذراندن «سیزده بدر» از شهر خارج شوند و پس از انجام مراسم به شهر بازگردند، فرعون اجازه میدهد و پس از خروج از شهر آنها بسوی نامعلوم فرار میکنند پس از آنکه فرعون از فرار آنها آگاه میشود سپاهش را بسیج میکند و آن ماجرای عبور از آب پدید می‌آید که بر اثر جزر و مد بخشی از تنگه‌ای از آب تهی میشود و موسی و مردمش فرار میکنند اما روز بعد که فرعون و سپاهش به آن محل میرسند آب تنگه را پر کرده است ... از آن پس یهودیان نام جشن سیزده بدر را با جشن پساح عوض کرده و این روز را بعنوان روز آزادی و خروج خود از مصر جشن میگیرند..

حتی در تاریخ آمده است، روزی که ابراهیم بتهای شهر را شکسته و تبر را بر دست بت بزرگ گذاشت. همان روز سیزده بهار بوده است و تمام مردم بیرون رفته و شهر را ترک کرده بودند.

وجود کاج در جشن کریسمس برگرفته از بزرگداشت سرو آریایی است.

ستاره خورشید نور و برافروختن شمع در ادیان یهودی و مسیحی، برگرفته ای آیین و سنت میترايي است که پس از آن به زرتشتي تبدیل شد و در هردو نگاه، نور، آتش و خورشید جایگاه خاص و محترمي داشته است زیرا که میتراگرایان مهر و میترا را زاده و فرزند خورشید میدانسته اند...

وجود بابا نول د مراسم کریسمس اقتباسي از چهره تخيلي میترا است. میترا با کلاهکی بر سر، ریشی سفید و قبايي قرمز در آغاز زمستان سرد از شومینه ها فرود میآمده و با هدایایی فرزندان و بزرگان را مورد عنایت و مهر قرار میداده است. میترا با قیافه بابائول دویست سال پیش وارد مسیحیت شده و چهره ای مسیحی به خود گرفته است.

جشن هالوین و یا توسن که جشن درگذشتگان میباشد نیز ریشه اوستایی دارد که در فرهنگ غرب برجای مانده است. در آئین اوستا روزي در سال را با عنوان جشن درگذشتگان همواره گرامی میداشتند که در پی نفوذ آئین میترا و مهر و اوستا در اروپا، پس از تثبیت مسیحیت در غرب این جشن نیز بمانند جشن پاک که همان سیزده بدر ما و جشن کریسمس که همان یلدا و زایش میترا است نیز در فرهنگ غرب با نام مسیح ماندگار شد! دروغ سیزده نیز با عنوان دروغ ماهی!! و یا ماهی آپریل وارد فرهنگ غرب شد.

عیسی، دانش پژوهی در ایران بزرگ!

ایرانیان در آفرینش مسیحیت نیز مهمترین و نخستین نقش را داشته اند زیرا با مسیح و اندیشه های وی آشنا بوده اند... مسیح از یازده سالگی تا بیست و هشت سالگی را در ایران و هند و کشمیر که در آن هنگامه تماما تحت تسلط ایرانیان بوده است گذرانده و داده های فراوانی را از اوستا و دانشگاههای ایرانی برگرفته است...

در کتاب مقدس آمده است که ستاره پیامبری عیسی مسیح توسط فرستادگان شاه آریاییان یافت و تعقیب شده است ... یعنی نخستین حکومتی که عیسی مسیح را به پیامبری معرفی نموده

است ایرانیان بوده اند. (ایران و آریا در اصل يك واژه است که در لهجه‌های مختلف دو نوع تلفظ و نوشتن به خود گرفته است.)

عیسی دانشجویی در ایران بزرگ

برخی از تاریخ‌نویسان اطمینان دارند که مسیح حدود هجده سال از عمرش را در ایران و هند سپری نموده است و در این سرزمین‌ها نوعی بوداگرایی هندی و فلسفه هستی، داروسازی و پزشکی را فراگرفته است. معجزه‌های وی که درمان و مداوای بیماران غشی و تراخمی بوده است، برخاسته از آموزش‌های پزشکی فراگرفته در ایران بوده است که در روستاهای عقب افتاده آن دوران کاری خارق العاده و معجزه آسا بوده است...

مورد بسیار مهم دیگری که از اندیشه اوستا در تفکرات مسیح نفوذ نمود، مسأله مخالفت وی با قربانی است که اصلیت‌ترین علت درگیری سرمایه‌داران سرزمینش با او بود. نفی قربانی انسان و یا حیوان برای خداوند توسط زرتشت یکم اعلام شده بود که نسبت به دوران خود در رابطه با اندیشه قربانی که در آن‌ین می‌ترا متداول شده بود. يك نوآوری و نوپردازی بزرگی بوده است. (علت پدید آمدن قربانی را پیش از این شرح داده ایم.)

در تایید این نظریه که عیسی پرورده اندیشه و سیاست ایرانی است، در انجیل آمده است:

«و چون عیسی در دوران پادشاهی هیروдіس (اگوستیس) در بیت لحم یهودیه بدنیا آمد، ناگاه مجوسیان (ایرانیان) از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده ایم..» آنگاه هیروдіس مجوسیان را به خلوت خوانده وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. پس ایشان را به بیت اللحم روانه نموده گفت: بروید و از احوال طفل بطور دقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده و او را پرستش نمایم.

ایرانیان چون سخن پادشاه را شنیدند روان شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت تا فوق آنجاییکه طفل بوده رسیده بایستاد... و به خانه درآمده طفل را با

مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و گندر و مربوری گذرانیدند... پس به نزد هیروودیس بازگشت نکردند و از راه دیگر به وطن خویش (ایران) مراجعت کردند.»

« چون ایشان روانه شدند ناگاه فرشته خداوند در خواب یوسف ظاهر شده گفت: « برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم. زیرا هیروودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته بسوی مصر روانه شد.» (انجیل متی ترجمه فارسی صفحه 2 و 3)

عیسی توسط ایرانیان تشویق به پیامبری میشود

چنانچه در متن صریح انجیل آمده است: « پیامبری و نجات‌دهندگی قوم یهود بدست عیسی بشارتی از سوی دانشمندان و ستاره شناسان ایرانی بوده است.»

این بشارت خالی از سیاست نبوده است. زیرا از هنگامه هخامنشیان، ایران يك قدرت بزرگ جهانی بوده است که بر بیش از یکصد و بیست و چهار کشور آن دوران از جمله مصر حکومت میکرده است و تنها رقیب سرسخت وی رومیان بوده اند. بدین رو سیاستمداران ایرانی از هر حیل و سیاستی برای تضعیف نیروی رقیب خود استفاده میکرده اند! بخش وسیعی از سرزمین یهودی نشین تحت استعمار روم بوده است. از سویی یهودیان در ایران هخامنشی و اشکانی بدون هیچ دردسری زندگی میکرده اند اما در حیطه استعماری روم تحت فشار و مشقت بوده اند، تا اینکه خردمندان ایرانی چاره کار را در آن میبینند که برای تضعیف نیروهای رومی، یهودیان را بر علیه آنان بشورانند. برای این شورش از وعده های تورات کمک میگیرند که به یهودیان وعده ناجی و نجات دهنده (مسیح) را داده است و چون یهودیان چشم براه منجی و مسیح و پادشاه از

يك پیامبري بودند. خلق يك پیامبر بهترین بهانه برای شورش آفرینی بوده است. صدسال پیش از زایش مسیح، فرهاد دوم پسر مهرداد یکم پادشاه اشکانی برای ایکه آنتیوکوس هفتم پادشاه سلوکی را به جنگ داخلی مشغول سازد، برادر او دمتریوس را که مهرداد یکم اسیر کرده بود، رها نمود تا مدعی تاج و تخت شود.

از سال 90 تا 63 پیش از زایش مسیح، مهرداد ششم دولت مقتدری را تشکیل داد و راه پیشرفت رومیان را سد نمود و چندین بار با آنها جنگید.

در سال 64 پیش از زایش مسیح، رومیان آخرین سرزمینهای تحت استیلای سلوکیان را در سوریه به تصرف خود درآوردند و قصد تسخیر ایران و هند را داشتند که پادشاهان اشکانی با دلاوریها و تدابیر سیاسی نظامی قهرمانانه خود، سرسختانه در برابر آنها مقاومت نمودند.

در سال 55 پیش از زایش مسیح نیز نبرد سختی میان اشکانیان و رومیان درگرفت و سپاه روم در منطقه بین‌النهرین شکست فاحشی خورد و فرمانده سپاهیان پوبلیوس کشته شد. در این نبرد بیست هزار رومی کشته و ده هزار نفر به اسارت اشکانیان درآمدند...

در سال 38 پیش از زایش مسیح پیروزی دیگری از آن رومیان شد و آنها تا بیت المقدس را فتح نمودند.

در هنگام پادشاهی اشک چهاردهم، آنتوان سردار رومی به مناطق دجله و فرات که تحت استیلای ایران بود حمله کرد ولی با شکست بزرگی مواجه شد.

پس از این جنگها در بحبویه زایش مسیح، مکر سیاسی در ایران و روم جای خود را به جنگ و شمشیر میدهد.

اگوست امپراتور روم برای ایجاد روابط حسنه با ایران، اگوست امپراتور روم برای ایجاد روابط حسنه با ایران، یکی از دختران چهارده ساله خود را تقدیم فرهاد پادشاه اشکانی نمود تا از طریق فرزندان او بتواند تاج و تخت ایران را صاحب شود و درست در همین هنگام وزیران و دانشمندان خردمند ایرانی بر

آن میشوند که به همین شیوة جنگ سرد در مناطق تحت استیلای روم اخلال نموده و شورش بیافرینند. در همین دوران است که تنی چند از فرهیختگان ایرانی بسوی روستاهای بیت المقدس روانه میشوند تا ستاره يك ناجي، پیامبر، مسیح و پادشاهی را برای یهودیان نوید دهند. فرهیختگان ایرانی در این برنامه خود موفق میشوند و فرزند بانو مریم را که اهل یکی از روستاهای شهرک ناصریه می باشد را نشان میکنند و پس از نشان کردن او و پخش خبر در سراسر منطقه، وی را خارج نموده و به مصر بپرند، مصر نیز در آن هنگام تحت استیلای ایران بوده است و پس از مصر، حضرت عیسی به ایران رفته و در دانشگاههای ایران مشغول تحصیل میشود و بویژه علم پزشکی را فرا میگیرد.

هرچند تاکنون پژوهشگران و تاریخنویسان خردگرا در باره تمامی دورانهایی زندگی حضرت عیسی پاسخها و آگاهیهای داده اند! اما در تدریس مذهبی هرگز به این پرسش پاسخی داده نشده است که حضرت عیسی از کودکی تا سی سالگی کجا بوده است و چه میکرده است؟ و این همان دورانی است که وی در مصر، ایران و هند سرگرم تحصیل و فراگیری دانش بویژه علم پزشکی بوده است.

پس از بازگشت به منطقه مادرزادی خود با یحیی برخورد میکند که وی نیز عارفی انقلابی بوده است و یهودیان را به اصل و گذشته خودشان فرا میخوانده است. و چنانچه در افسانه ناجی نوشتیم یحیی (زنده) برادر عیسی و فرزند زکریا خاخام بزرگ اورشلیم بوده است...

حضرت عیسی سنتهای یهودی را نیز از یحیی میآموزد و پس از دستگیری وی چنانچه در انجیل به چشم میخورد سازماندهی تشکیلات مسیحیان آغاز میشود، که در ابتدا حضرت عیسی دو صیاد را همراه خود میکند و میگوید: «بیایید تا شمارا صیاد مردم گردانم.» (انجیل متی صفحه 5)

و دقیقا از همینجا یارگیری حضرت عیسی آغاز میشود و وی برنامه تشکیلاتی و اندیشه ای خود را که شامل چهار ماده می باشد را اعلام میکند.

- برابری طلبی یهودیان تحت استعمار با رومیان
 - بازگشت به خویش یهودیان و توجه به عرفان و خداوند
 - پاسخ دادن بدی به نیکی
 - مبارزه با قربانی نمودن انسانها و حیوانات.
- در پی این چهار ماده تشکیلاتی، علم پزشکی را هم به کمیته مرکزی سازمان خود (حواریون) آموزش میدهد.
- در آن هنگامه روستاییان فلسطین در سختترین شرایط ممکن زندگی میکردند (وحتی امروز پس از دوهزار سال هنوز مزدم آن مناطق به حالت بدویت زندگی میکنند، بجز اسرائیل که در این پنجاه سال، آباد شده است دیگر مناطق از هرحیث نسبت به تمدن امروزی عقب افتاده اند).
- یک نوع بیماری، مردم فلسطین را شدیداً کلافه نموده بود و هرروز دهها قربانی میداد، این بیماری حالت غش بود و چون مردم این بیماری را نمیشناختند هرکسی را که به حالت غش میفتاد را مرده می پنداشتند و او را در خاک میکردند. حضرت عیسی با دانش و آگاهی به این مساله دهها بیمار غشی را که به خیال اولیاء آنان مرده بودند را نجات میدهد و زنده میکند! مردم پابرهنه و گرسنه صحرائشین آن روزگار هم که از این اقدام خداگونه حضرت عیسی شادمان و خرسند میشدند، وی را به درجه مسیح، نجاتدهنده و خداوندگاری رسانده و معبود مردم میشود. نشانه‌های بسیاری از آئین و سنن آریایی و میترایی را که در مسیحیت میبینیم بیانگر و نشانگر همین رشد فکری این بزرگمرد در سرزمینهای ایران، هند و مصر است.

اوستا در اسلام

اسلام نیز برگرفته‌های بسیاری از اوستا دارد که در کتاب «از میترا تا محمد» و «قرآن سروده‌ای به سبک پارسی» اشاراتی داشته ایم ولی در اینجا آخرین کشف تاریخی خود را که به کعبه مربوط میشود را پیشکش مهربان یاران می‌نماییم!

کعبه! يك آتشگاه ايراني بود

برخلاف آنچه تاکنون متداول بوده است، دوران پادشاهی هخامنشیان فراتر از سه هزار سال پیش و به چهار هزار سال می‌رسد.

در این نوشته برآن نیستیم تا به این موضوع بپردازیم، بلکه دیدگاه ما شرح چگونگی ساختن کعبه در شهر مکه واقع در عربستان است.

در نقش رستم ایران، آتشگاهی است که آرامگاه داریوش نیز در آنجاست و کعبه مکه بسبك و شكل همین آتشگاه است:

اریوش، شاه بزرگ، شاه جهان، شاه سرزمینهای جهان از هرزمان، شاه این سرزمین فراخ و گسترده، پسر و یشتاسب هخامنشی، پارسی فرزند پارسی، با مهر اهورامزدا، اینها هستند ممالکی که من خارج از پارس گرفته‌ام و بر آنها حکم

چنانچه از نوشته‌های این کتیبه پیداست، در زمان هخامنشیان، عربستان و یمن و مصر... تحت سیطره ایران بود و مهمترین دهکده در عربستان که در آن آب پیدا میشد، مکه بود. سپاهیان هخامنشی هنگام گشایش این دهکده و استقرار در آن

لازم بود که پیش از هر کار يك آتشگاه برای نیایش خود بسازند، این آتشگاه بر اساس سبك آتشکده‌های ایران (مانند کعبه زرتشت در نقش رستم) به شکل کعبه ساخته شد که سقف آن باز و دریچه‌هایی در چهار دیوار آن بود و در میان آن آتش افروخته بودند.

بدینسان کعبه واقع در مکه که قبله‌گاه میلیون‌ها نفر است در حدود چهار هزار سال پیش توسط ایرانیان ساخته شده است و در هیچیک از کتابهای تاریخی خردگرا و غیردینی نشانی از نام ابراهیم و یا اسماعیل برای توجیه ساختن کعبه توسط آنان نمی‌بینیم و کلاً بر اساس روایتهای تاریخی از زندگی ابراهیم که در تورات و قرآن آمده است، ابراهیم برای رها کردن هاجر و اسماعیل در صحرای خشک عربستان، نمیتوانسته است آنهمه مسیر صحرا را طی کند.

از سویی پس از اسلام عده‌ای مدعی شدند که آدم و یا نوح آنرا ساخته‌اند که همه این سخنان خالی از سند تاریخی است و بر شك آدمی می‌فزاید. چگونه است که يك خانه چند سازنده آنهم در دورانهایی مختلف چند هزار ساله داشته است؟ البته هریک از این نامها میتواند نام تعمیرکننده‌ای برای کعبه باشد که مثلاً (خانه کیوان) را بازسازی نموده اند... و در قرآن نیز از ابراهیم بعنوان نظافتچی و تعمیرکار کعبه یاد شده است.

کعبه بارها مورد هجوم قرار گرفته و با خاک یکسان شده است، بدین رو طی بازسازیهایی که انجام شده است تغییرات اندکی در ساختمان آن پدیده آمده است و بدون شك در تاریخ نام افراد بسیاری بعنوان تعمیرکننده کعبه بچشم می‌خورد.

آتشگاه مکه (کعبه) سالیان سال بنام خانه کیوان (بیت زحل) مشهور بود. اما پس از اینکه ایرانیان تسلط خود را بر یمن حفظ نمودند و مکه را رها کردند. دولت مقتدر ایرانیان رو به ضعف رفته بود و امکان کنترل عربستان را نداشتند و یا هم نگهداری از آن از نظر هزینه و نیروی انسانی نیز برایشان میسر نبود، لذا پس از اینکه سپاه ایرانیان مکه را ترك نمودند و کعبه را رها کردند، کعبه خوابگاه مردم بی‌پناه شده بود و آتش مهر در آن خاموش شده بود.

هر از چندی افراد زیرک و باهوشی با ترمیم و مرمت و پاکیزه نمودن کعبه «خانه کیوان» متولی آن محل میشدند و به این بهانه هم قدرتی سیاسی درمیان قبایل عرب بدست میآوردند و هم از نظر اقتصادی با دریافت نذورات و مرکزیت بخشیدن به مکه درآمدهای سرشاری بدست میآوردند.

صحراگردان تازی که سالها شاهد نیایشهای ایرانیان (بعنوان ملت متمدن و مقتدر جهان آنروز) درخانه کیوان بودند، پس از فروکش نمودن آتش در آن، بتهایی را از سوریه آورده و در درون کعبه نهادند تا بازارشان رونق بیشتری بیابد. (درکتاب از میترا تا محمد درباره مدیریتهای مختلف کعبه شرح مختصری داده ایم).

چنانچه طبری و اکثر تاریخنگاران اسلامی نوشته‌اند، تازیان در کعبه عملیات هموابگی انجام میداده اند که این عملیات تا پیدایش اسلام هم ادامه داشته است. خانه کیوان میشود.

خانه الله (بیت الله)

روایت مستندی که در رابطه با تبدیل شدن خانه کیوان (بیت زحل) به خانه خدا (بیت الله) نقل شده است، از این قرار است که: «شخصی تازی بنام عمرو بن لَح یا (لحي) که مردی تنومند و دلیر بود و گروه مقتدر و راهزنی را رهبری میکرد، کعبه را به پایگاه و ستاد فرماندهی خود تبدیل نموده بود.»

بدین رو کعبه را خانه لَح (بیت اللح) میگفتند، کم کم (ح) تبدیل به (ه) شد و بیت اللح را بیت الله میگفتند. به گفته‌ای دیگر در آن دوران که هنوز نوشتن رسمیت کاملی درمیان تازیان نداشت، چگونگی نوشتن بیت اللح را هم مردم نمیدانستند و این نام هرگونه نوشته شود يك تلفظ تقریبی و مشابهی دارد، مشهور شد. اللح روزی به سوریه رفت و در آنجا دید که مردم بتهایی را می‌پرستند. وی بت بزرگی را بنام هبل خریداری نموده و به خانه خود (کعبه) آورد و از مردمش خواست تا آن بت را بجای خداوند پرستش کنند. بدین رو عمرو بن اللحي انسانی شد محبوب و مشهور و مقدس... و بت هبل را که بزرگترین بت کعبه بود را

نیز «الله» میخواندند هرچند روایتهایی وجود دارد که بت بزرگتری از هبل هم بوده است بنام «الله».

پس از آن، قبایل دیگر عرب نیز بتهایی بنام لات، العزی، منات و ... را به خانه الله (بیت الله) اضافه نمودند. اجداد پیامبر اسلام نیز نامهای عبدالعزی (بنده بت العزی) و عبد مناف (بنده بت مناف) داشتند، چنانچه نام پدر پیامبر اسلام عبدالله (عبدالله) بود.

البته بسیاری از تاریخنگاران عرب براین باور هستند که پس از مرگ الله، بتی قوی هیکل نیز بنام اودرکعبه نهادند و آنرا (الله) نامیدند.

بدین رو خانه کیوان (بیت زحل) که بعنوان آتشگاه و به شکل تمامی آتشگاههای رایج آن زمان چون «کعبه زرتشت» در نقش رستم توسط ایرانیان بنا شده بود. بیت الله یعنی خانه الله بجای خانه کیوان سابق! نام گرفت و تا به امروز مردم از سراسر جهان برای زیارت به آنجا میروند و به دور آن میگردند و نمیدانند که به دور آتشگاه کهن ایرانی میگردند.

یکتایی در دوگانگی

زرتشت پایه‌گذار يك اندیشه بزرگ انقلابی دیگر است که تاکنون بخاطر نفوذ ادیان الهی (سامی- تازی) در سرزمینهای شرق و غرب امکان نیافته است تا بطور گسترده و واقعی تشریح و تفسیر شود.

یکتایی در انسان

برخلاف آنچه برخی بر توحید و یکتاپرستی خداوند باور دارند، بنظر من در نگاه زردشت دوگانگی و دو نیرویی در هستی وجود دارد که فقط در انسان به یگانگی و وحدت میرسد.

این انسان است که هر دو نیروی خداوندي و اهریمنی، نیکی و بدی، پاکي و پلییدی، خوب و بد را با هم دارد و میتواند هر لحظه و هنگامی از یکی به دیگری و از دیگری بسوی دومی در رفت و آمد باشد.

هرچند دو نیروی نیک و بد، زشت و زیبا، حق و ناحق نشانه‌ها و برآوردهای مختلفی دارند. ولی این دو خوی و خصلت و صفت متضاد در اصل و نهاد انسان نهفته است که با داشتن هردو نیرو و با هم می‌تواند یکی از دو بخش و قدرت نهفته در خویش را در دوران زندگی، نسبت به هر یک فعال نماید.

انسان دربرگیرنده خدواند و اهریمن است و هرچه هست در درون انسان است که نسبت به شرایط رشد خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خود می‌تواند هرزمان با اتکا به یکی از دو نیرو عمل کند.

و خداوند آفریننده اهریمن و بدی نیست! بلکه این انسان است که هر از چندی، یکی از دو نیروی اهورایی و یا اهریمنی را گزینش می‌کند.

بنا بر این نه بد بد وجود دارد و نه خوب خوب، نه انسان کامل پاک پاک و نه انسان بدکار و خبیث و ناپاک. هیچ انسانی نمی‌تواند همواره پاک، هیچ انسانی نمی‌تواند همواره پاک، خوب، معصوم، آرام و بی‌دردسر باقی بماند. و نیز هیچ انسانی نمی‌تواند برای همیشه ناپاک، بد، بدکار، خبیث و ناآرام باقی بماند. بر همین اساس است که در طول تاریخ می‌بینیم انسانهایی که در کودکی و نوجوانی دوران آرام و آسوده‌ای داشته‌اند، زمان قدرتیابی و کامگیری و یا ناکامی، تبدیل به انسانهای بدکار و جانی شده‌اند. و نیز بارها تجربه کرده‌ایم که انسانهایی که در کودکی و نوجوانی ناآرام و خشن بوده‌اند، زمان پیری و پایان عمر تبدیل به انسانهای مهربان و خداپرست و پرهیزکار شده‌اند.

در جهان چون انسانیت وجود دارد، خوب و بد، خداوند و شیطان، پاک و ناپاک هم وجود دارد و چون این دو نیرو در درون انسانهاست و در طول دوران زندگی در حال رفت و آمد و آمد و شد میباشد، نمیتوان خداوندی و اهریمنی را در کسی همیشگی، جاودان و ثابت یافت.

هر انسان خوب، پاک، فداکار، مهربان، درستکار و خوش اخلاق در هر لحظه از دوران زندگی‌اش با کوچکترین تغییراتی در محیط زیست و تلاشش میتواند صددرصد به ضد تمامی آن محاسنی که داشته است تبدیل شود.

زیبایی انسان در شگفتی اوست. هر لحظه هر زمان و هر ساعت او میتواند تغییر شیوه بدهد. انسان پاکدل و بی آزار که شصت یا هفتاد سال عمر کرده است و موریانه‌ای راهم نیاززده است، بر اثر یک تحول در ساختارهای قدرت و امکانات خود میتواند به یک عنصر جنایتکار و خونخوار تبدیل شود که هیچکس تصور آنرا نمیکرده است. و درست یک انسان بدسرشت و بدکرار پس از سالها خلافکاری، امکان دارد که بتواند تبدیل به ضدگذشته خود شود و انسانی خوب و خوش اخلاق در رفتار و اندیشه هایش گردد.

دوگانگی قدرت در هستی و وحدت انسانی در این دوگانگی متضاد در هیچ کجا، دایمی و همیشگی نیست، هرگز تضاد کردار، ثابت و پایدار نیست، پراحتی میتوان در تضادها به یگانگی رسید که این خود فلسفه ایست که شرح آن نیازمند فرصتی دیگر است.

تاریخ نگاری صحرائشینان در مقایسه با تاریخ آریایی

پیش از اینکه بشر به تکنولوژی و تمدن مدرن برسد تا شکافتن و حلای و پژوهش در هر موردی دقیق و حساب شده وجدی به انجام برسد، تاریخ تمامی جهان در اسارت و انحصار ادیان بود.

سه دین جنجالی و فراگیر که ریشه و مبدا واحدی داشتند با کتابهای دینی خود، از نگاه واحد و اعظین و مبلغین تاریخ بودند. نگاه واحد به این دلیل که که تورات با تغییر و تحولاتی اندک ریشه اولیه و اصلی خبری، تاریخی و قانونی هر سه دین یهودی، مسیحی و اسلام بوده است. چنانچه گفته شد مسیحیت که از سده سوم زایش مسیح وارد اروپا و سپس فراگیر شد توانست جایگزین آیین آریایی مهر و میترا شود، تمامی تورات را پذیرفته است و انجیل در مجموع عهد عتیق (تورات) و عهد جدید میباشد.

اسلام هم در قرآن و در بسیاری از قصص گزارشهای تاریخی را بطور مختصر یاد نموده اما نه تورات و نه انجیل را تماما

نپذیرفته است و اسلام بر آن باور است که این دو کتب تحریف شده است.

سالیان سال است که پژوهشگران (حتی از میان یهودیان، مسیحیان) در پی کاوشهای مدرن و جدید، روایات دیگری را از تاریخ نقل کرده اند و از سویی چون سرزمینهای متمدن باستان مانند ایران، مصر و یونان هر یک خود گرفتار یکی از این ادیان گشته‌اند. طرح نوشته‌های تاریخی موجود در این سرزمینها که با کتابهای مقدس نمیخوانده است ممنوع گشته و علما و دانشمندان بخاطر درخطر بودن جانشان، از طرح تاریخ حقیقی و واقعی که پیش از تورات (حدود سه هزار سال پیش) نوشته شده بود منصرف شده و احیاناً کتابخانه‌های بزرگ و کهن این سرزمینها که دهها سال قدمت داشته است، ویران گشته و کمتر نشانی از تاریخ کتبی، پیش از تورات برجای مانده است.

علت نابودی کتابخانه‌ها را تاریخ‌نگاران در گزارشی که از زمان عمر برجای مانده بگونه‌ای نقل کرده‌اند که نشانه‌ای از تمامی دورانها و ملیتها است:

فرمانده سپاه عمر تمامی کتابخانه‌های ایران را سوزاند و یا هم به آب ریخت! (تاریخ طبری و ابن هشام)

افسانه استر!

در هنگام تاجگذاری، خشایار مست می‌کند و از همسرش می‌خواهد تا در برابرش عریان شود! و همچنان عریان در برابر میهمانانش حاضر شود تا همه زیبایی عریان شهبانو را ستایش کنند! شهبانو از حضور در مراسم خودداری می‌کند. این امر بر شاه گران می‌آید و رئیس یهودیان مردخای، که بعنوان مستخدم و نوکر در دربار مشغول به فعالیت بود، به شاه پیشنهاد می‌کند تا وی زنی دیگر را به شهبانویی برگزیند تا گوش به فرمان شاه باشد:

باهمدستی مردخای و هیجای (که هردو اسراییلی بوده و در دربار نفوذ کرده بودند) استر به شاه نزدیک می‌شود و به همسری او در می‌آید. اما استر موظف است که هرگز خویشاوندی خود را با مردخای و یهودی بودنش را افشا نکند.

استر که از کودکی توسط مردخای برای نفوذ به دربار شاه پرورش یافته بود خیلی زود مورد توجه خشایار قرار گرفته و نخستین بانوی یکصد و بیست و هفت کشور شاهنشاهی ایران می‌شود.

هامان نخست وزیر خشایار که از نفوذ یهودیان در تمامی ارگانه‌های دولتی نگران بود و طرح يك کودتا را کشف می‌کند... به خشایار پیشنهاد می‌کند تا همه یهودیان را از پست‌های حساس بردارد. شاه با پیشنهاد هامان موافقت نموده و حکمی صادر

میکنند تا در یکصد و بیست و هفت کشور شاهنشاهی ایران، یهودیان از پستهای حساس برکنار شوند. اما مردخای که مستخدم دربار و یکی از رهبران بزرگ یهودی بود به کمک استر نقشه‌ای میکشند و هامان را به‌مراه تمامی اندیشمندان ایرانی به قتل می‌رسانند.

مردخای به همراه گروه منظم و متشکل یهودیان دو نفر را برای ترور شاه سر راه وی می‌گمارد و استر را ازین امر آگاه می‌سازد. استر به شاه میگوید که اگر فلان روز از فلان مسیر عبور کنی مورد سوء قصد قرار خواهی گرفت. شاه بدل خود را به آن مسیر می‌فرستد و متوجه می‌شود که برای کشتن وی کمین کرده‌اند. وی از استر شاد میشود و استر به شاه میگوید که مردخای وی را از این خیانت و پاپوش آگاه نموده است. استر و مردخای طرح ترور را به هامان نسبت میدهند و ورق برمیگردد. شاه به تبعیت از مردخای و استر، دستور میدهد تا هامان را به همراه فرزندان و تمامی استاندارانش قتل عام کنند در پی این قتل عام تمامی کتابخانه‌ها و دیوانهای ایرانی نیز نابود میشود و تمامی دانسته‌ها و اندیشه‌های ایرانی از بین رفته و تفکر سامی حاکم میشود و یکبار دیگر تمامی کتابهای اوستا نابود میشود.

آري چنانچه در كتاب عهد عتيق و تورات با صراحت كامل آمده است، پس از قتل عام انديشمندان ايراني آيين و تاريخ نويسي سامي جاي اندیشه‌هاي هزاران ساله اوستا را گرفت و قتل عام ايرانيان حتي فرزندان و زنانشان همچنان ادامه داشت.

چنانچه در تورات تصریح شده است پس از قتل عام هزاران اندیشمند و استادان و شهرداران ایرانی و ویرانی یکصد و بیست و هفت کشور تحت تسلط پادشاه ایران، یهودیان دین و آیین خود را بر همه جا حاکم و افکار و اندیشه های ایرانی اوستایی را بار دیگر نابود کردند، که این گونه برخورد کردن با فرهنگهای باستانی تر از خود در طول تاریخ ادامه داشته است، که دو نمونه دیگرش در زمان داریوش است بدست دانیل.

ویرانی فرهنگ، تمدن و دانش ایرانی بدستور دانیل

بر اساس نوشته کتاب مقدس عهد عتیق در کتاب دانیال نبی، قوم یهود در اسارت بابلیان بسر میبردند و بعنوان خدمتکاران آن رژیم در همه جای قدرت، از زندانها و دربار گرفته تا رفتگری و خدمتگزاری در خانه های بابلیان پراکنده بودند. بر همین اساس نفوذ کاملی در همه جا داشتند. دانیل که به غیبگویی در شهر معروف بود به داریوش نوید میدهد که بزودی نبوکدنصر پادشاه بابل به قتل خواهد رسید و وی فرمانروایی کل را از آن خود خواهد کرد. شب بعد نبوکد نصر کشته میشود و دانیل به نخست وزیری داریوش گزیده میشود:

مرفرمود تا آن اشخاص را که بر دانیل شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشان را با پسران و زنان ایشان در چاه

و این یکبار دیگر بود که آیین، دانش و فرهنگ آریایی توسط دانیل نابود شد و آیین و فرهنگ سامی جای آنرا گرفت.

این شیوه غیبگویی و قدرتگیری در تاریخ اسرائیلیان فراوان به چشم میخورد و یوسف هم بخاطر همین غیب گویی است که به استناداری بخشی از سرزمین مصر میرسد و مردخای هم با همین غیبگویی موفق میشود تا با خبرنمودن شاه از طرح ترور، نخست وزیر وی (هامان) را بقتل برساند و ...

البته اگر ما با نگاهی لاییک و خردگرا به این پدیده ها نگاه کنیم غیبگویی نخبگان اسرائیلی چیزی جز نوشتن و اجرای سناریوها و فیلمنامه هایی نبوده است که موفقیت تاریخی آن سناریوها برخاسته از وجود يك سازمان همبسته و گسترده و فراگیری بوده است که البته خوب عمل کردن آنها و بجان خریدن هر برخورد و خطر و غیره از سوی آنها قابل تحسین و

ستایش است.. و شاید بر همین اساس است که حتی قرآن نیز آنها را قوم برتر دانسته است و این برتری را خود یهودیان هم باور داشته و به فرزندان خود میآموزند تا بدانند که آنها (اسرائیلیان) بهترین قوم و نژاد برتر زمین هستند.

در طول تاریخ نیز بجز کارهای هنری و مالی و سیاسی، تبلیغاتی جهان، شعبه بازي و چشمبندی و معرکه گیری نیز یکی از هنرهای یهودیان بوده است! و کلا شکی نیست که بخشی از این عناصر از ذکاوت تشکیلاتی خاصی بر خوردارند!

و امروزه نیز اکثر کشفیات و ترقیات و اختراعات جهان توسط یهودیان عملی شده است و حتی سرزمین فلسطین قدیم که بیش از 50 سال است اسرائیل نام گرفته است با آن خشکسالی و شرایط بد کشاورزی قدیم تبدیل به یک سرزمین پیشرفته شده است که کشورهای عربی مجاور آن با اینکه میلیاردها دلار درآمد نفتی دارند ولی هرگز نتوانسته اند به اندازه یک درصد در پیشرفت و اختراع و کشف با اسرائیل رقابت کنند!!

آری بن مناشه از مقامات برجسته موساد و نویسنده کتاب پول خون در پایان کتاب سراسر انتقاد و افشاگرانه خود علیه اسرائیل و طی گفتگویی با خود من باز به این مساله اعتراف میکند که :

« من هنوز باور دارم که کلیمها قوم برگزیده خدا هستند.»

وجود دو نوع خدا در هستی!

چنانچه در کتاب «دینداری و خردگرایی» نوشتم اساساً خداوند در جهان دوگونه است یکی «خدای اسرائیلی» و دیگری «اهوارامزدای آریایی» که تعریف از چگونگی وجود خدا نیز در این دو دین و آیین متفاوت و دیگرگونه است. و شکی نیست که خدای اسرائیلی توجهش به خلق کنندگانش!! نسبت به دیگر اقوام متفاوت باشد!! زیرا که خداسازی ورائ عقل و دانش متداول، برخاسته از تفکر آنهاست...

این پرسش برای بسیاری پدید میآید که چگونه است که یهودیان با همه درگیریهایی که در طول قرنهای داشته اند، اما

همیشه پیروزی نهایی با آنها بوده است!، یعنی چنانچه از خواندن تورات و تاریخ پس از تورات استنباط میشود، این قوم همواره مورد دشمنی ملت‌ها بوده است اما همیشه این قوم یهود بوده که توانسته است دشمنان خود را قتل عام و نابود کند.

نخستین سلاح یهودیان در پیشروی و پیروزی خود،

تلاش سازمان یافته زیرزمینی

و برخوردار بودن از تشکیلات منسجم و منظم

و باور و ایمان داشتن آنها به تفکرشان و استواری در عقیده

و باور به آفریننده!

و اطاعت مطلقه از رهبریشان بوده است که هزاران هزار سال پیش از دوران کدخدایی آدم و تبعید وی از ایران (باغ عدن) بسوی صحرائی سینا (حدوداً پنج یا شش هزار سال پیش) و دوران کدخدایی سلیمان، آنرا در معبد سلیمان پایه نهاده‌اند! (نخستین معبد بزرگ فراماسونری پس از مزگت‌های زرتشتی!) یعنی حزب و تشکیلاتی ساخته‌اند که قدمت چند هزار ساله دارد و در طی سده‌ها، همه کارهای خود را سازمان یافته و حساب شده انجام داده و میدهند. و عضوگیری در آن براساس زایش مادر و نژاد یهودی است که در فراکسیون‌ها و گروه‌های کوچک محلی، شهری، استانی، کشوری و جهانی انجام پذیر میباشد.

این سازمانها:

- از امکانات مالی در سطح بسیار بالا و غیرقابل تصور برخوردار میباشند.

- نفوذ بر تمامی جریان‌ات، تفکرات، ادیان و سازمان‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و حتی پرورش دادن استر‌هایی برای نفوذ بر حریم پادشاهان و قدرتمندان جهانی.

- پنهانکاری، بحدی که ایمان و عقیده خود را برای رسیدن به اهداف عالیه حتی احیاناً برای فرزندان (اگر از مادر یهودی نباشند) و دوستان خود هم هویدا نمیکند.

- تقویت سازمان‌ها و کمیته‌های خبرگیری خود در تمامی کوی و برزن‌ها.

- شرکت در عملیات براندازی و تروریستی نه بطور مستقیم بلکه با آفریدن جریان‌هایی داخل همان حرکت‌هایی که مایل به سرنگونی و نابودیشان هستند.

مثلا برای حذف انور السادات جهت امکان یافتن حمله به لبنان، يك گروه اسلامي محرمانه را سازماندهي ميکنند که اگر هم فردا کسی دستگیر شد همه جا بگویند که این خود مسلمانها بودند که وی را کشتند.

در جایگاه‌هایی خودشان هم رسماً از عملیات تروریستیشان یاد میکنند. مثل نمونه‌هایی که اسحق شامیر خودش شرح داده است و یا حتی ترورهایی که آقای ایهود بارک خود به انجام آنها اعتراف کرده است و در بحبویه انتخابات در اسراییل لیست ترورها بارها و بارها در رسانه‌ها منتشر شد.

البته نکته دیگری که یادآوری آن ضروریست. وجود زمینه گول خوری و تن پروری و بی ایمانی است در میان بخشی از مردم که براحتی برنامه‌های طرح ریزی شده عملی میشود!! وگرنه اگر دیگران هم برخوردار از عقل و دانش و شعور و همتی بودند، میتوانستند نه تنها در برابر برنامه‌های رقبا و دشمنان به مقابله برخیزند. بلکه ابتکار عمل را نیز بدست بگیرند!!

- قوم بني اسراییل بر اساس نوشته تورات، هرگز نام و عنوان واحدی نداشته است و بخاطر درگیرهای قبیلہ‌ای و قومی در میان این عزیزان در هر عصر وزمانه‌ای آنها را به نامی میخوانده اند.

1- بني آدم و یا آدمیان این عنوان هرچند تا به امروز مورد استفاده قرار میگیرد، اما ثبت تاریخی آن از هنگامه وجود آدم و حوا است که در حدود پنجهزار و هفتصد سال پیش زندگی میکرده اند.

2- از هنگام نوح، نام سام به چشم میخورد که دو فرزند بنامهای سام و حسام داشت و تمامی نسلهای بعدی بني اسراییل و یا آدمیان از این دو جاری شده‌اند که کنعانیان، فلسطیان و حتی نمرود جنایتکار جبار هم از همین نوادگان

نوح بوده است. (یعنی فلسطینیها هم با کل یهودیان هم نژاد و هم اصل هستند.)

3- لقب ابراهیمیان از پسین ابراهیم به این قوم و فرزندان او داده شد و باز دوجناح اسحاقیون و اسماعیلیون نیز در میانشان پدید آمد.

4- اسراییل این نامی است که از هنگامه یعقوب به او داده شد و فرزندان او را بنی اسراییل خواندند.

5- یهودی، یهودا نام فرزندی از یعقوب بود که احتمالاً یهودی هم از نام او آمده است و البته یعقوب، دوازده فرزند داشت که هر یک باز قبائیل و اقوام دیگری را پایه نهادند. (تورات و عصر عتیق)

6- کلیمی که در ایران رایج است به پیروان موسی گفته میشود که از ادعای سخن گفتن او با خداوند گرفته شده است.

7- عبریان

8- 9-10

بجز نام و عنوان قومی، قبایلی فرزندان آدم که در هر عصر و زمانه‌ای دیگر میشده است، نام خداوند آنها هم ثابت نبوده است، چون در تورات با هر رئیس قبیله یا پیامبری، چشمان به يك نام جدید برای خدا می افتد مانند: خدا= رحمان، رب، یهوه، ایل، الله

و از همه زیباتر جریان موسی است.

وقتی خدایش با او صحبت میکنند به او ماموریت میدهد، موسی از خدایش میپرسد که من ترا چه بنامم؟ (یعنی تو کیستی و اسمت چیست؟) و او میگوید مرا یهوه بخوان:

یعنی تا سه هزار سال پیش هنوز نام خدای سامیان تعیین و تثبیت نشده بود!

بحز این مسئله (نام خدا) که موسی تا هنگام پیامبر شدن از آن بیخبر بوده است و نمیدانسته است او را چه بنامد، نکات جالب دیگری هم هست که طرز تفکر یک پیشوای بزرگ که فاتح جنگهای بسیار بوده است را میرساند که در محدوده تفکر بومیان و صحرانشینان بوده است و آنهم در صورتیکه در همان وقت مصر و ایران دو مهد بزرگ تمدن و دانش بوده‌اند. البته خود موسی بارها و بارها زیرکی و ذکاوت خود را نشان داده است. اما همراهان اسرائیلی او همواره بخاطر داشتن افکار و عقاید غیر عقلی با او درگیر میشده‌اند و بارها او را تکذیب و تحقیر و تمسخر نموده‌اند!

آیا موسی یهودی بوده؟

سال 1996 مجله هفتگی LePoint چاپ پاریس با انتشار مقاله‌ای که از نظریات نویسندگان غربی (یهودی و مسیحی) بسیاری هم استفاده شده بود، نوشته بود که موسی دلاوری که فاتح جنگها بوده است در مراحل بسیاری از پا به میدان گذاشتن ترسیده است و از میدان و رویارویی با حریف گریخته است و نتیجه تقریبی گرفته که شاید موسی در دو هنگام مختلف دو شخصیت و دو پرسوناژ مختلف بوده‌اند.

بعنوان مثال: وقتی که موسی در دفاع از یک اسرائیلی، یک فرعون را میکشد و جنازه او را مخفی میکند توسط یک اسرائیلی دیگر به پلیس فرعون بعنوان قاتل معرفی میشود و مجبور به فرار میشود و جالب است بدانیم که وسعت گریز موسی چند صدکیلومتر است. شهری که در مصر بوده و موسی از آن گریخته است، شهر رامس در کنار رود نیل و کانال سویز کنونی بوده است و او تا مدیانه فراکرده است و در آنجا با دختر کاهن بزرگ ازدواج کرده است، مدیانه در آن طرف صحرائی سینا

واقع بوده است که موسي ميپايست هم از درياي سرخ عبور ميکرده است و هم از جنوب صحراي سينا ميگذشته است:

چنانچه د رايين مطلب تورات و کتاب مقدس بوضوح آمده است دختران کاهن بزرگ، موسي را شخصي مصري ميدانند و تورات هم آنرا بدون تکذيب نقل ميکند.

از سويي نام موسي را گفته اند عبري است و از آب گرفته معني ميدهد ولي در زبان مصريان و فراعنه، از جوهر موس است و بمعناي او دنيا آمد و يا هم نوزاد جديد.

و موسي را در بسياري از نامهاي مصري (حتي فرعون زمان موسي) مشاهده ميکنيم زيرا نام وي (فرعون) را موسس (رامسس) بوده که رامسس بمعناي زاده خداوند بوده است و شهري که موسي از آنجا (در مصر) خارج ميشود نيز بنام همين فرعون رامس ناميده ميشده است.

رومان گيرشمن بر اين باور است که يهوديان در دوران مختلف از تاريخ ايران باستان مورد مرحمت پادشاهان آريايي قرار ميگرفته اند و يهوديان شاهان ايراني را مدافعان حقيقي دين خود ميدانسته اند و چون از طرف سلوکیان و روميان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند معتقد شدند ايران تنها قدرتي است که ممکن است ايشان را از يوغ خارجي نجات دهد. همچنانکه در

زمان هخامنشیان (استر، مردخای و دانیل) این مساله تحقق بخشید. در زمان پارتیان یهودیت در بابل توسعه بسیار یافت. در سال بیست پیش از زایش میلاد مسیح، دولت حقیقی کوچکی از یهودیان دست نشاندۀ ایرانیان در سواحل فرات ایجاد شد و بمدت بیست سال دوام یافت. در سراسر این ناحیه در بابل و مدینه‌های یونانی زندگی معنوی و عقلانی قوم یهود پناهنده و متمرکز شد و این نزدیکی موجب تاثیر افکار یهود در بین ایرانیان گردید.

یهودیان از اصل آریایی!

البته بدون شك تورات هم مثل دیگر کتب دینی سالها پس از موسی نوشته شده است (و چنانچه گفته شد يك تقلیدهای ناشیانه‌ای هم از تاریخ آریایی شده است در رابطه برخی از افسانه‌ها) و روایت افسانه‌های قوم آدمیان، سلیمان، عبریان، یهودیان، بنی اسرائیل، فلسطینیان و ... بوده است که هرچند همه آنها از يك اصل و يك نژاد بوده‌اند، اما بارها و بارها با هم جنگیده اند و یکدیگر را قتل عام نموده‌اند.

با خواندن تورات و یا کتاب عهد عتیق بخوبی درمیابیم که چه جنگها و خونریزیهایی درمیان این عزیزان رایج بوده است و نمونه واضح آن اینکه امروزه این قوم از بیش از ده عنوان نام برخوردارند.

از هنگام کورش، داریوش، خشایار و فراعنه مصر گرفته تا ابراهیم و لوط، تا زمان رم و ... بارها و بارها این قوم اسیر بوده است و البته همیشه بعد از پایان اسارت دشمنان خود را با عنوان پلاهای الهی و یا هم هجومهای با توطئه قتل عام و نابوده نموده اند... چون قتل عام ایرانیان در زمان استر و دانیل و قوم لوط، بابلیان، مصریان و دهها مورد دیگر.

پیش از رهایی آنها از مصر و یا شهر آرمیس، کورش آنها را از اسارت بابل نجات داد، چهل سال هم بنی اسرائیل اسیر قوم برادر خود، فلسطین بود و حتی مسیح هم نخستین هدف انقلابی مبارزه با استعمار رم بود که بر تمامی سرزمینهای یهودی حاکم بود، اما مسیح هم به فتوای یهود و بدست سزار کشته میشود...

هرچند از هنگام شکل گیری دولت اسرائیل، بخش وسیعی از یهودیان متحد و یکپارچه شده اند و فقط احیانا دست به ترورهای میزنند، مانند ترور مظلومانه اسحاق رابین و دهها ترور فلسطینیان در دهه های کنونی. اما در طول تاریخ بخاطر درگیریهای قدرتی، یا با هم و درمیان خود در حال جنگ بوده اند و یا هم با دیگر قومها درگیر بوده اند که بارها و بارها اسیر قدرتها شده اند.

یهودیان خود از نام «آریا» استفاده میکنند !

آخرین اسارت بنی اسرائیل در طول تاریخ جنایات نازیها بود که در پی این جنایتها يك تبلیغات نادرست و اشتباهی بر علیه آریاییان و آریاجویی در سراسر جهان شروع شد و همچنان ادامه دارد هرچند عناصر خردمند و دانای یهودی نه اینکه آریا و آریایی را با نازیها قاطی نمی کنند بلکه استفاده از واژه آریا و تاریخ و فرهنگ آنرا افتخاری میدانند و در اروپا و حتی اسرائیل کمپانیهای یهودی فراوانی است با نام آریا! و حتی رادیو اسرائیل هم هرروز در برنامه های خویش از تاریخ و روزهای آریا استفاده میکند! اما هستند یهودیان بنیادگرایی که بطور افراطی با جریانها برخورد میکنند که اخیرا دولت آمریکا درمیان سی گروه تروریست، يك گروه افراطی اسرائیلی را هم معرفی نمود...

اما آنچه یادآوری آن ضروریست اینكه:

يكم: در نگاه ما خود یهودیان هم در اصل آریایی هستند و آدم و حوای آنها دو عنصری بوده اند که از سرزمین آریا که همه در بهی و نیکی و شادی (بهشت = بهزیستگاه) میزیسته اند (باغ عدن) به صحرائی سینا تبعید شده اند و تمامی علمای یهود نیز بر این باورند که باغ عدن (یعنی همان بهشتی که آدم و حوا پیش از تبعید در آنجا زندگی مینموده اند) در سرزمین آریا بوده است و نمونه بارز دیگر تمامی افسانه های کهن آریایی است که با تغییراتی وارد تفکر یهودیان شده است! مثلا افسانه نوح تقلیدی از دوران جمشید است! و یا سامسون و دلیله اقتباسی از سیاوش و سودابه است و اینکه سلیمان همان جمشید و در

جاهایی هم گیومرث آریایی است که البته جابجایی تاریخی این افسانه ها خود بحث و پژوهش دیگری را نیاز دارد.

آریایی بودن یعنی چه؟

دوم: آریا بمعنای يك نژاد خاص و برتر مطرح نیست بلکه در نگاه ما! آریایی يك «هویت» و شناسنامه و اندیشه میهنی است که اقوام و نژادهای بسیاری را شامل میشود (نمونه بارز آن استانهای مختلف و موزاییک ایران میباشد که مردمان ما را از هند، افغنستان تا تاجیکستان و قفقاز و آذربایجان و ارمنستان و ترکیه ... شامل میشود.) و چنانچه در تمامی فرهنگهای لغت آمده است، آریا همان ایران است که به انسانهای نخستین مستقر شده در بخش نخست کره زمین (عراق کنونی) که به خشکی رسیده است اطلاق میشده و میشود.

این اقوام در طی هزاره ها با سفرها و کوچهایی که نموده اند، تحولاتی در زبان و تاریخ و فرهنگهای خود نسبت به جایگاه استقرارشان پدید آوردند! که انسان متمدن اول همان گیومرث (یا

آدم سامی تازی) است که انقلاب بزرگ او پوشش آفرینی است! یعنی او نخستین پادشاهی است که به انسان پوشش را می‌آموزد! این آموزش در پوشش در ادیان سامی و تازی یک افسانه خاص مذهبی بخود گرفته است که یک فلسفه نامعقول بندگی و خداوندی و ابلیس و درخت ممنوعه را نیز پدید آورده است...

اوستا 120 جلد کتاب بود!

چنانچه گفته شد، اوستا که یکی از کهنترین کتابهای تاریخی و آیینی بوده است در طی هزاره‌ها نابود شده است. اوستا در دوران باستان دارای یکصد و بیست و نه کتاب بوده که هرکتاب درباره موضوع ویژه ای نوشته شده بود.

مسعودی یکی از تاریخ‌نگاران نوشته است که: «اوستا بر روی دوازده هزار پوست گاو دباغی شده به خط زر نوشته شده بود.»

و پلینی مینویسد که:

«زرتشت یکم اوستا را در بیست و یک دویست هزار شعر سروده بود.»

هنگام حمله اسکندر به ایران بجز نسخه‌های معمولی اوستا که در دست مردم بود، دو نسخه کامل از آن نیز یکی در تخت جمشید پایتخت هخامنشیان و دیگری در گنج شیزگان واقع در آتشکده آذرگشسب در نزدیکی دریاچه اورمیه نگهداری میشد. نسخه یکم هنگام آتش زدن اسکندر به کاخ پادشاهان هخامنشی طعمه آتش گردید نسخه دوم را یونانیها به یغما برده و بنا به قولی به یونانی ترجمه نمودند.

پس از گذشت سده ها پادشاهان ساسانی به گردآوری و ترتیب و تنظیم کتب پراکنده پرداخته و از نو سروسامان و صورتی بدان دادند و قسمتی از اوستا بزبان رایج زمان پهلوی ترجمه شده، بدان افزوده گشت با انقراض سلسله ساسانی و هجوم تازیان به ایران بسیاری از کتب و نوشتجات مذهبی و اوستایی طعمه آتش گردید.

ابن خلدون مینویسد: «وقتی که ایران بدست تازیان گشوده شد کتب بسیاری در آن سرزمین بدست تازیان افتاد، سعدبن وقاص سرلشگر سپاه تازیان به عمر خلیفه مسلمانان درباره کتابها نوشت و اجازه خواست تا آنها را برای مسلمانان ترجمه کنند اما عمر به او نوشت که با داشتن قرآن ما را نیازی به آنها نیست بدین رو آن کتابها را در آب ریختند و یا هم بسوزاندند و علوم ایرانیان را از بین بردند و بدست ما نرسید.»

بیش از این حادثه، در مراحل مختلف دیگری فرهنگ و دانش و تاریخ ایرانیان توسط مهاجمانی چون اسکندر نیز ویران گشته و خردمندان بسیاری نیز قتل عام شده اند.

از صد و بیست جلد کتاب اوستا امروز چه مانده است؟

باری از صد و بیست کتاب اوستا امروزه فقط پنج کتاب برجای مانده است:

- 1- یسنا
- 2- ویسپرد
- 3- یشتها
- 4- وندیداد
- 5- خرده اوستا

افسانه اوستا

اینک به بررسی تاریخ پیدایش آیین بهی و راستی، نیکی، بخردی و اهورایی آریایی که به گفته پژوهشگران غیرایرانی، نخستین پیام آن در حدود شش هزار و یا هفت هزار سال پیش از افلاطون توسط زرتشت و پیش از آن توسط میترا، درجهان پخش شده است میپردازیم.

چنانچه آخرین کشفیات و پژوهشهای مدرن امروزی نشان میدهد نخستین منطقه‌ای که در روی کره زمین بخشی نزدیک

شده است، قاره و یا فلات ایران بوده است که مردم آریا در آن سکني گزیده اند و اگر هم مهاجرتي از جايي بجايي صورت گرفته است، از قاره آریا بوده است بسوي اروپا! و اندیشه مهاجرت اروپا به آریا، امروزه مردود شناخته شده است.

بر همین اساس در تمامی این سرزمینها نشانه‌های فراواني از زبان آریایی به چشم میخورد از شمردن اعداد فرانسوي گرفته تا صدها واژه موجود در انگلیسی و پرتغالی و اسپانیایی و آلمانی و غیره که با واژه‌های ایرانی آریایی یکسان است....

تفکر هندو اروپایی، نه!

اندیشه آریایی، اوستایی، آری!

تفکر هند و اروپایی نیز اندیشه‌ای غلط و مردود میباشد، زیرا در ابتدای ورود استعماري اروپا در سده های اخیر به هندوستان آنها متوجه شدند که زبانهای اروپایی واژه‌های مشترك فراواني با زبان هندی دارد.... پس از سالها تحقیق نظر دادند که این دو ملت از يك اصل و زبان هستند و از ریشه زبان سانسکریت و اروپا می‌آیند. پس از اینکه اروپاییان در همین سده های اخیر با ایران و سرزمین آریا آشنا شدند و باز دیگر بار مشابهاً و نزدیکیهای فراواني بین زبان خود و مردم ایران و آریا یافتند سخن دیگری گفتند. اما سخن درست و اصولی و خردمندانه برای تمامی این فرضیه‌ها همانست که آریاییها از قاره و فلات ایران به دیگر نقاط جهان بویژه اروپا در دورانهای مختلف کوچ نموده‌اند که تاریخ این کوچها هم بسیار فراتر از هزاره‌های تعیین شده امروزی و دیروزی توسط اندیشمندان است.. یعنی هرگز نخواهیم توانست تاریخ درست و دقیقی از این کوچها و تمدنها و تحولات بدست بیاوریم اما آنچه مسلم و درست است اینکه بشر از میلیونها سال پیش روی کره زمین زندگی می کند و به مرور زمان رشد و ترقی و تمدنی یافته است که نسبت به

محلهاي كوچ يافته مختلف و متغير است. و بكار بردن اصطلاح «هند و اروپايي» نادرست است زيرا كه هند و اروپا از يك ريشه اند و آن ريشه آريايي است! پس بكار بردن «ريشه و جهان آريايي» بهترين نوع معرفي تمدن و فرهنگ رنگارنگ جهان آريايي است.

پيدايش تاريخ

تاريخ دقيق از حركت و جنبش و هنگام و پديده‌اي دادن كاري است سخت و دشوار! اما اين سختي و دشواري هرگز موجب نشده است كه پژوهشگران و نوپردازان و روشن اندیشان براي هرپديده و وجودي، تاريخي را در نظر نگیرند!

... تاريخ پيدايش آدم و حوا از جمله مسائلي است كه از سده هفدهم توسط يك اسقف به چهار هزار و چهارسال پيش از زایش مسيح تثبيت شد.

در سال 1572 در انگلستان انجمني از عتيقه‌فروشان شكل گرفت كه همين انجمن پايه اوليه و اساسي باستانشناسي مدرن گرديد!

هدف اين انجمن در ابتدا كشف عتيقه‌ها بود كه با خراب كردن كليساها و كتابخانه‌هاي قديمي تلاش ميكردند آثار و عتيقه‌هايي را از زير خاك بيرون بياورند.

در سده هفدهم اسقف آشـر Usher كه از اعضاي همان انجمن كذابي بود براساس «سفر تكوين عهد عتيق» تورات، زمان خلقت جهان و بي شك آدم و حوا و انسان نخستين را به چهار هزار و چهار سال پيش از زایش مسيح نسبت داده و مبتكر تاريخ آفرينش شد، يهوديان با احتساب تقريبي از آنچه اسقف آشـر اعلام نموده بود با دويست و چهل و چهار سال كمتر آنرا پايه و اساس خلقت آدم گرفته و آنرا تاريخ رسمي خود قرار دادند. ..

اين تاريخ در ابتدا توسط دانشمندان زمين شناس موردترديد قرار گرفت:

انسان و چهار دوره

چارلز داروین در پی تکمیل پژوهشهای چارلز لایل در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و نه، کتاب مشهور خود را با عنوان «اصل انواع» نوشته و اعلام نمود که «اصل و تاریخ انسان روشنتر خواهد شد» .. داروین در کتابی دیگر با عنوان «عروج انسان» گفت که: «انسان کنونی حاصل یک جریان طبیعی تطور و تکامل است...»

و امروزه میتوان به صراحت گفت که چارلز لایل، چارلز داروین و کریسین تامسون با ایده‌های انقلابی خود از پایه گذاران علم باستانشناسی امروز هستند و به برکت همین باستانشناسی است که دریك سده کنونی، بشر توانسته است کشفیات شگرفی را از پیدایش انسان و چگونگی تحول و تکامل و تمدن او بدست بیاورد...

و در پی همین کاوشهای باستانشناسی بود که دانشمندان، زندگی انسان پیش از تاریخ را به چهار دوره تقسیم نمودند:

- 1- دوره ایکه انسانها چون دیگر حیوانات در غارها زندگی میکردند . (دوره پارینه سنگی)

2- دوره ای که انسان با دست افزارهایی که از سنگ چخماق و دیگر سنگها میساخته است ادوات و ابزار برای بهتر زندگی در اختیار داشته است. (دوران نوسنگی)

3- دوره ای که انسان از برنز برای ساختن وسائل تیز و برنده برای اسلحه و ابزار استفاده میکرده است. (دوران برنز)

4- دوره ای که انسان آهن را میشناسند و از آن برای ساختن وسایل جنگی و کارد و تبر و شمشیر و ادوات تزئینی استفاده میکرده است. (دوران آهن)

این را نباید از یاد برد که انقلاب کبیر فرانسه خدمت شایان توجهی به دانش باستانشناسی نمود زیرا در سال یکهزار و هفتصد و هشتاد و نه که جمهوری در این کشور اعلام شد بسیاری از تشکیلات و کاخهای سلطنتی ملی اعلام شد که از آنجمله کاخ سلطنتی لوور بود که در برگیرنده آثار باستانی کهنی از سراسر دنیا بود، انقلابیون این کاخ را بعنوان موزه ملی اعلام نموده و در سال یکهزار و هفتصد و نود و سه این کاخ رسماً بعنوان «موزه جمهوری ملی فرانسه» نامگذاری شد و در سال یکهزار و هشتصد و هشتاد و دو، نخستین و بزرگترین مدرسه باستانشناسی بنام «مدرسه لوور» پایه نهاده شد...

نخستین کنگره باستانشناسان پیش از تاریخ در سال یکهزار و هشتصد و شصت و شش، در شهر نو شاتل فرانسه شکل گرفت و سال بعد همین کنگره در پاریس برگزار گردید و پس از آن بود که در دیگر کشورهای اروپایی مدارس و آموزشگاههای باستانشناسی یکی پس از دیگری شکل گرفت.

ورود نخستین باستانشناسان به ایران

نخستین باستانشناس رسمی ای که وارد ایران شد و کشفیات بزرگی انجام داد «جیمز موریه» نویسنده کتاب «حاجی بابای اصفهانی» بود که برای نخستین بار در سال یکهزار و هشتصد و شش وارد ایران شد و از کازرون، غار شاپور، پاسارگاد و تخت جمشید دیدن نموده و وی نخستین کسی است که از وجود شهری چون تخت جمشید در همدان گزارش

داد و در تخت جمشید در پی خاکبرداریهایی پیکرهای سالمی را کشف نمود..

همزمان با جیمز موریه، ویلیام اوزلی، ریمون گوردون و دارسی تاد به همراه گاردن فرانسوی نیز در سال یکهزار و هشتصد و هفت وارد تهران شده و آنها نیز به کاوشهای باستانشناسی در سرزمین مهر و میترا، مشغول شدند و در پی همین کاوشها، تحقیقات و خاکبرداریها بود که بشر امروزی دریافت که ملت آریا= ایران برخوردار از تاریخ و تمدنی کهن و والا است، کشف همین آثار باستانی باعث شد تا به گفته ذکریای رازی: «داده های دینی تورات، انجیل و قرآن با کشفیات علمی بشر به رقابت برخیزد!»

در همین رابطه یک گزارش تلویزیونی توسط یک کانال معتبر و دولتی فرانسه تهیه شده است که ترجمه پارسی آن در آینده نزدیک توسط همبستگی ملی ایران- (هما) در پاریس با عنوان (افسانه های ابراهیمی و دانش کنونی) منتشر خواهد شد.

کوچ آریایی، یک دروغ تاریخی

هنوز کسی نتوانسته است بدروستی و بطور قاطع نظر بدهد که ساکنان غیربومی فلات ایران از کجا و کدامین جا به این قاره سرازیر شده اند،

«دکتر کورش آریامنش» در آخرین پژوهش ناتمامش برآن بود تا ثابت کند که اندیشه و تفکر مهاجرت و کوچ آریاییان سخنی باطل است!

وی دریافته بود که آریاییان از رشته کوههای پامیر (برخاستگاه میترا) به دیگر نقاط سرازیر شده اند.

فریدون جنیدی نیز بر همین باور است و کوچ آریاییان را بدانگونه که رایج و مشهور است نمیپذیرد.

در آخرین اثر پژوهشی در رابطه با باستانشناسی و هنر پیش از تاریخ ایران در مییابیم که نخستین انسانهای دوران پارینه سنگی ساکن ایران در خراسان بوده اند که تاریخ تقریبی آن به یکصد هزار سال پیش میرسد.

در سال یکهزار و نهصد و هفتاد و چهار آثاری از نخستین دوره توسط «پروفسور آریای ویتبال» در بستر «رودخانه کشف رود» در فاصله یکصد کیلومتری مشهد گردآوری شده است. این کشفیات بیانگر آنست که نخستین گردهمایی انسان آریایی در اطراف این رودخانه که در آن دوران دریاچه‌ای بوده است، سکونت داشته اند.

در این منطقه ادوات مختلف سنگی، تیغ‌ها، رنده‌ها و چاقوهای سنگی بدست آمده است. این ادوات سنگی با آثار بدست آمده از هیمالیا و آسیای مرکزی، آفریقا یکنواخت است و قدمت آنها هشتصد هزار سال پیش برآورد شده است.

با دانش به این پیدایشهای باستانی، ادوار مختلف فرهنگی انسان را هم میتوانیم به سه دوره تقسیم کنیم:

دوره یکم- «هنگامه توحش»: که شناختن آتش و برقراری ارتباط با کلام (گفتگو کردن) و اختراع تیر و کمان و هنر سفالگری را شامل میشود.

دوره دوم- «هنگامه بربریت» که استفاده از سفال و آغاز ذوب فلز، ایجاد معماری خشتی و سنگی و اهلی کردن حیوان را شامل میشود.

دوره سوم- «هنگامه تمدن» که با آغاز کشاورزی و کشتزار بر روی زمین، دوران آگاهی و شناخت نیمه کامل انسان آغاز میشود. (مبانی باستانشناسی: دکتر ملک شهیرزادی- تدوین حسین محسنی و مجمد جعفر سروقدی)

سومین دوره انسان آریایی که هنگامه تمدن و ترقی است را میتوان به بالای ده هزار سال پیش از زایش عیسی مسیح رساند ... و «پیدایش میترایا زردشت» که نخستین خردمند و راهنمای فکری و کشاورزی (پیامبر) آریاییان بوده است را میتوان به نه، هشت و یا هفت هزار سال پیش پیوند داد.

تخت جمشید نمونه ای از يك تمدن فراگیر

از تمدن و شهر نشینی آریاییان نیز آثار و داده های نوینی بدست آمده است که بیانگر گسترش معماری بسبك تخت جمشید در دیگر نقاط سرزمین کهن آریایی بوده است.

«لوفتوس» یکی از باستانشناسان انگلیسی است که در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه زایش مسیح بمدت چهار سال در شوش خاکبرداری نمود و مهمترین کشف آن دوران، يك تالار بزرگ ستوندار در قسمت شمالغربی شوش بود که دقیقاً بسبك تالار و ستونهاي تخت جمشید ساخته شده بود.

اسکندر، فرمانده سپاهي وحشي بود

نکته دیگری که در پی کشفیات تاریخی و باستانشناسی معاصر بدست آمده است، دقیقاً به همین ویرانی تخت جمشید توسط اسکندر مربوط میشود.

تاریخ نگاران و پژوهشگران تصریح دارند که اسکندر و سپاهش در هنگامه حمله به سرزمین آریا، در حالت توحش و بی تمدنی بوده اند و بهترین دلایل و سند آن همان بوده است که به هرکجا میرسیده اند شهرها را ویران نموده و به آتش میکشیده و مردمان را قتل عام مینموده اند و دقیقاً به همین خاطر است که در پی حمله اسکندر به سرزمین آریا، چون حمله تازیان به ایران، تمامی آثار و اندیشه ها و تمدنهای پیش از این هجومها نابود شده است... و شوربختانه همواره مهاجمان و تازیان وحشی چون قدرت جدید میشده اند، تاریخ را هم آنها از نو مینوشته اند و بی شک در این بازنویسی تاریخ خود را بزرگ و متمدن نشان میداده اند و فرهنگ و تمدن ویران شده را پست تر از خود معرفی نموده اند و به ثبت رسانده اند.

کورش، مسیح شد، تمدن و فرهنگ آریایی رنگ سامی گرفت

چنانچه گفته شد در پی پیروزی کورش در بابل و نجات قوم یهود، کورش بزرگ بعنوان مسیح (نجات دهنده) و پیامبر

آزادبخش وارد تورات شد و همزمان تاریخ کهن آریایی جایش را به تاریخ نخست وزیر و وزیران یهودی کورش و داریوش و خشایار داده و تاریخ آریایی، رنگ و رویی سامی گرفت و همچنانکه این رنگ‌پردازی در رابطه با دیگر قدرتهای مهاجم بر ایران، چون اسکندر و تازیان نیز پیش آمد و البته یهودیت نیز از آئین آریایی مطالب بسیاری را اقتباس کرد.

مسیح شدن کورش در نگاه یهودیان، بهترین گواه اقتباس شخصیتها و پرسوناژهای آریایی است توسط یهودیان! چون گیومرث که آدم میشود! و جمشید که نوح و سلیمان میشود... و بدون شك تاریخ چندین هزار ساله این پادشاهان خردمند ایرانی، توسط سامیان بسیار پایین آمده و جدید و نو جلو نموده است...

تاریخ، دید و نگاه آن کسی است که رویدادها و حوادث را مینویسد و این نگارش توسط افراد مختلف حتی در یک دوران و هنگامه همزمان میتواند به روایتهای مختلف و گوناگونی نوشته شود. حال اگر نگارنده دارای دید و نگاهی خاص از هستی و فلسفه و دین باشد، دید خاص او در نوشته‌هایش تاثیر صددرصد خواهد داشت.

(این اقتباسها و رنگ پذیری چون در پی شکست ملتی و هجوم و پیروزی مردم و ملتی دیگر پدید میآید، یک سنت و عادت کهن تاریخی است. و در طلوع تاریخ کهن که فیلم و سینما و تلویزیون، میکروفیلم، فاکس، اینترنت و غیره نبوده است، افکار آیندگان خیلی پرشتاب همسو با قدرت جدید و داده‌های تاریخی آنها میشده است و بر همین اساس است که تاریخهای تازی و مهاجم در طول هزاره‌ها، هویت اصلی و راستین و نوشته‌ها و تاریخ و خط دانش آریایی را از میان برده‌اند و لی خوشبختانه آثار تمدن و باستان که بزیر خاکها دفن شده است و در پی کاوش پژوهشگران از زیر تپه‌ها و دشتهای و خرابه‌ها کشف میشود، که حاکی از تمدن و فرهنگ هزاران هزار ساله این مردم دلیر و دانشمند است! و بدون شك از این پس میبایست در هویت کاوشگران مناطق حساس دقت کافی بعمل آید تا مغرضان نتوانند

در ترسیم و نگارش کشفیات، داده‌های دینی و قومی و نژادی خود را دخیل کنند.)

نخستین جاندار در ایران بروایت اوستا

با کاوش‌های باستانشناسی و بویژه تلاش‌های «هانری گریشمن» باستانشناس برجسته فرانسوی، پی‌می‌بریم که «نخستین خشکی در کره زمین، در ایران و در کویر لوت بوده است.» (تاریخ ایران: رومن گریشمن)

یعنی بدون تعارف و رودربایستی به گفته خود غربیان، آغاز حیات بر روی زمین از ایران است!

در پی جدایی زمین از خورشید و فراز و نشیب‌های بسیار، آب تمامی پوسته زمین را دربرگرفته بود. در پی بارش‌های فراوان و جاری شدن رودهای بسیار و گذشت میلیون‌ها سال ... بخشی از زمین تهی شد و چون غنچه‌ای از شاخسار زمین سر برآورد، همزمان با پدیدار شدن خاک و خشکی، نخستین موجود که نر و ماده را باهم داشت از زمین سر بر آورد!

این دو موجود گیاهگونه که به ریواسی میماند یک ساقه و پانزده برگ داشت و این دو همسان و همراه و بهم چسبیده چنان بالا آمدند که و به یکدیگر شبیه میشوند!

آنچنان بهم پیوسته و همبالا بودند که نر و مادگی آنان پیدا نبود! گویی ریواسی بلند میشود و از دو سر برخوردار میشود!

این دو را در فرهنگ آریایی «مشی» و «مشیان» مینامند که نخستین جانداران زمین هستند و به گفته‌ای همان «آدم و حوایی» که از پی آمیزش فرهنگ آریا با فرهنگ سامی در هنگام کورش دوم جای این (مشی و مشیان) را گرفته و تاریخ بینهایت هزاره‌های پیدایش را به پنجهزار سال آنهم مردمانی صحرا نشین و همیشه خدمتکار محدود نمودند!

در فرهنگ آریایی (مشیان) «حوا» گول «مار» را نمیخورد و «ابلیس» در آفرینش پروردگار «موش» نمیدواند و درکمین نمیشیند تا انسانها را از راه بدر نموده و او را در آتش قهر و جهنم خداوند بسوزاند!...

در فرهنگ آریایی مشی و مشیانه، خداوندان زمین هستند که برای گسترش عشق و مهر و دوستی و پیروزی از پندار و گفتار و کردار نیک بر چهره و قدرت و شکوه اهورایی آفریده شده اند.

بی شک جنگ و نبردی هم بر روی زمین برای ماندن و یا بهتر ماندن در پی آمدن آفریده‌های دیگر، نمایان میشود و مشی و مشیانه و دیگر آفریدگان نیکی و راستی و درستی که خودنیز هر یک آفریننده‌ای هستند، با دیگر آفریده‌ها و قدرتها که ناپاکیها و پلیدیها و نیرنگها و کجرویها خشونت می‌باشند در نبرد و ستیزند!

ستیزه دایم نیکی با بدی در اوستا

اراده آزاد انسان در عمل و نیکخواهی اهورا مزدا در برابر بدخواهی اهریمن

در اندیشه اوستایی اهریمن نه رقیب اهورا مزدا است و نه کارشکن و موش‌دوان در برنامه‌های او!

در نگاه اوستا، جهان بر اساس دو پدیده و دو اندیشه و تفکر پایه نهاده شده است و هر انسانی این دو پدیده را با هم در خود دارد! نیکی و بدی! پاکی و ناپاکی! راستی و نادرستی! و بالاخره اهورایی و اهریمنی! فعال نمودن هر یک از این دو نیرو و پدیده نهفته در انسان بدست و اراده و توان خود اوست! همان انسان است که چون بر چهره و توان و روان اهورایی آفریده شده است، میتواند اهریمن درون خویش را نابود کند! البته نابودی همیشگی نیست و چون ماری هر لحظه بیم آن می‌رود که سر بیرون کند و نیش خود را به مهر و مرام اهورایی انسان وارد سازد! هیچ انسانی قادر نیست برای همیشگی اهریمن درون خویش را از بین ببرد بلکه هر از چندی میتواند او را مهار نماید! در این تلاش میتوان از اهورامزدا تقاضای کمک روانی کرده تا اراده را پولادین و قوی سازد! اما آغاز و انجام کار بدست خود انسان است! همچنانکه اهریمن را حرجی بر انجام وظیفه اش (ناپاکی، بدی، نادرستی، تباهی...) نیست، اهورامزدا نهفته در انسان نیز پاسخگوی گرایشهای ناپاک و بی‌نیست.. این استقلال اراده و عمل انسان در رابطه با آزادی اعطا شده از سوی

اهورامزدا یکی از پایه های فلسفه اوستایی است که در ادیان و فرقه‌های دیگر نیز نفوذ نموده است.

زمین که از خورشید جدا شده بود، ناخودآگاه زمینیان را هم بسوی خورشید و مهر میکشاند. بدین رو از روزگاران کهن، نه تنها تمامی پیامبران به فراز قلعه‌های کوهها پناه می‌برده اند (چون انسانهای نخستین ماقبل تاریخ که در آنجا ها زندگی می‌کرده اند) بلکه انسان نیز همواره در هنگامه نیایشهای خود دستان و سرش را بسوی آسمان (خورشید) بلند میکرده و میکند! و همین انرژی کنونی و دیروز خورشید است که به انسان امکان و توان زیست بر روی زمین را داده است.

بر همین اساس، نخستین راهبر و پیامبر آریاییان از کوه فرود می‌آید و نامش میترا است، اما مردم او را مهر و فرستاده ای از سوی خورشید میدانند بویژه آنکه او زمینهایشان را (با قربانی نمودن گاو نر= کودسازی!) حاصلخیز میکند و عشق و درستی و مهر را در دل‌هایشان می‌کارد.

پس از میترا دامداری و کشاورزی بشر رونق می‌گیرد. پس میترا آموزگار کشت و کشاورزی انسان است و وی پاسخور ورود انسان به مرحله نوینی از تمدن است.

پس از میترا فردی که قلبی چون زر دارد و تشتی از آتش و نور و روشنائی را در اندیشه دارد، درفش راهنمایی و خردورزی برای مردم را بلند میکند که وی را «زرتشت» مینامند! زرتشت با گاتاها و یا گاهان خود هم سرودن و چکامه را به انسان آریایی می‌آموزد و هم دامداری و بهره‌وری بهین را از دامها!

جالب اینکه دیگر پیامبران سامی و تازی نیز با تقلید از زرتشت، در پی گله‌داری به پیامبری رسیده‌اند! اما شترچرانی زرتشت (که برخی آنرا نمی‌پذیرند) حاکی از گذر انسان به مرحله نوینی از تمدن و شناخت و آموزش و آیین است!

هرچند برخی تاریخ زرتشت را دوهزار و دویست سال پیش از زایش مسیح میدانند، اما اگر واقعاً هم پیامبری آریایی بدین نام و در آن هنگام پدید آمده است، نخستین زرتشت نبوده است!!

زیرا خواهیم دید که نام زرتشت در هزاران هزار سال پیش از سقراط و افلاطون در میان خردمندان رایج و افکارش شناخته شده بوده است! یعنی نخستین زردشت را هزاران هزار سال عمر است!

نخستین زردشت

شش هزار سال پیش از افلاطون

تاکنون پژوهشگران برای آغاز پیدایش زرتشت نتوانسته‌اند تاریخی ثابت و درست ارائه دهند که البته این مسئله بی‌رابطه با آنچه گفته شد که فاتحان همواره با نوشتن تاریخ خودشان، تاریخ شکست‌خوردگان را دیگر می‌کنند، نیست!

از همه مهم‌تر با اینکه برای غرب همواره تاریخ‌نگاری یونان، اصلی‌ترین سند و پشتوانه پژوهشی بوده است، اما با بررسی تاریخ مشاهده می‌شود که همین غربیان هم پیدایش زرتشت را براساس تاریخ یونان محاسبه نکرده‌اند.

با استناد به تاریخ یونان «پیدایش زرتشت یکم» از هفت هزار سال پیش هم فراتر می‌رود (زرتشت یکم به این خاطر! که در همین نوشته درخواستیم یافت که زرتشت‌های بسیاری در تاریخ وجود داشته است) قدیمی‌ترین سند بر این مدعا نوشته‌ای است در حاشیه «کتاب اکیبایس افلاطون» که در آنجا آمده است:

«زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از افلاطون زندگی می‌کرده است... و دانش جهانی خود را از روان نیکویی و بینش والا فراگرفت»

«پلینی Pellini نیز نوشته است که ارسطو و اودوکسوس هم بر این باور بوده اند که زرتشت شش هزار سال پیش از افلاطون زندگی می‌کرده است.

اندیشه و تفکر زردشت از هزاران سال پیش در فرهنگ و تمدن یونان تاثیر بسزایی داشته است و یکی از عوامل اصلی گریز از توحش یونانیان، آشنایی با تفکر و اندیشه زرتشت بوده است.

افلاطون در کتاب «اس بایدیز» از قول ارسطو شیوة‌های آموزش و پرورش ایران را می‌ستاید که آریاییان از چهارده سالگی فرزندان خود را به دانش پنهانی زرتشت آشنا می‌کرده‌اند. ارسطو، مغان را شاگردان زرتشت می‌داند و در کتاب «دیالوگ» می‌نویسد که مغان به مراتب قدیم‌تر از مصریانند، آنان به دو اصل روان نیک و روان بد باور دارند. «با بودن این همه قراین، در اینکه سقراط و افلاطون با فلسفه زرتشت آشنایی داشته‌اند تردید نمی‌شود کرد بویژه با شباهت زیادی که بین جهان فروهری منوگ زرتشت و جهان ایده افلاطون (و مدینه فاضله) وجود دارد.» (ایران از آغاز تا اسلام: رومان گریشمن-ترجمه: محمد معین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ تهران 1350 خورشیدی برابر با 6993 آریایی میتراپی)

در رابطه با قدمت فراتر از هفت‌هزار سالگی زرتشت ادخوس Eudoxus کلدانی که در سده چهارم پیش از زایش مسیح می‌زیسته است و با فلسفه زرتشت کاملاً آشنا بوده و از دوستان و همفکران افلاطون بوده است، نیز برهمین باور است که خردمند و پیامبر آریایی شش‌هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است.

دانشمندان نامدار یونان با دین و فلسفه زرتشت آشنا بوده‌اند و درباره آن سخن گفته‌اند. قدیم‌ترین سند موجود، نوشته‌ای در حاشیه کتاب الکیبیادس افلاطون است که برگردان آن به فارسی چنین است: «گفته شده است که زرتشت در حدود شش‌هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است، گروهی او را یونانی و برخی از ملت ماوراء دریای بزرگ میدانند. زرتشت دانش جهانی خود را از روان نیکویی، یعنی از بینش والا آموخت. ترجمه نام زرتشت به یونانی، استرویوتس یعنی ستاره پرست است.»

در تجربه و تحلیل این شرح، گایگر از دانشمندان متاخر می‌نویسد: «همه مطالب این حاشیه نویسی جز آنچه که مربوط به احتمال یونانی بودن زرتشت است، درست و مورد تایید سایر نویسندگان نیز هست. مثلاً پلینی نوشته است که ارسطو و ادخوس باور داشتند که زرتشت شش‌هزار سال پیش از افلاطون می‌زیسته است.»

افلاطون، زرتشت را يك جا پسر اورمزد و جاي ديگر خدمتگزار اورمزد ميداند.

(اينگونه نگرش، يعني فرزند خدا دانستن زرتشت - پسر اورمزد- بعدها به مسيحيت و علي‌الهي‌ها سرايت نمود كه مسيح را فرزند خدا و امام علي را خود خدا دانستند.) افلاطون در كتاب السّي بايديز از قول سقراط، رازهاي آموزش و پرورش ايران را ميستايد كه فرزندان درباري را از چهارده سالگي به دانش پنهاني زرتشت آشنا ميکردند. ارسطو هم مغان (دانا) را شاگردان زرتشت ميداند و در كتاب ديالوگ مينويسد: «مغان ايران كهنتر از مصريانند. آنها به دو اصل باور دارند، روح خوبي و روح بدّي كه نخستين آن زيوس ي ارمازس (اورمزد) و دومي را اريمانوس يا هادسن (اهريمن) مينامند.»

«از شاگردان پروديكوس، همسفر سقراط ياد شده است كه آنها نسخه اي از آموزشهاي زرتشت را در دسترس داشته اند.»

با بودن اين همه قراين در آشنائي سقراط و افلاطون با فلسفه زرتشت ترديد نميشود كرد بويژه با شباهت زيادي كه بين جهان فروهري مگ زرتشت و جهان ايده افلاطون وجود دارد. بنا به يك نظريه فرهوشي همه موجودات از نخستين روز در عالم مثل بوده و سپس قالب مادي گ ا تي GAETY بخود گرفته اند. و قالب مادي چيزي جز صورت فلكي فرهوشي نيست. شگفت آور است كه غربيان در باره تاثير فلسفه زرتشت روي فلسفه يونان بر اشارات زودگذر بسنده كرده اند و هنوز پژوهش لازم در باره آن نشده است. اودخوس كلداني كه در سده چهارم پيش از زائش مسيح در قلمرو ايران ميزيسته و با زرتشت و فلسفه او آشنائي كامل داشته و خود از دوستان نزديك افلاطون بوده است. زمان زرتشت را شش هزار سال پيش از افلاطون ذكر ميكند.

خانتوس ليديايي هم كه در سده پنج پيش از زائش مسيح (همزمان با اردشير يكم هخامنشي) ميزيسته و رساله اي در باره زرتشت نوشته، تاريخ زرتشت را شش هزار سال پيش از يورش خشايارشاه به يونان ذكر ميكند. با توجه به اينكه تاريخ يورش خشايارشاه به يونان چهارصد و هشتاد سال پيش از زائش مسيح

بوده است تاریخ داده شده خانتوس به شش هزار و چهارصد و هشتاد پیش از میلاد بالغ میشود.

پلینوس از قول ارسطو تاریخ زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون میداند و با توجه به اینکه افلاطون در حدود سیصد و چهل و هفت سال پیش از زایش مسیح در گذشته، تاریخ زرتشت به چیزی نزدیک به شش هزار و چهارصد و ده سال پیش از زایش مسیح میرسد.

هرمیپوس که در سده سوم پیش از زایش مسیح زندگی میکرده تاریخ زرتشت را به هفت هزار سال پیش از مسیح می‌رساند.

هرمودوروس زمان زرتشت را پنجهزار سال پیش از جنگ تروی ذکر میکند که شش هزار و صد سال پیش از زایش مسیح میشود.

دیوجنس لاریتوس که در آغاز سده سوم پس از زایش مسیح زندگی میکرده تاریخ زرتشت را هفت هزار سال پیش از زایش مسیح ذکر کرده است.

پلرتارک تاریخ نگار نامدار هم که از 46 تا 125 پس از زایش مسیح میزیسته تاریخ زرتشت را هفت هزار سال پیش از زایش مسیح میداند.

فهرست نوشته‌های کلاسیک از این بیشتر است. سخن در این است که با این همه اقوال معتبر چرا عده زیادی از دانشمندان متاخر، تاریخ کلاسیک را کنار گذشته و به دنبال تاریخ سنتی که جعلی و تقلبی است رفته‌اند؟

یکی از دلایل آنان این بوده است که تاریخ کلاسیک زمان زرتشت را به دوران سنگ (عصر حجر) عقب میبرد و مردمان آن دوران، بدوی و خانه بدوش، از راه شکار گردآوری میوه جنگل و ریشه نبات زندگی میکرده اند و هنوز به مرحله روستانشینی و کشاورزی وارد نشده بودند. در حالیکه گاتهای زرتشت نشان میدهد که در زمان زرتشت مردم شهر نشین بوده اند و در آن کشاورزی فزون ستوده شده است.

حفاریهای سالهای اخیر نشان داده است که نخستین نظریه دانشمندان در باره آغاز زمان شهرنشینی مبنی بر نظریه‌ای اشتباه بوده است! حفاریهای پنجاه سال اخیر نادرست بودن الگوهای پیشین را در باره مسیر احتمالی تمدن در جهان، پیش از اختراع خط نشان میدهد.

باستانشناس مری رستگاست در کتابی که تحت عنوان: افلاطون، دوران پیش از تاریخ از پنجهزار تا ده هزار سال پیش از زایش مسیح در اسطوره و باستانشناسی نوشته و در سال 1896 چاپ کرده، مینویسد: «حفاریهای تازه، مدل قدیمی سیرتمدن و فرهنگ را که بر اساس نظریه‌های کنت، داروین و گردن چایلدز فراهم شده بود برهم زده است. تاکنون گمان میرفت مردمی که بین پنج تا سی و پنجهزار سال پیش از زایش مسیح میزیستند، وحشی، خانه بدوش و همیشه از جایی به جایی دیگر در حرکت بودند. حد بالایی تمدن آنان، شکار حیوانات، گردآوری میوه‌های جنگلی و ریشه درختان برای خوردن و زیستن بود. به گمان آنها زراعت تنها پنجهزار سال پیش از زایش مسیح آغاز شد.»

مری رستگاست میگوید که: «در قبولاندن این نظریه در باره آغاز تمدن، گردن چایلدز که خود باستانشناس است، سهمی به سزا داشته است. چایلدز که کمونیست بوده است، معتقد بود که تغییر روش زندگی مردم و سیرتمدن، تنها مولود علل اقتصادی است و سیرتمدن نیز بگونه خطی، صورت گرفته است. او مدعی بود که تحول از شکارچی‌گری و خانه بدوشی به زراعت و شهرنشینی در آخرین بخش عصر حجر صورت گرفته است و آثر انقلاب آخر عصر حجر خوانده است.»

مری رستگاست میگوید: «حفریات جدید نشان میدهد که از ده هزار سال پیش از زایش عیسی مسیح در نقاطی از جهان از جمله منطقه آسیای مرکزی (روسیه) آسیای نزدیک (ایران و افغانستان) آسیای میانه (فلسطین و عراق) اروپای جنوبی (ترکیه) و جنوب‌غربی اروپا (اسپانیا) شهرنشینی و زراعت وجود داشته است. تزیینات داخل غارهای مربوط به تمدن ماگدالس در جنوب‌غربی اروپا به دوازده تا پانزده هزار سال پیش

از مسیح برمیگردد. خرابه‌های قصری در فلسطین و کتل هویوک در آناتولی (ترکیه کنونی) مربوط به ده تا هفت هزار سال پیش از مسیح میشود. حفاریهای آسیای مرکزی و نزدیک (که ایران، افغانستان، تاجیکستان و خوارزم جزو آن است و زادگاه زرتشت هم در آن محدوده است) مربوط به یازده تا ده هزار سال پیش از زایش مسیح است. حفاریهای آناتولی تمدن هفت هزار سال پیش از زایش مسیح را نشان میدهد و دلالت دارد که مردم آن دیار علاوه بر شهرنشینی، هنر معماری جالبی هم داشته اند. همچنین حفاریهای منطقه ایران، افغانستان و آسیای مرکزی، حکایت از شهرنشینی مردم این مناطق در یازده تا ده هزار سال پیش از زایش مسیح میکند. (یعنی پیش از عصر یخ که در حدود ده هزار سال پیش از زایش مسیح معین شده است.) ایرانیان در آن دوران، حیوانات را اهلی کرده بودند و به کار زراعت میپرداختند. از روی شباهتهای بین طرحها و ظروف کشف شده، حدس زده میشود که در اواخر هزاره ششم پیش از مسیح، مهاجرت گروهی ساکنین آسیای نزدیک به جنوب شرقی اروپا صورت گرفته باشد. در نتیجه این کشفیات مری رستگاست مدعی است که تحول یا انقلابی را که گردن چایلدز به پنجهزار سال پیش از زایش مسیح نسبت داده واقعا در نقاط مختلف آسیا و اروپا از پانزده هزار سال پیش از زایش مسیح آغاز شده بوده است، همچنین برخلاف نظریه چایلدز علت آن تحول (تبدیل خانه بدوشی به شهرنشینی و جنگل و کوه گردی به سکونت در یک محل و اشغال به زراعت تنها عوامل اقتصادی نبوده است).

مری رستگاست در مورد ایران و زمان زرتشت میگوید: «با آنکه پژوهشهای باستانشناسی در ایران ناتمام است، ولی از آن چه تاکنون بدست آمده روشن است که در شرق رشته کوههای زاگرس، در مراغه (شمال فلات ایران) در سنگ چخماق (گرگان) در تپه گبرستان، در حاجی فیروز (نزدیک دریاچه ارومیه)، در توگلک تپه (آسیای مرکزی) دست کم بین پنج تا شش هزار سال پیش از مسیح شهرنشینی (ده نشینی)، مزرعه داری و کشاورزی معمول بوده است و گمان ابتدایی و وحشی بودن مردم این سرزمینها در آن زمان اشتباه محض است. در این نقاط خرابه‌هایی از خانه‌های خشتی، کوره‌های خشت‌پزی،

ظروف مختلف از جمله، کاسه و کوزه و وسایل کشاورزی مانند داس، چاقوی استخوانی، سندان دوطرفه، دانه‌های غلات وجود، کارهای تزئینی چون دستبند و کوزه‌های مقعر به رنگ قرمز پیدا شده است که همه نشانه شهرنشینی، کشاورزی و تمدن است.»

میری رستگاست می‌خواهد نشان دهد که: «1- این ادعا در شش‌هزار سال پیش از مسیح، مردم خانه بدوش بودند و هنوز شهرنشینی آغاز نشده بوده است نادرست است. 2- بشر در آن هنگام وارد دوره فلز یا برنز شده بوده است. 3- بعضی از ظروف بدست آمده از زیر خاک، نشان می‌دهد که احیاناً در آن زمان دین زرتشت ظهور کرده بوده است. از جمله آن ظروف هاون کوچک و دسته هاونی است که بوسیله آن هوما را می‌کوبیدند و گریزی با سرآهو که روحانیون زرتشتی بکار می‌بردند.» نویسنده نتیجه می‌گیرد که تاریخ کلاسیک یونان مستندتر از تاریخ سنتی زمان ساسانی است و تاریخ شفاهی آن را تایید میکند.»

دین زرتشت یک انقلاب فکری، اجتماعی و مادی درسرزمین ایران بزرگ وجود آورد که بر اثر آن مردم خدای پنداری را کنار گذاشتند، زندگی خانه بدوشی را ترک کردند و به شهرنشینی، سازندگی، کار، کوشش و همکاری روی آوردند.

در اینکه دین زرتشت در عصر فلز یا برنز پدید آمده، تردیدی نیست. زیرا در گاتها، واژه آگا بمعنای فلز یا برنز است. اختلاف بر سر آغاز دوران برنز است. از جمله کسانی که تاریخ شش‌هزار سال را تایید کرده‌اند، بهرام پاتاوا و دانشمند پارسی است که روی محاسبات نجومی تاریخ زرتشت را شش‌هزار و سیصد و دوازده سال پیش از مسیح میدانند. فیروز آذرگشسب هم این تاریخ را تایید میکند. شاپور کاووس جی و پروفیسور شهریارجی داداباهای بهارجه، تاریخی بین چهار هزار و شش‌هزار سال بدست می‌دهد.» (فلسفه زرتشت: فرهنگ مهر)

چرا عمر زرتشت هم کم شد؟

از اینگونه تاریخ نگاری یونانیان که بسیار کهن و معتبر است که بگذریم، اسناد دیگری که نشأت یافته از آمیزش تاریخ سامی با تاریخ آریایی (پس از فتح بابل و آزادی قوم یهود بدست کوروش) و تاریخ تازیان (در پی حمله به ایران و از میان بردن تمامی کتابخانه‌ها) است. تاریخ پیدایش زرتشت را خیلی نزدیکتر به زایش مسیح نشان میدهد که اصلاً درست نمیباشد. و بر اثر تکرار مکررات توسط کسانی که تحت تاثیر تاریخ نویسی فاتحان تازه (سامی و تازی) بوده‌اند، آنرا به دوهزار سال پیش از زایش ربط داده‌اند...

« بیرونی مینویسد که خوارزمیان زمان آمدن سیاوش پسر کیکاوس به خوارزم و فرمانروایی در آسیای مرکزی را آغاز تاریخ ملی خود قرار داده‌اند. این اقدام هشتصد و هشتاد و هشت سال پیش از هجوم وحشیانه اسکندر به ایران. یعنی یکهزار و دوست سال پیش از مسیح بود و از آنجا که بین سیاوش و زرتشت بر اساس نوشته شاهنامه، چهار نسل فاصله بوده است، پس دین زرتشت در یکهزار و هشتاد سال پیش از زایش مسیح پدید آمده است... »

جلال الدین آشتیانی پیدایش زرتشت را بین یکهزار و چهار صد سال تا یکهزار و هفتصد سال پیش از زایش مسیح میداند.

ذبیح بهروز پیدایش زرتشت را یکهزار و هفتصد و پنجاه و پنج سال پیش از زایش مسیح و دکتر علی اکبر جعفری هم تقریباً همین تاریخ را می‌پذیرد.

(اما خوشبختانه در نشست و دیداری که درکنگره هلند اکتبر سال 1997 با دکتر جعفری داشتم ایشان نه تنها تاریخ پیدایش زرتشت، شش هزار سال پیش از افلاطون را پذیرفت که در تایید سخنان من از جای برخاسته و همین قدمت تاریخ اوستا و زرتشت را کاملاً شرح داد. این اقدام دکتر علی اکبر جعفری تاثیر بسیار نیکویی بر من نهاد که پیرمرد خردمندی پس از سالها تحقیق و پژوهش از چهار چوب تاریخی که استاد ذبیح بهروز

برای زرتشت، شتابان خلق نموده است بیرون آمده و قدمت هفت هشت هزار ساله خردمند آریایی- زرتشت - را تایید بنماید.)

مسعودی با نظر بیرونی موافق بوده و زرتشت را به هزار و اندی پیش از زایش مسیح نسبت میدهد که همه این تاریخها در رابطه با پیدایش زرتشت یکم نادرست میباشد. از جمله مسئله ای که برخی را به خطا برده است، موضوع شاگرد زرتشت بودن فیثاغورث است!

پروفریوس Prophyrius که در زمان ساسانیان وسده سوم پس از زایش مسیح میزیسته است، مینویسد: « فیثاغورث یونانی در سده ششم پیش از زایش مسیح زندگی میکرد و شاگرد زرتشت بوده است.»

بدون شك زرتشتی که استاد فیثاغورث بوده است خردمندی بوده است در راستای اندیشه اوستا که نام زرتشت را برای خود برگزیده است. سنتی که تا به امروز رایج است و انسانها نام خردمندان و بزرگان تاریخ را بر فرزندان خود مینهند و شکوفایی این نامها، نام خردمند اصلی و پیشین را کمرنگتر مینماید... اما نمیتواند آن را نفی و محو نماید...

هرچند غربیان تاریخ کهن زرتشت که به نوشته یونانیان به بیش از هفت هزار سال میرسد را فراموش کرده و آنرا چند هزار سال جوانتر نموده اند، اما خردمندان بسیاری در غرب به هزار و یک زبان از عشق اهورایی خود، در رابطه با آیین راستی که رهبران خردمند بسیاری بنام زرتشت داشته است، سخن گفته اند: نیچه فلسفه خود را بنام زرتشت نوشته است.

ریچارد شتراوس یکی از سمفونیهای معروف خود را به نام زرتشت ساخته است.

ولتر و دیدرو نیز با بهره وری از اندیشه زرتشت با کلیسا به مبارزه پرداختند.

تاریخ ششصد تا هزار و اندی پیش از زایش مسیح که به تاریخ سنتی مشهور است توسط بسیاری از دانشمندان رد شده است که البته آن دسته از علما و پژوهشگرانی که به آن استناد کرده اند هرچند در زمینه های دیگر علمی بسیار توانمند و دانا

بوده اند اما در رابطه با تاریخ اصل و درست پیدایش زرتشت یکم که حداقل بین سه تا شش هزار سال پیش زایش مسیح بوده است، دچار اشتباه شده‌اند و شاید هم به منابع کهن دسترسی نداشته‌اند.

با این نظریه چند هزار سالگی زرتشت (پیش از زایش) اساتیدی چون ابراهیم پورداوود، شاپور کاووس، مری بویس، گلدیز، ادوارد مایر، کریستین سن، پارتولمه، فریدون جنیدی، زنده یاد دکتر کورش آریامنش، زنده یاد پرفسور سیف الدین محمد عاصمی اف (که این دو فرهیخته گرانمایه در همین مسیر سربلندی آریایی یکی پس از دیگری جان باختند) و بدون شک خودم! (سیاوش اوستا) و چنانچه شرح داده شد بتازگی استاد علی اکبر جعفری، موافق بوده و هستند.

بنظر من یکی از دلایل این سوءتفاهم تاریخی، یعنی لااقل دلیل دوم (دلیل نخست تاریخهای مهاجم است که مایل به برتر نشان دادن خود بوده اند حتی از نظر قدمت تاریخی) شاید وجود زرتشتیهای بسیاری در تاریخ بوده است. زیرا چنانچه در آیین این خردمند آریایی آمده است، هر صد سال و یا هر هزار سال، فردی از شجره فکری زرتشت برای تداوم راه او و تبلیغ نیکی و پاکی و سروری آریایی قیام میکند و چه بسا که دهها سوشیانت در طول تاریخ بنام زرتشت و در تداوم راه او در صحنه سیاسی اجتماعی پدید آمده‌اند و همان نام نیک زرتشت را برای خود برگزیده‌اند، چنانچه در طول تاریخ تا به امروز یهودیان و مسیحیان و مسلمانان فرزندان خود را بنام موسی، عیسی و محمد خوانده‌اند.

پس میتوان مدعی شد که افراد بسیاری در طول تاریخ درفش آیین راستی، نیکی و اوستایی را بنام زرتشت بلند نموده‌اند و همان نام را نیز بر روی خود و فرزندان خود نهاده‌اند تا جاودانگی اولین اسطوره خردمند آریایی را نشان دهند. چنانچه امروز هزاران هزار انسان نام محمد و عیسی و موسی و میترا را بر خود و فرزندانشان نهاده‌اند. البته همین تفکر آریایی، احیاء پیامبر در هزاره‌ها، به ادیان سامی هم سرایت نمود، چنانچه

یهودیان همواره چشم براه يك نجات دهنده بوده‌اند و مشخصاً کورش را در تورات مسیح میدادند!

عیسی فرزند مریم هم خود را مسیح یهودیان دانسته و گفته است که برای نجات و بهزیستی آنها آمده است و این تفکر نجات دهنده با پذیرش زنده بودن جاودان عیسی، در مسیحیت هم باقی ماند.

البته مسیح با شعارهای انقلابی خود و نفی قربانی گوسپند و مداوای پزشکی بیماران، ضربه‌های شدیدی به اقتصاد گله‌داری کلیمیان و کاهنهای بزرگ معابد زد که هم معلم و هم پزشک و هم داور قوم سامی بودند، و این مسئله موجب شد تا آیین مسیح مورد پذیرش و تایید آنان قرار نگیرد.

اسلام که بیشتر برنامه‌ها و آیینش به اوستا و زرتشت نزدیک است، آیین بهی را به رسمیت شناخته و زرتشتیان همواره بدون هیچگونه مشکلی در قلب مسلمانان زندگی نموده‌اند. البته از هنگامی که پیامبر اسلام در مدینه مستقر میشود بسیاری از قوانین یهودیت را نیز اقتباس میکند.

برخی مسایل را که افرادی چون شهرستانی در الملل و النحل خواسته‌اند وارد تفکر آیین راستی بدانند مورد تایید تاریخ حقیقی نیست. از جمله موضوع وحی میباشد. شهرستانی مینویسد:

« دین زرتشتی به وحی اعتقاد داشت و مانند مذاهب یهود و مسیح و اسلام، دین یکتاپرستی است. » (الملل و النحل: شهرستانی)

در صورتیکه در هیچ کجای گاتهای اوستا، سراغ نداریم که سخنی از وحی میان اهورامزدا و زرتشت مطرح باشد و بعکس همه جا از اندیشه و خردپاک یاد شده است و اینکه او نیز با خرد همگام بوده است.

نخستین انشعاب فقهی و فکری که در تفکر اسلامی با استناد به آیین زرتشت پدید آمد، مکتب معتزله بود، این مکتب که در سده یکم هجری در عراق بوجود آمد و تکیه بر اندیشه و خرد داشت، شدیداً از آیین زرتشت سرچشمه گرفته بود و تلاش میکرد تا اسلامی نزدیک به آیین راستی را تبلیغ کند. در برابر

معتزله اشعریها قرار داشتند که بسیار متعصب و بنیادگرا بوده و برآیین تازی سامی پافشاری می نمودند. (شرحی کامل از این دو مکتب در کتاب دینداری و خردگرایی بهمین قلم آورده ایم).

بجز سرداران دلیری چون بابک خرمدین که با شمشیر وارد میدان شده بودند، فلاسفه بزرگ دیگری هم بودند که سر بر آن داشتند تا بگونه‌ای شعله‌های آیین راستی را در میان عقیده سامیان و تازیان برافروزند، از آن جمله پایه‌گذار مکتب اشراق، شهاب‌الدین سهروردی فیلسوف بزرگ سده دوازدهم پس از زایش مسیح است و نیز عین القضات و ملاصدرا نیز گام بر همین راه اشراق و راستی و نیروپذیری از خورشید و خرد نهادند. بزرگان دیگری چون مولانا و حافظ و خیام و حتی ابوعلی سینا نیز به اندیشه کهن آریایی بعنوان اندیشه خردمند و برتر باور داشتند و بر همین اساس اکثر نوشته‌های جوانی خود را از بین برده و چکیده‌ای از بهترین‌های خود را که بیانگر تراوشات دوران خردمندیشان بوده است را به جاودانگی سپرده اند...

در ایران نیز از همان هنگام آغازین یورش تازیان به ایران، مقاومت فکری و مسلحانه آریاییان به شیوه‌های مختلف دنبال میشد و روشنفکران آریایی همواره در تلاش بودند تا افکار و اندیشه‌های مهر و راستی را بگونه‌ای با اسلام آمیزش دهند. بویژه اینکه نمونه‌های بسیاری از تشابه سروده‌های پارسی (گاتها) و سروده‌های پیامبر اسلام به چشم میخورد که در مرحله نخست حرکتش، در مکه از آنها استفاده میکرد و حتی در قرآن با صراحت کامل به این مساله اشاره شده است که :

«پیامبر اسلام معلمی آریایی داشته است.» (سوره نحل آیه

103)

زایش خندان زرتشت

زرتشت را می توان عنصر تکامل یافته خردمندان و اندیشمندان دوران خود نامید. وی با بهره‌گیری از آیین و اندیشه‌های کهن آریایی که مجموعه آن را آیین مهر میتوانیم بنامیم، یک همبستگی آریایی در جهت یک همبود جهانی در راستای

پذیرش آیین مهر و راستی در برابر کژی و دروغکاری را با تکیه بر اندیشه پویا و خرد پاک پایه نهاد.

وی همچنانکه در هنگام تولد بجای گریستن خندیده بود، تمامی تلاشش بر آن بود تا انسانها نیز همواره خندان و خردمند و خداشناس باشند.

از کودکی روحیه پرسشگر داشت بگونه‌ای که پدرش برای او آموزگاران بزرگ گرفت تا از شر پرسشهای مداوم زرتشت رهایی یابد.

سازمان زرتشت

در نوجوانی آیین و سازمان راستی را پایه نهاد. نخستین پیوستگان به او همسر و عموزاده‌اش بودند.

پس از چندی شورای مزگت (مه مغ = بزرگواران = خردمندان) را تشکیل داده و پس از آن مزگت (مسجد) و مکان گردهمایی و نیایش پیوستگان شد که با آتش، محفل را نور و گرما میبخشیدند.

راهیابی به مزگت چهار شرط داشت:

1- خداوند مهربان و راستکار و خردمند را شناختن و نیایشگر او بودن.

2- راستکردار بودن.

3- اندیشمند بودن.

4- آرامش پسند بودن و خوب و خوش زیستن.

زرتشت پس از آنکه توانست گروههای مختلفی را سازمان بدهد، گسترش آیین مهر و راستی را در سراسر سرزمین آریا مد نظر قرار داده و بهترین راه را گفتگو با گشتاسب شاه شاهان دانست.

در آن دوران هر قبیله و شهری را شاهی بود و شاهنشاهی که شاه تمامی شاهان بود. در بحثها و گفتگوهای اندیشمندان و خردمندان که دربار گشتاسب میان زرتشت و دیگران جریان

یافت پادشاه برتری اندیشه وی را پذیرفته و او را مشاور عالی خود قرار داد.

زرتشت دینی نیافرید، زیرا که دین بمعنای عصبیت و عقیده ثابت است، بلکه گسترش دهنده آیینی است که مهر و راستی اساس و پایه آنست و بهمین خاطر است که تابه امروز نامی مشخص برای آیین زرتشت چون دیگر ادیان یهودی، مسیحی و اسلام رایج نشده است و او هرگز مدعی نقش رابط داشتن میان خدا و مردم نبوده و خویش را پیامبر نخواند، بلکه بجای وحی او از خرد نام برده است و بجای پیامبر، اندیشمند و خردمند!

وی پس از آنکه از حمایت گشتاسب برخوردار شد، سازمان مزکت خود را گسترش داده و آموزشگاههایی در سراسر سرزمین آریا بنا نهاد، این آموزشگاهها، پایه‌های اولیه و اصلی دانشگاهها گردید و شاگردان اولیه خود را که فرشوشتر-جاماست - مدیو ماه و ایدواستر نام داشتند را بعنوان پیامبران خردگرایی مامور تشکیل آموزشگاهها نمود و پرسش و پاسخ و بحث و گفت و شنود از اصلی ترین برنامه های رایج در آموزشگاهها بود.

سازماندهی آموزشگاههای زرتشت روز بروز به گسترش بود و زنان در کنار مردان نقش آموزگار و پیامبر را داشتند و چنانچه در فروردین یشت آمده است بیست و هفت زن در سازمان خردمندان زرتشت (در شورای رهبری و آموزش و پرورش) فعالیت داشته‌اند.

نیایش به درگاه اهورامزدا (خداوند دانا و توانا) را پنج بار در روز بجای می‌آورده‌اند که در ابتدای نیایشهای دسته جمعی موزیک نواخته میشده است و با جمله بنام خداوند بخشنده مهربان نیایشها (نمازها) آغاز میشده است.

طرح مسایل و اندیشه‌های تازه و نو نسبت به پیشرفت زمان، یکی از کارهای خردمندان راستکردار بوده است و در همین راستا بوده است که بعدها شعار نیکی در پندار، گفتار و کردار بعنوان سمبل اصلی و ریشه‌ای سازمان خداشناسان خردمند زرتشت شناخته شده است.

در گاتهای تاکید بسیاری بر خودشناسی شده است و حتی وظیفه‌شناسی از خودشناسی آغاز میشود.

وظیفه انسانهای آگاه، مهرورزی، راستی و تلاش در جهت برگرفتن صفات خداوندی و اهورامزدايي بوده است.

انسانها به کافر و مومن تقسیم نمیشده‌اند بلکه اهورامزدا را خدایی بوده و اهریمن را صفاتی دیگر که آدمیان نسبت به کردار و صفاتشان یا خداگونه بوده اند و یا اهریمن صفت.

صفت خداوند در اوستا

در اندیشه زرتشت که تکیه اصلی و کلی و همیشگی به عقل و خرد بوده است، خداوند و یا اهورامزدا را صفاتی بوده است از این قرار:

خداوند جان و خرد، دانش، بینش، دانا، نیکو، توانا، آگاه، بی‌همتا، یکتا، آغازگر، پایان‌بخش، بخشاینده، بخشایشگر، مهربان، دادگستر و ...

و اهریمن که در برابر اهورامزدا و خداوند خردمند قرار داشته است را صفاتی بوده است از این قرار:

جبار = ستمگر - قهار - چیره‌گر و سخت چیره - معذب = شکنجه‌گر - مکار = نیرنگباز و ..

خیلی را گمان بر آنست که قدرت خدایی و اهریمنی دو نیرو و مبدا مستقل و جدا از هم هستند. بر همین اساس اندیشه دوگانگی و ثنویت نوعی از همین دید فلسفی در تاریخ بشر است.

هرچند مانویان و مزدکیان بیش از همه به باور داشتن دوگانگی و ثنویت مشهورند، اما ریشه‌های این تفکر و اندیشه را بعضی در آیین زرتشت جستجو می‌کنند.

زرتشت یکم که آفریننده سروده‌های اول اوستا - گاتها می‌باشد، باور به دوخدایی را رد کرده است هرچند گوهر هستی را دو دانسته است:

«در آغاز دو گوهر همزاد در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد پدیدار شدند. در این میان نیک اندیشان گوهر راستین را برگزیدند و بداندیشان گوهر دروغین را.» (گاتها)

آیین میترا که نخستین اندیشه و تفکر مهرپرستی بوده به مرور زمان تبدیل به خرافه و نیرنگ شد. بر همین اساس وقتی زرتشت یکم حرکت روشنگری خود را شروع کرد و شخصا در برابر دوگروه موضع گرفته و آن دو گروه را از آن اهریمن دانست:

1- دیوان- جمع دیو بود و دیو در فرهنگ کهن به معنی پروردگار بود که هنوز هم در بیشتر کشورهای اروپا از جمله فرانسه با Dieu دیو یاد میشود. زرتشت تمامی خداوندان پیش از خود را دیو و جمع آنان را دیوان خواند و به آنها اعلام جنگ داد و بازار دیو و خداوندی آنقدر شلوغ و پلوغ شده بود که دهها خدا از تفکر انسانها سردرآورده بودند، خدای بادهای، خدای خشکی، خدای آب، خدای مهر و دوستی، خدای خشم، خدای...

2- دروغ پرستان، اینان همان مردمانی بودند که پیرو خدایان اوهامی جادوگران و نیرنگبازان کشته و انواع آنان را پرسش مینمودند و به گفته‌ای متولیان تفکر دینی بودند که مردم را منحرف نموده و در جهل و خرافه نگاه میداشتند..

در گاتها آمده است:

«اینک روان من و چارپایان بارور برآند تا با دستهای برافراشته نیایش کنیم و از مزدا خواستار شویم:

چنان کند که از دروغپرستان و دیوان به شبانان و پارسایان آسیب و گزند نرسد.»

در برابر دیو و دروغ که آفریننده بدی، زشتی و ناپاکی است خردمند بزرگ آریایی، خرد پاک، راستی و نیکی در پندار، گفتار و کردار را برای رامش و بخشش، شادی و آسایش مردم تبلیغ میکند.

«ای مزار، بیا منش نیک و بخشایش پایدار و راستی از گفتار خویش به زردشت ارزانی دار.»

«ای مزدا، چون من راستی و منش نیک را جاودان نگه خواهم داشت، تو نیز خرد خویش را به من بیاموز و به زبان خود بازگویی و مرا آگاه ساز که جهان نخستین چگونه بود،» (گاتها)

چنانچه بوضوح ملاحظه میشود خردمند آریایی که در شش یا هفت هزار سال پیش پیام خردگرایی را پخش کرده است، هرگز از وحی و ارتباط روحانی داشتن با خدا و سخن گفتن با او و همنشین او بودن چیزی نگفته است و همواره بر دانش و خرد پاک تکیه داشته است.

استقلال توان اهریمن از اهورامزدا!

نکته دیگری را که زرتشت در گفتن آن صراحت داشته است، توان و قدرت مستقل اهورامزدا، از اهریمن میباشد. اهریمن که با صفات بد و زشت شناسایی میشود، عنصر و تفکر و پدیده‌ای جدا و بی ارتباط با اهورامزداست. اهورامزدا تمامی صفات و کارهایش، نیکی، راستی، مهربانی، بخشنده‌گی و بردباری است که برای بشر هم بهزیستی، ترقی، شکیبایی، پیشرفت، بردباری، گستاخی و دلاوری.. را آرزو نموده و او را به بهترینها تشویق و ترغیب میکند و هرگز اهورامزدا آفریننده اهریمن نیست تا به او فرصت و امکان داده باشد برای گمراه کردن مردم و راونه نمودن آنان به جهنم!!

وبالعکس این اهریمن است که همواره در تلاش است تا انسان در فقر و جهل، بدبختی و بیچارگی، خشم و کینه، مکر و نیرنگ، عذاب و گمراهی و قساوت و... بسر برد!

خدای آریایی که نامش اهورا مزدا و یا مزدا و یا هردو و پروردگار و غیره میباشد، به فکر بازي با انسان نیست تا او را گمراه کند و در رنج و نادانی بیندازد و در پایان هم وی را در آتش خشم خود بسوزاند! و یا بخاطر ارتکاب جرم و گناه يك یا

چند نفر، شهری را ویران سازد و مردمانی را نابود کند و یا برای آزمودن کسی، هزار و یک چاه و چاله بکند و عذابهایی را فراهم آورد...

آزادی اندیشه در آئین اوستا

در آئین اوستا هیچ اجباری برای پذیرش اندیشه، کیش و آئین خاصی نیست و انسانها آزادند تا براساس اندیشه‌ها و داده‌های علمی خود هرکیش و آئینی را برگزینند یکی از گفتار اوستا که ترجمه آن عبری در قرآن آیه 18 سوره 39 نیز آمده است این است:

ای مردم بهترین سخنان را با هوشمندی بشنوید و با اندیشه روشن و ژرف و آینده نگری آنرا بررسی کنید و هر مرد و زن بهترین و نیکوترین راه برگزینید. (گاتاها)

نیایشهای اوستایی

نیایش به درگاه یزدان پاک و اهورامزداي بزرگ برای آسایش تن و روان و نیروگرفتن انسان کاری نیکو و ستوده است. هرچند در آئین زرتشت پنج گاه منظم برای نیایش در نظر گرفته شده است ولی در آئین بهی و آئین مهر و اوستا و بویژه در این هنگامه زیست بشر که سراپا اسیر زندگی ماشینی شده است انجام نیایشها در هنگامه‌های در نظر گرفته شده بازدارنده انسان است از تلاش روزمره، بدین رو در هرکجا و در هر هنگامه و هر شرایطی که بتوانیم نیایشهای اهورایی خود را بجای آوریم.

ما به خداوند باور داریم

نکته‌ای که شایان یادآوری است اینکه هرچند ما خردگرا و لائیک هستیم اما بوجود قدرت و نیرویی فراتر از انسان در هستی باور داریم این نیرو را هرچه میتوان نامید: خدا، یزدان، اهورامزدا، پروردگار و... بدین رو نیایش پروردگار نه برای پاداشت و دهش خداوند بلکه برای باور داشتن و پذیرفتن وجود معمار بزرگ هستی است چون خورشید که وقتی به انسان و زمین و

هستی حیات میدهد باید سپاسمندی بود و این سپاسگزاری در تقویت نیرو و اراده انسان اثر مثبت و آفریننده و پویایی میگذارد

...

برای آغاز نمودن هرکار و گام نهادن بر هر راهی سخن نخست اینست:

بنام خداوند بخشنده مهربان را بزبان می‌آوریم (قرآن همین را به عربی ترجمه نموده است و در ابتدای تمامی سوره‌ها آورده است و از سویی میتوان گفت که سه خدای، سه دین آدم را هم در همان جمله بسم الله الرحمن الرحیم آورده است. زیرا «الله» خدا و بت بزرگ اعراب بوده و «الرحمن» خدای یهودیان بود و «الرحیم» خدای مسیحیان...)

انجام هرکاری که برای آینده برنامه ریزی شده است را به «مهر یزدان، مهر اهورامزدا» واگذار میکنیم و هر هنگامه از زندگی، سپاس او را بجای می‌آوریم «سپاس یزدان پاک را - سپاس خداوند بزرگ را سپاس اهورامزدا را در برابر هر سختی و دشواری، توانمندی بی‌پایان او را بیاد می‌آوریم و از او با کوشش و تلاش خود یاری می‌جویم.

«هیچ توان و نیرویی از نیرو و توان خداوند بزرگ برتر نیست.

اوست تنها یاور و همراه بینوایان و درماندگان و ناتوانان.

«از او یاری می‌جویم و به او تکیه می‌کنم.»

«جز او نیرو و توانی در جهان نیست تا مرا به نیکی و پاکی رهنمون شود.»

«یاری از او میگیریم که همیشه بوده است، همیشه خواهد بود و ماندگار و جاودان است.»

«سپاس و نیایش او را شاید که مهربان و نیکوکار است و از تمامی آفریده‌های جهان انسان را برتر آفرید و به او نیروی سخن گفتن، اندیشیدن و خردورزی و هوشمندی ارزانی کرد و وی را شهریار دیگر آفریده‌ها قرار داد تا با بدیها و نادرستی‌ها و ناپاکی‌ها پیکار کند.»...

آسوده روزهای سالیانه در آئین اوستا

آسودن يك ماه پس از يكسال زحمت و تلاش، شیوه ای کهن و آریایی است.

در آئین کهن ایران علیرغم آسوده روزهایی که مربوط به جشنهای ماهیانه و آخرین روزهای هفته میشده است و سیزده روز جشن آغاز بهار، در هر سال یکماه نیز برای مرخصی و آسوده روزهای سالیانه در نظر گرفته شده است.

به روز خجسته سرمهرماه

به سربرنهاد آن کیانی کلاه

زمانه بی‌اندوه گشت از بدی

گرفتند هرکس، ره ایزدی

دل از داوریه‌ها بپرداختند

به آئین یکی جشن نو ساختند

نشستند فرزندگان شادکام

گرفتند هریک ز یاقوت جام

پرستیدن مهرگان دین اوست

تن‌آسایی و خوردن آئین اوست

کنون یادگار است از ماه مهر

بکوش و به رنج ایچ منمائی چهر

منظور از تن‌آسایی و خوردن آئین اوست. مربوط به ماه مهر می‌گشته است زیر آکه این ماه، ماه مرخصی سالیانه ایرانیان بوده است. «تن‌آسایی» در زبان فردوسی همان راحت زیستن و بهروزی خواستن برای تمامی مردم در هر دوره و زمانه و هنگامه‌ایست بویژه در یکماه آسودگی (تعطیلی) سالیانه!

ساعت کار و آسایش در آئین اوستا

آنچه امروز در جهان متمدن رایج است که به ساعت کار روزانه و آسودگی آخر هفته مربوط میشود سرچشمه از آئین

کهن هفت هزار ساله اوستا گرفته است در گزیده (اندرز پوریوت کیشان) شبانه روز به سه بهره بخش گردیده است که در هر یک کار ی انجام میشود.

سه یك (يك سوم) روز و شب به هیرتستان (مدرسه، آموزشگاه، دانشگاه...) رفتن و خرد نیکان را پرسیدن، سه یك روز و شب آبادانی کردن، سه یك روز و شب خوردن و رامش و آسایش کردن.

در شاهنامه فردوسی نیز برای بخش نمودن شبانه روز به کارها و آسودگی‌ها آمده است:

چنین داد پاسخ که تا نیمروز

که بالا کشد هورگیتی فروز

نیاید کس آسودن از کارروز

کسی کش کشاورزی اورا ست بهر

دگر نیمه را، خواب و آسایش است

وگر خوردن و کام و آسایش است.

ایران کهن، فرمانده نظم جهانی

نظم نوین جهانی از هنگامه ریاست جمهوری جرج بوش در دوران ما مطرح شد و پیش از آن سالیان سال است که سازمان ملل متحد شکل گرفته است این دو اندیشه.

1- سازمان ملل متحد

2- نظم جهانی در هزاران سال پیش با آئین اوستا، در

ایران پدید آمده بود و ایران مرکز نظم جهانی بود و جدا از

اینکه بر 127 کشور بحالت فدرالی حکم میراند، یک مرکزیت

و فرماندهی کل در رابطه با اتحاد و همبستگی ملتها داشت.

بر دیواره‌های تخت جمشید در تصویری که بیانگر جشن نوروز

میباشد نمایندگان سراسر جهان با جامه‌های ویژه خود به‌مراه هدایا و

پیشکشهایی به دربار شاه ایران بارعام می‌یافته‌اند نام کشورهای که در

این بار عام‌ها شرکت می‌نموده اند و بر سنگ نوشته تخت‌جمشید نقش

بسته است از این قرار است: پارسی، مادی، خوزی، پارتی، هراتی، بلخی، سعدی، خوارزمی، سیستانی، بلوچ، پشتون، نت گوش، گنداری، هندی، سکائی هوم خوار، سکائی تیز خود، بابلی، آشوری، عرب، مصری، ارمنی، کپدوک، ساردی، یونانی، سکائی آن سوی دریا، مقدون، یونانی، سپردار، پوتی، حبشی، مکه، کاری. آری حدود 33 کشور و ملت جهان، در هزاران سال پیش ایران و اوستا را بعنوان فرمانده و پیشوا و رهبر جهان آن دوران پذیرفته بودند و تحت یک رهبری اتحادیه ملتها و بگفته ای سازمان ملل متحد نظم جهان ی را پدید آورده بودند در شاهنامه فردوسی نیز در جایگاههای فراوانی این پذیرش رهبری آریایی اوستا نقل شده است:

ز روم و ز هند آنکه استاد بود
و از استاد خویشش سخن یاد بود
از ایران از کشور نیمروز
همه کاردانان گیتی فروز
همه گرد کرد اندر آن شارسان
که هم شارسان بود و هم کارسان
از آن هریکی را یکی خانه ساخت
همه شارسان جای بیگانه ساخت

همزمان با ساختن شارسان، دانشگاه بزرگ آموزش زبانهای جهان را نیز در ایران ساختند:

به ایران، زبانها بیاموختند
روان را به دانش بر افروختند
ز بازرگانان هر مرز و بوم
ز ترک و ز چین و ز هند و ز روم
هر آن کس که از دانش آگاه بود
هر آن کس که از دانش آگاه بود
ز گویندگان بر در شاه بود

بکار بردن واژه نگار جهاندار برای پادشاهان ایران گواه دیگری است از پذیرش رهبری اوستا در جهان آنروز میباشد.

نه این بود رسم نیاکان تو

گزیده «جهاندار» پاکان تو

و یا:

یکی تخت پرمایه کرده به پای
نشست بر او بر «جهان کدخدای»

و یا:

سرنامه بود از نخست آفرین

ز دادار بر «شهریار زمین»

چون هر از چندی پادشاه نیز توسط نخبگان میهن گزیده می شده است، گزیدن ایران کهن بعنوان «رئیس سازمان ملل» و «رئیس نظم جهانی» گزینشی آزاد و بدون اعمال زور بوده است. چنانچه خود واژه پادشاه نیز (پاتی تی خش تر) به معنای پاسدار و نگهبان کشور است و این نگهبانی و پاسداری، بارها و بارها توسط خود مردم و خردمندان گزیده شده ست و بکار بردن واژه پادشاه (پاسدار شهر و کشور) از واژه رئیس جمهور که ترکیبی از دو کلمه غیر ایرانی است بهتر است. شاهنشاه نیز به فرماندهی کل نظم جهانی گفته اند. زیرا که هرکشوری را پادشاهی بوده است و پادشاه پادشاه را شاه شاهان (شاهنشاه) می گفته اند. پذیرش این پادشاهی و شاهنشاهی (پاسدار جهان = کدخدای جهان) بگونه مردمی و آزادانه صورت می گرفته است.

در آئین اوستا، زن همسر خود را برمیگزیند

در هزاره های پیش از تمدن ایران، سالاری قبائل و روستاها با زنان بوده است و برخلاف تفکر بیابانگردان و صحرائنشینان که تفکری ضد زن داشته اند، در میان آریاییان، زنان از بالا و والاترین جایگاه برخوردار بوده اند. برای گزینش همسر، زن نه تنها حق انتخاب داشته است، که پیش از مرد به خواستگاری و مرد خواستن می رفته است.

زرتشت به دختر خود می گوید:

دختر میبایست همسر خود را با خردمندی و پژوهش برگزیند.
«گاتاها»

در شاهنامه فردوسی نیز بارها به این مورد اشاره شده است
که زن شوهر خود را برگزیده است:

رودابه زال را برمی‌گزیند

آنگونه که فردوسی سروده است، رودابه عاشق زال میشود
و گروهی را برای پژوهش به سرزمین ایران میفرستد تا از خلق
و خوی زال برایش آگاهی آورند و پس از اینکه آگاهی‌های کامل
می‌یابد پیکه‌هایی میان آن دو در رفت و آمد قرار می‌گیرند تا مادر
رودابه از جریان آگاه می‌شود و رودابه با گستاخی به مادر خود
می‌گوید که او شیفته مهر زال گشته است.

نخواهم بدن زنده بی روی او

جهانم نیرزد به یک موی او

بدان که مرا دید و با من نشست

به پیمان گرفتم دو دستش بدست

رستم نیز که قهرمان بزرگ تاریخ است و یکی از پایه‌های مهم
شاهنامه فردوسی، از سوی همسرش انتخاب میشود. یعنی این
تهمینه است که رستم را انتخاب می‌کند بسوی او می‌آید و با وی
پیوند زناشویی می‌بندد.

(تهمینه) سخن گفته آمد نهفته براز

در خوابگاه (رستم) کردند باز

یکی بنده شمعی معنیر بدست

خرامان بیامد به بالین مست

پس بنده اندر یکی ماهروی

چو خورشیدتابان پراز رنگ وبوی

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند

ببالا به کردار سرو بلند

ازو رستم شیردل خیره ماند
 برو بر جهان آفرین را بخواند
 بپرسید ازو گفت و نام تو چیست
 چه جویی شب تیره؟ نام تو چیست؟
 چنین پاسخ داد که تهمینه ام
 تو گویی دل از غم بدو نیمه ام
 یکی دخت شاه سمنگان منم
 ز پشت هژیر و پلنگان منم
 بگیتی به شاهان مرا جفت نیست
 چو من زیر چرخ کیودانه کیست
 ز پرده برون کس ندیده مرا
 نه هرگز کس آوا شنیده مرا
 بکردار افسانه از هرکسی
 شنیدم همی داستان بسی
 که از دیو شیر و پلنگ و نهنگ
 نترس و هستی چنین تیز چنگ
 بجستم همی گفت و یال و برت
 بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
 ترا ام کنون گر بخواهی مرا
 نبیند همی مرغ و ماهی مرا
 و دیگر که از تو مگر کردگار
 نشاند یکی کودکم در کنار
 مگر چون تو باشد به مردی و زور
 سپهرش دهد بهره کیوان و هور
 چو رستم بدانسان پریچهره دید
 زهر دانشی نزد او بهره دید

برخویش خواندش چو سرو روان
 بیامد خرامان بر پــــ+هلوان
 خبر چون به شاه سمنگان رسید
 از آن شادمانی دلش بردمید
 ز پیوند رستم دلش شاد گشت
 بسان یکی سرو آزاد گشت
 به آن پهلوان داد آن دخت خویش
 بدانسان که بود است آئین و کیش

نمونه دیگر به بیژن و منیژه مربوط میشود که منیژه بیژن را
 برای همسری برمیگزیند و او را بیهوش کرده به رختخواب خود
 میبرد و با او ازدواج می‌کند:

چو هنگام رفتن فراز آمدش
 بدیدار بیژن نیاز آمدش
 منیژه چون بیژن دژم روی ماند
 پرستندگان را برخویش خواند
 بفرمود تا داروی هوش بر
 پرستنده آمیخت بانوش بر
 بدادند چون خورد شد مرد مست
 ابي خویشتن سرش بنهاد پست
 چون بیدار شد بیژن و هوش یافت
 نگار سمنبر در آغوش یافت.
 به پیچید برخویشتن بیژنا
 بیزدان پناهید ز اهریمن

منیژه به بیژن می‌گوید:
 بخور می‌مخور هیچ اندوه و غم

که از غم فزونی نیاید نه کم

اگر شاه یابد ز کارت خبر

کنم جان شیرین به پیشت سپر

نهادند هر دو بخوردن سرا

که همدار به پیش و هم منبرا

(در شاهنامه و افسانه های کهن آریایی نمونه های بسیار دیگری وجود دارد که همواره زن پیشگام بوده است برای گزینش همسر)

مادر سیاوش نیز خود شوهر خود را برمگزیند. فردوسی بزرگ در این مورد میسراید که مادر سیاوش به کاووس میگوید:

بگفتا که از نام خاتونیم

ز سوي پدر پآفرید و نیم

زدخت سپهدارگر سیوزم

بدانسو کشد رشته و پرورم

...

چنین داد پاسخ چو دیدم ترا

ز گردنکشان برگزیدم ترا

پزشکی در اوستا

از دیگر ویژه گیهای زرتشت، حرفه پزشکی است که در اوستا به سه دسته تقسیم شده است.

در فروردین یشت نظام پزشکی به سه بخش دسته بندی شده است.

1- کارو پزشکی: پزشك براي کارگاهها و کارخانه ها پزشك کار

- 2- دارو پزشکی: در آن دوران پزشکی معالج و داروخانه دار یکی بوده است. بدین جهت به نوع پزشکی که دارو را نیز میداده است، داروپزشکی میگفته اند.
- 3- روان پزشکی: پزشك روان! روان پزشك!
- و در اردیبهشت یشت، پزشکی به پنج بخش تقسیم شده است:
- 1- اشو بییشه زو = پزشك بهداشت و پاکسازی
 - 2- دایو بنیشه زو = پزشك قانونی
 - 3- کره تو بنیشه زو = جراح و شکسته بند
 - 4- آرور رو بنیشه زو = پزشك داخلی و بیماریهای عفونی
 - 5- منتره بنیشه زو = پزشکی که با کلام درمان میکند (روان پزشك)
- در سروده‌ای دیگر، در گاتها، پایه و اصول مبارزاتی و آرمانی خردمند آریایی چگونه ای زیبا بیان شده است:
- «خشم و ستم سنگدلی و زور مرا بستوه آورد! آفریدگارا! مرا جز تو نگاهبان دیگری نیست، اینک بهروزی و شادکامی برزیگران را به من ارزانی دارد!»
- زرتشت هرچند تمامی خدایان پیش از اهورامزداي خود را با عنوان دیو و دیوان نفی میکند. اما به زبانی دیگر آنها را در اندیشه و آئین خودجای میدهد، یعنی قدرت برتر خدایی آنان را گرفته اما آنان را با عنوان فرشتگان (امشاسپندان) و یاهم ایزدان در سروده های خود جای میدهد که البته امشاسپندان از درجه و اعتبار والاتری نسبت به ایزدان برخوردارند.
- فرشتگان- امشاسپندان که شش تن میباشند عبارتند از:
- 1- بهمن: نماینده اندیشه نیک و خرد و دانایی اهورامزدا و آموزش دهنده گفتار نیک به انسان است.
 - 2- اردیبهشت: نماینده راستی، پاکي و نگهبان آتش بر روی زمین است.

- 3- شهریور: نماینده شهریار و توانایی و پاسدار فلزها و فریادرس تهیدستان و بینوایان می باشند.
 - 4- اسپند (سپندارمذ): نماینده دوستداری، فروتنی، بردباری، پارسایی و نگهبان زمین و خرمی و آبادی است.
 - 5- خرداد: نماینده برتری، رسایی، برازندگی و نگهبان آب میباشد.
 - 6- امرداد: نماینده جاودانگی و بيمرگي و دوام و پاسدار گیاه و سبزی است.
- تعداد فرشتگان درجه دوم که آنان را ایزد میخوانند بسیار است که ما در اینجا فقط چند تن از آنانرا معرفی میکنیم:
- 1- آذر: نگهبان آتش و نور.
 - 2- اسی: فرشته‌ای که نگهبان توانگری و پاداش میباشد.
 - 3- رشن: ایزدی که همکار مهر میباشد و در نبردها او را در کنار سروش یاری میکند!
 - 4- آناهیتا: این نام از سه صفت (رود)، (نیرومند)، (پاک) و یا (آب توانمند پاک) تشکیل شده است که در پارسی (ناهید) و (ستاره زهره) را هم گویند. این فرشته که بصورت دختری زیبا و بلند قامت توصیف شده است نگهبان آب میباشد.
- (شایان یادآوری است که بخاطر با اهمیت بودن آب، فرشتگان بسیاری، بعنوان نگهبان آن برگزیده شده اند.)
- 5- تیر: فرشته و ایزدی است که نگهبان باران است.
 - 6- آبان: این فرشته نیز نگهبان آب است.
 - 7- سروش: فرشته و ایزد فرمانبري و شنوایی و پاسبانی آفریدگان نیک و همکار مهر است.
 - 8- نیو سنگ: که نام نرسی هم از آن استخراج شده است، ایزد همراه و هم‌رزم سروش می باشد برای پاسداری نیکی و شنوایی و نبرد با نیرنگ بازی و بدکنشی.

(شایان یادآوری است که بسیاری (سروش و نریوسنگ) را فرشته رابط میان اهورامزدا و زرتشت دانسته‌اند، اما چنانچه بارها یادآوری شد، در آیین مهر و راستی فرشته رابط (جبرائیل) وجود ندارد و چنانچه از گاتها و یشتهای اوستا هم استنباط میشود، این دو فرشته نقش رابط و واسطه‌گری نداشته‌اند. (نامه مینوی آیین زرتشت: جلیل دوستخواه)

در سرود 52 یشتها آمده است:

«اگر مرد نیرنگ باز بدکنشی پیش آید، مهردارنده دشتهای فراخ با گامهای تند، گردونه تندرو خویش را شتابان سازد و (سروش) پاك و توانا (نریو سنگ) چست و چالاک نیز همگام وی شوند. مهر، آن مرد نیرنگ باز را خواه درگیر و دار پیکاری بزرگ و خواه در نبردی تن به تن از پای درآورد و بکشد.»

نمونه‌های بسیار دیگری در اوستا موجود است که سروش به عنوان يك همکار و هم‌رزم (مهر) که پایاپای رشن و نریو سنگ و دیگر ایزدان برای پاکي و نیکی و برعلیه نیرنگ و فریب، مبارزه میکند.

و اما (مهر) برترین فرشته و ایزدی است که با اهورامزدا فاصله چندانی ندارد! و تمامی دشتهای فراخ از آن اوست! مهر و میترا چون سالها پیش از زرتشت برترین خداوند آریاییان بوده است. در آیین نوین هم جایگاهی بالا و والا و بزرگ را بخود اختصاص داده است!

جشنهای ایرانی، آریایی!

از هزاران سال پیش نیاکان پرفرهنگ و خردمند ما تا توانسته‌اند به انگیزه‌های مختلف برای ما روز شادی و جشن و مهرورزی آفریده‌اند!

آغاز هرماه و هرفصل و حتی هرروز سال را نامی نهاده‌اند و برپایه آن نام جشنی را پی‌ریزی کرده‌اند، تا پیش از تازش تازیان ما را آئین‌های و جشن‌هایی دینی و ملی بود.

آئین‌های اوستایی فراتر از دوازده بود از جمله آنها:

«آئین سدره پوشی» و آن هنگامی بود که فرزند به سن بلوغ می‌رسید و زندگی نوین خود را آغاز می‌کرد. پیراهنی گشاد بی یقه با آستینهای کوتاه دارای دوکیسه به او می‌پوشاندند و کشتی بر او می‌بستند! سدره و کشتی اصلی ترین سندی بود که فرزند را وارد جهان اوستایی و آئین اهورایی آن میکرد.

- «آئین پیوند» همان آئین زناشویی است که آئین پیوکانی نیز بدان می‌گویند.

- «آئین بدرود با جانسپردگان» این آئین در هنگام درگذشت کسی برگزار میشود که با باور اوستایی به جاودانگی روان و آزادی آن از تن فرسوده و نابوده شونده بود و درگذشت اوراجشن می‌گیرند و برای شادی روان از دست رفتگان لباس سپید می‌پوشند، موزیک می‌نوازند، شراب می‌نوشند و دست افشانی می‌کنند.

جشن های اوستانی

هر روز و هر ماه نامی داشته است و هر نام را جشنی، نامهای سی روز ماه عبارتند از:

اورمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمزد، خرداد، امرداد، دی، آذر، آبان، تیر ماه، تیر، گوش، مهر، سروش، گیتی، رشن. فروردین. وهرام. رام، باد، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره، سپند و آنارام.

و نام دوازده ماه سال را همه میدانیم. فروردین، اردیبهشت خرداد... پنج روز آخر سال هم نامهای ویژه‌ای دارند که این پنج روز هم روز جشن و شادی بوده است: آهونود، اشتود، سپند، هوشرو هستواشت و روز کیسه را نیز با نام رزوافزوده= خداداد، بهیزک= اورداد میخوانند.

- جشنهای اوستایی متکی به سه عنصر، تاریخ بعلاوه نجوم و طبیعت می‌باشد که نوعی دیگر از جشنهای اوستایی به طبیعت و کشتزار مربوط میشود با نام گاه انبارها.

- نخستین گاه انبار «میدیوزم» نام دارد که در نیمه بهار و هنگام برداشت خرمن و درو کردن جو و گندم برگزار میشود.
- دومین گاه انبار «میدیو، سهم» نام دارد که در نیمه تابستان و هنگام کاشت حبوباتی چون برنج و ارزن برگزار میشود.
- سومین گاه انبار «پیتی، شهم» نام دارد که در شهریور ماه و هنگام برداشت محصولات تابستانی و علوفه برگزار میشود.
- چهارمین گاه انبار به نام «ایاثرم» می باشد که در مهر ماه و در هنگام کشت محصول تابستانی برگزار میشود.
- پنجمین گاه انبار «میدیارم» نام دارد که در دیماه جشن گرفته میشود و جنبش آسودگی و استراحت و آرامش کشاورزی است.
- ششمین گاه انبار همسپتدم نام دارد که در اسفند ماه جشن گرفته میشود و آن هنگامی است که کشاورزان چگونگی کار در سال آینده را برنامه ریزی می کنند..

جشنهای ماهانه

در هر ماه که نام روز و ماه یکی میشود آن روز را جشن میگیرند مثلاً در نوزدهم فروردین ماه جشن فروردینگان دوم یا سوم اردیبهشت، جشن اردیبهشتگان.. که در میان جشنهای ماهانه «جشن مهرگان» با اهمیت ترین جشنهای سال است که از 10 مهر تا 16 مهر ماه را بر اساس آئین اوستا جشن میگیرند. جشن مهرگان روزگاران به بزرگی و شکوه نوروز برگزار میشود است. بگونه ای که جهان غرب واژه مهرگان را از زبان پارسی به عاریت گرفته است و هرگاه میخواهد از جشن ویا فستیوال بزرگی سخن گوید، آنرا مهرجان (مهرگان) می نامد! چون در زبان عرب گاف وجود ندارد جیم جای آن را گرفته است.

جشن سده

سد شب و روز که به بهار مانده باشد را ایرانیان بعنوان جشن سده جشن میگیرند. جشن سده جشن پیدایش آتش است که این جشن نیز به کهنگی مهرگان و نوروز است. در آیین اوستا، این جشن سپاسگزاری از نور، آتش و انرژی خورشید است.

جشن یلدا

جشن یلدا خود افسانه بزرگی دارد. شب نخست زمستان و درازترین شب سال می باشد که از فردای آن روزها بلندتر از پیش میشود. یلدا که همان تولد و میلاد و زایش است. جشن مهر و میترا بوده است که این جشن در اسلام با عنوان « لیلۀ القدر » و در مسیحیت با عنوان « کریسمس » و جشن زایش عیسی ماندگار شده است.

پیش از آنکه غرب مسیحیت را بپذیرد، آیین میترا و اوستا همه جا را گرفته بود پس از رسمیت یافتن آیین عیسی در اروپا برنامه سازان مسیحیت آیین ها و جشنهای اوستایی را گرفته و به آنها رنگ و بوی مسیحی دادند. چون « سیزده بدر » با عنوان عید پاک و ..

- شب قدر را نیز تاکنون کمتر کسی توانسته است بطور عقلانی شرح بدند. اما چنانچه از علم نجوم و ستاره شناسی بزمیاید « لیلۀ القدر » همان شب یلدا است که برابر است با 22 دسامبر و آن شبی است که خورشید در حرکت ظاهری خود از شمال استوای زمین بجانب جنوب آن از نقطه ای از نقاط تقاطع دایره البروج میگذرد که آن را اعتدال زمستانی میگویند. در این شب تقریباً شبانه روز در تمام نقاط جهان با هم برابرند. برخی 22 دسامبر را 23 سپتامبر دانسته اند که این اشتباه از نامگذاری غلط ماههای میلادی می آید...

- در هنگامه پیدایش اسلام که پیامبر اسلام از تقویم ثابت رومی استفاده میکرد 21 رمضان با 22 دسامبر برابر میشد...

جشن چهارشنبه سوری

آخرین چهارشنبه هر سال که در آئین اوستا «تیرشید» نامیده میشود شب سوزاندن کینه‌ها، نامهربانی‌ها، دشمنی‌ها و حسادت‌ها در آتش است. شب گشودن بخت جوانان است، شب سبزی دل و گل گونه‌ای زندگی و حیات انسان است.

جشن سیزده بدر جشن سپاس از طبیعت است. در سیزدهمین روز سال نو باورمندان به اوستا به کوه و دشت و دمن و سبزه‌زارها می‌روند تا خرمی و شادابی هستی و بهار را جشن بگیرند و سپاسگزار مهر و اهورامزدا باشند و «باب» جشن نوروز را در صحرا و دشت و دمن می‌بندند تا سال دیگر آن را بگشایند با دستانی پر و دل‌هایی شاد و پر مهر.

و اما جشن نوروز!

بزرگترین جشن اوستایی و کهن‌ترین و زیباترین جشنی که بشریت آن را شناخته است، جشنی که با رویش و زایش طبیعت آغاز میشود!

از نظر نجومی نوروز همزمان است با اعتدال بهاری یعنی آنجا که خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد و روز و شب برابر میشود. روزی که زندگی تازه و سرسبز و نو و هستی آغاز میشود.

جشن نوروز به استواری دماوند و تابش خورشید و عظمت هستی از روزگاران کهن در برابر تازش‌ها و ناملایمات بسیاری پایداری نموده است و هویت فرهنگی ما را پاس داشته است. نوروز نه تسلیم اسکندر شد و نه از شمشیر تازیان ترسید. نوروز نه از شورش مغولان رنگ باخت و نه از ترس تورانیان گریخت. نوروز دلیر و بلند قامت و سر بلند، هزاران هزار سال است که به استواری طبیعت ایستاده است تا پیام آور شادی و سرسبزی و خرمی طبیعت را برای ما با آهنگ دل‌انگیز بهاری بنوازد...

- هر از چندی ماه‌های رقصان و ناپایدار و دوندۀ قمری که حساب و قراردستی ندارند با جشن‌های بزرگ ما

بویژه نوروز برخورد میکنند و ایرانی میماند تا در محرم و رضای که با نوروز یکی شده است چه کند؟ او همواره به خرد و ریشه خود مراجعه کرده است و بهترین راه را برگزیده است.

- اولاً در هنگام پیدایش اسلام، پیامبر اسلام از تقویم رومی استفاده میکرد. یعنی ماههای سال رقصان نبودند و در چهار فصل سرگردان نمی‌دویدند که یکسال رمضان و یا محرم در تابستان باشد سالی در زمستان در پائیز و سالی در بهار، پس در آن روزگاران ماههای صحرائشینان از هنگام قصی بن کلاب جد پنجم پیامبر اسلام ثابت بود، حالا پس از قرن‌ها این ماهها رقصان شده‌اند و از سویی وارد فرهنگهایی شده‌اند که هزاران سال تمدن و فرهنگ داشته‌اند و این ملتها هرگز روز عزا و گریه و زاری در تاریخ خود نداشته‌اند. ایرانیان، مصریان، بابلیان، آشوریان که سرزمینهای متمدن آن زمان بوده‌اند مورد هجوم صحراگردانی قرار گرفته‌اند و همه بود و نبود تاریخی‌شان را از دست داده‌اند. درست مثل اینکه «بن لادن» میتواند از خاک افغانستان به تمامی تمدنهای آمریکا و فرانسه و ژاپن حمله کند و بنام «خداوند خودش» همه این تمدنها را ویران سازد و کراواتها را باز کرده و دو و نیم متر ریش به مردان بدهد و زنان را به زیر چادر ببرد. تازش 14 قرن پیش صحراگردان نیز دقیقاً همینطور بود. فقط در آن موقع ایران و مصر و بابل و ... موشک جنگده و اف 16 و لیزر و غیره نداشتند تا در برابر «بن لادن» آن دوران مقاومت کنند و یا بتوانند منطقه‌ای را مثل افغانستان با خاک یکسان کنند. اگر آن موقع هم نوع پیشرفت تکنولوژی نظام کشورهای متمدن مثل امروز بود، حال و روز جهان بگونه‌ای دیگر بود.

- باری در آن دوران که خلفای پیامبر اسلام دانش نجومی و جهانی نداشتند ماه‌ها را بر اساس ماه، دونه و رقصان برگزیدند و این بلای کنونی به جهان اسلام نازل شد. حالا مشکل ما فقط برخورد ماههای عزا با جشنهایمان می باشد آنهم هرده سال یا بیست سال، اما خود عربها اصلاً

قادر به استفاده از تاریخ قمری خودشان نیستند و تمامی کشورهای اسلامی بغیر از ایران و افغانستان، از تاریخ میلادی بعنوان تاریخ رسمی کشورشان استفاده می‌کنند. حتی عربستان سعودی، کشوری که پایگاه اصلی اسلام است از تاریخ 2002 میلاد مسیح استفاده می‌کند. زیر استفاده از تاریخ 1422 هجری قمری برای هرکشور اسلامی غیرممکن است. زیرا بعلت کم بودن چند روز در سال در این تقویم، و عدم دانش و برنامه‌ریزی منجمین و ستاره شناسان این کشورها برای حل این مشکل، ماهها در سال و فصلها ثابت نیستند و همیشه در حال رقصیدن هستند. این مشکل و بدبختی را حتی سرخپوستان آمریکا و بومیان استرالیا و یا قبایل آفریقایی هم ندارند. زیرا همه آنها از تقویم ثابتی بر اساس سال خورشیدی استفاده می‌کنند و آنهم از هزاران سال پیش تا به امروز.

- باری ما به چگونگی پدیدآمدن روزهای عزا در تشیع کاری نداریم اما میدانیم که در اوستا و آیین که ما حتی برای مردگان هم جشن می‌گرفتند چه برسد برای شهادت امام حسین که همیشه در طول تاریخ شهادت ایشان را تبریک می‌گفته‌اند و به تبعیت از این مسئله در هنگامه هشت سال جنگ با عراق هرگاه کسی در جنگ کشته میشد برایش حمله می‌بستند، شیرینی پخش می‌کردند و تبریک و تهنیت می‌گفتند که چون امام حسین شهید شده است. پس با همه اینها هر سال که نوروز ما با محرم برخورد کند به هزار و یک دلیلی که قسمتی از آنان را برشمردیم، این حق مسلم ملت ایران است که نوروزش را جشن بگیرد. سیزده بدرش را جشن بگیرد. زیرا از هر دردی که بخواهیم وارد شویم حق با نوروز است. و نوروز پیروز است. خصوصا اینکه تمامی کشورهای اسلامی محرم را بعنوان نخستین ماه سال نو هجری قمری جشن می‌گیرند تا سوعا و عاشورا از زمان جاهلیت تا به امروز بعنوان نهمین و دهمین روز از سال نو را همه عربها جشن می‌گیرند. حالا نمیدانم چرا ما که از فرهنگ و تمدن دیگری هستیم باید در آن هنگامه‌ها عزاداری کنیم و به سر و روی هم بزنیم بویژه اینکه اگر آن ایام با

نوروز کهن ما پرخورد کند. نوروزي که پیش از اینکه ما با محرم و صفر آشنا شویم، او آشنای ما بوده است، و محرمی که در زمان خود امام حسین در تابستان بوده است، چرا ما در بهار آن را ثبت کنیم. همه عالم و آدم میدانند و در روضه خوانی های روحانیون شنیده و می شنویم که هوا چقدر گرم بود حرارت و تابش خورشید همه را تشنه کرده بود دهن ها را خشک کرده بود و همه تشنه یک جرعه آب بودند. ابوالفضل برای آوردن آب رفت اما دانی او آقای شمر نه تنها به او آب نداد که دستور داد دستان خواهرزاده اش را قطع کنند. او مشک آب را به دهن گرفت تا برای لب تشنگان بیاورد. خب همه این اتفاقات در تابستان افتاده است چرا ما در بهار بخواهیم از آن یاد کنیم. از سویی کسی که با حماسه خودکاهای بهشت را با حوریان و غلمان از آن خود کرده است، پیروز و شادمان شده است. چرا ما برایش عزاداری کنیم. ما در طول تاریخ برای سیاوشان خود گریه نکرده ایم! ما در سوگ رستم ها و اسفندیارها و سهرابهای خود اشک نریخته ایم. حالا چرا برای جنگجویان خلافت صحرانشینان نوروزمان را ارزان بفروشیم. بویژه آنکه فرهنگ کهن ما به ما میگوید که در هر شرایطی جز به جشن و شادی نکوشیم. حتی هنگام درگذشت مهربان یارانمان ما جشن ویژه ای داریم، چرا جشن را و شادی را به عزا و گریه بفروشیم.

- مهربان یار بیایید نوروزمان را ارزان نفروشیم و آنرا با شکوه هرچه تمامتر جشن بگیریم.

تمدن هفت هزارساله اوستایی

بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن
هم به رای و عقل خود اندیشه کن
از محقق تا مقلد قرنهایست
کاین چو داد است و آن دیگر صداست

مولوي

تمدن که از ریشه مدن می‌آید در لغت به معانی زیر آمده است:

شهر نشین شدن- همکاری اجتماعی مردم با یکدیگر در امور زندگی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش یکدیگر- خوی شهر گرفتن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن- زندگی اجتماعی- گروه نگری در زندگی- زندگی گروهی و شهری بر اساس همبستگی و برنامه‌ریزی- زندگی شهری و گروهی بر اساس اندیشه و خرد، جامعه خردگرا و عقلانی. یعنی آغاز يك زندگی شهری آغاز شکل‌گیری مدینه (شهر - بلد - Cite) نامیده می‌شود که حکومت‌های استانی و کشوری در پی آن می‌آیند.

برای شناخت باستانی‌ترین تاریخ تمدن بشری باید دانست که نخستین انسان کی و در کجا پدید آمده است. با در نظر داشتن اینکه تمدن همبودی، دهکده‌ای، شهری، استانی و کشوری مرحله‌ای بوده است که انسان را از آغاز ماهیگیری، استفاده از میوه و گیاه به اهلی کردن دام و زندگی اسکان یافته و به کشاورزی کشانده است و این مراحل دهها هزار سال طول کشیده است تا به تمدن و شهر نشینی رسیده است.

هر زندگی شهری و تمدنی نشانه‌های بسیاری دارد که نخستین آن اندیشه‌های واحد و مشترکی است که بر اساس همان اندیشه‌ها، قوانین و مقرراتی را برای تمدن‌ها از سویی شهر سازی و شهروندی است و از سویی دیگر آیین‌سازی و قانونمند نمودن هستی و شیوه زندگی اجتماعی، یعنی با طرح فلسفه‌ای از وجود هستی، باورهای مشترکی پدید می‌آید که سیاستمداران بر اساس آن باورها مدیریت و اداره جوامع را بدست می‌گیرند.

برای معرفی کردن هر تمدنی میبایست در دو میدان پژوهش کنیم.

- 1- میدان اندیشه‌ای تمدن که شامل آیینها، اندیشه‌ها، باورها، دیدگاهها و فلسفه‌هایی از جامعه، جهان و انسان است.

2- میدان مادی و اثری تمدن که شامل بازتابهای فیزیکی و آثار بزرگ ساخته شده بدست انسان متمدن است: بناسازی، شهرسازی، کاخ، معبد، ابزار، ظروفسازی و...

چنانچه پژوهشها نشان میدهد انسان ایرانی در این دو میدان تمدن بشری نقش پیشگام و باستانی را داشته است. «اسناد و مدارک کتبی و نیز شواهد باستانشناسی بسیاری نشان میدهد که لااقل از نیمه اول هزاره سوم تا نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد (تا زمان تشکیل دولت سراسری هخامنشی) چندین شهر، دولت، دولتهای منطقه‌ای و سپس یک دولت سراسری در بخش غربی سرزمین ایران پدید آمده است که عمده ترین آنها به ترتیب تاریخ تشکیل عبارتند از دولت ایلام، دولت ماد و دولت هخامنشی.»

یعنی نخستین دولت مقتدر ایرانی تقریباً پنج هزار سال پیش از میلاد پدید آمده است. اما پیش از پیدایش این دولت بزرگ و فراگیر، شهرهایی متمدن و شهروندانی با فرهنگ، از هزاران سال پیش شکل گرفته بودند که آن شکل‌گیریهایی کوچک سبب پدید آمدن دولتهای بزرگ گردیده است.

«کاوشهایی که بویژه طی نیم قرن اخیر در فلات ایران و در مناطق مجاور آن از جمله در بین النهرین، آسیای میانه و افغانستان انجام شده است نه تنها اطلاعات پرارزشی را از دوران نخستین سکونت انسان در سرزمین ایران و کشورهای مجاور آن در دسترس محققان قرار داده، بلکه وجود تمدنهای درخشانی را از هزاره پنجم پیش از میلاد تا زمانیکه دوران تاریخی نامیده شده آشکار ساخته است.»

شایان یادآوریست که «کهن‌ترین آثاری که تاکنون از انسان ساکن در حدود جغرافیایی ایران بدست آمده عبارت از ابزارهای سنگی و سه اسکلتی است که در یکی از غارهای مازندران غار هوتو نزدیک تریحان مجاور بهشدر در سال 1330 کشف گردیده است. سه اسکلت مزبور که در چهارمین لایه مربوط به عهد یخبندان زمین، همراه با ادوات و ابزاری که از دوران سنگ کهن (پال الیتیک Pale Olitique) پیدا شده آثار انسانهایی است

که تخمیناً در هفتاد تا هشتاد هزار سال پیش از میلاد در این منطقه از کشور میزیسته اند.»

یعنی هر چند همیودی انسان ایرانی در غارها سابقه‌ای هفتاد تا هشتاد هزار ساله دارد، اما اندیشه و دانش مشترک و دولت و حکومت واحد تشکیل دادن در خطه بزرگی از ایران، فراتر از هفت هزار سال پیش است که کشفیات اخیر در نقاط مختلف ایران و تاجیکستان بیانگر آنست که انسان آریایی ایرانی نسبت به دیگر زیست‌های صحرانگیزی و جنگل نشینی و غارنشینی‌های مجاور ایران، باستانی‌تر است و میترا نخستین پیامبر خردمند آریایی در هفت هزار سال پیش پدید آمده است و همون نخستین ناطق و آورنده اوستا است که بعدها توسط زرتشت اول در 120 جلد جمع‌آوری شده است.

نخستین تمدن ایرانی

«خشك شدن روز افزون دره ها كه معلول پیشرفت دوره بی‌آبی بود، موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگانی انسان گردید. دریاچه عظیم مرکزی كوچك شد و سواحل آن كه روزها در آن ذخیره‌ای از لای حاصلخیز بجا گذاشته بودند از مراتع و مرغزارهای وافر پوشیده گردید. .. از این عهد كه تاریخ آن را میتوان در حدود هفت هزار سال پیش قرارداد میتوانیم پیشرفتی را كه در تمدن مادی ساكنان نجد ایران رخ داده را تقریباً بدون انقطاع تعقیب كنیم. این تمدن تابع تأثیرات مختلف به حسب محیط، وضع طبیعی زمین، آب و هوا، تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است. .. قدیمی‌ترین محل سکونت بشری در دشت شناخته شده «سیلك» نزدیک كاشان در جنوب تهران است كه علایم سکونت اولیه انسان در این موضع در پایه تپه‌ای مصنوعی درست بر فراز خاك بكر یافت شده است.»

و دقیقاً در همین دوران است كه انسان ایرانی نساجی را پدید می‌آورد و زن و مرد ایرانی علاقه به آرایش پیدا می‌کنند. دوکها را از گل رس پخته یا از سنگ می‌سازد و اشیاء كوچك مسی چون حلقه انگشتری و دست بند از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم می‌سازد و خالکوبی می‌کند و هاون را پدید می‌آورد و اینچنین تمدن مادی و اثری عنصر ایرانی رشد و پیشروی می‌کند.

«گذشته از تاریخ حقیقی ایران باستان، ایران دارای يك گونه تاریخ افسانه مانند است که منشاء قسمت بزرگ آن از زمانهای بسیار قدیم است و شاید همان تخیلات راجع به ارباب انواع باشد که بصورت تاریخ و اعمال پادشاهان و پهلوانان درآمده است. این وقایع و نقل قولها را داستان ملی ایران نامند که فردوسی شاعر بزرگ توس آنرا به نظم درآورده و شاهنامه را که بزرگترین شاهکار رزمی است از خود به یادگار گذاشته است. غیر از شاهنامه که مآخذ آن شاید کتاب خداینامه و اقوال دهقانان و دانشمندان زرتشتی بوده است در اوستا و ادبیات پهلوی نیز در شرح این وقایع داستانی، مطالبی نگاشته شده است.»

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که انسان از میلیونها سال پیش روی کره زمین زندگی میکند. و بر اساس کشفیات و پژوهشهای انجام شده، هرملت و سرزمینی تاریخ و سابقه‌ای از تمدن کهن خویش دارد! تمدن مصر بین پنج تا شش هزار سال پیش، هند و چین و یهودیان چهار تا پنجهزار سال پیش رم و یونان چهارهزار سال پیش، و اما ایران بین هفت تا ده هزار سال سابقه تاریخ و تمدن دارد.

کشفیاتی از تمدن هفت هزارساله!

با نابودی کتابها و تاریخ و تمدن آریایی در هجومها و تازشهای مشابه، گنجینه‌های ما در کوهستانها، کویرها و دشتها و زیرزمینها دفن شد تا باستانشناسان غربی در یکی دو قرن اخیر برای کشف آثار آن آمدند و هرروز با کشفی تازه توانایی و اندیشه‌ای نوین از کهنگی و قدمت سرزمین آریا پیدا شد که یکی از آخرین کشفیات، خمره‌هایی است برای شراب سازی که در ماه ژوئن 1996 نیویورک تایمز نوشت، در پی کشف خمره‌های شراب در ایران (که بیست و پنجسال پیش انجام یافته بود). آریاییان از هفت هزار سال پیش شراب سازی را میدانسته اند. (نیویورک تایمز 3 ژوئن 1996)

در تیرماه 7019 آریایی (1376 خورشیدی) نیز تمامی رسانه های ایرانی از کشف آثار تمدنی هفت هزار ساله در کنار

شهر ري گزارش دادند (که در همین نوشته بشرح کامل تمامی گزارشات خبري روزنامه‌هاي چاپ ايران خواهيم پرداخت.) و همه اين رویدادهاي آريايي در صورتي منتشر ميشود که برخي همچنان بر اين باورند که آدم و حوا که پنجهزار و هفتصد سال پيش در صحرای سينا پديد آمده اند، نخستين انسانهاي کره زمین بوده‌اند! وپایان سپتامبر و یا آغاز اکتبر هر سال سامیان آغاز سال نو را با باور به زایش آدم در تقریباً پنجهزار و هشتصد سال پيش جشن ميگیرند.

تناقضات و سخنان غیرواقعي، غیرحقيقي و غیرعقلي که در تاريخ نگاري کتابهاي ديني غير آريايي (در رابطه با تاريخ و اندیشه آريايي) وجود دارد آنچنان روشن است که کار هر پژوهنده و انسان عادي را خيلي آسان ميکند.

براي شناخت بهتر تاريخ و تمدن هفت هزار ساله ايران، بايد نگري (نظري) شتابزده داشته باشيم به تقويمهاي موجود جهان بعلاوه اینکه در جدولی که در پایان این نوشته بچشم ميخورد قدمت تاريخي و تمدن هر ملت و سرزميني را ميتوانيم بوضوح ببينيم که نام ايران و تمدن هفت هزار ساله سيلک کاشان فراتر از همه (پنجهزار سال پيش از ميلاد مسيح) بچشم ميخورد.

تمدن آريايي در هنگامه (آدم و حواي عريان)

ني دولت دنيا بستم مي ارزد
ني لذت مستيش الم مي ارزد
ني هفت هزار ساله شادي جهان
اين محنت هفت روزه غم مي ارزد
حافظ شيراز

حال ببينيم در شش، هفت، هشت و نه هزار سال پيش که هنوز نه آدم وجود داشته است و نه آدميان (انسان از نسل آدم و حوا) بر مردماني که آنسوي خليج فارس، کرخه و کارون = جيحون و پامير تاجيکستان امروزي و بگفته اي در آنسوي «بين

النهرين» زندگي مي‌کرده‌اند، چه مي‌گذشته است؟! و آئين و تمدنشان چگونه بوده است؟

زیرا بر اساس نوشته تورات، آدم و حوا 5700 سال پیش از باغ عدن که در سرزمین شوش واقع بوده است به صحرائی سینا تبعید شده‌اند و بر اساس کشفیات سالهای اخیر که هر روز هم تازه‌های نوینی کشف میشود، سرزمین ایران در ده هزار سال پیش دارای تمدن و فرهنگ انسانی بوده است و پوشش و آتش و کوره و آهن را میشناخته است...

نه هزار سال تمدن دهداري و کشاورزي آریاییان

استاد جناباخته سیف الدین محمدعاصمی عضو آکادمی تاجیکستان که بارها چون دیگر مهربان یاران تاجیکی در پاریس در خدمتشان بوده‌ایم سه سال پیش طی گفتگویی در رادیو آوای ایران گفتند که در منطقه سه رزم تاجیکستان آثاری جدیداً کشف شده است که بیش از هفت هزار سال قدمت دارد.

جانباخته آریایی استاد سیف‌الدین محمد عاصمی دقیقاً گفتند که :

« من باید بگویم که در واقع تاجیکستان برای تایید و تصدیق اینکه ما تاریخ و تمدن هفت هزار ساله داریم مدرک جدید داریم که میتوانیم آنرا ارائه بدهیم و آن کشفیات بزرگی است که در این سالهای اخیر در تاجیکستان انجام شده و در پنجه کت مشهور آثار بزرگ آریایی پیش از اسلام در آنجا محفوظ است و در سه رزم هم جاهایی و آثاری کشف شده که حاکی از تاریخ و تمدن هفت هزار ساله ما می‌باشد و ما میتوانیم با دلیل و مدرک به این تاریخ افتخار کنیم...»

و دقیقاً در منطقه سیلک کاشان نیز صنایعی در چهل سال پیش بدست آمده که حاکی از همین قدمت هفت هزار ساله تمدن آریایی بود و در سال 1961 (برابر با سال 6983 آریایی میترایی) نمایشگاهی در پاریس با نظارت و ابتکار باستان‌شناس فرانسوی رمان گرشمن در سالن نمایشگاهها بمدت چند هفته

دایر بود که شخص ژنرال دوگل رئیس جمهور فرانسه و آندره مالرو وزیر فرهنگ این کشور نیز پیامهای مهمی که در تایید همین هفت هزارسالگی تمدن و هنر آریایی بود قرائت نمودند.

این سخنان حقایق و واقعیات کشف شده تاریخ است که آنهم متأسفانه و شاید هم خوشبختانه بدست دیگران کشف شده است.

کاوشهایی که چند سال پیش در استان کرمانشاه بعمل آمده نشان میدهد که قدمت زراعت اسکان یافته و دهنیستی، در ایران به هزاره‌های هشتم و نهم پیش از میلاد میرسد. کاوشهای انجام شده در دهکده‌های: «آسیاب»، «تپه سراب» (در نزدیکی کرمانشاه) یکی از کهنترین آثار زندگی زراعتی ایران و جهان را مکتشف ساخته است و قدیمیترین خانه‌هایی که انسان آریایی برای سکونت خود ساخته است را آشکار میکند.

دانه‌های گندمی که در این خانه‌های کهن یافت شده، همراه با ابزارهای تیزی از سنگ است که بر روی تیغه‌های آن، آثار برش ساقه‌های نباتات نمودار است و همچنین آسیابهای ابتدایی که بوسیله آن گندم آرد میشده، کشف گردیده است...

انسان آریایی نه هزار سال قبل از میلاد، با ابزار و ادواتی که برای بریدن و نرم کردن گندم اختراع کرده، زندگی جدید زراعتی را نیز آغاز نموده و بنوشته «گریشمن» باستانشناس بزرگ فرانسوی، هفت هزار سال پیش از میلاد مسیح و چهار هزار سال پیش از زندگی آدم در نواحی کوهستانی زاگرس و کردستان و آسیای صغیر تمدنهای مبتنی بر کشاورزی - دامداری و دهنیستی ایجاد شده بود و این تحول در شیوه زیست، از هزاره هفتم پیش از میلاد در کردستان پدید آمده بود.

در رابطه با این تاریخ و تمدن هفت هزارساله ایران، مطبوعات میهن نوشتند

بر اساس نوشته روزنامه‌های ایران - سال 1375 (برابر با 7018 آریایی میتراپی) بارها و بارها در مناطق کردنشین ایران آثاری که حاکی از همین تاریخ و تمدن هفت هزارساله ایران بود کشف شد:

بر اساس کاوش‌هایی که در «مرو دشت» انجام شده، دهکده‌ای از هزاره هشتم پیش از میلاد کشف شده است، این دهکده از رونق کشاورزی در مناطق جنوبی ایران در این دوران حکایت میکند که: مردم دشت حاصلخیزی را در نزدیکی «شیب کوه» و در کنار رودخانه کوچکی مورد سکونت قرار داده بودند و در خانه‌هایی که در همین دهکده از گل کشف شده، پی می‌بریم که در نه‌هزار سال پیش آریاییان با پخت و پز و کوره‌های نان‌پزی - کوره‌گری - ظروف منقوش متنوع و بسیار ظریف آشنا بوده و حتی دوکها و آثاری از پارچه بافی پیشرفته، وسایلی برای انجام مراسم مذهبی و همچنین مجسمه‌هایی از حیوانات، پرندگان و انسان را میتوان یافت

تپه‌های هفت هزار ساله «سیلیک» کاشان

تیرماه 7020 آریایی میتراپی: سیف الله امینیان رئیس سازمان میراث فرهنگی کاشان اعلام کرد سازمان میراث فرهنگی برای ساماندهی تپه‌های هفت هزار ساله «سیلیک» کاشان تصمیمات جدیدی گرفته است.

تپه‌های «سیلیک» کاشان به اعتقاد باستان‌شناسان داخلی و خارجی کهنترین مهدتمدن بشری در ایرانزمین بشمار میرود و گفته شده است این تپه ها سندی از آغاز و پایان یک تمدن و مدنیت هفت‌هزار ساله در ایران و به عبارتی در دنیا به شمار میرود. تپه های «سیلیک» در سه کیلومتری جنوب‌غربی کاشان، هم اکنون توسط مزارع کشاورزی و ساخت و سازهای غیر قانونی واحدهای مسکونی احاطه شده است و هیچ کنترلی برای جلوگیری از صدمات احتمالی به آن وجود ندارد. سیدمحمد بهشتی رئیس سازمان میراث فرهنگی با اشاره به این صدمات میگوید که سازمان تحت ریاست وی بر آن است که تمهیدات تازه‌ای برای حفظ این تپه های هفت‌هزارساله که اثر بی‌همتایی در جهان است در نظر بگیرد که تجدید حریم این تپه ها یکی از این اقدامات خواهد بود.

کهنترین زیستگاه انسانی

امینیان یادآور شد: در سالهای 1311 و 1312 خورشیدی یعنی شصت و پنج سال پیش، پروفیسور «رومن گریشمن» در راس هیاتی کاوشهای باستانشناسانه را در این تپه‌ها آغاز کرد و به نتایج درخشان و حیرت‌آوری دست یافت. وی گفت: نتایج علمی و پژوهشی این باستانشناس فرانسوی اخیراً به فارسی برگردانده شده و قرار است توسط سازمان میراث فرهنگی در کتابی دوجلدی چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد. گریشمن در بخشهای آغازین این گزارش با معرفی موقعیت تپه‌های سیلیک، از این منطقه بعنوان کهنترین زیستگاه انسان در فلات ایران یاد میکند. به نوشته گریشمن سفالهای نقشدار و ظروف سفالی متعددی که از این تپه‌ها بدست آمد، نشان میدهد پیش از اینکه بشر چرخ سفالگری را ابداع کند ساکنان سیلیک بدون استفاده از چرخ و بوسیله دست با استفاده از قطعات خیس پارچه و یا چرم ظروف سفالینی در چهار رنگ میساختند. در سیلیک اشیاء فلزی هم کشف شد که قدیمیترین آن یک درفش مسی است با مقطع دایره‌ای شکل که با چکش کاری ساخته شده است. مجسمه یک انسان ساخته شده از استخوان با لباسی به شکل شنل همراه با انواع ریورها و حلقه‌ها از جنس سنگ مرمر، مهره‌ها، هاونها و ساینده‌ها، اسلحه و ابزارهای فنی بدست آمده نیز گویای تمدن مربوط به دوران پیش از تاریخ است. بررسی ابزار و اشیاء فلزی نشانگر آن است که در ابتدای امر این فلزها را داغ و چکشکاری میکردند. ولی از لایه‌های بعدی تپه اشیایی بدست آمد که نشاندهنده آغاز ذوب و جاری کردن فلز در قالب است. آبیاری مزارع در نواحی سیلیک، انسان را به طرف بوجود آوردن یک جامعه نظام یافته سوق میدهد. استخوانهای حیوانهایی که از این لایه‌ها بدست آمده گویای این است که ساکنان سیلیک، بعضی از گونه‌های حیوانات نظیر گوسفند، گاو و بز را اهلی کرده بودند. تعداد زیادی دوك ساخته شده از گل خام نشانگر رایج بودن در صنعت نساجی در دوران پیش از تاریخ در منطقه سیلیک کشف شد که اسباب و اشیایی نظیر ظروف سفالی و زینتی و فلزی شامل مفرغ و آهن در آنها بدست آمده است. سنگفرش گورها نشان میداد که این مقام و

منزل متوفی برای ساکنان سیلک از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

هفت تا پنجهزار سال پیش از میلاد

ساخت و ساز و معماری سیلک و مجموعه اطلاعات متنوع و بسیار غنی که در جریان حفاریهای این تپه بدست آمد، آشکار میکند که از هزاره هفتم تا حداقل هزاره پنجم پیش از میلاد، سیلک دارای سکنه‌ای متمدن، باهوش و مبتکر بوده است. به کارگیری کارگران برای ساخت خشتها و حمل سنگها و برپا کردن ساختمان بدون شک مستلزم وجود یک جامعه نظام یافته و دارای طرح و برنامه و وجود یک قدرت رهبری در راس آن است. بر اساس پژوهشهای سیلک، ساکنان این منطقه به احتمال زیاد نخستین قوم آریایی بودند که به این سرزمین آمده و تمدن عظیمی را بنا نهادند که این تمدن بتدریج به دیگر سرزمینها انتقال یافت. دست اندرکاران میراث فرهنگی معتقدند چاپ و انتشار گزارشهای این باستانشناس معتبر فرانسوی، مآخذی موثق برای مطالعه و تحقیق درباره سیلک کاشان است که امید می‌رود باعث زدودن غبار غربت از این اثر فرهنگی و تاریخی و ساماندهی آن شود.

کاشان با قدمتی هفت هزار ساله

«در طول سال (شهریور 7019 آریایی میترایی) گذشته پانصد هزار گردشگر داخلی و شش هزار جهانگرد خارجی از آثار تاریخی شهرستان کاشان دیدن کردند. دست اندرکاران میراث فرهنگی پیش‌بینی میکنند شمار بازدیدکنندگان از آثار و ابنیه تاریخی کاشان در سال جاری به هشتصد هزار گردشگر داخلی و ده هزار گردشگر خارجی برسند... امینیان در پاسخ به عقیده برخی افراد که هزینه‌های گزاف را برای آثار تاریخی چندان موجه نمیدانند، گفت: سرمایه‌گذاری در بازسازی و حفظ بناها و ابنیه داخلی یک ضرورت برای حفظ هویت ملی است. وی معتقد است هر یک از این آثار سندی از فرهنگ و تمدن هفت هزار ساله ما بشمار می‌رود که باید برای آگاهی و شناخت نسل کنونی و آیندگان حفظ شود. آنچه مسلم است دیار کهن کاشان به استناد

آثار بدست آمده در کاوش‌های باستانشناسان در تپه‌های هفت‌هزار ساله، یکی از قدیمیترین مهدهای تمدن بشری بوده است. این ویژگی در کنار فراوانی و تنوع معماری بناهای تاریخی این شهرستان باعث شده است که دست اندرکاران به توجه و سرمایه‌گذاری بیشتر بر روی این آثار تاکید کنند.

کشف تمدنهای شش‌هزار ساله در فلات مرکزی ایران

در پی انجام حفاریهای باستانشناسی بر روی قره تپه قم رود، بقایای معماری و همچنین اشیاء و آثاری از حدود شش‌هزار و چهارصد سال پیش کشف شد.

میرعابدین کابلی سرپرست گروه باستانشناسی در گفتگویی ضمن تشریح چگونگی کاوش‌های باستانشناسی قم‌رود، گفت: کار مطالعاتی دقیق و برنامه‌ریزی شده روی دشت قم رود از سال 1376 (برابر با 7019 آریایی میتراپی) به مدت پنج سال انجام شد و طی آن نود و سه اثر باستانی، تاریخی با حداکثر قدمتی حدود دوازده هزار سال شناسایی گردید که از جمله آنها میتوان از محوطه‌های باستانی، تپه‌های باستانی، پل، بند، قلعه، کاروانسرا و امامزاده نام برد. وی افزود: درمیان محوطه‌های باستانی دشت قم‌رود، قره تپه قم رود بعنوان یکی از مهمترین محوطه‌ها، جهت اجرای یک سلسله عملیات دقیق کاوش برگزیده شد و جمعا سه فصل کاوش بر روی آن انجام گرفت، کابلی با اشاره به اهمیت تاریخی تپه مذکور به دلیل وجود مواد و لایه‌های فرهنگی بسیار مهم در آن گفت: قره تپه قم رود لایه‌های تمدنی از دوران نوسنگی تا حدود پنجهزار و پانصد سال پیش را در خود جای داده و ما پس از انجام حدود سه فصل کاوش در آن موفق شدیم شش لایه از دوره‌های مختلف تمدن و فرهنگ را شناسایی کنیم و آثار ارزشمندی را شامل بقایای معماری و همچنین اشیاء و آثار ارزشمندی را شامل بقایای معماری و همچنین اشیاء و آثار دیگر کشف کنیم. وی گفت: سومین لایه شناسایی شده تاکنون یکی از غنی‌ترین و مهمترین لایه‌های نه تنها در این تپه، بلکه در تمام فلات مرکزی میباشد. این لایه

شامل سه مجتمع ساختمانی است که چگونگی زیست و زندگی مردمان حدود شش هزار و چهارصدسال پیش را به تصویر میکشد. وی مساحت کل منطقه کاوش را سطحی برابر با چهارصد مترمربع ذکر کرد و گفت: از جمله اشیاء بدست آمده در این محوطه باستانی، یک ظرف سفالی بسیار بزرگ با نود و پنج سانتیمتر ارتفاع و صد و بیست سانتیمتر قطر دهانه است که در دسته بندی اشیاء از نوع کاسه یا قدح است و بیش از شش هزار سال قدمت دارد. وی گفت: این ظرف سفالی که بدون تردید از بزرگترین ظروف سفالی است که نه تنها در ایران بلکه در کشورهای همجوار نیز بی نظیر است، نشاندهنده درجه پیشرفت فنی و صنعتی مردمان ساکن در این منطقه است. کابلی افزود بر اساس یافته‌های مورد بحث امروزه بر ما ثابت است که مردمان ساکن در این منطقه با مناطق بسیاری نظیر سیلک کاشان، قره تپه شهریار، دشت قزوین، چشمه علی ری ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند و نتایج مطالعات باستانشناسی در این منطقه میتواند کلید حل معمای فرهنگهای فلات مرکزی ایران به حساب آید. قره تپه قم رود در بیست کیلومتری شمال شرق شهر قم قرار گرفته است که حداقل هفت هزار سال قدمت دارد.

کشف بقایای یک دهکده متعلق به شش هزار سال پیش از میلاد در تپه «چشمه علی» شهر ری

تیره ماه 7019 آریایی میتراپی «باستانشناسان سازمان میراث فرهنگی، بقایای یک دهکده متعلق به شش هزار سال پیش از میلاد مسیح را در تپه «چشمه علی» شهر ری در جنوب تهران کشف کردند.

محمد حسن صراف رئیس هیات باستانشناسان تپه چشمه علی طی مصاحبه ای در این باره گفت: با کشف این دهکده باستانی بقایای صنعت ذوب فلز در این منطقه نیز بدست آمد و رازهای تازه‌ای از تاریخ تمدن هفت هزار ساله فلات قاره ایران پدیدار شد. وی افزود: کشف یک ظرف سفال دارای گدازه‌های مس، حاکی از آن است که ساکنان تپه چشمه علی ری در شش هزار سال پیش از میلاد با صنعت و تکنولوژی ذوب مس آشنایی داشته‌اند. وی گفت: در جریان گمانه‌زنی و لایه نگاری

تپه تاریخی چشمه علی که از دو هفته پیش توسط باستانشناسان ایرانی آغاز شد، سه طبقه آثار نشاندهنده تمدن کهن کشف شده است. وی افزود: در لایه دوازدهم این گمانه زنی و لایه نگاری باستانشناسان به یک دهکده و بقایای خانه‌ای رسیدند که معماری آن به پیش از تاریخ بازمیگردد. وی گفت: در داخل خانه اسکلت‌های دو انسان که بر روی یک حصیر افتاده بودند و در کنار آنان یک ظرف سفالی کوچک قرارداشت نیز کشف شد. وی افزود: ظروف سفالی قرمز تپه چشمه علی که اخیراً کشف شده جزو تمدن‌های سفال قرمز است که نمونه نقش‌های سفال‌های منقوش آن در بین‌النهرین مناطقی از ایران دیده شده و نشان از روابط فرهنگی هنری مشترک آن زمان دارد. چشمه علی در شمال‌شرقی ری و در جنوب تهران واقع شده، پیش از اسلام «نهر و سورو» و پس از اسلام «نهر روده» نام داشته است.

شهری با تمدن شش‌هزار و پانصدساله

در دل خاک‌های دشت مغان کشف شد

سال 7017 آریایی، در تپه حصار، اسکلت سالم یک زن پس از زایمان با نوزادش کشف شده که حدود شش‌هزار و سیصد سال پیش زندگی میکرده است.

کاوشگران باستانشناس، در دشت مغان یک شهر باستانی را در سینه خاک کشف کردند که حکایت از تمدنی شش‌هزار و پانصد ساله دارد. این تمدن نهفته که در عمق یک متری زمین بدست آمده است، در منطقه‌ای بنام «تپه حصار» دامغان قرار دارد. باستانشناسان طی مراحل مختلف حفاری، چند دوره از تمدن‌های مختلف و آثار زندگی مردمانی را کشف کرده اند که از شش‌هزار و پانصد سال تا چهار هزار و ششصد سال پیش در این منطقه میزیسته اند. تازه ترین آثار باستانی اخیراً در دو کیلومتری جنوب دامغان، در لایه میانی تپه ای که اصطلاحاً «حصار B» نامیده میشود، بدست آمد که نشاندهنده دوران میانی تمدن نهفته در تپه حصار است. تمدن تازه کشف شده، از معماری شهری چهار هزار و ششصد سال پیش و زندگی اجتماعی، بافت خانوادگی، مناسبات اقتصادی درون شهری و روابط بازرگانی

خارجی، باورها و اعتقادات و فرهنگ مردمی شهر نشین حکایت دارد. تپه حصار در شناخت و قیاس دورانهای تمدن ایرانی، یک مجموعه کلیدی است که در محافل علمی، پژوهشی باستانشناسان جهان بسیار ارزشمند است. قرار است خط دوم راه آهن تهران- مشهد روی این مجموعه باستانی کشیده شود و به همین علت باستانشناسان با تلاش شبانه روزی سرگرم بیرون آوردن آثار نهفته در دل خاک تپه حصار هستند. بافت معماری تمدن بدست آمده از حصار B شامل اتاقهای کوچکی است که در شیب تپه ساخته شده است و گاه با چند پله به یکدیگر متصل است. بیشتر اتاقها اجاق دارد. در کنار اجاقها، اغلب یک «تابو» ساخته اند که در آنها گندم نگهداری میکردند. در بسیاری از خانه ها سنگ آسیاب دستی «دستاس» دیده میشود. تیرهای چوبی ازدوسوی اتاقها در بالای دیوار، دلیل وجود سقف چوبی و پوشش حصیری است که روی آنها را گل اندود میکردند. خشت از مصالح اصلی ساختمان این دوره از تمدن شش هزار و پانصد ساله بشمار میرفت. در این مجموعه یک کوزه ذوب فلز پیدا شده است. یک اتاق چند گوشه نیز پیدا شده است که سقف گنبدی داشت. این اتاق، قدیمیترین اتاق با سقف گنبدی است. زندگی اقتصادی تمدن حصار B بر پایه روابط بازرگانی، دامداری و کشاورزی بنیاد شده بود. در این مجموعه نزدیک به یکصد اثر و نشانه مهر پیدا شده است که نشاندهنده گسترش روابط بازرگانی ساکنان تپه حصار در آن دوره است. کالاهایی احتمالاً از جنوب شرقی ایران امروزی یا دره سند به حصار B وارد میشد که بیشتر سنگ لاجورد بود. در عوض احتمالاً فیروزه «معدن زردکوه» استخراج و صادر میشد. در تپه حصار اسکلت سالم یک زن کشف شده است که حدود شش هزار و سیصد سال پیش در این ناحیه زندگی میکرد. این زن پس از زایمان همراه با نوزادش جان سپرده اند. ساکنان حصار، مردگان خود را در اتاقهای مسکونی خود یا در حیاط همراه با لوازم زندگی و همه اندوخته‌ای که داشتند، خاک میکردند و در کنارشان ظرفهای غذا می گذاشتند. مردها را با گرز و سایر وسایل جنگیشان دفن میکردند و زنان را هم با زینت آلاتی چون گردنبند، دستبند و گوشواره به خاک میسپردند. از گورها، گلهای نرم و رنگارنگی

بدست آورده‌اند که بنظر میرسد لوازم آرایش مخصوص مردگان بوده است. دندانه‌های یکی از اسکلت‌های سیم پیچی شده بود و این نشان می‌دهد که نخستین «ارتودنسی» دندان، با قرار دادن مفتول‌های فلزی نازکو نقره‌ای در بین دندانه‌ها معمول بوده است. مردمان حصار، گرفتار چه حادثه‌ای شده‌اند که خاکستر سیاه پر روی خرابه‌های خانه‌هایشان نشسته است، شاید دشمنانی ناشناخته با حمله به شهر، آنرا به آتش کشیده‌اند.

هفت هزار سال تمدن خانه سازی آریاییان

در هزاره ششم، انسان آریایی خانه‌ها را بگونه‌ای می‌سازد که از «نورخورشید» بتواند بهره ببرد. در همین هنگامه است که زندگی دهنشینی «انسان آریایی» به زندگی شهرنشینی تبدیل می‌شود و چون کم کم دهکده‌ها بهم نزدیکتر می‌شده‌اند، اولین زندگی شهری که برخاسته از پیوستن چند ده بود در «پامیر»، «شوش» و «سیلک» پدید آمده است که چنانچه گفته شد، امروزه آثار تمدن مشترک و مشابهی در تمامی این مناطق کشف شده است.

این مناطق بوسیله رودهای: «کارون» - «کرخه» و «جیحون» و شعبات آنها، سرزمین‌های سرسبز و حاصلخیزی را تشکیل میداده است که به «باغ فردوس» یا «جنات عدن» مشهور بوده است. و در زمان جاهلیت عرب به مناطق پامیر و خراسان بزرگ «جنات تجری من تحت الانهار» می‌گفته‌اند. زیرا در صحرای خشک مجاز که نه آب بوده و نه آبادی و نه جنگل و رود، مکان‌های خرم و سرسبز را جنت مینامیده‌اند که جنت هم بمعنای پوشیده (از درختها) بوده است.

و اکثر شعرای جاهلی عرب نیز در اشعارشان «جنات» را محل‌های پوشیده از سبزه و درخت و «رودخانه‌های جاری» را نیز رودهای کارون، کرخه و جیحون میدانسته‌اند که «تازیان» قطره‌ای و شاخه‌ای از آنرا در صحرای خشک و سوزان خود نداشته‌اند.

برخی نیز باغ فردوس و جنات عدن را سرزمین فلسطین و اسرائیل کنونی دانسته‌اند و بر اساس کاوش‌های اخیر و آخرین

آثار بدست آمده که در شهریور و مهر ماه 1374 برابر با 7017 آریایی میتراپی از تمدن کهن آریایی در اسراییل بدست آمد، همسویی و یکنواختی تمدن کاشان و شوش را یافته های جدید در اسرانیل اثبات نموده و گستردگی تمدن کهن آریایی از جیحون تا فرات را نمایان میسازد.

درست در هفت هزار سال پیش، در بخش غربی ایران کنونی، تمدن خطی پدید آمد.

اسناد بدست آمده از پنج تا شش هزار سال پیش (هنگامه تبعید و یا هیوط آدم) نشان میدهد که در سلسله جبال کوهپایه غربی زاگرس قبایل: «هوریان»- «لولوبیان»- «گوتیان»- «کاسیان» و نیز برخی قبایل دیگر که ظاهراً با قبایل ایلامی خویشاوند بوده اند، زندگی میکردند.

ظاهراً قبایل «هوریان» در پنجهزار سال پیش در حدود دره رودخانه «دیاله» و «گوتیان» در محل شرقی تر از «لولوبیان» زندگی میکردند.

در چهار هزار سال پیش قبایل کاشی در بخش مرکزی کوهستان زاگرس در سرزمینی که امروز لرستان خوانده میشود، میزیسته اند. این تمدن تا مرز «کردستان» و «رود دیاله» امتداد داشته است.

از سویی شباهت و همسانی تمدنهای مکشوفه در سرزمینهای آریایی از بینالنهرین تا آسیای صغیر، تاجیکستان- افغانستان- ترکمنستان و تا ایران در زمانهای بیش و کم نزدیک بوجود آمده، مسئله خویشاوندی و منشاء یگانه این تحولات را نزد باستانشناسان و خاورشناسان مطرح ساخته است. در ایران که بیش از همه جا مورد کاوش قرار گرفته است، تمدن شهر نشینی و زراعتی را میتوان از هفت هزار سال پیش یا پنج هزار سال قبل از میلاد ثبت نمود که در همان هنگامه تمدنهای «حسونه» واقع در جنوب «موصل»، تمدن «تل حلف» واقع در دشت «دجله علیا» و تمدن «اریدو» در جنوب خاگ بینالنهرین در کنار هم بطور مسالمت آمیز میزیسته اند. بدین رو امروز با کشفیات تاریخی، ما بعنوان عناصر آریایی میتوانیم تاریخ متمدن آریایی را به هزاره هفتم پیوند بدهیم، زیرا که اولین نشانه های

کشف شده از تمدن در «نجد ایران» که تاجیکستان و استانهای بسیاری از ایران را شامل میشود. حداقل به هفت هزار سال پیش می‌رسد.

بزرگترین تقویم نویس ایران چه میگوید؟

استاد ایرج ملک پور که یکی از دانشمندان بزرگ معاصر ما هستند و عادات سالنامه‌های ایران توسط این استاد بزرگ استخراج میشود سال 1375 طی مصاحبه‌ای با مجله زمان که بخشی از آن در کیهان جهانی (13 فروردین ماه) هم چاپ شده بود فرموده بودند که آریاییان از هفت هزار سال پیش دارای تقویم و تاریخ بوده‌اند.

و این استاد عالیقدر چندی پیش به خود من فرمودند که تا پنجهزار سال تاریخ ایران را در کامپیوتر خویش برنامه ریزی نموده‌اند که بدون شک امروز حتماً به مرز هفت هزار هم رسیده‌اند.

مهمترین سند از تاریخ هفت هزار ساله آریایی نظر دو شاعر بزرگ ایران، حافظ شیراز و حکیم عمر خیام فیلسوف و ریاضیدان و ستاره شناس و شاعر برجسته آریایی است که مبتکر تقویم جلالی، یعنی همین تقویم رایج کنونی (هجری شمسی) می‌باشد. این بزرگمرد قرن‌ها پیش مایل بود تاریخ هفت هزار ساله را تثبیت کند اما قوی بودن جو عربی و فشار سیاسی آن زمان بوی این امکان و اجازه را نداد و او به همین سالنامه هجری بسنده کرد. اما در یکی از رباعیات زیبایش بسیار نیکو و زیبا، حرف دلش را درباره تاریخ و تمدن هفت هزار ساله آریایی زده است.

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم عمر را غنیمت شمیریم
فردا که از این دیر کهن در گذریم.
با هفت هزار سالگان سریسریم.
عمر خیام



نی دولت دنیا بستم می ارزد
نی لذت مستیش الم می ارزد
نه هفت هزار ساله شادی جهان
این محنت هفت روزه غم می ارزد
حافظ شیراز

دو تا گردیده چرخ پیر را پشت
پی پوزش به پیش نام زرتشت
به زیر سایه نامش توانی
رسید از نو به دور باستانی
چو من گر دوست میداری کشور خویش
ستایش بایدت پیغمبر خویش
به ایمانی ره بیگانه جویی
رهاکن! تا به کی این بی آبرویی؟
به چشم عقل آن دین را فروغ است
که آن بنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار
نکو شد بهتر از آن دین مپندار
به دنیا بس همین يك افتخارم
که يك ایرانی والاتبّارم
به خون دل زیم زین زیست شادم

که زرتشتی بود خون و تبارم
باری مهربان یار!

قرنهاست که ما پستی و پلیدی را پذیرفته‌ایم و با میل و رقبت تسلیم تفکرات و حکمرانی بیگانگان و تازیان شده‌ایم و با بهانه کردن تقیه و پنهانکاری، نافرمانی خویش را از تفکرات غیرانسانی صحراگردان در تاریخ دفن نموده‌ایم و مشوق ویرانگران سرزمین خود شده‌ایم و هر از چندی که دلاورانی برای آزادی و رهایی ما برخاسته‌اند را در زیر سم تاران تنهای تنها رها کرده‌ایم و برای انیران بیگانه کف زده ایم و آنهم به بهای زنده ماندن! این چه زنده ماندن ننگینی است که ویرانگران تاریخ و تمدن پرشکوه ما باید «سید» و «آقا» باشند و ما سرافکنده و بدبخت و غلام و عبد؟!

تاریخ صندلی نشینی

نشینی ملت آریا از هفت هزار سال پیش صندلی را می‌شناخته و بر صندلی مینشسته است. کهنه‌ترین چهارپایه ای که در خاور نزدیک در پی کاوشهای باستان شناسی بدست آمده است، متعلق به تپه چشمه علی در جنوب شرق تهران است که «اشمیت» در سالهای 1930 آنرا از زیر خاک بیرون آورده است. این چهار پایه متعلق به هفت هزار سال پیش می‌باشد که با مخلوطی از گل رس و شن و گاه ساخته شده است و خمیره و پوشش آن قرمز می‌باشد و با شماره RCH 6693 در بخش پیش از تاریخ موزه ملی ایران نگهداری میشود. صندلی دیگری که نقش برجسته‌ای است بر مهره ای از جنس سنگ یمانی آبی رنگ، شیلهنگ – این- شوشینگ پادشاه ایلام به دخترش بارولی Baroly هدیه داده بود و تاریخ آن به 3500 سال پیش میرسد. این صندلی در موزه بریتانیا نگهداری میشود.

در بین النهرین نیز قدیمیترین نقش صندلی را برمه‌ری استوانه‌ای از دوران سوم سلسله‌های قدیم در 5500 سال پیش می‌بینیم.

زیباترین صندلی و تختی که درموزه ملی ایران نگهداری می‌شود و سابقه چند هزارساله دارد، درنقش برجسته‌ای است از داریوش پادشاه هخامنشی که به نقش برجسته بزرگ بارعام مشهور است. پادشاه را درحالی که فرزندش خشایار پشت سر او ایستاده است نشسته برصندلی نشان می‌دهد.

آتش و آتشکده نزد ایرانیان

در افسانه‌های کهن آریایی از اوستا تا شاهنامه فردوسی بزرگ در رابطه با آتش و احترام آریاییان به آن اینگونه سخن رفته است که پادشاهی با «هوش و هنگ» روزی ماری در صحرا بدید. سنگی برگرفت تا مار را نشان رود، سنگ به مار نخورد بلکه به سنگ دیگری خورد و آذرخشی پدید آمد و از فروغ آن خارهای اصراف شعله ور شد! هوشنگ شاه از این دستیابی ناگهان خرسند و خندان و شادان شد و خداوند را ستایش و نیایش کرد و آن روز را روز جشن و شادمانی خوانده و آتشی برافروخت و از همه خواست تا آن آتش همیشه بر افروخته باشد!

برآمد به سنگ گران سنگ خرد
هم آن و هم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هردو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قیله نهاد
یکی جشن کرد آنشب و باده خورد
«سده» نام آن جشن فرخنده کرد.

تمامی ادیان جهان بسوی قبله‌ای نیایش می‌کنند، یعنی به هردین و آئینی که بنگریم برای خود جایگاهی دارد که رو بدان، خداوند را نیایش می‌کنند. چنانچه در اوستا و شاهنامه آمده است، نخستین کسی که قبله‌ای برای نیایش پدید آورد پادشاه دارای هوش و هنگ ایران، هوشنگ بود. یکسویی و یکنواختی و توجه داشتن به یک مرکز ویژه برای هر تشکیلات دینی، آئینی یک ضرورت است. زیرا نخستین اقدام برای توجه دادن تمامی باورمندان به یک نقطه و مرکز است. هیچ پیرو آئینی وقتی بسوی قبله خود نیایش می‌کند، آن جایگاه را پرستش نمی‌کند بلکه از آن بعنوان یک امکان، ابزار و جایگاه جهت همبستگی و وحدت و همدلی جمعی بهره می‌برد. آریاییان نیز از نخستین روزی که آتش را قبله خود کردند هرگز آتش را نپرستیدند، بلکه آن را بعنوان مظهری از زندگی، نور و روشنایی، انرژی و قدرت پاس و محترم داشته‌اند.

امروزه همه میدانیم که بودن ما بر روی کره زمین به برکت بودن گلوله آتشین بزرگ هستی یعنی مهر و یا خورشید است. اگر انرژی خورشید نباشد، زندگی بر روی کره زمین غیرممکن میشود. پس حضور آتش بر روی زمین علیرغم هزار و یک حسن و موارد استفاده‌ای که در طول زمان داشته است، مظهری از عظمت، شکوه و زندگی‌بخش بودن است. با برافروختن مشعل و شمعی در خانه و کاشانه و یا با افروختن آتش در آتشکده‌ها: که این احترام آتش به تمام ادیان جهان منتقل شده است و مظهر کنونی آن شمعی است در تمامی ادیان خورشید مادر و مظهری اصلی و نخستین نور روشنایی و آتش است. بدین رو آیین نخستین ایرانی آیین مهر بوده است!

در روزگاران کهن آتشکده‌های بسیاری در سراسر جهان آریایی از آنسوی آبهای دریای سرخ تا خلیج فارس و مدیترانه و دریای خزر که بر اساس نوشته مورخین پیش از 120 کشور بوده است، برقرار بوده است.

حتی تا چهارصد سال پس از تازش تازیان آتشکده‌های بسیاری در پارس و اتورپات (آذربایجان) برپا بوده است. تعداد این آتشکده‌ها آنقدر زیاد بوده که جغرافیادان و مورخ بزرگ

«استخري» نتوانسته است تعداد آنها را در حافظه خودنگه دارد! استخري مي نويسد از هر شهر و روستايي كه عبور ميكردم كه دست كم چند آتشكده در آنجا وجود داشت! آتشكده مهرنرسيان كه آن را وزير بهرام شاه، مهرنرسي در دشتبارين فارس بنياد نهاده بود تا قرن‌ها پس از هجوم تازيان، آتشش شعله ور بود و آتشكده آذرگشسب در فراهان كه تا اواخر قرن سوم هجوم تازي همچنان شعله ور بود.

«ابن الفقيه» از وجود آتشكده‌هايي در وارسنان قم و ديگر ولايات آن اطراف ياد کرده است.

«ابن رسته» نيز از وجود آتشكده‌هايي در نزديك حلوان ياد کرده است و «ياقوت» در قرن هفتم آتشكده بزرگ آذرگشسب را درگزن كه تازيان بخاطر نداشتن حرف گاف آنرا «شيز» مي نامند و در آذربايجان مي باشد ياد کرده است.

و نيز آتشكده كاريان كه بارها آتش آن توسط هجوم و فشار تازيان خاموش گرديده بود، در دوران ياقوت هنوز سرپا بوده و آتش آن فروزنده بوده است.

از هزاران هزار قبله و آتشگاهي كه نياكان ما هزاران سال بسوي آنها نيايش کرده‌اند، امروزه تعداد 14 آتشكده بيشتر باقي نمانده است.

1- آتشكده نياسر در نياسر كاشان، محل آتشكده در دامنه‌اي رو به رودخانه و محلي سرسبز واقع است كه تقريباً كامل و سالم مانده است.

2- آتشگاه مسجد سليمان در خوزستان، جايگاه اين آتشكده بسيار ويژه و استثنائي مي باشد زيرا در زمان‌هاي گذشته آذرخش‌هاي طبيعي از زمين آن بيرون مي آمده است، كه خود اين مسئله بيانگر آنست كه در روزگاران كهن بگونه‌اي از نفت و گاز زمين آرياييان براي شعله‌ور نگهداشتن آتشكده بهره مي جستند، بويژه اينكه آتشكده تنها قبله نبوده است بلكه مردم از آتش هر آتشكده‌اي براي پرافروختن آتش در درون خانه‌هاي خود بهره مي برده اند. زيرا امكان دسترسي به

کبریت و یا گوگرد برای همه میسر نبوده است.. و آنها توسط کانون‌های «آتشدان» (بزرگ و کوچک آتش را حمل میکردند...

3- آتشکده نیمور در نزدیکی دلیجان، نوع بنا و ساختمان این آتشکده با دیگر جایگاه‌ها متفاوت است و ویژگی‌های خاصی دارد.

4- آتشکده قلعه دختر بر فراز تپه مشرف بر رودخانه و جاده در نزدیکی زیارتگاه شاه جمال (جالب است بدانیم که تمامی آتشکده‌های بزرگ و کوچک پیش از اسلام، امروز تبدیل به امامزاده و یا مسجد و بقعه‌های اسلامی شده است).

5- آتشکده چره در کنار سیاه فارس، این آتشکده نیز همچنان سرپا ایستاده است.

6- آتشکده دیگری در فارس با همین نام چره در جره فارس با عظمتی دیدنی پابرجاست.

7- آتشکده کازرون در فارس.

8- آتشکده اصفهان.

9- آتشکده نقش رستم (کعبه زرتشت)

10- آتشکده پاسارگاد در فارس

11- آتشکده سنگی در فارس واقع در باغ بدره نزدیک تخت جمشید (این محل امروز بعنوان زیارتگاه و با نام بی‌بی فاطمه مورد توجه مسلمانان است).

12- آتشکده کوشک در نطنز کاشان. این آتشکده مثل خیلی از آتشکده‌های دیگر از سنگ و ساروج ساخته شده است.

13- آتشکده آذربایجان.

14- آتشکده خانه کیوان که همان کعبه مسلمانان می باشد.

البته اینها آتشکده‌هایی بود که در ایران کنونی برجای مانده است و گرنه آتشکده‌های بسیاری در تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آذربایجان، ترکیه کنونی و قزاقستان و ازبکستان و ارمنستان و جاهای دیگر موجود بوده است که امروزه آثاری هرچند اندک از آنها در برخی مناطق برجای مانده است. مهمترین آتشگاهی که امروزه مورد توجه جهانیان است و شهرت ویژه‌ای دارد «خانه کیوان» می باشد که که تازیان بیش از اسلام آن را «بیت الزحل» و امروزه آنرا کعبه میخوانند. این آتشکده هنگامیکه سپاهیان ایران در هزاران سال پیش میخواستند از دریای سرخ عبور کنند، درمکه کنونی ساختند و پس از اینکه ایرانیان عربستان را ترک کردند و از یمن و مصر خارج شدند تازیان آنها را بازسازی نموده و «بیت الله» نامیدند.

درقرآن بوضوح تشریح شده است که «بیت الله» (کعبه) توسط ابراهیم ساخته نشده است بلکه توسط وی و فرزندش آنجا نظافت شده است و پایه‌های ایوانش بالا رفته است که شرح کامل آن در ابتدای این کتاب آمد.

«و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل آن طهرا بیته للطائفین» ما از ابراهیم و اسماعیل تعهد گرفتیم تا خانه مرا برای طواف کنندگان پاکیزه کنند. (سوره بقره آیه 125)

«و اذا یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل رنبا تقبل منا» اسماعیل و پدرش پایه‌ها (دیوارها)ی خانه را بالا بردند، گفتند پروردگارا از ما بپذیر... (سوره بقره آیه 127)

پس پدرستی و وضوح روشن است که «خانه کیوان» بیش از ابراهیم وجود داشته است و فقط توسط ایشان و فرزندش آنجا نظافت شده است و دیوارهای فرو ریخته‌اش بالا رفته است.

اکثر آتشکده‌هایی که امروز آثاری از آنها باقی مانده است با برپایی خود وجود آنها را گواهی میدهند. از جمله کعبه زرتشت که درنقش رستم واقع شده است و آتشکده آذربایجان که کارت پستالهای این محل ها امروزه در ایران به فروش می‌رسد. یک نوع معماری آتشکده ها با سنگ مکعب است.

انسان ایرانی از روزگاران کهن آتش، آب، نسیم و خاک و خورشید را پاس میداشته و آغاز بهار تابش نوروزندگی است. از آتش مهربان

خورشید که آبها را روانتر می‌سازد و نسیم‌ها را روح نوازتر و خاک را
رستنی‌تر!

بخوانیم که در بیش از هزار سال پیش فردوسی بزرگ چه سروده
است:

چو بخت عرب بر عجم تیره شد

همی بخت ایرانیان تیره شد

بر آمد ز شاهان جهان را قفیز

نهان شد زر و گشت پیدا پیشیز

همان زشت شد خوب و شد خوب زشت

شده راه دوزخ پدید از بهشت

دگرگونه شد چرخ گردون بچهر

از ایرانیان پاك ببرید مهر

بایرانیان زار و گریان شدم

کزین پس شکست آید از تازیان

ستاره نگرده مگر بر زیان

چو با تخت منبر برابر شود

همه نام بوبکر و عمر شود

تبه گردد این رنج‌های دراز

نشیبی دراز است پیش فراز

ز پیمان بگردند و از راستی

گرامی‌شود کژی و کاستی

پیاده شود مردم رزمجوی

سوار آنکه لاف آرد و گفتگوی

کشاوَرز جنگی شود بی‌هنر

نژاد و بزرگی نیاید به بر

رباید همی این از آن آن از این

ز نفرین ندانند باز آفرین
 بد اندیش گردد پدر بر پسر
 پسر هم چنین بر پدر چاره گر
 شود بنده بی هنر شهریار
 نژاد و بزرگی نیاید بکار
 از ایران و از ترک و تازیان
 نژادی پدید آید اندر میان
 نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
 سخنها بکردار بازي بود
 زیان کسان از پی سود خویش
 بجویند و دین اندر آرند پیش
 چو بسیار از این داستان بگذرد
 کسی سوي آزادگان ننگردد
 بریزند خون از پی خواسته
 شود روزگار بد آراسته
 دل من پراز خون شد و روی زرد
 دهان خشک و لبها پر از باد سرد

بزرگان جهان در باره زرتشت چه میگویند؟

از همان روزگاران کهن که جهانیان با اوستا و پیام خردمندانه آن آشنا شدند، همواره آنرا ستوده اند! کمتر جایی مشاهده شده است که کسی توانسته باشد حتی انتقادی به آیین اوستا و زرتشت نخستین داشته باشد. با هم نگاههای بزرگان جهان را مرور می کنیم:

ویلی دورانت: دین زرتشت، دینی با فروشکوه بود که همچون دیگر دینها که سرشار از درونمایه خونریزی و بت پرستی و خرافه گرایی بودند، روی خوشی با این ناشایستها نداشت و پاک و پاکیزه بود. زردشت این دستور تلایی را داده است که آنچه را برخود نمی پسندی، بر دیگران روا مدار. خویشکاری هرکسی سه سویه است: 1

- با دشمن چنان رفتار کن که دوست گردد. 2- بدجنس را به راستی و درستی رهبری و راهنمایی کن و نادان را به دانایی. 3- و سومین بخش آن است که بزرگترین برتری، پارسایی و پرهیزکاری است و پس از آن راستگویی و راست کرداری.

سرپرستی سایکس: از دید من بسیار دشوار است که بتوان کسی را یافت که بتواند آموزشهایی بالاتر از آموزشهای زرتشت برای مردم پیدا کند. سروده های این مرد بزرگ بی گمان جاویدنید و هیچگاه گرد سالها برچهره اش نخواهد نشست که آنرا پنهان دارد.

ارزش سروده های زرتشت در پاکدلی گوینده و راستی بنیادینی است که اوستا باور داشته است.

نیچه: زردشت بزرگترین پیامبر هوشمند و تیزهوشی است که پایه های گسترده اندیشه سازنده و مردمیش تاکنون برای باختر استوارترین ستون زندگی بوده است. اندیشه زردشت آموزشهای بزرگی برای نیک زندگی کردن، نیک در پیوند بودن، نیک رفتار داشتن و نیک سخن گفتن و بالاتر از همه، چگونه ارج و ارزش نهی به دیگران است. او هیچگاه در هیچ سخنی از به کار بردن پی در پی «راستی و درستی» خودداری نکرده و پیوسته همه مردم را بدین سو خوانده است.

در سخن زردشت، شکوهی یافت میشود که در کمتر سخنی میتوان یافت.

هرتسفیلد: پشتکار و کوششهای خستگی ناپذیر، از فروزه های درخشان ایرانیان می باشد که برپایه راستی و درستی استوار شده است که همه آنها پرتوی از آیین شکوهمند و پرفروغ زردشت است.

وتین آمریکایی: زردشت از همه نگرها ستودنی است، بیگمان مسیح پیرو او بوده و از اندیشه او بهره گرفته است. سه سخن رسا و روان و شکوهمند او: پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک، پایه و بنیاد همه دینها ست و هیچ خردمندی نتوانسته است چیزی بر آن بیفزاید.

هرتل: از لا به لای گاتها به خوبی روشن میشود که يك مرد تیزهوش و هوشمند، پرتلاش، نیکخواه، خیراندیش، مهربان، مهرورز، مهرجو، پاکدل، نیککنش، سخن می گوید که با خرد راست است و با دیگران نیز از روی راستی سخن می گوید.

زردشت به هواداري از راستي و درستي و فروزه‌هاي نيك سر برافراشت و آسودگي و آسايش را براي مردم آرزو كرد. منش او در پايه بلندي و بر فراز دانايي ساخته شده و دور از هرگونه سستي و زبوني كه بيشتر مردم به آن دچارند، استوار گشته است. او از خونريزي و آزار، زبوني و خواري، بردگي و پستي و از آيين اهریمنان سخت رويگردان بود و با آنها پيكار ميكرد.

پروفسور ميه: فروزه‌هاي ايرانيان باستان ستايش آموزند. ولي بايد دانست كه انگيزه آنها، آموزشهاي نيك خواهانه و مردمی زردشت ميباشد.

زردشت از منشي والا برخوردار بود كه توانست بر دل مردم رخنه نمايد و آنها را به سوي خود و آفريدگار مهربان و نيك خواهش بكشاند.

ولتر: زردشت پيوند خود را با اهورا مزدا بيشتر برپايه دوستي استوار كرده بود. او از خدای خود ياري و پشتيباني مي خواست، آنگونه كه دوستي از دوست خود ميخواهد. او در فروتني به اهورامزدا، پاكدل و يكرنگ بود.

جكسون: بودا و كنفوسيوس و سقراط كه جويندگان نور و فروغ و روشنايي بودند. از پايه‌هايي بلند و سرکشیده برخوردار بودند، ولي بايد پذيرفت كه زردشت از همه آنها بالاتر و والاتر و ارزشمندتر بود. او بي گمان يكي از آموزگاران بزرگ خاوربه شمار ميآيد.

پروفسور شدرخاور شناس سرشناس و بلندآوازه آلمانی:

دوهزارسال است كه ميان آفريدگار و آفريده يك شكاف بزرگ و ژرفي در مغز ما باخترين يافت ميشود كه هيچگاه نتوانسته‌اند آنرا از ميان بردارند. آفريدگاري پاك، اشويي شكوهمند و والا و اين سو، آدمي بيچاره، زبون، پست، خوار، گناهكار و نيازمند مهر و آمرزش كه آفريده نام دارد. تنها گاهي بوده‌اند خردمنداني كه كوشيده‌اند به گونه‌اي اين شكاف را كه اميد پر كردنش را هرگز نداشتند، بجهند. كوشش اين گروه از انديشمندان به بينشمندى پايان يافته است. در بينشمندى تلاش ميشود تنش ميان آفريده و آفريدگار از ميان برداشته شود.

شكوهندي آيين زردشت در اين است كه هيچگاه چنين شكافي در آن يافت نمي شود و دربرخورد او با اهورامزدا نميتوان جاي تهی دید.

گفتار زردشت از يك والایي شگفت انگیز و ستایش آمیز بینشمندي برخوردار است. او جدایی میان آفریدگار و آفریده را چنان از میان برداشته است که در همان زمان که آدمی با اهورامزدا به سخن می نشیند و برای او شکوهی میپندارد که میتواند او را از خدایش دور نماید، بسیار به او نزدیک است. زیرا سخن گفتن با او بمانند گفتگوی دو دوست است که هردو با هم سخن را رهبری میکنند. بنابراین وارون اندیشه ما باختر نشینان، میان آفریدگار و آفریده در آیین زرتشت، هیچگونه شکافی به چشم نمیخورد.

در آیین زرتشت خدا دور از آدمی و برون از نیروی او و توانایی آگاهی او و دور از جهان هستی نیست. آفریده به سادگی او را در ژرفنای زندگی روزانه خود مییابد و میبیند.

هوشمندی و هوشیاری و دانایی و فرزانی زرتشت آن است که از آفریدگار، چیزی شگفت آمیز نساخته است تا آدمی او را از خرد دور ببیند و دسترسی به او را با آه و ناله و زاری و لابه و یا با ستایشهای زبوانه و نیایشهای پستی آمیز و همراه خواری و سرسپردگی دریابد. همین کار خود شکوه والایی و خردمندی زردشت را نشان میدهد.

پروفسور میلز: پیام و سخن زرتشت از ارزشی شکوهمند و والا و دلنشین برخوردار است. خود او دارای آنچنان منشی نیرومند و نهادی توانا و رفتاری استوار بود که توانست سخنانی تا این اندازه شیوا و گیرا و مردمی بر زبان روان سازد و به دنبال آن شاه توانایی چون گشتاسب را به خود فریفته نماید.

بارتولومه: نوآوری زرتشت که بسیار ستایش آمیز میباشد، در آن است که به جای خدایان بیشمار که یافت میشد و در برابر بتپرستی بتپرستان، يك آفریننده دانا یا اهورامزدا را جانشین کرد و از او خوبی و خوشی مردمان را درخواست نمود.

مارتین هوگ خاورشناس آلمانی: آیین زرتشت، کیش یکتا پرستی است که هیچ دینی دیگر از دیدگاه پاکی و راستگی و مهر و راستی به پایه آن نمی رسد. این دین به راستی نابترین و پاکترین دینهاست.

هومباخ: درگاتها این سروده‌ی باشکوه زردشت، یک آفریدگار یافت میشود که اهورامزداي نيك خواه و خيراندیش است. آموزش هاي او برترین آموزشهاي نيك و برجسته درراه يك زندگي پاك و آراسته و درست و شايسته است که بازده‌هاي درخشان آن نيك آشکار میباشد. او را میتوان يك استاد مهر و پاکدلي خواند که جز درراه راستي و درستي گام ننهاد و از اهورامزدا جز خوشبختي مردمان روي زمین را نخواست.

گوته: دانشمند بلند آوازه آلماني، سخت فریفته گفتار و سروده‌هاي زرتشت بود و او را مردی بسیار بزرگ و نوشته‌هايش را شکوهمند باز نمود کرده است. گوته، زرتشت را خردمندی به شمار می‌آورد که جهان خرد کمتر همانند او را به خود دیده است. او در همه جا از کسی نام می‌برد که همواره در اندیشه خوشبختي و آسایش مردم بوده است و جز راستي و پاکدلي سخن نگفته است.

نیبرگ: زردشت بی گمان بالاتر و برتر از یک پیمبر بوده که چنین سخنان شکوهمند و برجسته‌اي را بر زبان روان کرده و با خردمندی و بینش گسترده، آموزش مهرورزی و برادری و دوستی داده و بر نهاد راستي و درستي تکیه نموده و آنها را راهنمای مردمان نموده است.

میله فرانسوی: زرتشت هم در راه پالایش اندیشه آدمی و هم سازندگی جهانی که در آن زیست می‌کند، گام برداشت. او هم با قربانی کردن چهارپایان به پیکار برخاست و آنرا کاری ناشایست و ناپسند به شمار آورد و با توانگران و گروه سرمایه دار جنگید و در راه آزادی نیروها و آدمیان تلاش کرد.

او بزرگتر از آن است که بتوان درباره اش به گفتگو نشست.

رودلف: با آنکه زرتشت از گروه توانگران و برجستگان بوده ولی با این رو هیچ‌گاه از هواداری تنگدستان و مردمان نیازمند و هم چنین کشاورزان و رهمداران دست نکشید و پشتیبان سرسخت آنان بود. سخن او دلنشین و سرشار از راه و روش مردمی است.

توماس هاید: این نویسنده بزرگ انگلیسی درباره زرتشت می‌گوید: که در آن منش او را سخت می‌ستاید و او را اندیشمندی بزرگ به شمار می‌آورد. او مینویسد که خداوند زرتشت را برای مردم ایران برگزید،

زیرا ایرانیان از يك آگاهی بزرگی درباره خداوند برخوردار بودند. این مردم با خرد، سزاوار مرد خردمندی چون زردشت بودند.

مولتون: پیام زرتشت، چیزی جز آوای برادری، برابری و مردمی و آزادی نبود. او يك آموزگار ارزنده‌ای بود که جز به آموزش مردمی نمی‌اندیشید. این فرزاندی و خرد به آشکارایی در همه سروده‌های ارزشمند او به چشم می‌خورد.

زردشت میکوشید آدمیان را به راه راست رهبری نماید و راه راست جویان را به شنیدن پیام بزرگش آشنا و دلبسته نماید و نشان دهد که پیروی از آن زندگی جاوید را فراهم می‌آورد.

زرتشت چون دیگران راه و روش و رسم آیین افسونگری و جادوگری و بیهوده‌گویی برای فریب مردم را نداشت و خود را پیشوای دینی نمی‌دانست که با جهان ناشناخته در پیوند است. همه آوا و پیام او، آوای مردمی و آزادی و راستی بود که در دیگر آیینها چندان به چشم نمی‌خورد.

التهیم: سروده‌هایی به این ژرفنایی و استادی و با روانی بی‌همانند در این دوران تنها از کسانی برمی‌آید که نیک پرورش یافته باشند و از خانواده نژاده‌ای باشند که از آموزش و پرورش نیک برخوردار باشند. سروده‌های زرتشت از يك مایه بنیادین بینشمندي و ادبی کم مانند بهره‌ور است که با دوران هند و اروپایی پیوندي ناگسستنی دارند. بی‌پروا میتوان گفت که درونمایه گاتها از يك گفتار جهان برین برخوردار است که به اندیشه این مرد بزرگ رخنه کرده و در آن جای گرفته است. زرتشت اندیشمندي یکتا و بی‌همتا و درشناسایی و روشن‌نگری بسیار برجسته و والا بود. از این رو پیشوای بی‌چون و چرای کسانی شد که با ژرف‌بینی و ژرف‌نگری به جهان نگرستان و پایه‌گزار بینشمندي شدند.

ولتر: این نویسنده سرشناس و بلند آوازه فرانسوی در نیمه سده هیجدهم به ستایش زرتشت پرداخت و نوشت که او مردی والا و آزاده بود که سده‌ها پیش از «مسیح» به ساختن اندیشه‌ها و سازگار کردن مردم با هم و استوار نمودن پیوندهای مردمی دست زد. او اندیشمندي راستگو، راست‌کردار و پاکدل بود که جز به نیکی و خوشبختی مردمان نمی‌اندیشید و جز به راه راست رهبری نمی‌کرد. او هیچ‌گاه برای

سودجویی گام برنمی‌داشت و همواره از یزدان خود راه خوشبختی و پاکی و نیکخواهی را برای مردمان و برای گمراهان درخواست میکرد. ژرف بینی و روشن‌نگری او از لایه لای همه سروده‌هایش بخوبی آشکار شد. او مردی بسیار بزرگ بود باید گفت بسیار بزرگتر از آنچه که شاید ما ببیندیشیم.

لومل: اندیشه زرتشت از یک فلسفه والای نیک کنشی و نیک سرشتی برخوردار است تا دینی. گاتها از آنچنان ژرفی اندیشه‌ای توانا و از هنر ستایش‌آمیز شیوایی و روانی و رسایی سخن برخوردارند که نمیتوان با هیچ چیز دیگر همانند و برابر کرد و به سنجیدن پرداخت. زرتشت از یک پرورش بنیادین نیک‌کنشی بهره ور بود که در سروده‌های دلنشین به خوبی به چشم می‌خورد. از این رو او را بالاتر و والاتر از همه دیگران نشان میدهد.

زردشت یکتاپرستی فرازمند و بلند پایه بود که ارزش فراوان به رمه و گله می‌گذاشت و از ته دل آنها را دوست میداشت. از این رو هیچگاه نمیخواست که آنها را برای خدایی که نیاز ندارد قربانی کنند. او با سرسختی با آیین قربانی کردن، دشمنی می‌ورزید و نبرد میکرد.

مزدا درسخن زردشت در چم دانا می‌باشد و مزدپرستی درچشم ستایش دانایی و خرد است. او درست کردن خدا را به گونه آدمیان در اندیشه‌ها از میان برداشت. درسخن او شکوه آفریدگار همواره با ژرف‌ترین شیوه آشکار است. او هیچگاه با آه و ناله و زاری و لابه با اهورا مزدا به سخن ننشسته است و خود را خوار و پست و بیچاره نشان نداده است. در آیین زردشت، پاکی و پارسایی و باور برای خودنمایی فریب نیست. هرکس باید منش و کردار نیک و شایسته داشته باشد و آنها را نشان دهد. هرکس باید درخود دگرگونی بنیادین پدیدآورد تا روان پاک و کردار نیک خود را بتواند پیشکش اهورامزدا نماید.

هرچند آئین اوستا یکی از چار دینی است که در قرآن برسمیت شناخته شده است و پیروان آئین چهار آئین درممالک اسلامی می‌بایست امنیت داشته باشند، اما بخشی از فقها و روحانیون همواره در طول تاریخ انسانهای آزاده و فرهیخته بسیاری را بجرم کفر و الحاد و ارتداد بقتل رسانده‌اند! حتی بزرگ مردانی چون «حافظ رند شیراز» که کافر نبوده بلکه متدین بوده است به آئین اوستا و خداشناس بوده است و خدا ترس! نیز شامل این گونه اتهامات شده است و چون شهدا و فرهیختگان بسیار دیگری در

تاریخ پر افتخار ایران، عین القضاء، سهروردی، ابن مقفع و... در پی حکم قوه قضائیه برهبری روحانیون اسلامی به قتل رسیده اند.

پس از اسلام بزرگان بسیاری پیرو اوستا بودند

پس از اسلام هرچند پس از دو قرن مقاومت آئین اوستا به آنسوی دریای مازندران و هند رانده شد، اما فرهیختگان و اندیشمندان بزرگی بودند که با حفظ ظاهر شعائر اسلام، در درون و در سخن و کلام و چکامه‌سرایی پیرو اوستا بودند و بسیاری از این مهربان یاران جان خود را در راه اندیشه خود نهادند، از کسانی که مبارزه مسلحانه علیه تازیان را دنبال کردند چون ابومسلم خراسانی و بابک خرم‌دین تا دریای فرهیختگانی چون شعوبیه، اخوان الصفا، عین القضات، سهروردی، حافظ و خیام و مولوی همه از پیروان اوستا بودند.

دقیقی

دقیقی پیرو اوستا بود و خود را در این راه داد!

چو یک چند گاهی برآمد بر این

درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ

درختی گشت بیخ و بسیار شاخ

همه برگ او پند و بارش خرد

کسی که چنان برخورد کی، مرد؟

خجسته پی و نام او زرد هشت

که اهریمن بدکنش را بکشت

دقیقی به محض اینکه شروع به سرودن شاهنامه می‌کند مورد قهر

و دشمنی فقها قرار می‌گیرد و در جوانی کشته می‌شود.

فردوسی درباره دقیقی می‌سراید:

جوانی پیامد گشاده زبان

سخنگوی و خوش طبع و روشن روان

به نظم آرم این نامه را گفت من

از او شادمان شد دل انجمن

یکایک از و بخت برگشته شد

بدست یکی بنده برگشته شد

فردوسی

و اما فردوسی این حماسه سرای بزرگ ایرانی با آفریدن شاهنامه، آنین اوستا و انسانهای کهن آنرا که در طول هجوم و تازشهای بیگانگان به سرزمین ما تقریباً نابوده شده بود را زنده کرد. چنانچه پیش از این نوشتیم اوستا 120 جلد کتاب بود که بر اثر تازشهای ممتد بیگانگان نابوده شده بود. دقیقی و فردوسی با دسترسی داشتن به بخشی از اوستا که افسانه‌های کهن آریایی بود، توانستند شاهنامه را برای تاریخ و بشریت به ارمغان بیاورند. اوستای کهن بخش‌های بسیاری داشته است:

- ☐ نیایشها
- ☐ افسانه‌های شهریاری
- ☐ آموزشهای تاریخی
- ☐ آنین‌های زندگی
- ☐ آنین‌های جهانداري
- ☐ سروده‌های اهورایی
- ☐ جشنهای ایرانی
- ☐ فلسفه هستی، که فردوسی بخشی از آن را به نظم درآورده است. زیرا که وی نیز باور به اوستا داشت و اسلام دین ظاهری او بود. مثل تمامی فرهیختگان دیگری که در اینجا به چند تن از آنها اشاره خواهیم کرد.

ز چهره بشدشرم و آنین مهر همی گرز بباریدگفتی سپهر
همی بود سی سال خورشیدرا بدینسان پرستید باید خدای
یکی مهر زرین بیاراستند پرستنده تاجور خواستند
جز از رسم و آنین نوروژ و مهر از اسپان و ز بنده خوب چهر

ناصر خسرو

ناصر خسرو فرهیخته بزرگ ایرانی نیز خیلی زود از تفکرات تازی جدا شد و مبلغ اندیشه خردگرایی و روشنایی و اوستایی شد: گفتند که موضوع شریعت نه به عقل است زیرا که به شمشیر شد اسلام مقرر

ایزد چو بخواهد بگشاید در رحمت

دشواری آسان شود و صعب میسر

از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم
کز بیم مور در دهن اژدها شدم

مهدی اخوان ثالث

م. امید، مهدی اخوان ثالث نیز از روزگار جوانی خود متوجه اوستا شد و کتابی با عنوان: از این اوستا منتشر نمود و در روزگار پایانی عمر خود در سروده‌های تاریخی پیوند و پیوست خویش را به اوستا ماندگار کرد:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم .
هم اورمزد و هم ایزدانت پرستم
هم آن فره و فروهر دوست دارم
بجان پاک پیغمبر باستانت
که پیری است روشن نگر دوست دارم
گرانمایه زرتشت را من فزونتر
زهر پیر و پیغامبر دوست دارم
بشر بهتر از او ندید و نیبند
من آن بهترین از بشر دوست دارم
سه نیکش بهین رهنمای جهان است
مفیدی چنین مختصر دوست دارم
ابرمرد ایرانی ای راهبر بود
من ایرانی راهبر دوست دارم
نه کشت و نه دستور کشتن به کس داد
از اینروش هم معتبر دوست دارم

علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بعنوان یکی از بزرگترین روحانیون معاصر ما کسی است که در پایان عمر متوجه آئین مهر و اوستا شد و سروده جاودان او با عنوان «کیش مهر» بهترین ارمغان پایانی او برای جهان آریایی بود.
همی گویم و گفته ام بارها
بود کیش من مهر دلدادها
پرستش به مستی است درکیش مهر
بروندند زین حلقه هشیارها

فریدون مشیری:
آفتاب که فروغ رخ زرتشت در آن گل کرده است
آسمان که زخم خانه حافظ قدحی آورده است
کوهسار که بر آن همت فردوسی برگسترده است
بوستان که از نسیم سعدی جان پرورده است.
همزبانان منند...

ایرانی هرگز اسلام را نپذیرفت

آیا حافظ در پایان عمر پیرو آئین مهر و اوستا شده بود! محمد گلندام که از شاگردان و مریدان حافظ شیراز بوده است و تمامی غزلیات وی را او جمع آوری و نشر داده است در مقدمه غزلیات از حافظ بعنوان شهید یاد می‌کند که در پی فتوای فقها به قتل رسیده است! در کتاب عرفات العاشقین نوشته امیرتقی الدین اوحیدی می‌خوانیم که آنگاه که ماموران حکومت در پی فتوای فقها و حکم قوه قضاییه به خانه رند شیراز حمله نمودند تا وی را بازداشت نموده و بقتل برسانند، بانوان خانه حافظ، تمامی آثار و نوشته‌های وی را درچاه ریختند تا بدست ماموران نیفتد.

شمس الدین محمد حافظ شیرازی که در کودکی قرآن را حفظ نموده بود لقب حافظ را مثل دهها شخص دوران خود بدست آورد! حفظ تمامی قرآن عادت شده بود که کودکان در 8-10 و یا 12 سالگی آنرا وظیفه می‌دانستند و در این سن و سال تمامی قرآن را از بر می‌خواندند و به دیگران آموزش میدادند. شمس الدین محمد در کودکی همراه با فراگیری علم و دانش و آموزش قرآن، دریک نانوایی نیز کار میکرد و به کار خمیرگیری مشغول بود.

حافظ از همان نوجوانی بعنوان «رندشیراز» مشهور شد و این بخاطر زیرکی و ذکاوت وی بود، از سویی حافظ ساکن محله شیادان شیراز بود که تقریباً مرکز شهر آن زمان محسوب میشد و بچه‌های آن محله بسیار زیرک و رند و باهوش بودند.

«رند» در لغت بمعنای زیرک، هوشیار، آگاه به اسرار پنهان و واقف به علوم بسیار می‌باشد و نیز به کسی گفته و می‌گویند که درونش پاکتر و پرهیزگارتر از ظاهرش باشد.

چنانچه برخی از مورخین نوشته‌اند و از غزلیات حافظ برداشت میشود حافظ در نوجوانی عاشق دختری بنام «شاخ نبات» میشود که دختر

پیش‌نماز محل بوده است و در همین هنگامه عاشقی، ذوق و شوق حافظ به غزلسرایی رشد می‌کند و لی شوربختانه ملای محل دختر خود را عروس می‌کند و شمس‌الدین محمد در عشق نوجوانی خود شکست می‌خورد.

از سویی دیگر استقبال مردم و خردمندان از غزلیات زیبای حافظ در سراسر جهان پارس زبان آن دوران از هند تا ایران و عراق موجب بروز حسادت ملاها و فقها علیه حافظ می‌شود و آنان را بجایی می‌کشاند تا از هربیت و غزل او سندی بیابند برای محکوم کردن و تکفیر «رند شیراز»

سلطان احمد جلایر حاکم بغداد که با غزلیات «رند شیراز» آشنا شده بود از وی دعوت می‌کند تا به دربار او رفته و شب شعری برگزار کند حافظ که برخلاف سعدی اهل سفر و راه دراز نبود از شاه بغداد پوزش می‌خواهد و دعوت را رد می‌کند:

شاهها

جلوه حسن تو دل می‌برد از شاه و گدا

چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی

گرچه دوریم، بیاد تو قدح میگیریم.

بعد منزل نبود در سفر روحانی

محمود شاه پنجمین پادشاه بهمنی دکن هند نیز هزینه سفری برای رند شیراز می‌فرستد و از وی برای شب شعری درهند، دعوت می‌کند. شمس‌الدین محمد، هند را به بغداد ترجیح داده و کفش و کلاه می‌کند تا به هند برود. اما تا از بندر هرمز به کشتی می‌نشیند با طوفانی شدن دریا مواجه گشته و از سفر به هند پشیمان می‌شود «رند شیراز» غزلی را بعنوان سپاسگزاری و پوزشخواهی برای محمودشاه به هند می‌فرستد:

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد

به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد

شکوه تاج سلطانی و بیم جان درو درج است

کلاهی دلکش است اما بدرد سر نمی‌ارزد

بس آسان مینمود اول غم دریا ببوی سود

غلط گفتم که هر موجش بصد گوهر نمی ارزد
هرچه نفوذ کلامی حافظ در جهان آن دوران بالاتر میرفت حسادت فقها
نسبت به این رند شیراز نیز بیشتر میشد.
حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ؟
قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست
از سویی دیگر حافظ نیز پیش از پیش به نادانی، تزویر و بی‌پایه بودن
افکار فقها پی می‌برد و کم کم از آنها و اندیشه‌های آنها جدا میشد و در
غزلیات خود به افشای آنها می‌پرداخت:
دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگویی
من نه آنم که دگرگوش به تزویر کنم
حافظ می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
همانطور که آرام آرام شمس‌الدین محمد «رند شیراز» از افکار و عقاید
فقها و ملایان دوران خود جدا و دور میشد، بسوی یک اندیشه جایگزین
نیز نزدیک میشد و در سروده‌های خود اعتراف میکند که در ابتدا از
حقایق آگاه نبوده تا اینکه در پی آشنایی با اندیشه‌هایی دیگر در معنی بر
او گشوده شده است:
اول از تحت و فوق وجودم خبر نبود
در مکتب غم تو چنین نکته دان شدم
آن روز بر دلم در معنی گشوده شد
کز ساکنان درگه «پیر مغان» شدم
از آن زمان که فتنه چشمتم بمن رسید
ایمن ز شر فتنه آخر زمان شدم
در پی توطنه‌های ملایان، بارها و بارها حافظ از شیراز رانده شد و او
را تبعید نمودند.
گر از این منزل غربت به سویی خانه روم
دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم!

اما پس از بازگشت از تبعید. باز اعترافات رند شیراز در غزلهای وی متبلور میشود.

گرمسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردایی

«مغ» در لغت به انسان اوستایی و یا پیشوای آئین اوستا گفته و میگویند و «پیرمغان» به زرتشت نخستین و یا بزرگترین پیشوای آئین اوستا اطلاق میشود.

حافظ در هنگامه پایانی عمر خود بسیار به این مسئله کشیده میشود و در غزلیات بسیاری وفاداری خود را به پیرمغان و «آئین مهر» اعلام می کند:

جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم

یعنی از اهل جهان پاک دلی بگزینم

بر دلم گرد ستمهاست خدایا مپسند

که مکرر شود آئینه «مهر آئینم»

در این ابیات صریحا رند شیراز اعتراف میکند که آئین و دین او «میترايي» که همان «آئین مهر» است.

و اما اسناد میترايي و مهري بودن شمس الدین محمد شیرازی و پیرو «آئین اوستا» (پیرمغان) بودن وی در لابلای غزلیات او با صراحتی ویژه بچشم می خورد:

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

چل سال پیش رفت که من لاف می زنم

کز چاکران «پیرمغان» کمترین منم

من که گوشه میخانه خانقاه من است

دعای «پیرمغان» ورد صبحگاه من است

حافظ جناب «پیرمغان» جای دولتست

من ترک خاکبوسی این در نمی کنم

گر مدد خواستم از «پیرمغان» عیب مکن

شیخ ما گفت که درصومعه همت نبود

مرید «پیرمغان» زمن مرنج ای شیخ

چراکه وعده تو کردی و او بجا آورد

و درجایی دیگر با صراحت می گوید که درخرابات مغان نورخدا می بیند:

در خرابات مغان نور خدا می بینم

این عجب بین که چه از نوری و کجا می بینم

بسیاری از شعرا و نامداران کهن ایران نیز صریحا اعتراف نموده اند که
مسلمان نبوده بلکه خورشیدپرست که همان مهرپرست و میتراپرستی
بوده است آیین آنها بوده است.

ابوسعید ابوالخیر- دیوان اشعار:

کز چشم خدای بین نداری باری

خورشید پرستشو نه گوساله پرست

ای مقصد خورشید پرستان رویت

محراب جهانیان خم ابرویت

اوحدی مراغه ای - دیوار اشعار:

کافر از بهر چنین بت که تویی نیست عجب
کز پرستیدن خورشید و قمر باز آید

خاقانی شروانی- دیوان اشعار

خورشید پرست بودم اول
اکنون همه میل من به جوز است

خواجوی کرمانی - دیوان اشعار:
دلم از زلف کزیت جان نبرد زانک درو
هندوانند همه کافر خورشید پرست

تا برآمد زبناگوش تو خورشید جمال
هرسر زلف تو خورشید پرستی دگرست

راهب دیر که خورشید پرستش خوانند
نیست جز حلقه گیسوی بتم زنازش

زان روز که رخساره و چو خورشید تودیدم
چون سنبل جز حلقه گیسوی بتم زنازش

خواجوگر از مهرت آتش پرستی پیشه کرد
چون پرده بگشودی ز رخ عذرگناهش خواستی

صائب تبریزی- دیوان اشعار

ز پرستان بپرستند چو خورشید بلند
کرم شب تابي اگر در دل زرین لگن

از سایه ببرید اگر مهر پرستید
از خود بگریزید اگر مرد خدایید

حسن هرروز به آیین دگر جلوه کنید
هرسحر تکیه به بالین دگردارد مهر

وفا دین من و مهربتان آیین من باشد
رخم از قبله برگردد دگر از مهر و وفا کردم

مشق نظاره روی تو مرا منظورست
اگر از جمله خورشید پرستان شده ام

عبید زاکانی- دیوان اشعار

دماغ باده گساران زخمی در جوش
درون مهرپرستان ز عاشقی درتاب

ای مقصد خورشید پرستان رویت
محراب جهانیان خم ابرویت

فخرالدین عراقی- دیوان اشعار

ما قبله خود روی چو خورشید تو کردیم
هیئات که خورشید پرستیم دگر بار

ور زانکه به چشم من صوفی رخ او دیدی
خورشید پرستی، در دیر، چو رهبانی

فروغی بسطامی- دیوان اشعار

زان رو فروغی می دهد چشم جهان را روشنی
کز دل پرسش می کند خورشید تابان تو را

مولوی - دیوان شمس

ما چو خورشیدپرستان همه صحرا کویم

سايه جويان چو زنان در پس ديوار شدند

پيش او ذره صفت هرسحر ي رقص كنيم
اين چنين عادت خورشيد پرستان باشد

همچون دزدان ز عسس من همه شب در بيم
همچون خورشيد پرستان به سحر برباشم

ما چو خورشيد پرستيم بر اين بام رويم
تا نپوشد رخ خورشيد ز ما ديواري

نظامي گنجوي- اقبالنامه

چو تابنده خورشيد را ديد زود
به رسم مغانش پرستش نمود

نظامي گنجوي- مخزن الاسرار

دفتر افلاك شناسان بسوز
ديده خورشيد پرستان بدوز

اميرمعزي - ديوان اشعار

اندر صفت خورشيد پرستان شدم اينك
زيرا كه ميآن سخت به زنا ر بستم

پيش تو برم سجده ميآن بسته به زنا ر
تا خلق بدانند كه خورشيد پرستم

سلمان ساوجي- ديوان اشعار

همه ذرات جهان مي بينم
به هوايت شده خورشيد پرست

سلمان ساوجي- جمشيد و خورشيد

زمویش رومیان زنار بستند
ز مهر رویش آتش می پرستند

شاه نعمت الله ولی- دیوان اشعار

آفتابی می پرستم لایزال
مهر من هرگز نمی گیرد زوال

عمادالدین نسیمی- دیوان اشعار

خورشید پرستان طریقت چو نسیمی
از فضل الهی همه در ظل مدیدند

غالب دهلوی- دیوان اشعار فارسی

همه به سودای تو خورشید پرستیم آری
دل ز مجنون برد آهو که به لیلا ماند

عارف قزوینی نیز رسماً پیوستگی خود را به آیین اوستا با این سرود تاریخی خود اعلام میکند:

اوستا ! بهین دستور دربار خدایی

عارف قزوینی

بنام آنکه و ستایش کتاب است

چراغ راه دینش آفتاب است

بهین دستور دربار خدایی

شرف بخش نژاد آریایی

دوتا گردیده چرخ پیر را پشت

پی پوزش به پیش نام زرتشت

به زیر سایه نامش توانی

رسید از نوبه دور باستانی

چو من گردوست میداری کشور خویش
ستایش بایدت پیمبر خویش
به ایمایی ره بیگانه جویی
رهاکن! تابه کی این بی آبرویی؟
به چشم عقل آن دین را فروغ است
که آن بنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار
نکو شد بهتر از آن دین مپندار
به دنیا بس همین يك افتخارم
که يك ایرانی والاتبارم
به خون دل زیم زین زیست شادم
که زرتشتی بود خون و تبارم

آیا ایرانیان واقعا مسلمان شدند؟

روزهای آرام در آن روزگاران که هیبت و شکوه دولت ساسانی، سرداران و امپراتوران روم را در پشت دروازه‌های قسطنطنیه به بیم و هراس می‌افکند، عربان نیز مانند سایر مردم «انیران» روی نیاز به درگاه خسروان ایران می‌آوردند و در بارگاه کسری چون نیازمندان و درماندگان می‌آمدند و گشادکار خویش را از آنان می‌طلبیدند. پیش از این نیز بدرگاه شهریاران ایران جز از در فرمانبرداری درنیامده بودند. پیش از اسکندر «بیابان عرب» در زمره سرزمین‌هایی بود که به داریوش شاهنشاه ایران تعلق داشت. از آن پس نیز سران و پیران قوم، بدرگاه پادشاهان ایران در شمار پرستاران و فرمانبرداران بودند. در دوره‌هایی که شاپور ذوالاکتاف هنوز از مادر نزاده بود، برخی از آنها ببحرین و کناره‌های دریای فارس بغارت آمده بودند. اما چنانکه در تاریخ‌ها آورده‌اند وقتی شاپور بزاد برآمد، آنها را ادب کرد و بجای خویش نشاند. در درگاه یزدگرد اول بزرگان حیره چون دست‌نشانندگان و گماشتگان ایران به شمار می‌آمدند. در روزگار نوشیروان، تازیان سرزمین‌ها ماوران نیز مثل

تازیان حیره خراجگزار و دست‌نشانده ایران بودند. بادیه‌های ریگزار بی‌آب و نجد و تهامه را دیگر آن قدر و محل نبود که حکومت و سپاه ایران را بخویشتن کشاند. زیرا در این بیابانهای بی‌آب هولناک خیال‌انگیز، از کشت و زرع و بازار و کالا هیچ نشان نبود. و جز مشتی عرب گرسنه و برهنه، که چون غولان و دیوان همه جا بر سر اندکی آب و مشتی سبزه، با یکدیگر درجنگ و ستیز بودند، از آدمی نیز در آنجا کس اثر نمیدید. جز آن بیابانهای هولناک هراس‌انگیز بی‌آب و گیاه که به رنج گرفتن و نگهداشتن نمی‌ارزید دیگر هرجا از سرزمین تازیان ارجی و بهایی داشت اگر از آن روم نبود در زیر نگین ایران بود. و عربان که درین حدود سکونت داشتند بارگاه خسروان را درمادن کعبه نیاز و قبله مراد خویش می‌شمردند. در قصه‌هاست که از شاعران عرب نیز کسانی چون اعشی، بدرگاه خسرو می‌آمدند و از ستایش شاهنشاه مال و نعمت و فخر و شرف بدست می‌آوردند. در این روزها خود این اندیشه هم که روزی تخت و تاج و ملک و گاه خسروان دست فرسود عربان بی‌نام و نشان گردد و کسانی که به بندگی و فرمانبرداری ایرانیان بخود می‌بالیدند، روزی تخت دیهیم شاهان و ملک و گاه خسروان را چون بازیچه‌ی بی‌ارج و بها به کام و هوس زیر و زبر کنند هرگز بخاطر کسی نمی‌رسید. اما درست در همین روزگاران که ضعف معنوی و روحانی نیروی ظاهری و جسمانی دولت ساسانی را از درون می‌خورد و میکاست، نیرویی معنوی، بزرگ و بالنده از درون ریگزارهای فقر هولناک بیابان عرب پدید آمد و اندک اندک بالید و فزونی یافت تا سرانجام شکوه و قدرت کسانی که پنجه بر پنجه روم می‌زدند و بزور بازو پنجه آنان را می‌افتادند، دستخوش تازیان گشت.

صحرائشینان

جزیره خشک و بی‌آب و گیاه عرب، با آن هوای گرم و سوزانی که همه‌جا در جاهای کوهستانی آن هست البته برای زیست مردم جایی مناسب نبود. از این رو بود که از دیر باز تمدن و فرهنگ در آنجا جلوه‌ی نکرده بود و گذشته از پاره‌ی نقاط که از آب و گیاه بهره داشت یا جاهایی که بر سر راه تجارت واقع بود در

سراسر این بیابان فراخ زندگی شهرنشینی هیچ جا رونق نیافته بود.

گذشته از نواحی کوهستانی جنوب که از یمن تا عمان امتداد داشت، درکناره‌هایی بادیه، مجاور شام و بین‌النهرین نیز از قدیم شهرهای کوچک میبود که اعراب در آن ها سکونت میداشتند. شهرهایی مانند مکه و یثرب و طایف و دومه الجندل نیز جنبه بازرگانی داشت و برسرراه تجارت بود. باقی این سرزمین پهناور جز ریگهای تفته و بیابانهای فراخ چیزی نداشت. و اگر گاه چشمه‌یی کوچک از خاک می‌جوشید و سبزه‌یی پدید می‌آمد عرب بیابان نشین با شترها و چادرهای خویش همتا فرود می‌آمد. زندگی این خانه‌پدوشان بیابانگرد البته بغارت و تطاول بسته بود و در سراسر صحرا، قانون جز زور و شمشیر نبود. عربان که از دیرباز درچنین سرزمینی می‌زیستند ناچار مردمی وحشی‌گونه و حریص و مادی میبودند.

جز آزمندی و سودپرستی هیچ چیز در خاطر آنها نمی‌گنجید. هرگز از آنچه مادی و محسوس است فراتر نمی‌رفتند و جز به آنچه شهوات پست انسان را راضی می‌کند نمی‌اندیشیدند. از افکار اخلاقی آنچه بدان مینازیدند مروت بود و آن نیز جز خودبینی و کینه‌جویی نبود. شجاعت و آزادگی که در داستانها به آنها نسبت داده‌اند همان در غارتگری و انتقام‌جویی به کار می‌رفت. تنها زن و شراب و جنگ بود که در زندگی بدان دل بسته بودند.

از اینها که می‌گذشت دیگر هیچ توجه و عنایتی به عالم معنی نمیداشتند. آداب و رسوم زندگی شهری را به هیچ‌وجه نمیتوانستند بپذیرند. در غارها و چپاولهایی که احياناً بر شهرهای مجاور می‌کردند همه جا با خود ویرانی و فساد می‌پردند. از وحشی‌خویی و درنده‌طبعی بسا که بقول ابن‌خلدون سنگی را از بن عمارت برمی‌کنند تا زیر دیگ بگذارند یا آنکه تیر سقف را بیرون می‌کشیدند تا زیر خیمه نصب کنند.

این فرمانروایان صحرا که از تمدن و فرهنگ بی‌بهره بوده‌اند، در دوره‌یی که تمدنهای بزرگ دنیای قدیم شکوه و عظمت تمام داشته است، اگر جز قتل و غارت و رهنی‌کاری

داشته‌اند حفظ راه‌های بازرگانی و بدرقه کاروان‌های تجارتي بوده است. بنا براین هرچند استیلا براین صحراهای فراخ بی‌آب و گیاه آن قدر نداشته است که دولتهای بزرگ قدیم چون مصر و بابل و ایران و روم بدان چشم طمع بدوزند، اما برای حفظ جان قافله‌های تجارتي، هم از دیر باز کشورگشایان قدیم این فرمانروایان صحرا را بخدمت خویش می‌گرفتند. در تاریخها هست که وقتی کمبوجیه پادشاه هخامنشی لشکر به مصر برد، اعراب را واداشت که دربادیه برای سپاه او آب تهیه کنند و در برخی از جنگهایی که ایرانیان با یونانی‌ها کرده‌اند نیز اعراب جزو سپاه ایران به شمار می‌آمده‌اند. بدینگونه در روزگاران کهن عرب را شانی و قدری نبود. شهری و تمدنی نداشت و محیط زندگی او نیز پیدایش هیچ نظام و تهذیبی را اقتضا نمی‌کرد. معه‌ذا اگر در کناره‌های این بیابان فراخ شهری و واحه‌یی بود، از برکت تربیت و تمدن روم یا ایران بود. چنانکه نزاع و رقابت مستمري که همواره بین ایران و روم درکار بود، دولتهای غسان و حیره را پدید آورد. غسان درکنار بادیه شام بود و دولت روم آن را دربرابر ایران علم کرده بود. حکومت ایران نیز دولت حیره را درکنار بادیه عراق بوجود آورده بود تا هم در آن حدود از «اصطكاك» مستقیم دو دولت جلوگیری کند و هم در جنگ با روم مددکار ایران باشد.

اما نفوذ ایران برعرب منحصر به امارت حیره نبود. از همه قبایل و طوایف گردنکشان و بزرگان عرب به درگاه پادشاهان ساسانی روی نیاز می‌آوردند. گذشته از اینها یمن نیز از روزگار نوشیروان دست نشانده ایران بود. مطالعه در تاریخ حیره و یمن نشان می‌دهد که ایرانیان در آن روزگاران عرب را به هیچ نمی‌گرفته‌اند و هرگز از جانب آنها هیچ اندیشه‌یی نداشته‌اند. (دوقرن سکوت استاد زرین کوب).

نظام ساسانیان دچار ضعفهای تاریخی شده بود و روحانیون دینی ایران از رنج و درد و شکنجه مردم دور شده بودند. بدین رو شمشیر خشك، تیز و برنده تازیان تو انست از مداین تا نهاوند را از دم خود بگذرانند و سپاه پرشکوه ایرانی را به خاك و خون

بکشد و زنان ما را به کنیزی بکشاند و مردان ما به بندگی (موالی) اعراب تبدیل شوند مولا و تازیان سرور شوند!! اما ایرانی‌ها خیلی زود توانستند يك انشعاب بزرگی در اسلام بوجود بیاورند! هرچند همان هنگام سعدین وقاص از سرداران سپاه اسلام، آیین اسلام را رها کرد و به معبدهای اوستایی پناه آورد و پیرو زرتشت شد!

ایرانیان نیز که عامل اصلی ترور سه خلیفه بودند خیلی زود انشعابی بزرگ در اسلام بوجود آوردند و آنرا تشیع نامیدند!! یعنی هم نام اسلام را به کناری نهادند و هم کسی را به عنوان رهبر تشیع پذیرفتند که با تمامی جناحهای تازیان جنگیده بود! هرچند خود او به دست يك ایرانی کشته شده!

- ابن ملجم مرادی يك ایرانی بود که امام علي را ترور کرد.
- فیروزان (پیروزان) نیز از سرداران سپاه ایران بود که عمر را ترور کرد. در ترور عثمان نیز هرچند توده‌های مصر نقش موثری داشتند، اما ایرانیان در جهت سازماندهی آنها بسیار فعال بودند.

ایرانیان با آفریدن تشیع نظام پادشاهی و حکومت وراثتی ایرانی را به اسلام تحمیل کردند و دلیل اصلی پشتیبانی ایرانیان از امام علي بدین خاطر بود که وي با تمامی یاران و عشقهای پیامبر اسلام جنگیده بود.

امام علي در دوران خلافت و حکومت خود که حدود 5 سال بود سه جنگ بزرگ انجام داد که ایرانیان انتقام قادسیه و مداین و نهاوند را در آن جنگها دیدند و بسیار شادمان شدند و وي را به پادشاهی و پیشوایی برگزیدند. و امام علي که خود هوادار سه خلیفه بود وحتی فرزندان خود را به نامهای آنها نامیده بود را مخالف سرسخت آنها تعبیر می‌کردند!!

یکی از جنگهای امام علي با معاویه بود که خاندان او در هجوم به ایران نقش بسیار مهمی داشتند. این جنگ با عنوان صفین در تاریخ ثبت شده است که اکثر سرداران سپاه معاویه نیز از جمله کسانی بودند که در هجوم به ایران شرکت داشتند.

- جنگ دیگر با عایشه همسر زیبا و دلبربای پیامبر اسلام بوده است که سرداری سپاه او را 2 تن از بهترین یاران پیامبر اسلام

به عهده داشته اند. طلحه و زبیر! این 2 تن القاب بزرگی نیز از پیامبر اسلام گرفته بودند و پیامبر اسلام آنانرا از ساکنان بهشت خوانده بود. این دو تن در جنگ با امام علی جان سپردند. اما خانم عایشه مورد عفو امام علی قرار گرفت. عایشه توسط پیامبر اسلام عنوان ام المومنین (مادر باورمندان و مسلمانان) و حمیرا را به خود اختصاص داده بود. اما امام علی علیه وی شمشیر کشید و جمع بسیاری از سربازان وی را به قتل رسانید.

- جنگ دیگر امام علی با گروهی از سپاهیان خودش بود که بسیار متدین و متعصب نسبت به اسلام بودند. در پس شکست و یا حکمیت امام علی در جنگ با معاویه، از صف او خارج شده و بر علیه وی شمشیر کشیدند و امام علی تمامی آنان را که پیشانی هایشان از سجده پینه بسته بود را از دم تیغ گذراند و همگی را به قتل رساند!

ایرانیان وقتی مشاهده کردند که امام علی نخستین عربی بود که شمشیر بر علیه تازیان کشید و تمامی کسانی که افتخارات بسیاری در قتل عام ایرانیان داشتند را از دم تیغ خود گذراند و آنها را کشت، عاشقانه به او مهر ورزیدند و فرزندان او را چنانچه در سنت ایرانی رسم بود به پادشاهی (امامت) پذیرفتند!

این پذیرش بعد از امام حسن و از فرزندان امام حسین شروع شد!! دلیل اصلی اینکه ایرانیان فرزندان امام حسین را به رهبری نپذیرفتند، صلح و سازش ایشان بود با معاویه! که در هجوم به ایران خود و خاندانش دست داشتند! اما امام حسین کسی است که بر علیه بنی امیه شمشیر می کشد و به جنگ آنها میرود و در همان راه نیز جان میدهد. جانبازی امام حسین در جهت نبرد با مهاجمان به ایران و ایرانی بودن همسر وی (شهربانو) موجب میشود تا پادشاهی وراثتی ایرانی با عنوان امامت و ساختن تشیع وارد اسلام شود و یک اسلام اعتراضی ایرانی ساخته شود! ارقام شش و هفت امامی و 12 امامی و بسیاری موارد دیگری که ایرانیان را وارد تشیع کردند. نوعی مبارزه با اسلام و مسلمانی اعراب بود که سمبل های اوستایی را نیز به این بهانه ها به تشیع منتقل کردند..

* اصلی ترین شعار اسلام و مسلمانی شهادتین بود (یعنی 2 شهادت) 1- اشهدان لا اله الا الله 2- اشهدان محمد رسول الله! ایرانیان اصلی ترین شعار اسلام را از 2 به 3 رساندند و اضافه کردند اشهدان علي ولي الله! و عنوان ولي از رسول بالاتر است یعنی با اضافه کردن این شعار به علي درجه و مقامی بالاتر از پیامبر اسلام دادند. زیرا رسول یعنی کسی که پیغمبی می برد اما ولي الله یعنی کسی که از طرف الله حکومت مطلقه می کند!! بعد شکل گیری علویها و علي اللهی ها نیز در همین راستای ضدیت با اسلام و جعل اسلامی ایرانی بوده است!

- پس از 12 امام نیز تمامی خردمندان و پژوهشگران ایرانی تا جایی که میتوانند اعلام میکردند که مسلمانان نیستند و یا اعلام میکردند که پیرو آیین مهر و اوستا هستند و یا هم با برتری دادن به آیین مهر و اوستا مهر تایید خود را به آیین اوستا و آیین کهن ایران مینهادند.

نامهای تازی میان ایرانیان

آماري که اخیر در ایران منتشر شده است کتابهای تاریخی که در ایران چاپ و پخش میشود حدود 40 درصد از بازار کتاب را به خود اختصاص داده است. یعنی ایرانیان توجه بسیار بالا و بزرگی به تاریخ و پیشینه و گذشته خود داشته و جستجوگر شناخت گذشته خود میباشند!

هرچند در سالهای نخست انقلاب کتابهای دینی و بویژه اسلامی خریداران بسیاری داشت و پس از چندی دهها سازمان و تشکیلات دینی و دولتی هزاران هزار کتاب را از تاریخ اسلام و غیره چاپ کرده و بطور رایگان در اختیار مردم داخل و خارج از کشور قرار دادند، اما خیلی زود مردم بسوی تاریخ گذشته خود روی آورده و کتابخوانی باستانی!! رایج شد! جدا از کتابخوانی باستانی، کتابهای بسیاری از تاریخ و تحلیل و نقد و تفسیر مسائل اسلامی بودند از زبانهای دیگر بویژه عربی ترجمه شد که نسبت به جو صد درصد شیعی سالهای قبل مردم با افکار و آراء مختلفی در رابطه با اسلام نیز آشنا شدند.

همراه و همزمان با این توجه ویژه به تاریخ کهن، ایرانی اندیشیدن و نام ایرانی برگزیدن نیز از سالهای 60 در ایران رشد

کرد. بگونه‌ای که اینک حدود 45 درصد نامهایی که هموطنانمان در داخل کشور برای فرزندان خود انتخاب میکنند صدرصد ایرانی است. و درصد نامهای ایرانی درخارج از کشور به 65 درصد میرسد!

بالافتن رشد فکری مردمان ما طی این سالهای اخیر و تحمیل فراگیری زبان عربی در مدارس جمهوری اسلامی موجب شد تا هموطنان ما به ریشه و معنی برخی از نامهای غیرایرانی پی‌برده و تلاش کنند تا هر چه بیشتر از نامهای زیبا و پرمعنای ایرانی بهره ببرند و واقعاً طی قرنهای نیاکان ما بخاطر آگاه نبودن از معنی‌های برخی از نامها، شاید ستمی تاریخی به فرزندان خود میکرده‌اند. البته چون زبان عربی زبان مادری مردم ما نبوده است و هجوم بیگانه موجب شده بود تا خودآگاه برخی از واژه‌ها و نامهای نادرست بر تاریخ و فرهنگ و جوامع و خانواده‌های ما تحمیل شود!

مثلاً غلام نامی است و یا شاید بهتر باشد بگوییم پیشوند برخی از نامهایی است که هرگز در زبان عربی از آن استفاده نمی‌شود. اما غلامعلی و غلامحسین و غیره درمیان ما ایرانیان بسیار رایج بوده است!

من بسیاری از کشورهای عربی را گشته‌ام!! دوستان بسیاری دارم که از کشورهای عربی هستند و هرگز يك عنصر عرب را ندیده‌ام که او را غلام بنامند! و این بدین خاطر است که اعراب معنی غلام را میدانند و ما نمیدانستیم. غلام از ریشه غلم می‌آید که به معنای بهره‌وری جنسی است! و غلام به پسر بچه‌هایی می‌گفتند که اعراب از آنها استفاده جنسی می‌نموده‌اند! بغلط به ما گفته بودند که غلام یعنی نوکر و پرده و بنده! در صورتیکه در زبان عربی، عبد میشود پرده و نوکر را خادم می‌گویند! غلام و کنیز هم‌طراز و همراهند!! از کنیزان نیز بهره جنسی و خانگی می‌برده‌اند و از غلام بچه‌ها نیز!!

بسیاری از نامهای عربی که درمیان ما ایرانیان رایج است درمیان اعراب اصیل (عربستان سعودی، کشورهای خلیج فارس..) ابدأ متداول نیست! هرچند امکان دارد که این نامها درمیان شیعیان مورد استفاده قرار بگیرد. آنها هم بعنوان عشق

و تعصب ویژه‌ای که نسبت به برخی از شخصیت‌های تاریخ اسلام داشته و دارند. اما بدون شك اگر پدرومادری باریشه این گونه نامها و معنای آنها آشنایی میداشته‌اند هرگز نامهای نازیبا را بعشق شخصیت‌های تاریخی بر روی فرزندان خود نمی‌نهادند.

با هم به معنی چندنام نگاهی می‌اندازیم که نتیجه سالها پژوهش و کنکاش می‌باشد:

ام کلثوم: ام یعنی مادر و کلثوم به فرزند خیکی و چاق اطلاق میشود

حفصه: هسته خرما و یا زن سیاه و زشت

خدیجه: به سقط جنین شتر میگویند

بتول: زنی که هوس مرد و هم خوابگی دارد

سمیه: از سم می‌آید و به اندازه زهری که در چیزی باشد میگویند.

سکینه: که مسکین نیز با این نام هم خانواده می‌باشد. به بانوی گدا و خوار و بیچاره میگویند

رقیه: که از ریشه رق می‌آید، به معنای افسون و جادو و نیرنگ است.

عذرا: به هر آن چیزی که سوراخ نشده باشد میگویند.

فاطمه: از فطم می‌آید و به بچه شتر ماده از شیر گرفته شده‌ای میگویند.

جعفر: ماده شتری که شیر بسیار داشته باشد.

ذبیح: به هر چارپایی که گلایش را ببرند میگویند. ذبح شده یعنی گلو بریده

باقر: که از خانواده بقره می‌باشد به گاو نر چاق میگویند و اعراب جاهلی به کسی که خیلی چیز می‌فهمیده است نیز می‌گفته. باقر العلوم یعنی طرف همچون گاو چیز میداند.

عباس: از عبس می‌آید به معنای اخمو، ترش‌رو، ترسناک و بدخود

عثمان: بچه مار

کاظم: از کظم می‌آید و به معنای لال بودن، گنگ و بی‌زبان و خاموش

هاشم: به نان فروش دوره‌گرد می‌گفته اند!

حیدر: این نام مخلوطی است از عربی و پارسی، حی یعنی زنده و در یعنی دریدن! حیدر به کسی گفته اند که انسانها را زنده زنده پاره می‌کرده است.

صغری: کوچک و پست و اصغر نیز از همین خانواده و ریشه صغرا است. به معنای کوچکتر!

البته نامهای دیگری چون کلب علی، کلب‌حسین و غیره نیز رایج بوده است که کلب یعنی سگ و کلب علی یعنی سگ علی و سگ حسین و غیره. اینها نمونه اندکی بود از معنی برخی از نامهای تازی که در میان ما ایرانیان قرن‌ها رایج است. ما کمتر از معنی آنها آگاه بوده ایم و کلاً این گونه نامها نوعی توهین و تحقیر بوده است برای هر عنصر ایرانی همچنانکه در قرنهای نخست هجوم تازیان به ایران، ما را برده و موالی میخواندند و خودشان را مولای و براساس همین تفکر و اندیشه بود که نامهای نازیباي عربی را نیز بر ما تحمیل کردند! همچنانکه با رایج نمودن واژه و لقب و یا عنوان آقا که عربی آن میشود سید!! به طور غلط به ما فهماندند که سید بودن یعنی نواده پیامبر اسلام بودن! یک پنجم درآمد هر ایرانی نیز در پست باید در اختیار تازیان قرار بگیرد و چون سید بودن یک برتری اجتماعی و اقتصادی را از آن دارنده این عنوان میکرد، تعداد سیدها نیز در تاریخ ما فراوان شد و تا به امروز برجای مانده است. و کلاً نوعی تبعیض اجتماعی میان تازی و ایرانی بر عنصر آزاده ایرانی تحمیل شده است! در رابطه با نادرست بودن نسبت این همه سیدها با پیامبر اسلام و نوادگان دختر ایشان (فرزندان فاطمه) اخیراً در ایران تحقیقاتی بعمل آمده است که دفتر ولایت فقیه از انتشار آن جلوگیری نموده است.

در این پژوهش آمده است که کلاً پیامبر اسلام پسری نداشت که بعنوان وارث ایشان تداوم بخش نسل ایشان باشد! خاتم فاطمه همسر امام علی مادر امام حسین و امام حسن بوده‌اند. امروزه از تبار امام حسن را طباطبایی میخوانند و از تبار امام

حسین را حسینی، ثابت شده است که ریشه بسیاری از این خانواده‌ها به مدینه و فرزندان فاطمه نمی‌رسد. در همین پژوهش و تحقیق تاریخی آمده است که سیدهای بسیاری با عنوان موسوی هستند که گفته می‌شود نوادگان امام موسی کاظم می‌باشند. چنانچه در تاریخ آمده است و همه مورخین نیز آنرا گواهی کرده‌اند، امام موسی هرگز همسری دائمی و عقدی نداشته است. زیرا ایشان از جوانی به زندان رفته است و در زندان نیز چشم از جهان فرو بسته است.

در این پژوهش آمده است که بسیاری از ثروتمندان و روسای قبایل و زورمندان و فرماندهان سپاه خود را سید خوانده گواهی‌نامه‌هایی را نیز تدوین نموده‌اند تا اولاً از موالی بودن به مولا شدن ترقی پیدا کنند و هم از عدم پرداخت خمس که یک پنجم درآمد بوده است بهره‌مند شوند و از آن سو یک پنجم درآمد دیگر ایرانیان را نیز از آن خود سازند.

سخنان کوتاه، چراغ راه «این وصیت من است!»

از سیاوش اوستا

- اهورامزدا خدای دانا، توانا و مهربان انسان است.

- آری معمار بزرگ هستی «خداوند» «اهورمزدا» و .. وجود دارد، اما فراتر و یا فروتر از آن هرچه بگویند دکاتی برای کاسبی و یا افسانه‌ای بیش نیست!

- اهورامزدا نه اهریمن را آفریده است و نه آتش جهنمی را برای ما فراهم آورده است.

- تمامی کتب و گفته‌های دینی جهان را به سه سخن:

نیکی در پندار، گفتار و کردار نیک بفروش.

- هستی را با خرد بنگر و خدا را با دل.

- بزرگترین سرفرازی پاور به خداوند است.

- خداوند هیچ نیازی به انسان ندارد.

- انسان از نگاه روانی نیازمند خداوند است.

- خداوند بزرگ اوستا، شکنجه گر نیست.

- مشورت با باتوان نیکو است.

-
- هرنسلي آگاهتر از نسل پيش است.
 - دشمن دانا از دوست نادان بهتر است.
 - تن را با ورزش و روان را با دانش پرورش دهيد.
 - نابخردان خود را داناترين و بزرگترين و برترينها ميدانند.
 - راستي با ياران دوستي را پايدار ميكند.
 - مهرورزي دل و روان را شاد ميكند.
 - با مردم نيكي به اندازه تا بدهكار نشوي.
 - خردمندان خود را در برابر هستي و ناشناخته‌هايش كوچك ميدانند.
 - بدون برنامه روز را شب نمودن كشتن زمان و عمر است.
 - دشمن دوست نما چنان كند كه هيچ دشمني نكند.
 - نصيحت دشمن را مپذير اما بخوبي گوش كن!
 - خردمندان نميچنگند! گفتگو ميكند!
 - گفتگو نمودن با رقيب و دشمن برتر از جنگيدن است.
 - عشق به هر كس! عيب آن كس را مپوشاند!
 - از خداوند خردمندي و تندرستي بخواهيم!
 - وجدان ما دادگاه و دوزخ ماست.
 - ميان خدا و انسان هيچ واسطه‌اي نيست.
 - خداوند عادل آنست كه در ميان ميلياردها انسان، كس و يا كساني را بعنوان بهترين برگزيند.
 - خداوند عادل آنست كه در ميان زبانه‌اي جهان، زبان خاصي را بعنوان برترين معرفي نكند!
 - خداوند بيكار و بازيگر نيست تا براي نشست و برخاست و روابط خانوادگي مردم مرتب پيام و بيانيه نازل كند!
 - ايران در زمان هخامنشيان بر بيش از 120 کشور جهان حاكم بود.
 - مصر، عربستان، يمن از جمله اين كشورها بودند.
 - كعبه آتشكده ايست بنام خانه كيوان كه در زمان هخامنشيان بنا شده است.
 - كعبه زرتشت در نقش رستم كه شبیه كعبه مکه «خانه كيوان» میباشد
 - بهترين نمونه ايراني بودن كعبه مکه میباشد.
 - خدا با ماست! پيروي و بهروزي با ماست!

فروهر و تشریح آن

فروهر بعنوان اهورامزدا، خداوند هند و اروپا (جهان آریایی) شناخته شده است. در صورتیکه فروهر را افقی در نظر بگیریم به پرنده‌ای در حال پرواز می‌ماند. اهورامزدا از دو واژه «دانا و توانا» شکل گرفته است. اهورا یعنی دانا و مزدا: یعنی توانا

اهورامزدا دانا و توانا می‌باشد و برخورداری این خداوند از این دو صفت بسیاری از داده‌ها و تفکرات غیر عقلی را درباره خدایان نفی می‌کند و برتری خردمندان و فلسفی‌ها را نسبت به دیگر خدایان نمایان می‌سازد.

خداوندی که دانا باشد نیازی به آزمودن مردم ندارد، زیرا آزمودن نشانه عدم آگاهی از نتیجه کار می‌باشد. دانایی خداوند موجب میشود تا سنگها و مشکلاتی را جهت آزمودن مردم فراراهشان قرار ندهد و برای اثبات وفاداری مردم نیازی به قربانی و یا وعده دوزخ و بهشت نیست. وکلاً امتحان و آزمایش را معلمی از شاگرد می‌گیرد که نادان به دانش و توانایی فرد باشد.

توانایی دومین صفت خداوند ایرانی است

دارا بودن اهورامزدا از دو صفت «دانا و توانا» او را از عذاب دادن انسانها و سوزانیدن مردم در آتش جهنم و رهاکردن آنها در بهشت عیاشی بی‌نیاز می‌کند! زیرا چون دانا به کردار آفریدگار خود می‌باشد هرگز آنها را مورد آزار و شکنجه قرار نمی‌دهد.

و اما تشریح فروهر (اهورامزدا):

سرفروهر

برخوردار بودن اهورامزدا از سر یک انسان نمایانگر آن است که انسان برچهره خداوندی آفریده شده است و جهان هستی در اختیار او نهاده شده است و در این جهان با برخورداری از «خرد» و «روان پاک» آزاد رها شده است تا با تکیه بر خرد خویش بهشت را در همین جهان بیافریند.

ریش

ریش داشتن اهورامزدا (فروهر) بیانگر سنی است که انسان به خرد و دانش تشخیص و تفکیک بدون تعصب و احساس می‌رسد. این سن را از روزگاران کهن 20 و یا 40 سالگی دانسته اند. انسان در نوجوانی سرشار از شور، عشق، احساس، خشونت و مهربانی و افراطی بوده و کمتر

میتواند با جهان و پدیده‌های پیرامونی خودش برخوردی عقلی و خردمندانه بنماید.

پوشش

پوشش داشتن پیکر فروهر نشانه برخوردار بودن انسان است از پوششی مناسب در جسم و پرهیزکار در روان!

گردی کوچک

گردی کوچکی که در دست چپ فروهر قرار گرفته است نشان شهریاری انسان است بر روی زمین.

گردی بزرگ

گردی بزرگ وسط که پیکر انسان از درون آن بیرون آمده است نشانه خورشید می‌باشد که بیانگر حیات و زندگی گرفتن انسان و هستی از انرژی خورشیدی است.

کنگره‌ها

سه کنگره قسمت بالایی و سه کنگره قسمت پایینی نمایانگر شش ایزد و یا امشاسپندان بزرگ آئین اوستا است که هر یک تعدادی از فرشتگان دیگر را در خود و با خود همراه دارند. اردیبهشت، خرداد، امرداد، شهریور، بهمن، اسپندارند و یا ایزدانی چون: آناهیتا، میترا، مهر، و ارونا و..

دو علامت وصل به گردی بزرگ

دو علامت وصل به گردی بزرگ نشانگر چرخش خورشید و چرخش هستی می‌باشد.

دست راست

دست راست فروهر جهت داشتن و جهت دادن انسان را در هستی و هستی را برای انسان نشان میدهد! همچنانکه هستی دارای نظم و هدفی می‌باشد، اهورامزدا انسان را نیز دعوت می‌کند تا در زمانه و زندگی دارای نظم و هدفی مشخص باشد.

کلاه شهریاری

کلاهی که فروهر بسر دارد کلاه و تاج شهریاری است که تمامی هستی را در فرمان و اراده شهریاری او نشان میدهد. فروهر اهورامزدا جاودان است و همه چیز را با اندیشه آفریده است. او گیاهان را می‌رویاند، بخورشید نور میدهد، آتش را گرما میدهد. آب را روان می‌سازد. زایش‌ها را فرمان میدهد. پروازها را سازمان میدهد و آسمان و خورشید را در اراده خویش

دارد. سپاهان راستی و مهرورزی را آنگاه که یاری او را طلب کنند یاری می‌رساند.

صلیب همان فروهر است

صلیب که برگرفته از واژه پارسی چلیپ و چلیپا می‌باشد همین فروهر ماست که شاخ و برگ آن زده شده است و بحالت دو خط عمودی و افقی درآمده است.

زرتشت نخستین که بیش از شش هزار سال پیش می‌زیسته است با طرح «اهورامزدا» چندخدایی رابه تكَ خدایی تبدیل نموده است و تمامی ایزدان و خدایانی که با نام مهر و میترا و آناهیتا و ارونا و غیره در میان آریاییان رواج داشته است را به يك خداوندگار تبدیل نموده و همه آنها را زیر فرمان فروهر، اهورامزدا قرار داده است. اهریمن اندیشه‌ای آفریده شده مستقل از اهورامزدا است که در راه بدی و پلیدی و کینه‌جویی و جنگ طلبی و رشك آفرینی و.. سرباز گیری می‌کند، اما انسان قادر و توانا است تا هر لحظه که اراده کند از سپاه اهریمن خارج و به سپاه اهورامزدا داخل خواهد شد.

بن مایه ها:

حاشیه توضیح الملل

تاریخ طبری

تاریخ ابن هشام

کیش زرتشت مری بوریس

فلسفه زرتشت فرهنگ مهر

اوستا: جلیل دوستخواه

شاهنامه فردوسی

غزلیات حافظ

زندگی و مهاجرت آریاییان : فریدون جنیدی

خرده اوستا: اردشیر آذرگشسب

فرهنگ نوین: طباطبایی

تاریخ ایران: رمان گریشمن

در تاریکی هزاره ها: ایرج اسکندری

رباعیات خیام

تورات

انجیل

قرآن

قرآن سرده ای به سبک پارسی: سیاوش اوستا

از میترا تا محمد : سیاوش اوستا

دینداری و خردگرایی: سیاوش اوستا

تاریخ فلسفه : اقبال لاهوری

ملل و نحل : شهرستانی

فرهنگ عمید

روزنامه های : ایران، اطلاعات، کیهان هوایی، نیویورک تایمز، جوانان،

لوپونن و نیمروز

مبانی باستانشناسی: دکتر ملک شهمیرزادی، حسین محسنی و محمد
جعفر سروقدی
حاجی بابای اصفهانی: جیمز موریه :

خدا با ماست! و ما با خداییم!

پس همواره سربلند، گستاخ، دلیر، مهربان و خندان باشیم.

مهربان یار

نگرش‌ها و گفته‌های خردگرایانه ما از هستی، انسان و اندیشه‌های دینی، فلسفی بر یک پایه و بنیان محکم و استواری از خدا پرستی تکیه دارد.

ما با استواری و خرد پاک خداوند بزرگ را می‌شناسیم و می‌ستائیم! و به او ایمان و باور داریم! اما فراتر و فروتر از او کسی را نمی‌شناسیم و خداوند بزرگ و مهربان را صاحب دکان و کسب و تجارت و بازی و امتحان و عذاب و شکنجه و .. نمیدانیم.

داوری آنچه نوشته و مینویسیم با مردم فرهیخته و خردمندی است که آنرا میخوانند...

از میان حدود پنجاه جلد آثار کتبی و صدها ساعت سخنرانی و برنامه رادیویی و تلویزیونی و مقالات پراکنده توصیه ما اینست که پنج نوشته اصلی و ریشه‌ای (از پنجاه کتاب) را به ترتیب زیر بخوانید:

- نخست «دینداری و خردگرایی»

- دوم از «میترا تا محمد»

- سوم «قرآن سروده‌ای بسبک پارسی»

- چهارم «خدا را در خواب دیدم زارزار گریه میکرد!»

- پنجم «آنین اوستا»، ایران 7000 سال پیشینه تمدن

با سپاس از مهرتان

لیست کتابهای سیاوش اوستا

لیست کتابهای سیاوش اوستا (دکتر حسن عباسی)

1- مسخره‌های شهر ما (نمایشنامه - نگارش در 17 سالگی)

2- شیعه پیش‌تاز مبارزات خلق (نگارش در 21 سالگی)

3- المعلم للثوره الايرانية (عربی - نگارش در 24 سالگی)

4- این رشاستی؟ (به عربی)

- 5- اجل هکذا کان یا آخی (ترجمه از پارسی به عربی)
- 6- اسلام منهای روحانیت
- 7- استبداد دینی (اثر کواکبی ترجمه از عربی)
- 8- فراتر از شریعتی (سخنرانی در دهمین سالگرد دکتر شریعتی در پاریس.. مواضع نوین و انتقادی درباره وی)
- 9- وقتیکه آزادی چماق میشود
- 10- زن! برای رهایی بپاخیز!
- 11- و او نیز رفت! (متن سخنرانی به یاد درگذشت محمدتقی شریعتی در پاریس)
- 12- اجتهاد نوپردازی در اندیشه: طرح اندیشه نوپرداز اجتهادی برای مقابله با اسلام فقهاتی: فقاہت ایستایی در عقیده اجتهاد نوپردازی در اندیشه- در این نوشته آیات ناسخ و منسوخ مطرح و حکومت فردی (امامت) به نقد کشیده شده است.
- 13- از میترا تا محمد- سیردین در ایران از آئین میترا تا فرو روان، زرتشت، مانی، مزدک و تاختن تازیان به ایران و شرح چگونگی شکل گیری اسلام... و طرح نظریه کدخدا بود رهبران سامی - 5 دلار
- 14- دینداری و خردگرایی - پژوهشی نوین از نبرد دینداران با خردگرایان در تاریخ ایران. 16 سال پیش برای نخستین بار واژه خردگرایی در این کتاب مطرح شد و دینداری تازیان در برابر خردگرایی ایرانیان در پژوهشی نوین ارائه شد. - 6 دلار
- 15- کتاب شهرفرنگ (مجموعه نشریات شهرفرنگ)
- 16- قرآن سروده‌ای به سبک پارسی (چاپ پنجم)- پژوهشی نوین از سروده‌های پیامبر اسلام که پس از وفاتش جمع‌آوری شده و قرآن نامیده شد. واژه‌های غیرتازی در قرآن و آیاتی که به نوشته قرآن، شیطان در زبان پیامبر اسامی وارد نمود. جنجالی‌ترین کتابی که پرده از رازها و اسرار بزرگ تاریخ اسلام برداشت و پرفروشترین کتاب خارج از کشور گشت. - 4 دلار

- 17- افسانه افسانه‌ها- نمایشنامه‌ای که بزبانی ساده و روان و کوتاه از تولد و تبعید آدم و حوا سخن میگوید که از شوش متمدن به صحرای سینا تبعید شدند. 2 دلار
- 18- ماموریتی بنام صمد!- نمایشنامه‌ای فکاهی از صدور فرهنگ و هنرمند تقلبی آفریدن جمهوری اسلامی ایران - 2 دلار
- 19- گفتگوهای با تاریخ - چند گفتگوی جنجالی حسن عباسی که از رادیو آوای ایران پخش شده است. گفتگو با «ارتشبد قره‌باغی» آخرین رئیس ستاد مشترک شاهنشاهی ایران، «آری بن مناشه» مشاور امنیتی اسحق شامیر و عضو برجسته موساد که در معاملات اسلحه ایران با آمریکا و اسرائیل شرکت داشته است. مهندس بازرگان نخستین نخست وزیر دولت اسلامی، دکتریزدی، رئیس نهضت آزادی ایران، داریوش فروهر، رئیس حزب ملت ایران، شادروان سیف‌الدین عاصمی، رئیس آکادمی تاجیکستان، روزه آرنو، رئیس لژ فراماسونری فرانسه، ژنرال هانری پاریس، مشاور نظامی وزرای فرانسوا میتران. 2 دلار
- 20- Homa (les lettres des ecrivains laiques perses)
- 21- تاریخ آریایی و هویت ملی - متن دو سخنرانی که برای واشنگتن و تاجیکستان تهیه شده بود. شرحی در تاریخ آریایی و کدخدا بودن پیامبران سامی! و نظریاتی نوین در هویت‌شناسی ایرانی. 2 دلار
- 22- همشهری- نمایشنامه‌ای که انتخابات دوم خرداد را پیش‌بینی کرد و طنزی از کاندیدا شدن برای بازی گرفتن حاکمان در جهت به‌وجود آوردن جو نوینی برای آزادی در میهن - 2 دلار
- 23- استعمار نوین و تروریسم- سخنرانی در آمریکا و انگلیس، یکسال پیش از انتخاب خاتمی. در این سخنرانی نفوذ بیگانگان در دستگاه‌های اطلاعاتی ایران مطرح شد. دوسال پس از انتخاب خاتمی این نفوذ رسماً افشا شد - 2 دلار
- 24- قلم امانت منست! آری این چنین است که ... - 40 مقاله از صدها مقاله حسن عباسی در آستانه 40 سالگی که در روزنامه‌های نیمروز، ایرانیان و نکوور و ... منتشر شده بود و

- انعکاس برخی از نظریات مطبوعات موافق و مخالف درباره
حسن عباسی... 4 دلار
- 25- خدارا در خواب دیدم! زارزار گریه میکرد!- تنها کتابی که
تاکنون در دفاع از خداوند بزرگ و افشای نیرنگهای دینداران در
سوءاستفاده از خداوند نوشته شده است. 4 دلار
- 26- خشایار و استر (فیلمنامه)
- 27- کتاب ارشاد - مجموعه تشریفات ارشاد منتشر شده در پاریس
دوره دوم- 20 دلار
- 28- کتاب هما و کیهان جوانی - مجموعه تشریفات ارشاد - دوره
سوم- هما، کیهان جهانی تا سال 7021 آریایی - میتراپی-
25 دلار
- 29- کتاب «کیهان جهانی» از شماره يك تا پنجاه- 25 دلار
- 30- دیدار در پاریس- فیلمنامه‌ای از پیروزی و شکست ایرانیان
مهاجر - 3 دلار که قرار بود فردین آنرا بازی و کارگردانی کند
اما محمدعلی فردین به دست جمهوری کشته شد.
- 31- Regret de Khomeyni? 2 \$
- 32- Les secrets de l islam 5 \$
- 33- Sept Entrtiens
- 34- Iran 7000 ans de civilisation
- 35- Les quatrins de Omar Khayyam
- 36- J ai reve de Dieu! Pleurait comme un bebe 4\$
- 37- I dreamed of God! He was crying like a baby 4 \$
- 38- افسانه انقلاب سال هفت هزار - سرگذشت انقلاب ایران
وپرده‌برداری از دسیسه‌های جهانی و داخلی برای سقوط ایران و
نقش انگلیس و رادیو بی‌بی‌سی و نوکران داخلی ایران در سقوط
سرزمین اهورایی - 3 دلار
- 39- فالگیر- فیلمنامه‌ای در شرح از همپاشیدگی خانواده‌ها در
غرب - 2 دلار

- 40- ترور در پاریس- فیلمنامه‌ای در شرح ترورهای مرموز که سه سال پیش نوشته شده و تقریباً همین جریانات قتل‌های زنجیره‌ای و پیگیری‌های بخشی از حکومت در آن دنبال میشود.
- 41- آئین اوستا - پژوهشی نوین از آئین بهی و پیدایش اوستا و زرتشتها . 5 دلار
- 42- افسانه ناجی و مه‌پیکر کشمیری - زندگی‌نامه عیسی مسیح. .. وی در ایران و مصر و هند پزشکی، داروسازی و .. را آموزش یافته و به سرزمین خود برای انقلاب علیه رم و نجات یهودیان، بازگشت و رازهایی نشنیده از سرگذشت وی - 2 دلار
- 43- این وصیت من است!- پاسخ مهندس بازرگان به پرسشهای حسن عباسی و اعتراف به اینکه 50 سال بیهوده برای يك اسلام سیاسی تلاش کرده است.
- 44- سالنامه هفت هزار ساله آریایی- میتراپی - این سالنامه ده سال است که از پاریس منتشر شده و در سراسر جهان پخش میشود. سالهای 7017 تا 7021 - هریک 5 دلار
- 44 تا 53 سالنامه هفت هزار ساله آریایی

- 54- حافظ «رند شیراز» شرحی کوتاه و نوین دراحوال عاشقانه خداوند سخن - 3 دلار . این سرگذشت را میتوانید روی K7 ویدئو یا اودیوویز CD نیز تهیه بفرمایید.
- 55- زن در اسلام- آیات صریح قرآن میگوید که زنان را در صورت نافرمانی کتک بزنید و زنان چون کشتزارهای شما هستند. هرگونه و از هرطرف که مایل بودید با آنها همخوابه شوید. 2 دلار
- 56- گفتگو با شیخ علی تهرانی - در این گفتگو شیخ علی تهرانی حکم قتل آیت الله خمینی و دیگر سران نظام جمهوری اسلامی را صادر کرد.

57- Femme en Islam

- 58- چرا نامزد ریاست جمهوری شدم؟- شرکت در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری پس از دعوت از شهبانو فرح و مریم رجوی، يك اقدام بزرگ سیاسی تاریخی بود که چهره واقعی

روحانیت حاکم بر ایران را پس از تبلیغات جهانی برای تحولات کاذب سیاسی، به جهانیان نمایان کرد. بگونه ای که سعید امامی معاون وزارت اطلاعات شخصاً وارد عمل شد و یک مدعی مجاهد خلق سابق را به عنوان نامزد درهمان روزی که حسن عباسی (22 آوریل) پرواز تاریخی خود را اعلام نموده بود، به ایران برد. حسن عباسی یک برنامه ده ماده ای اعلام کرده بود که ماده اول ا براندازی نظام جمهوری اسلامی بود و تعیین یک سیستم حکومتی با رفراندوم برای استقرار جامعه مدنی!

59- Islam Politique et Protestantisme islamique

60- Perse 7000 Ans de Civilisation

61- از اوستا ! مجموعه مقالات سیاوش اوستا در 2 سال اخیر منتشر شده در هفته نامه نیمروز

62- دهها برنامه تلویزیونی - (مهر) که هریک سوژه ویژه ای داشته است. هریک 7 یورو. لیست برنامه ها روی اینترنت:

<http://MEHRTV.AVAIRAN.COM>

63- برنامه های رادیویی

و نیز دوهزار ساعت برنامه رادیویی سیاوش اوستا (حسن عباسی) به زبانهای پارسی و فرانسوی آماده تکثیر میباشد که علاقمندان میتوانند هر ساعت را به مبلغ 25 فرانک سفارش دهند.

Siavashavesta@hotmail.com

توجه بفرمایید! برای دریافت هریک از این کتابها، وجه آنرا به طور اسکناس در پاکتی نهاده و به آدرس زیر سفارشی پست فرمایید:

Hassan ABBASI

66 Av Champs Elysees
75008 Paris France
Fax: 331-45612112
www.aria7000.com

دانش شهريگري را از كهن ما براي ديگران بگذاشتيم"

كتاب "آيين اوستا" ايران با بيش ۷۰۰۰ سال پيشينه تمدن

كوتاه شده بيش از يكصد پيش درآمد

Persia 7000 years of civilisation (Aiiin Awesta)

نوشته شده در سال 1982 توسط "سياوش اوستا

از ميان بيش از صد و چهل كتاب نوشته شده توسط سياوش اوستا (بنیانگذار و رئيس نو زرتشتي های جهان) آنچه اینجا ميخوانيد بخشهای کوتاهی از پيش در آمدها و ديپاچه ها و پیامهای مهربانانه بيش از صدنفر از شخصيتهاي معتبر ايران و جهان- رئيس جمهور – وزير-سناطور-نويسنده-استاد دانشگاه-هنرمند و برنامه سازان راديو و تلويزيوني ميباشد كه فقط براي يكي از آثار سياوش اوستا "آيين اوستا" (ايران با بيش از هفت هزار سال پيشينه تمدن) گفته و نوشته شده اند اين كتاب از سال 1982 به زبانهای پارسي و فرانسوي و انگليسي در چاپ های مختلف در سراسر جهان منتشر شده است.



كوتاه شده بيش از يكصد پيش درآمد و پیام نوشته ی "برترین اندیشمندان ايران و جهان" برای

كتاب "آيين اوستا" ايران با بيش ۷۰۰۰ سال پيشينه تمدن

خطوط نفوذی فرهنگ و تمدن ايران در جهان

استاد هوشنگ سيحون

(رئيس و استاد دانشگاه، آرشيتكت، نقاش بنیانگذار دانشكده هنرهای زیبا آفريننده آثار باستانی مدرن ايران چون آرامگاه فردوسی-پور سینا-نادر شاه-عمرخیام-كمال الملک...)

درباره كتاب با ارزش «آيين اوستا»، آنچه را كه من ميتوانم اضافه كنم به فرهنگ و تمدن كهن و غنی ايران مربوط ميشود به ويژه در زمينه هنر معماري، هزاران سال پيش از اسلام ما يك معماري درخشان و فوق العاده اي داشته ايم چه در زمان هخامنشيان، چه در زمان ساسانيان، معماري ما يي نظير بوده است.

مهمترين پديده معماري ساساني اينست كه اين هنر در آن زمان بطور شكوفا و درخشان بوده است كه نه تنها در خود ايران يك درجه و مقام والاي داشته بلكه از طريق راههای مختلف اين معماري به غرب و ممالك اروپايي تا اسپانيا نفوذ كرده بود.

آيين اوستا دايره المعارف تمدن ايران است

استاد امان منطقي

شاعر و ترانه سرا و نويسنده – نظامی - كارگردان سينما

كتاب آيين اوستاي آقاي «اوستا» «در حقيقت يك جزوه بود كه سالها پيش منتشر شده، و در همان زمان بوسيله ي ايشان به من اهداء شد. آنچه به ياد دارم اين است كه، مطالب آن جزوه بسيار فشرده و متراكم بود و زمينه هاي وسيعي را در بر ميگرفت. علاوه

بر آن نویسنده از متن موضوع عنوان جزوه «آئین اوستا» خارج شده و بسیاری موارد تاریخی دیگر را پیش کشیده بودند. آنهم موضوعاتی بسیار مهم.

این جزوه شباهت به دایره المعارفی داشت، که در آن بطور اختصار بر مفاد تاریخ‌های متداول نوشته شده بود از آنجا که آن جزوه گنجایش ارائه‌ی اسناد و مدارک لازم را نداشت، اینطور به نظر میرسید که مقداری از مطالب مندرجه، از کشفیات شخصی آقای (سیاوش اوستا) میباشد. که اینبار در چاپ چهارم با سیصد صفحه منتشر میشود ... (آثار پنهان ایشان توسط خانواده باید منتشر شود)

«به بهانه چاپ تازه آئین اوستا»

استاد پرویز صیاد

(نویسنده، کارگردان و بازیگر سینما و تئاتر)

این روزها شانس به ما ایرانیها روی آورده است و پس از جایزه نوبل برای خلام شیرین عبادی و نامزدی خانم شهره آغداشلو برای اسکار اینک آقای حسن عباسی که با اسم مستعارشان «سیاوش اوستا» «لوحه طلایی» جایزه بزرگ گرانددپری اومانیته دو فرانس یا جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه را دریافت کرده است.

من از این خبر بسیار خوشحال شدم و وقتی تلفنی با او صحبت کردم تا به او تبریک بگویم فوراً به من یادآوری کرد که قبل از هرچیز باید به تو بگویم که این جایزه از یکصد و دوازده سال پیش توسط استادان دانشگاه سوربن در فرانسه پایه گذاری شده و به هیچوجه جنبه دولتی و سیاسی ندارد، مثل اینکه «سیاوش اوستا» حساسیت خاصی دارد به جوایزی که فکر میکند حتماً پشتش باید نیروهای سیاسی و دولتی دستی داشته باشد.

به هر تقدیر در گزارشها و روی سایتهای خبری متعدد راجع به جایزه انسان دوستی که به «سیاوش اوستا» داده شده است مطالبی هست که از ابداعات و کارهای فراوانی که «سیاوش اوستا» در کشور میزبانانش انجام داده است و ما خبر نداشته‌ایم، آگاه میشویم. کار عمده‌ای که به نظر من «سیاوش اوستا» از مبتکران آن است این سالنامه آریایی می‌ترایی است.

من شخصا پیش از اقدام سیاوش اوستا، به یاد ندارم که سالنامه هفت هزار ساله آریایی می‌ترایی وجود داشته باشد و هر سال نیز در سراسر جهان منتشر بشود.

این تقویم مبتنی به اسناد و مدارکی است که نشان میدهد پیشینه تاریخی ما و سال نگاری ما به 7026 سال پیش برمیگردد و نام این تاریخ آریایی می‌ترایی است.

سیاوش اوستا نویسنده و پژوهشگر آثار متعددی از فرانسه که محل اقامتش هست منتشر کرده که البت هاز مرز فرانسه این کتابها عبور کرده و من در سفرها و تورهای نمایشی خود به سراسر جهان شاهد نفوذ اندیشه های سیاوش اوستا در کانونهای خانواده های ایرانی بودم.

کتابهای سیاوش اوستا باید در مدارس و دانشگاه های ایران تدریس شود

مسعود سپند

(نویسنده و شاعر و برنامه تلویزیونی) سن خوزه - آمریکا

سیاوش را بیشتر و بیشتر از 7000 سال است که می‌شناسم و ما پیش از آنکه تاریخ نوشته شود آشنا بوده‌ایم نه با او بلکه با همه‌ی سیاوش‌ها و کورش‌ها و رستم‌ها آشنا بوده‌ام و او هم ندیده مرا می‌شناخت و با هم کورش آریامنش را می‌شناختیم، تخت جمشید را می‌شناختیم حتی ما ته خیابان مشهد را هم می‌شناختیم، ما بی آنکه یکدیگر را ببینیم به زیارت پیرتوس می‌رفتیم و درس ایرانشناسی را در بارگاه او می‌آموختیم ما با هم همکلاس بوده‌ایم و آموزگاران ما حافظ و سعدی و مولوی بوده‌اند ما در میخانه‌ی خیام می‌نوشیده و با هم در کوچه باغ‌های نیشابور قدم زده‌ایم و ما آوای گام‌های یکدیگر را می‌شناسیم و حتی در خیابان‌های غربت. نمی‌دانم شما تیل مشهد را بویدیداید عطر تیل مشهد را در شیشه‌ی هیچ عطاری و در اندیشه‌ی هیچ گلزاری نمی‌توان یافت و من و سیاوش این عطر را بویدیدایم من و سیاوش و سارا و احسان و دشتبان شهرآباد با این بود آشنا هستیم حتی ننه‌ی علی که در شهر آباد زندگی می‌کرد وقتی به خانه‌ی ما می‌آمد چارقش بوی گلاب نه ببخشید بوی تیلاب می‌داد و پس از چند روز احساس می‌کرد چیزی کم دارد و نمی‌دانست که دلش برای بوی تیل تنگ شده.

حالا دل من و سیاوش برای بوی تیل مشهد می‌زند برای دشتبان شهرآباد می‌زند برای توس برای ایران می‌زند برای گور ننه‌ی علی می‌زند. و اینجاست که سیاوش دست به قلم می‌برد و از گور ننه علی نقبی می‌زند به توس و از آنجا به تخت جمشید و بعد میرود به سراغ کتاب اوستا و تا گاتاهای زرتشت پرواز می‌کند و خرد را در آسمان ایران باستان می‌یابد و انسان را و انسان دوستی را از کلمات زرتشت می‌آموزد و بعد ... جایزه‌ی انسان دوستی را در فرانسه به او می‌دهند و این جایزه را سیاوش از مهربانی ننه علی از شاهنامه استاد توس از درخت دوستی حافظ، از عشق مولانا از آموزشهای زرتشت دارد.

درود بر سیاوش اوستا که برنده‌ی جایزه‌ی انسان دوستی شده است و کتابها نوشته است از جمله همین آئین اوستا که من سروده‌ی من آریائیم را نیز به او پیشکش می‌کنم.

... مسعود سپند در پیامی شفاهی نیز اضافه کرد که : من آرزو دارم که روزی همه کتابهای سیاوش اوستا در مدارس و دانشگاه‌های ایران آموزش داده شود

من آریایم

من - آریایم
از نسل آفتاب
از شهد ماهتاب
از اوج قله‌های سرافراز
از قعر دره‌های دل افروز

سیاوش اوستا بمب اندیشه‌های نوین پیشگام نوزائی اندیشه‌گری در جهان اسلام

دکتر مسعود انصاری (دکتر روشنگر)

نویسنده و مترجم 43 کتاب - دارای سه دکترای از بیروت ایران و آمریکا
رکن اداره روابط عمومی شهربانی کل کشور
استاد دانشگاه‌های تهران- بیروت و واشنگتن
دریافت جایزه بهترین کتاب سال از پادشاه آریامهر "زرتشت زمانه"

دکتر سیاوش اوستا را بدرستی باید یکی از پیشگامان دلیر و شتابنده جنبش نوزائی اندیشه‌گریدر جهان اسلامو آثار آموزنده او و ب هویژه کتاب جدیدش "آیین اوستا" ران ماد بارزی از نوشتارهای خرافه ستیزی که در این راستا نگارش یافته بهش مار آورد.
دکتر سیاوش اوستا با نگارش کتاب آئین اوستا "دست کم به سه رسالت مهم تاریخی پیروزمناوه دست یازیده است نخست اینکه از ژرفای اسناد و مدارک نایاب و ناگاویده تاریخی نشان میدهد ایران کشوری که بنیانگزار و پرچمدار فرهنگ و تمدن جهان بوده با تازش اسلام و تازیها به یکباره به واپسگرایی فرو افتاده است. دوم اینکه دیدمانهای فلسفی مینوی و آموزشی زرتشت را با اصول و احکام کیش بیابانی - تهدیدی ژرف... و نشان میدهدکه آموزه های سه گانه نیکی در بندار و کردار و گفتار چگونه نابود کرده اند و سوم اینکه دکتر اوستا با برهانی خردگرایانه ثابت میکند که چگونه تهاجم این آیین بیاباتی تازیها به سرزمین آزاد و پیشرفته ایران مردم آنرا که نو آور فرهنگ و تمدن جهانی بودند در ژرفای ماندگی از پیشرفت بازداشت.

ایکاش

استاد شجاع الدین شفا

زرتشت زمانه و مشاور برتر پادشاه و
پیشنهاد دهنده جشنهای 2500 ساله و تقویم 2500 ساله شاهنشاهی
رئیس شورای فرهنگی و کتابخانه شاهنشاهی
ایکاش سیاوش اوستا را در سالهای شکوفائی ایران شاهنشاهی می داشتیم.
یکی از برترین ابتکارات و پژوهشهای ایشان تقویم هفت هزار ساله "آریایی میترائی" میباشد.

سیاوش اوستاتاثیر به سزایی در فراخوانی‌ها و یادگیری‌های جامعه ایرانی در غربت دارد

دکتر شاهرخ احکامی

(رئیس مرکز پزشکی نیویورک - نویسنده و بنیانگزار و سردبیر مجله میراث ایران)
یکی از افتخارات و موهبت‌هایی که با انتشار مجله میراث ایران در ظرف 9 سال گذشته، نصیب من گشته، آشنایی با استعدادها و شخصیت‌های بارز فرهنگی، ایران شناسان و ایران دوستان واقعی است به جرات میتوان گفت که یکی از شاخص‌ترین و پرکارترین این شخصیت‌های از مال و جان گذشته سیاوش اوستا (دکتر حسن عباسی) است. بینندگانی که در سرتاسر جهان صدای گرم و سیمای جذاب او را دیده و شنیده‌اند خوانندگانی که تشنه - یادگرفتن دانستنی‌های ناگفته‌ای درباره دین و آیین چند هزار ساله ایرانیان نیک سرشت - به نوشته‌های او در روزنامه‌ها و کتاب‌های پرشمار وی انس گرفته‌اند - آگاه بر این واقعیت هستند که سیاوش اوستا در بیست و چند سال گذشته - تاثیر به سزایی در فراخوانی‌ها و یادگیری‌های جامعه ایرانی در غربت داشته است.
یکی از کتاب‌های مورد علاقه من که داشتن آن را به هر ایرانی نیک‌سیرتی سفارش می‌کنم آئین اوستا، ایران 7000 سال پیشینه تمدن می‌باشد که خوشبختانه با همت سیاوش اوستا و زیادی درخواست خوانندگان مجدداً به چاپ می‌رسد.

من در سرزمینی زیستم که هفت هزار سال عاشق بود

علیرضا میبیدی (شاعر، نویسنده و برنامه ساز رادیو تلویزیون)

سیاوش اوستا، عباسی عزیز پس از اسلام، در رابطه با کتاب خواندنی آیین اوستا و چاپ تازه آن کلی واریسی کردم چیزی مناسب برایت پیدا کنم. اهل خانه که مرا مردد دیدند فرمان دادند که «نوروز» را بفرست که هم با این ایام مناسبت دارد (چون چیزی به نوروز باقی نیست) و هم اینکه عباسی چندین بار این شعر را زمزمه کرده و لابد بی‌علاقه نیست به آن! دوست آریایی خداحوت.
من را به عشق عادت داده‌اند.
من به مکتب خانه‌ای رفتم که شاگردانش همه عاشق بودند

من به مکتب خانه‌ای رفتم که بیهکت‌هایی رو به قرص ماه داشت
و مدیرش از اهالی قونیه بود
در سرزمینی زیستم که پرند هایش دانه‌های عشق به منقار داشتند
در سرزمینی که زمینش دادگر - خاکش دادگر - کوهش دادگر و دریایش دادگر بود
در سرزمینی که هفت هزار سال از عمر رعنائش می‌گذشت
که هفت هزار سال عاشق بود
که هفت هزار سال عاشق ماند

آیین اوستا نتیجه سالها تلاش و پژوهش

فریدون توفیقی

(برنامه ساز رادیو و تلویزیون مدیر رادیو دریا در زمان پادشاه)

با آرزوی سرفرازی برای جناب «سیاوش اوستا» که سالهای عمر پربار خود را صرف نوشتن و گفتن درباره فرهنگ و تمدن ایران باستان نموده و دهها کتاب پرارزش تقدیم هموطنان خود کرده است و کتاب حاضر (آیین اوستا) را که در دست دارید نتیجه سالها تلاش و کوشش سیاوش اوستا میباشد.
این محقق و نویسنده توانا و شجاع ایرانی هرگز از پای ننشسته و تا آنجائی که من به یاد دارم وی با عشق به ایران و تمدن و فرهنگ کهن این کشور اهورایی همواره در تلاش بوده و لحظه‌ای آرام نگرفته است...
بنام يك ایرانی از تلاشها و گزینشهای این محقق و نویسنده توانای ایرانی قدردانی میکنم و سپاس دارم برای ایشان و امیدوارم که او سالین سال از مهر اهورامزدا برخوردار باشد و با اندیشه روشن ایرانی خود به نبرد با سیاهی و زشتی ادامه دهد. با درودی فراوان و سپاس فراوان به سیاوش اوستا و با آرزوی سعادت و سلامتی این شخصیت مبارز و میهن پرست و آگاه و با تقدیم و احترام

شادباش به سیاوش اوستا

دکتر کورش آریامنش

خورشید روشنگر و خردپرور و زرتشت زمانه

نویسنده و سردبیر "پیام ما آزادگان" - معاون وزیر آموزش و پرورش پادشاه

رادیو آوای ایران به سرپرستی آقای حسن عباس «سیاوش اوستا» در فرانسه، گام به هشتمین سال خود گذاشت.
کسانی که دست‌اندر کار رسانه‌های گروهی می‌باشند، به خوبی میدانند که گرداندن يك رادیو با چه دشواریهای توانفرسائی همراه است. از این رو کسیکه سالها بتواند در برون از کشور و با این همه بی‌انگاری هم میهنان، رادیویی سرپرستی نماید، کارش ستایش انگیز است.
ما سالگرد پایه‌گذاری این رادیو را به دوست گرانمایه مان آقای حسن عباسی «سیاوش اوستا» و همه یاران پشتکار دار و پرتکاپویش شادباش می‌گوئیم و امیدواریم روزی برسد که این رادیو را در ایران سرپرستی نماید.
به پادشاه مهرش به تاریخ 7000 ساله و "آیین اوستا" نوشتار زیر برای درج در تاریخ پیشکش میشود.
خودمان، نیاکانمان و ایرانمان را بشناسیم
تا از بردگی و خواری و سرسپردگی به بیگانگان دست بکشیم و بر سروری و والایی خویش برگردیم

اوستا و شاعران!

دکتر خوشنام آوازه

"نویسنده شاعر و پژوهشگر"

«آیین اوستا - ایران (با) هفت هزار ساله پیشینه تمدن»، نوشته «حسن عباسی» پیش از هرچیز معرف عشق و ارادت توفنده نویسنده به زرتشت و میترا و به طور کلی ایران باستان - و حتی ایران پیش از تاریخ - است. «حسن عباسی» در این عشق آنچنان سرو جان باخته است که نام خود را به «سیاوش اوستا» برگردانده و از آن گذشته با حساب و کتاب‌های ویژه تاریخی، «تقویم» تازه‌ای وضع کرده که بسیار فراتر از «تاریخ شاهنشاهی» می‌رود. براساس این تقویم که «آریائی - میترايي» نام گرفته، ما اینکه در سال 7026 به سر می‌بریم!

«اوستا» آئین زرتشت را «مذهب واقعگرائی و خردگرائی» می‌داند و می‌گوید (شاید بر اساس همان خردگرائی) هجوم و حمله اساسی زرتشت متوجه روحانیان است که از آنها به عنوان «دیو» یاد می‌کند.
از کشفیات جالب نویسنده یکی هم این است که «آیت الله طباطبائی» نیز در پایان عمر متوجه آئین مهر و اوستا شده و شعر «کیش مهر» را به «جهان آریائی» ارمغان کرده است!

آیین اوستا تنها رهنما

سپهد حسن منیعی

(معاون وزارت جنگ پادشاه)

نمیتوان از سیاوش اوستا و تازه‌ترین کتاب او آئین اوستا سخن گفت بدون اینکه از خود او و اندیشه و نوپردازیهای او بحثی را به میان نیاوریم خصوصاً آنجا که از ریشه خردگرایی سخن میگوید

سخنی کوتاه درباره‌ی خالق کتاب «آیین اوستا»

داوود رمزی

(نویسنده، شاعر و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون) ژانویه 2004- لوس آنجلس

سیاوش اوستا، در کتاب «آیین اوستا»، همانند رودی غران و شتابان از لابلای سنگ‌ها و پیچ و خم‌ها، می‌غلطد و پیش میرود. همانند خمی لبالب از شراب شیرین دانایی، می‌جوشد و سخن می‌گوید و می‌نویسد و تحقیق می‌کند و از نردبان خرد گسترده‌ی خویش پای به بام دیروز و فردا می‌گذارد. زندگی دیروز ملت ایران را از لابه‌لای کتابها، بیرون میکشد و با قلم پربارش تفسیر می‌کند.... سیاوش اوستا، تیزبین و هوشمند و نکته‌سنج و نقادست. نقدهایش پربار از واقع‌نگری‌ها و با بی‌طرفی به داوری نشست‌هاست. «سیاوش» مردیست از دیار بیداری‌ها و از «فراز»، به زندگی گذشته و حال و آینده به ملت ایران نگرستن. خردمند یست بی‌قرار و مصالحه‌ناپذیر و سلحشور و بی‌باک و سخنور و عاشق و شیدا و دل‌باخته‌ی تاریخ و فرهنگ هزار رنگ مادری!

عارفیست خجسته و سرزنده و آرام‌ناپذیر و سبز، چونان دشت‌های گیلان و مازندران. سیاوش اوستا شیفته و دل‌باخته‌ی آیین کهنسال فلسفه‌ی بیداری «زرتشت» است. داناست چونان زنبور عسل که از لابه‌لای برگ‌های درخت پرگل زمان، شیرهی ملیت و معرفت خویش را می‌مکد و در درون ذهن پویا و شعور بالنده‌اش، عسل عشق به فرهنگ هفت هزار ساله‌ی کشورش را در «شانه»ی اندیشه‌هایش می‌چکاند. او به یاری واژه‌ها، به یاری اشعار شاعران به یاری نوشته‌های مفسران و به یاری افسونگری قلم خویش، کتاب «آیین اوستا» را نوشته و ماندگار ساخته‌ست: کتابی سرشار از پرچم‌های افراشته‌ی فخر به ایرانی بودن خویش.

آئین اوستا و معیارهای آزادی

دکتر مسعود شاه‌خ‌میرشاهی

(پزشک سرطان شناس و آفریننده درمان -استاد و پژوهشگر علمی و

دانشگاه‌های پاریس و نویسنده باستان‌گرا رئیس انجمن رودکی)

سیاوش اوستا در این کتاب به دیدگاه‌های گوناگون مذهبی و تاریخی از سرچشمه‌های مختلف پرداخته و آنچه را در دسترس بوده است به زبان ساده‌ای در اختیار خواننده قرار داده است خواننده ایرانی با خواندن این کتاب دیدگاه دیگری را نسبت به ارزشهای فرهنگی کشور فرا خواهد گرفت و پرسشهای گوناگون نیز برایش مطرح خواهد شد. باشد که این کنجکاو فروخته زمینه را برای پژوهش بیشتر در اندیشه او پدید آورد و از افتخارات در ایرانی که مایه سرشتی همه ایرانیان آزاده است بیش از پیش بهره‌ی‌زیم

پیام «خرم» به «سیاوش»

دکتر خرم راشدی

نویسنده هنرپیشه و موزیسین و سردبیر نشریه فرانسه زبان «سرزمینهای هزار و یکشب»

من هر زمان به مفهوم این دو کلمه ساده «سیاوش» و «اوستا» فکر میکنم خاطراتی تاریخی برایم می‌آورد و جهانی از زیبایی به ذهنم میرسد که گویای بسیاری از رویدادهایی است که آب و خاک و ملت عزیز ما قرن‌ها شاهد آن بوده است. در میان هزاران خاطره مسئله خون «سیاوش» است که یادآور این نظر مشهور است، دیدی چگونه خون ناحق پروانه شمع را مهلت نداد تا شب را سحر کند. کلمه «اوستا» این کتاب مقدس ما ایرانیان کتابی که از هزاران سال پیش سرمشق تربیت، ادب، رفتار و کردار و اندیشه ما ایرانیان شد تا جاییکه برای ایرانی دروغ گفتن شرم‌آور و ننگین شد.... اوستا که بلافاصله زرتشت را بخاطر می‌آورد به نوبه خود تجسم تمام زیبایی فکر و اندیشه نیاکان ماست چرا که این رادمرد بزرگ که هرگز ادعای پیامبری نکرد، فکر انسانها را آزاد گذاشت تا همانگونه که احساسی میکنند اندیشه، رفتار و کرداری داشته باشند.

«اوستا» که در سه جمله کوتاه و ساده ولی با مفهوم خارق‌العاده به ما یادآور میشود که انسان با گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک میتواند عنصری کامل و فرهیخته باشد.

این مقدمه چینی به این خاطر بود تا بگویم کسانی که نام خود را شخصا انتخاب میکنند از طریق آن نام پیامی را به دوش آقای حسن عباسی از طریق نوشته‌هایش آشنا شدم و دهها کتاب از او خواندم این نویسنده بزرگ و ایران دوست و میکشند. من با زحمت کش این نام را از آن نظر انتخاب کرده است که هم معرف «اوستا» و هم «سیاوش» باشد بنظر من اگر یک دهم از ملت ما بمانند «سیاوش اوستا» سنگ تمدن و تاریخ و فرهنگ پربار ما را به سینه می‌زدند ما با داشتن چنین سابقه تاریخی و عرق ملی به این سیه روزی نمی‌افتادیم و اگر این به اصطلاح قدرتمندان کنونی کشور اهورایی ما بجای بکارگیری قدرت سیاسی و دسنی خود در راه ویرانی، ندانم‌کاری و مرده پرستی بمانند سیاوش اوستا و دیگر ایرانیان مسئول به آینده درخشان ایران میان‌دیشیدند و تمامی

استعدادهای مثبت را در راه خدمت به میهن و ملت شرافتمند ایران بکار می‌گرفتند، ما امروزه جزو یکی از پیشرفته‌ترین ملت‌های جهان متمدن امروز می‌بودیم اما هزاران افسوس!!

آیین اوستای سیاوش اوستا

دکتر ناصر انقطاع

(نویسنده و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون)

... سیاوش اوستا، سالها و سالها است در راه شناخت و گسترش فرهنگ و ادب و زبان ایرانی و پارسی می‌کوشد. و نمی‌توانم بگویم که خوشبختانه یا بدبختانه راه درازی را سیاوش اوستا و کسانی که چون سیاوش که در این راه می‌کوشند، در پیش دارند تا به ژرفای آن دست یابند و شاید هرگز هم بی به ژرفا و گوشه‌های تاریک این فرهنگ و آیین‌های بارور آن نبرند بهر روی «کلید پیروزی را کوشش‌ها دندانده‌اند» و این بر همگان است که در این راه چون سیاوش بکوشند، تا هرچه بیشتر بدانیم که کی هستیم، و از کجا آمده‌ایم و در کجای تاریخ ایستاده‌ایم. پیروزی و کامیابی هرچه بیشتر سیاوش اوستا را خواهانم.

« آئین اوستا روان و دلپسند »

کیوان دشتی

(نویسنده و سردبیر مجله ایرانیان و نکوور)

بنام ایران

...همنشینی با استاد سیاوش اوستا، در دیدارشان از کانا‌دا، شادی و خواهش فراگیری مرا، از دریای دانش این بزرگمرد افزون‌تر ساخت. او، نه تنها یک استاد دانشی (علمی) یک خردورز فرزانه و یک پویشگر راه خردگرایی است، بل، بهترین برادر و دوست داشتنی‌ترین «دوست» هر ایرانی است. پندها و گفته‌های آرامش بخش و بی‌ریای او، یاری همه جانبه‌ی او برای بازیافت تندرستی سودابه‌ی نازنین، که در جنگ بیماری چنگار (سرطان) گرفتار آمده بود. هیچگاه از یاد من و سودابه نرفته و نخواهد رفت. تلاش و پشتکار شگرف و ستودنی «سیاوش اوستا» در راه گسترش فروغ فرهنگ ایران، اگر نگوییم بی‌مانند (بی‌نظیر) کم مانند است.

آیین اوستا را بخوانید

پروفسور سیف‌الدین نبوی تفرشی

نخستین جراح قلب ایرانی مشاور نخست وزیر علی امینی

پزشک شخصی بروجردی طالقانی و خمینی و خامنه‌ای

جناب آقای حسن عباسی (سیاوش اوستا) مجموعه جامع و کاملی که با عنوان «آیین اوستا، نگارش فرموده‌اید کتابی است تحقیقاتی با بررسی‌های کنجکاوانه، در راستای نشأتی که ادیان و مذاهب مهم دنیا از گنجینه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی یکدیگر استنساخ نموده‌اند که به زبان ساده و رسا میتوان گفت این ابتکار فرهنگی، دانشی و اجتماعی جنابعالی، آقای عباسی (سیاوش اوستا) نوعی پژوهش نوین و چندبعدی میباشد.

سیاوش اوستا پرکارترین ...

دکتر عزت‌الله میونفر

نویسنده و شاعر - مشاور نخست وزیر - معاون وزارت اطلاعات و وزارت کشاورزی - زمستان 2004 - ژنو از جمله پرکارترین شخصیت‌های مبارز «سیاسی - فرهنگی» در این روزگار و انفسای بیست و پنج سال حکومت ملاها که باید به آن «وبای تاریخ مان» گفت»، یکی هم دکتر سیاوش اوستا می‌باشد که آخرین تالیفش به نام آئین اوستا نشر و پخش شده و مورد اقبال قرار گرفت. کتاب در 300 صفحه و دارای یکصد و نود دو «عنوان - بخش» می‌باشد. شعر این ملک که ویران شده را به بهانه چاپ سوم آئین اوستا به سیاوش اوستا پیشکش می‌کنم.

این ملک که ویران شده!

این ملک که ویران شده ایران شما نیست

این کار ز شیطان بود و کار خدا نیست

ما "رواداری" را به جهانیان آموختیم

دکتر داریوش همایون

نویسنده مترجم سردبیر و بنیانگذار روزنامه آیندگان

وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت جمشید آموزگار

و داماد سپهد زاهدی نخست وزیر پادشاه

آقای سیاوش اوستا من کتاب "آیین اوستا" را خواندم و برنامه های شما را نیز گاه به گاه میبینم و کاملاً با سخن آغازین برنامه هایتان هم دل و هم سخن هست که "دانش شهریگری را از کهن ما برای دیگران بگذاشتیم و ما مردمی هستیم که "رواداری" را به جهان ارمغان دادیم. رواداری نه به معنی تحمل که بر از بیگانگی و یزاری است؛ و نه به معنی مدارا که همان "دستی که به دندان نتوان برد ببوس"، و از ناچاری است. رواداری به معنی آنچه بر خود می‌پسندی (روا می‌داری) بر دیگران نیز بپسند (در آئین یهود به تعبیر همسایه‌ات را همچون خود دوست بدار، و در مسیحیت به عبارت آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران مپسند آمده است) از یک فلسفه و اندیشه ی یگانه بیرون آمده است.

نگاه من با شما درباره زرتشت نیز همسو و همراه میباشد:

در "آئین زرتشتی" و در آموزه های خود زرتشت یک نظام والای اخلاقی وجود دارد" برای ساختن انسان و جهان، برای آوردن بهشت به همین کره خاکی. دوزخ و بهشت، پل "چینوت" همان صراط، و سوشیانت "رهاننده" پایان دوره‌های سه هزار ساله زمان کرانمند، که همان حس تاریخی است که به گفته هگل ما "نخستین ملت تاریخی جهان" به جهان شناساندیم و تا پایان تاریخ (تاریخ بزرگ) فوکویاما کشید بعدها بر آئین زرتشتی افزوده شد و از آنجا به آئین یهود و مسیحیت و اسلام را ه یافت

نظریات شخصیت‌های برجسته جهان درباره نوشته‌های سیاوش اوستا

شخصیت‌های سیاسی فرانسوی

- فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه

"شجاعت و جسارت شما در نوشتن درباره وقایع تاریخی بسیار قابل تحسین است"

- میشل روکار، نخست‌وزیر پیشین فرانسه

دیوید عباسی که مؤسسه اوستا را مدیریت می‌کند، نویسنده‌ای پرکار است که آثار متعددی در حوزه‌های مختلفی همچون "تاریخ، فلسفه و سیاست بین‌الملل تألیف کرده است. از دهه ۱۹۸۰، او را به‌عنوان فیلسوف و تاریخ‌نگاری می‌شناسم که با نگاهی عقل‌گرایانه و سکولار، مسائل را بررسی کرده و اصول سوسیالیستی را در آثار خود بازتاب می‌دهد

- سناتور هانری کاژوه

این اثر مهم دیوید عباسی، خوانندگان را آموزش داده و به تفکر وامی‌دارد. همچنین این اثر به شناخت شخصیت نویسنده کمک می‌کند؛ "شخصیتی روشن‌بین و نقاد، که همواره تلاش می‌کند تا به عینیت در موضوعات دینی نزدیک شود. او به‌عنوان یک اسلام‌شناس سکولار، به موضوعات مختلف اسلام پرداخته است. او جسارت دانستن را دارد تا جسارت فهمیدن را پیدا کند

- ژان-لویی دوبره رئیس مجلس ملی فرانسه و رئیس شورای قانون اساسی

"زنده باد دیوید عباسی و زنده باد جمهوری" (درحالی‌که نقشه‌ای از فرانسه می‌کشید، نوشت)

- نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه

"کتاب «ایران، ۷۰۰۰ سال تمدن» اثری باشکوه است، خواندن آن ساده و ارزش مطالعه دارد"

- ژاک شیراک، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه

"...نوشته‌های شما مرا به یاد شاعر نامدار، سعدی، می‌اندازد"

- دکتر رهنوردی، نویسنده، مجری تلویزیون در آمریکا، قهرمان کشتی، نماینده مجلس و فرماندار

"سیاوش اوستا علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و فکری، انسانی مهربان با قلبی بزرگ و سرشار از محبت است"

- پرویز صیاد، کارگردان، بازیگر و فیلم‌ساز در آمریکا (در برنامه تلویزیونی پارس)

پس از سفر به سراسر جهان برای اجرای نمایش‌هایم، متوجه شدم که کتاب‌های او در جهان پرفروش‌ترین‌ها هستند و او "محبوب‌ترین نویسنده‌ها است"

- کیوان دشتی، سردبیر مجله «ایران مهر» در هیوستون

"فعالیت‌های آقای سیاوش اوستا در روشن‌سازی فرهنگ و میراث ایرانی بسیار استثنایی است"

- دکتر محمود رضاییان، شاعر، مدیر کلینیک بورلی هیلز، سردبیر مجله مهر ایران

"آقای سیاوش اوستا بخش مهمی از ذهن خود را وقف آوردن ایده‌ها و نوآوری‌های خلاقانه کرده است"

- **رضا فاضلی، بازیگر، نویسنده و کارگردان فیلم (در برنامه تلویزیونی آزادی)**
سیاوش اوستا چیزهای زیادی به ما آموخته است. فراتر از همه تلاش هایش، او در قلب شانزلیزه پاریس، یک ایران و تهران "کوچک ایجاد کرده است که نمایانگر تمدن و فرهنگ ۷۰۰۰ ساله ماست"

کارشناسان نظامی و امنیتی

- **ژنرال حسن معینی، معاون پیشین وزیر دفاع (دوران شاه**
"نوشته‌های آقای عباسی تنها راهنمای ما در شرایط کنونی است"
- **ژنرال هانری پاریس، مشاور دو وزیر دفاع فرانسه (ژان-پیر شوونمان و پیر ژوکس**
"دوست عزیزم دیوید، اگر صحبت می‌کنم، برای تبریک به شماست. از افتخاری که نصیب شما شده بسیار خرسندم"

- **(DGSE) پیر ماریون، رئیس پیشین سازمان اطلاعات خارجی فرانسه**
در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه لو موند روی آنتن مستقیم رادیو اینجا و حالای پاریس که چرا دعوت دیوید عباسی سیاوش اوستا را برای مصاحبه پذیرفته، درحالی که قبلاً پیشنهاد هیچ مصاحبه را نپذیرفته است و به پیامهای بسیار لوموند پاسخ نداده (است، پاسخ داد
سؤال جالبی است. باید دیوید عباسی را بشناسید... برای قبول دعوت او، تعطیلات خود را در سن تروپه رها کرده و کنار "بگذارید، و به همراه همسران سوار هواپیما شوید و به پاریس بیایید و تاساعت سه بامداد در استودیوی رادیو با او همراه باشید

مهندس مهدی بازرگان

بنیانگذار و دبیرکل نهضت آزادی ایران – نویسنده کتابهایی برای سیاسی کردن اسلام و جوانان - و اولین نخست وزیر حکومت خمینی

من اصطلاح "اسلام سیاسی" را تا کنون نشنیده ام و خب این از ابتکارات و خلاقیت‌های : آقای عباسی " میباشد (شایان یاد آوریم که بعدها ایشان از تهران به پاریس تلفن کرده و به سیاوش اوستا گفت که پنجاه سال بخاطر سیاسی کردن اسلام در خطا بوده است و اسلام نیامده است که بما سیاست و آشپزی و ساختمان سازی و اقتصاد و حکوت یاد بدهد)

دکتر مصطفی مصباح زاده

سناتور و بنیانگذار موسسه و روزنامه "کیهان"

وقتی بستگی در پاریس روزنامه ها را برای من می‌آورد من کیهان را روی طاقچه می‌گزارم و اول از همه نيمروز را ورق می‌زنم تا تازه ترین نوشته "سیاوش اوستا" را بخوانم لذا از اینکه مطلع شدم پس اتمام قرارداد چاپ آگهی کتاب ایشان – مطلب نامربوطی چاپ شده است بسیار متاثر شدم و از ایشان عذر خواهی می‌کنم

مهدی رضایی

فرزند بقتل رسیده محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران – پناهنده سیاسی به امریکا کشته سه در دب
آقای اوستا به اطلاع شما می‌رسانم که پیر و جوان در ایران پای برنامه های شما می‌نشینند و مردم روشن شده اند و میدانند که ما چه فرهنگ و تمدن بزرگ و با شکوهی داشتیم و این آخوندها ما را 1400 سال به عقب برگرداندند - جوانان ایران دیگر مسلمان نیستند

مجد روحانی

فرزند بقتل رسیده حسن فریدون روحانی هفتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران
پرسش از آقای سیاوش اوستا- آیا اگر من بخواهم با یک دختر زرتشتی پیوند زناشویی ببندم باید زرتشتی شوم؟
پاسخ اوستا: چنانچه گفتی تو اگر از خانواده فریدون هستی و پدرت عمامه سپید است؟ تو زرتشتی هستی و دوم اینکه ازدواج و عروسی عشق و مهر و پیوند میان دونفر است که هیچ ربطی به دین و مذهب و عقیده ندارد.

استاد سیاوش آذری

نویسنده و خبرنگار ویژه و همراه پادشاه

ارزش انسانها زمانی آشکار خواهد شد که دوستان و آشنایان وصفش بگویند بنابراین من بدون هرگونه وابستگی فامیلی می‌گویم که دکتر سیاوش اوستا یکی از شریفترین و نازنین ترین و فرهنگ مدارترین انسان عصر حاضر است که من حلقه ارادتش را از سالها به این سو بگردن آویخته ام

تراب سلطانیور

نویسنده و بنیانگذار و سردبیر مجلات اختر و "آهنگ سیاسی"

سیاوش اوستا اسرار پنهان اسلام را به ما فهماند و نشان داد - آرزو کنیم که نسل جوان ما با این آموزشها تحول بنیادین در ساختار فکری جامعه بوجود بیاورند و به تاریخ پر افتخار هفت هزار ساله خود توجه کنند

ویگن

خواننده و هنرپیشه و آهنگساز

این دکتر عباسی نمونه انسانیت است اینقدر مهربونه که آدم دلش میخواد همینجور نگاهش کنه.

استاد سیروس شرفشاهی

نویسنده روزنامه نگار بنیانگزار و سردبیر روزنامه صبح ایران - لس آنجلس و برنامه ساز تلویزیونی
دوست گرامی آقای سیاوش اوستا همیشه با حرفها و سخنان نو و تازه و جالب با امید و آرزوی اینکه عمری دراز داشته باشد

استاد اکبر گلپایگانی

معروف به حنجره طلایی خواننده محبوب پادشاه آریامهر

این آقای اوستا خیلی به فرهنگ ایران خدمت کرده است - من همیشه عزت و سلامت ایشان و خانواده اش را از خداوند میخواهم.

بانو آذرشیوا

هنرپیشه و مبتکر نهضت جهانی می تو (مبارزه با زن ستیزی در سینما)

سیاوش اوستا شوخ طبع و تند خشم است

دکتر منوچهر رزم آرا

اندیشمند و پزشک قلب و آخرین وزیر بهداری پادشاه آریامهر

من برای کدبان استاد سیاوش اوستا احترام و ارزش بسیاری قائل هستم و از دوستی با این ایرانی آریایی و زرتشتی احساس سرفرازی می نمایم

مرتضی فرزانه

خبرنگار عکاس

صفات استاد سیاوش اوستا کم نیست و دوستی اش برای دوستا پر ارج میباشد

استاد پرویز قاضی سعید

نویسنده روزنامه نگار سردبیر و برنامه ساز رادیو و تلویزیون

استاد سیاوش اوستا را از دیر زمانی است که میشناسم مردی که از دوران جوانی بطور قابل ستایشی بازگشتی خردمندانه کرد به سوی ایران باستان و تاریخ هفت هزار ساله از آئینها و باورهای فراموش شده تا شناساندن ضحاکیان روزگار تازه - کوششهای اواز طریق رسانه های همگانی تا کار دقیق نگارش کتابهای تحقیقی و بازشناسی آئین زرتشت امروز گوشه ای از تلاشهای خستگی ناپذیر این دوست ایرانیار منست که اگر جوانی بر سر این کار نهاد بهار جاودان خردمندی بدست آورد درود بر این هم ره و همدل تمامی سال های غربت

بانو سوسن

خواننده محبوب و مردمی

من تو این همه سال که میخونم و هر جایی رفتم آدمی بهمهربونی این "آقای سیاوش اوست" (عباسی) و خانواده اش ندیدم

فرهاد مهرداد

خواننده آهنگساز

اینجانب فرهاد مهرداد تولید و پخش نوار "برف" را به صورت نوارکاست و دیسک و سی دی به آقای سیاوش اوستا (حسن عباسی) مالک و مسئول موسسه فرهنگی شهر فرنگ و ساکن پاریس به آدرس 66 خیابان شانزه لیره واگذار مینمایم (امضا)
فرهاد مهرداد

عزیز نسین

طنزپرداز و نویسنده بزرگ ترکیه

آنگاه که شور و شوق و نشاط و تلاش شما (سیاوش اوستا) را میبینم نو جوانی خودم را بیاد میآورم -...- اما از ناشران ایران گلایه دارم زیرا سالها کتابهای مرا ترجمه و چاپ کردند بدون اینکه حق تالیفی بمن بدهند

محمد علی فردین

هنرپیشه و کارگردان محبوب و نام آور

اوستا جان قربان تو برم تو هم تمام عمر تو فعالیت و ثروت و همه رو تو کار هنر و سینما و تئاتر گذاشتی خیلی ممنون

شهبانو فرح پهلوی همسر شاهنشاه آریامهر

آقای سیاوش اوستا تلاشهای شما نشانه وفاداری و مهر شما نسبت به خاطره شاهنشاه فقید است.

از سوی خود و فرزندانم سپاسگزارم

تندرستی و شادکامی شما را آرزو دارم

دستینه (=امضا) فرح پهلوی

دکتر سیروس آموزگار

وزیر اطلاعات و جهانگردی شاهنشاه نخست وزیری شاپور بختیار

همراه این نامه آخرین کتاب نوشته خواهرم (استاد دانشگاه تهران دکتر ژاله آموزگار همسر دکتر کوروش آریامنش) را که از تهران برای شما فرستاده است تقدیم میکنم. ایشان همیشه جویای حال شما و سپاسگزار تلاشهای شما در رابطه با زنده ساختن تاریخ و اندیشه های کهن ایران میباشد.

اردشیر زاهدی

داماد شاهنشاه آریامهر و وزیر امور خارجه و سفیر شاهنشاه آریامهر در امریکا

دوست عزیز سیاوش خان

مدتهاست که از شما دوست عزیز پی خبرم... بهانه ایست بدینوسیله از احوالت جویا و تشکر کنم.

با عزیزانم دختر خواهر و چند تن از فامیل ذکر خیرت بود.

مسعود کیمیائی

سناریست و کارگردان پر سابقه و نوپرداز در سینمای ایران

خواهرم ایران خانم که ما هرچه داریم از او داریم در تهران وقتی برنامه های تلویزیونی شما پخش ماهواره ای از امریکا آغاز میشود همه ما را چون کودکان ساکت کرده میگوید اینک هنگام توجه به سخنان سیاوش اوستا میباشد.

ایرج پزشکزاد

نویسنده و دیپلمات و خالق "دائی جان ناپلئون"

خواهرم در تهران از برنامه های تلویزیونی شما تعریف میکند.

پوران فرخزاد

خواهر فروغ و فریدون فرخزاد

وقتی شما در تلویزیون ظاهر میشوید من خواهرم فروغ و برادرم فریدون را در کنار خودم و در خانه احساس میکنم.

بانو حمیرا

اعتبار موسیقی ایران و آوای برتر آواز

آقای سیاوش اوستا (عباسی) و خانواده در مهمان نوازی و دوستی که برخاسته از فرهنگ و تمدن کهن ما می باشد بی نظیر است

بانو مهستی خواننده گلها

خدمات آقای دکتر عباسی (سیاوش اوستا) به تاریخ و فرهنگ کشور ما و محبت های بی اندازه ایشان به جامعه ی هنری ما در تبعید قابل تقدیر و ستایشه

بانو شکیلا خواننده

من اجازه می خواهم خصوصا از زحمات و محبت های استاد سیاوش اوستا تشکر و سپاسگزاری کنم و ما همیشه از ایشان بسیار آموخته ایم- بر اساس اندیشه و نوشته های ایشان "آریا" یک نژاد نیست بلکه نام مردم سرزمین پهناور فلات ایران است که به معنی انسان های پاک اندیش و پاک سرشت و انسان دوست و سرفراز و دلیر و میهمان نواز می باشد

لیلا فروهر خواننده و هنرپیشه از خردسالی

آقای سیاوش اوستا (دکتر عباسی) شما یکی از ایرانی های فعال و یکی از آدم های موفق در بیزنس و کارهای فرهنگی هستید شما واقعا ثابت کردید که یک نفر با فعالیت میتواند در هر کجای جهان که هست ب هاو جایی که دلش میخواد برسه و در ضمن خدمتی هم بهم ردم و هموطنانش بکند

بهروز وثوقی هنرپیشه

آقای سیاوش اوستا کار بزرگی در میدان هنری ایران انجام داد که هیچ دولتی تا کنون نتوانسته است انجام بدهد تهیه کنندگی تو اروپایی تا کانادای نمایشنامه پرخرج "رستمی دیگر اسفندیاری دیگر" بود با شرکت بیش از بیست هرمند که در اروپا و شهرهای کانادا در شیکترین و گرانترین سالن های تئاتر بروی صحنه رفت و من از ایشان بسیار سپاسگزارم.

سیاوش بشیری نویسنده روزنامه نگار و بنیانگذار و سردیر روزنامه پرتو ایران

آقای سیاوش اوستا با تاریخ هفت هزار سال هبه ما هویتی تازه داد

هادی خرسند نویسنده شاعر طنز پرداز بنیانگذار و سردیر "اصغرآقا" و شومن

من از آقای "سیاوش اوستا" (عباسی) بسیار سپاسگزارم جنجالها و شلوغ بازیهای ایشان در من ایجاد یک نوع اعتماد نسبت به ایشان بوجود می آورد احساس میکنم یک آدمی باید خیلی اعتماد به نفس داشته باشد که اینقدر تو رادیو روزنامه و تو مغازه و تو کوچه و تو مجالس آدم ماجراجو و شلوغی باشد...

پرنس غلامرضا پهلوی

رئیس کمیته ملی المپیک ایران- رئیس باشگاه سوارکاران -آجودان ویژه پادشاه - رئیس بازرسی ستاد فرماندهی - عضو شورای نگلالت شاهنشاهی - نماینده رسمی پادشاه در دهها مجامع و محافل- رئیس کنفدراسیون فوتبال -برادر شاهنشاه آریامهر
آقای اوستا از روزی که این گردنبد "فروهر" را بمن پیشکش کردی هرگز از من جدا نمیشود. ما هم از شما هستیم و مرا باخود بدان.

پرنسس لیلا پهلوی

ژاندارک ایران دختر پادشاه آریامهر بقتل رسیده در لندن

این تقویم هفت هزار ساله شناسنامه من می باشد وارد هر فرودگاهی که می شوم به بهانه ای اول آنرا روی پیشخوان میگذارم تا مامور بداند که من ریشه من سرزمینی هفت هزار ساله می باشد (آثار پنهان ایشان توسط خانواده باید منتشر شود)

پرنس علیرضا پهلوی

زرتشت زمانه- دومین پسر پادشاه آریامهر بقتل رسیده در امریکا

هدف اول من این بود تا یک موسیقیدان بشوم پس از خواندن "آئین اوستا" دریافتم که تکنوتزی و موسیقی نه بلکه گروه موسیقی در تاریخ و تمدن سرزمین من قدمتی هفت هزار ساله دارد... از آنروز رشته تحصیل خود را به "ایرانشناسی پیش از اسلام" و "زبانهای ایران باستان و فلسفه و آئین اوستا و زرتشت" دیگر کردم.

(...او عزم آزادسازی ایران کرده بود و میدانست جانبازی شرط این عزم است در نظر داشت در تابستانی که جان شرا گرفتند همزمان با زایش فرزندش با پرنسس رها دیده ور له سبک آریائی "عروسی" کند و به اوستا گفته بود زیباترین رویداد پس از مرگ آنست که پیکر سوزانده شود و و خاکستر در دریای کاسپین پراکنده شود تا در هر بامداد و شامگاه همراه با نسیم و موجها از شمال به جنوب میهن اهورایی اوستائی پرواز کنی...
(آثار و نوشته های با ارزشی از این زرتشت زمانه درباره تاریخ و زبانها و فلسفه ایران باستان برجای مانده است . امید که بزودی منتشر شود.)

ژان فیلیپ بیرون

مدیر مجله "پارلمان و سنای فرانسه"

اگر امشب در سنا گرد هم آمده‌ایم، به مناسبت اعطای نشان آکادمی هنرها، علوم و ادبیات فرانسه به دوست مشترکمان، دیوید عباسی، "سیاوش اوستا" میباشد .

این افتخار، او را به عنوان یک مدافع پرشور اندیشه لائیک ، هم در ایران و هم در سراسر جهان، از طریق فعالیت‌های گسترده‌اش به رسمیت می‌شناسد

تبلیغات رایانه‌ای، سیاوش اوستا سرویس : ذهن او سرشار از خلاقیت است و مشارکت‌های او در توسعه مفاهیم گوناگون شایان توجه‌اند فلکس برای عموم را از سال 1990 حتی پیش از اداره پست فرانسه ارائه کرد، و نخستین کسی بود که از سال 1994 کافه نت و آموزش اینترنت را در نقاط مختلف پاریس راه اندازی کرد

با این حال، او همواره و بیش از هر زمان دیگری، در هر فرصتی ایمان عمیق خود را به وجود معمار بزرگ هستی ابراز می‌کند؛ او خداوند را به شیوه خود می‌خواند، همان‌گونه که ما هر یک به روش خود می‌خوانیم، اما در نهایت، همه به یک حقیقت واحد اشاره دارند بانو اودت آریا، معاون انجمن ملی همکاران وزرا و نمایندگان پارلمان فرانسه که خود اوستا یکی از اعضای آن است ، امشب لطف کرده و از من خواسته است تا چند کلمه‌ای درباره سیاوش اوستا به پاس این افتخار جدید که در کنار بسیاری از دیگر جوایز معتبر و برجسته او قرار می‌گیرد و تأییدی بر خدمات ارزشمند او در خدمت به جامعه است- بیان کنم

ژان پولس- رئیس جایزه بزرگ دوستی فرانسه

بخشی از سخنان معاون رئیس جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه در هنگام اهدای لوح طلایی جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه به "سیاوش اوستا" دیوید عباسی در باشگاه ملی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی فرانسه

شما از یک خانواده نجیب ایرانی هستید. پدر شما، استاد عباس عباسی، تاریخ‌نگار و اسلام‌شناس سکولار بود. شما نیز تاریخ‌نگار و نویسنده هستید این دو هرگز از هم جدا نیستند

در سال ۱۹۹۴، شما اولین نقطه دسترسی اینترنت آزاد را تأسیس کردید. شما تا به امروز بیش از ۶۵ کتاب درباره تاریخ، هنر و موسیقی نوشته‌اید که برخی از آن‌ها به زبان فرانسوی نیز منتشر شده‌اند

شما در فعالیتهای حقوق بشری و انسان دوستی در تلاش هستید و بعنوان برنامه ساز رادیوی اینجا و حالا همیشه در مرکز رویدادهای مهم حضور دارید...

روژه ارنو

برادر شارل ارنو، وزیر پیشین دفاع فرانسه در زمان ریاست جمهوری فرانسوا میتران و استاد اعظم

دیوید عباسی "سیاوش اوستا" نویسنده و تاریخ‌نگاری است که با شجاعت و خرد، اسرار پنهان تاریخ را توضیح می‌دهد، به ویژه تاریخ* و خطرات اسلام سیاسی...

سخنان او را بشنود یا کتاب‌هایش را بخواند، شیفته دانش او خواهد شد و سر عقل خواهد آمد نمونه های بسیاری از تغییر و تحول این افراد را روی آنتن برنامه های او شاهد بوده ایم اما اگر شخص متعصب بوده و با تحقیق و پژوهش و با زمان پیش رفتن مخالف باشد و کتابهای او را نخوانده حرام بداند وحشت زده خواهد شد.

استاد میلاد کیائی

آهنگساز و رهبر ارکستر

استاد سیاوش اوستا با درود و سلام بر شما انسان شریف فرهنگ پرور فرهنگ دوست که نام ایران را در خارج از کشور با تمام عشق زنده نگه به سهم ناچیز خودم سپاسگزار شما هستم . ارادتمند همیشگی شما میلاد کیائی

پروفسور ژان پی- یر العلی نویسنده و استاد دانشگاه فرانسوی

بسیاری از نویسندگان و متفکران در سراسر جهان به طور مفصل در مورد آثار و اندیشه های "سیاوش اوستا" نوشته اند. در میان آن‌ها، پروفیسور ژان-پیر آلعلی، استاد دانشگاه و نویسنده برجسته فرانسوی، چندین مقاله بهزبان فرانسه به "سیاوش اوستا" اختصاص داده است.

از جمله نوشته‌های او عبارتند از

"سیاوش اوستا، (دیوید عباسی) اندیشمندی با هزار چهره" فکری

"رادیو اینجا و حالا گوهری بر تاج سیاوش اوستا" (دیوید عباسی)

سیاوش اوستا (دیوید عباسی) پاک اندیش پاکروان! و شیک پوش هزار چهره در اندیشه

در اینجا چند جمله مختصر از نوشته‌ها و مقالات فراوان استاد ژان-پیر آلعلی در مورد "سیاوش اوستا" از نظر میگذرد:

سیاوش اوستا "دیوید عباسی" یک زبان‌شناس است که به چندین زبان به خوبی تسلط دارد و خود او مدیر رادیو و تلویزیون میباشد که در سراسر جهان با اینترنت و ماهواره پخش میشود و همواره مورد مشاوره تلویزیونهای مختلف جهانی قرار گرفته و رپرتاژهای بسیار درباره اش تهیه کرده اند

TV5

I24Nws

Alarabiya

Alhadas

ParsTv

AzadiTv

RT

در طی 45 سال گذشته بنیادگرایان که امروزه در سراسر جهان با ملیتها و هویت‌های مختلف نفوذ کرده اند در تلاش رویارویی یا توطئه‌هایی برای ساکت کردن او بوده اند چنانچه شخصیت‌های دروغین با نام او ساخته و انجمنها و گروه‌های مختلف هم نام با تشکیلات و رادیو و تلویزیون او ساخته اند چنانچه اگر امروز فقط نام تلویزیوم مهر را که او از سال 1996 و رادیو آوای ایران و خورشید پارس را که از سال 1984 راه اندازی کرد در اینترنت جستجو کنید شاهد ده‌ها تشکیلات تک‌نفره با این نام‌ها خواهید بود و هرگاه به سند اصلی فیلترینگ سانسور اینترنت نگاهی بیندازید مشاهده میکنید که بسیاری از سایتهای اینترنتی او یا هک شده است و یا رسماً اعلام میکند که این سایت بدستور حکومت اسلامی در برخی از کشورها قابل رویت نیست.

جوایز و نشانها و مدالهای افتخار

"سیاوش اوستا" به پاس کارها و نوپردازیهای خود جوایز متعددی دریافت کرده است، از جمله

تقدیر از آکادمی هنرها، علوم و ادبیات فرانسه

لوح طلای جایزه بزرگ انسان دوستی فرانسه

مدال طلای شایستگی و سپاس فرانسه

ده‌ها شخصیت جهانی نیز مقالاتی در تائید تلاشهای او نوشته‌اند، از جمله سناتور هنری کایاوه که به عنوان پدر لائیسیته مدرن و بزرگترین قانون نویس فرانسه شناخته می‌شود. ایشان مبتکر و قانون نویس سقط جنین - نظارت بر رادیو و تلویزیون - اهدا ارگان بدن - اتازی و غیره میباشد ایشان مقدمه با ارزشی برای کتاب فرانسوی

زین و جنگ‌ها در اسلام سیاسی" اثر سیاوش اوستا نوشته است"

پنج رئیس‌جمهور فرانسه، به همراه نخست‌وزیران، وزرا و نمایندگان پارلمان، همواره نوشته‌ها و آثار داوید عباسی سیاوش اوستا "را تحسین و تشویق کرده‌اند.

تخصص او در اسلام‌شناسی، نقد اسلام سیاسی، سهم او در درک مسائل سیاسی مربوط به اسلام و تعهد او به ترویج سکولاریسم و لائیسیته و گفت‌وگوی فرهنگی توسط بالاترین مقامات سیاسی کشور ستایش شده است

وفاداری او به آزادی بیان و ترویج ارزش‌های دموکراتیک با رهبران فرانسه و سراسر جهان طنین‌انداز شده است، بسیار هستند "کسانی که اهمیت مشارکت‌های فکری و فرهنگی او را می‌شناسند

از سال ۱۹۸۰، داوید عباسی "سیاوش اوستا" منشأ اصطلاحات و مفاهیم مختلفی بوده است، از جمله

"پترو دلار" • "نگاه انتقادی به اسلام" • "لائیسیته + خدا" • "اسلام فرانسه" • "اسلام سیاسی"

Awesta.fr

Pour avoir ce livre, cherchez

Siyavash Awesta sur Amazon

Il y a 7000 ans, l'Iran, la Perse, pratiquait neurochirurgien et œil artificiel, créait groupes de musiques, produisait du vin, établissait la première banque du monde, rédigeait une déclaration universelle des droits de l'homme et sauvait le peuple juif de l'esclavage babylonien.



Suite aux recherches innovantes de "Siyavash Awesta" (depuis 1980) la vision du monde sur l'émergence de l'histoire et de la civilisation dans le monde a changé.

Awesta.fr

Pour avoir ce livre, cherchez

Siyavash Awesta sur Amazon

Parmi les 500 personnalités internationales qui m'ont parlé, le plus intéressant a été le secret que m'a confié le Sénateur, Ministre Français "Henri Caillavet": j'ai tué mon père... Il est l'initiateur et le fondateur de la légalisation de l'avortement (Professeur de Simone Veil), de l'euthanasie et du don d'organes.



Awesta.fr

Pour avoir ce livre, cherchez

Siyavash Awesta sur Amazon

Depuis l'époque des Élamites et les philosophies du mithraïsme et du zoroastrisme, l'Iran a défendu la raison, le règne de la lumière et de la pureté, et la liberté face aux préjugés religieux. Il a appelé à la destruction de l'enfer et à la création du paradis ici et maintenant.

Aujourd'hui encore, il reste guidé par la sagesse et les principes des Mithra (33)...

Le peuple juif a des racines iraniennes, originaires de la région de la mer Caspienne, et il est aujourd'hui dispersé dans le monde entier.

L'Iran est considéré comme la deuxième terre sainte des Juifs.

Siyavash Awesta
Ainsi pensent
Zarathustra's
Nouveaux zoroastriens du monde



Messagers de Lumière: Mithra à

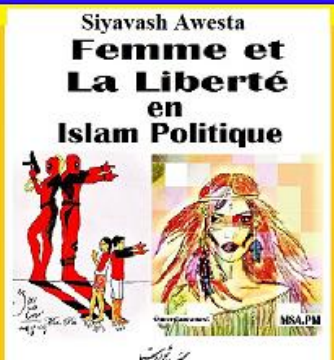
Awesta.fr

Les paroles de Mahomet et de ses compagnons furent compilées trente ans après sa mort et reçurent le nom de *Coran*, ce qui signifie que ni le contenu ni le titre n'étaient de lui...

Aux débuts de l'islam, il existait au moins quatre versions différentes du Coran, mais le calife choisit d'en conserver une seule.



Pour avoir ce livre, cherchez



Siyavash Awesta sur Amazon

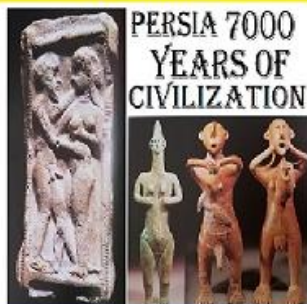


Davidabbasi.com
Iran7000.com
MehrTV.com
Zartosht.fr
Awesta.net
Awesta.fr
Azadi.fr
Iran.pm

Awesta.fr

Seven thousand years ago, Iran was performing brain and eye surgeries, creating orchestras, producing wine, establishing the world's first bank, drafting a universal declaration of human rights, and rescuing the Jewish people from Babylonian slavery.

Siyavash Awesta



To find this book, search for "Siyavash Awesta" on Amazon

Awesta.fr

To find this book, search for "Siyavash Awesta" on Amazon

Since the era of the Elamites and the philosophies of Mithraism and Zoroastrianism, Iran has championed reason, the rule of light and purity, and freedom from religious prejudice. It called for the destruction of hell and the creation of paradise here and now.

Today, it continues to be guided by the wisdom and principles of 33 Mithra.

The Jewish people have Iranian roots, originating from the Caspian Sea region, and are now scattered across the globe.

Iran is considered the second holiest land for Jews.

Siyavash Awesta

**So Think
Zarathustra's**



Awesta.fr

In a dream, I saw God dancing with me, tears in His eyes, mourning the countless lies told to ordinary, trusting people throughout history in the name of His supposed messengers and spokesmen.

Adam, I realized, was a citizen of Susa under Elamite rule, exiled to the Sinai Desert six thousand years ago for his revolutionary, humanist, and rebellious ideas.

Wise and strong, he went on to establish a superior lineage on Earth.

I dreamed of God
He was crying like a baby



To find this book, search for "Siyavash Awesta" on Amazon

Awesta.fr

To find this book, search for "Siyavash Awesta" on Amazon

A thousand years ago, Omar Khayyam and his two school friends, Hassan-i Sabbah and Khwaja Nizam al-Mulk, shaped a realm stretching from Cairo to Samarkand, Bukhara, Isfahan, Khorasan, and Iraq.

They left a legacy of poetry, literature, politics, medicine, astronomy, algebra, and mathematics.

Siyavash Awesta

Divan-e Khayyam
Omar Khayyam
and two school friends

